

رسول جعفریان

به سوی ام القری



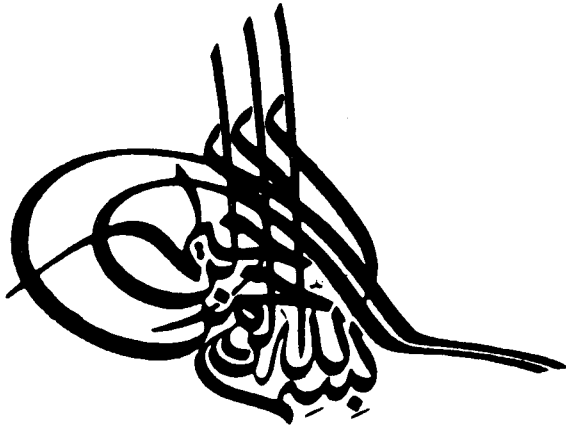
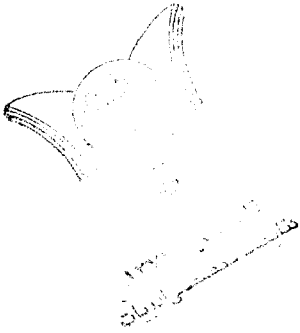
۵۰۰ تومان

بهسوی ام القری

رسول جعفریان

۲/۶۳۰ ن ر

۱۰/۳



٢٩٥٩١

بہ سومی ام القریٰ

سفرنامہ حج سال ۱۳۲۳ ش

بہ انضمام

سفرنامہ حج سال ۱۳۳۱ ق. میرزا علی اصفہانی

سفرنامہ حج سال ۱۲۶۰ ق. محمد ولی میرزای قاجار

الوحیۃ فی تعریف المدینہ، سال ۱۲۹۴ ق. میرزا محمد مهندس

تألیف و تحقیق

رسول جعفریان

نام کتاب:	به سوی ام القرى
مؤلف:	رسول جعفریان
ناشر:	نشر مشعر
تیراژ:	۳۰۰۰
لیتوگرافی و چاپ:	اعتماد
تاریخ چاپ اول:	زمستان ۷۳

فهرست مطالب

درآمد	۱۱
سفرنامه‌های فارسی حج	۱۳
رساله‌های فارسی در جغرافیای حرمین شریفین	۱۷

بسوی ام‌القری (۱۹-۱۴۹)

در آغاز راه	۱۹
در فرودگاه	۲۱
فرودگاه جده و کنترل مأموران سعودی	۲۲
در حرم رسول خدا	۲۵
ورود به مدینه	۲۷
دعای کامل در مدینه	۲۸
نگاهی به یکی از جزوات تبلیغی وهابی‌ها	۲۹
نخستین دیدار از یک کتابفروشی	۳۰
خطابه خطیب جمعه	۳۰
در بقیع	۳۱
حضور حجاج ایرانی در نمازهای جماعت	۳۴

۳۶	در کتاب فروشی دارالایمان
۳۶	در میان زائران
۳۷	برنامه های دینی تلویزیون عربستان در ایام حج
۳۹	در بازار
۴۰	کاروانهای عرب شیعی و روضه خوانی
۴۱	نشریه روزانه زائر
۴۳	تجدید بنای کعبه به دست یک عالم شیعی در سال ۱۰۳۹ هجری
۴۸	فتوای بن باز در جواز صلح با دولت غاصب اسرائیل
۴۹	اخبار این روزها
۵۵	در مسجد النبی (ص)
۵۸	مسجد الاجابہ
۵۹	گفتگو با امام جماعت مسجد الاجابہ
۶۰	گفتم - گفت: حرام! حرام!
۶۲	مذهب اهل حدیث
۶۸	مسجد ابو ذر و مسجد استراحتگاه
۶۹	مسجد سقیا در عنبریه
۷۱	بر مزار حمزه سیدالشهدا
۷۴	دیدار از قبا
۷۵	دیدار با یک جوان انقلابی الجزایری
۷۵	در مکتبه الغرباء
۷۶	مقبره علی بن جعفر الصادق (ع) در عریض
۷۷	مسجد فضیخ
۷۷	مشربه امام ابراهیم
۷۸	مدینه در سال ۱۲۵۵ ه.ق.

۸۳	خدا حافظ مدینه
۸۷	در حرم خدا
۸۹	ورود به مکه
۹۰	در مسجد الحرام
۹۵	مسئولان بعثه در تدارک برگزاری روز براءت
۹۷	کنفرانس مجمع التقریب در مکه
۱۰۳	کنفرانس مجمع اهل البیت
۱۰۵	آغاز تضییقات نیروهای سعودی برای بعثه ایران
۱۰۶	دعوت بعثه ایران برای کمک به مسلمانان بوسنی
۱۰۹	محاصره بعثه توسط نیروهای سعودی
۱۱۱	پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حج سال ۱۳۷۳
۱۲۰	در کتاب فروشی
۱۲۱	سخت گیری مجدد سعودیها برای ورود و خروج از بعثه
۱۲۵	شب عرفه
۱۲۶	عرفات
۱۳۱	بسوی مشعر الحرام
۱۳۳	در منی
۱۳۴	مخالفت عربستان با حضور ذابحین ایرانی در منی
۱۳۶	شب دوازده بیتوته در حرم بجای منی
۱۳۷	دیدار از مسجد البیعه
۱۳۹	حادثه در منی در عصر روز دوازدهم
۱۴۱	گزارش ورود آخرین زائران ایرانی
۱۴۵	چند خاطره برگزیده از حاجیان امسال
۱۴۸	شعر حج

سفرنامه حج میرزا علی اصفهانی (۱۵۱-۲۲۷)

۱۵۳	درآمد
۱۵۷	درطول راه
۱۶۲	فلوجه
۱۶	مادیه ۲
۱۶۳	هیت
۱۶۳	بغدادی
۱۶۴	حدیثه
۱۶۴	فحیمه
۱۶۵	عانه
۱۶۶	نهیة
۱۶۶	گائِم
۱۶۷	ابوكمال
۱۶۷	صالحیه
۱۶۸	میادین
۱۶۹	دیر
۱۷۲	قباقب
۱۷۳	بئر جدید
۱۷۳	سُخنی
۱۷۴	عرک
۱۷۵	تدمر
۱۷۹	بیاضه
۱۷۹	قریتین

۱۸۰	قُطنی
۱۸۰	قُطیفه
۱۸۱	شام
۱۸۱	شام شریف
۱۸۴	جامع اموی
۱۸۷	مدینه طیه
۲۰۲	بئر عروه
۲۰۴	بئر حصا
۲۰۴	خلص
۲۰۵	قلب بیابان
۲۰۵	رابوغ
۲۰۵	کظیمه
۲۰۷	عسفان
۲۰۸	وادی فاطمه (ع)
۲۱۱	مکه مکرمه
۲۲۴	آفاق وانفس مکه

سفرنامه محمد ولی میرزا (۲۲۹-۲۸۱)

۲۳۱	درآمد
۲۳۵	آغاز سفر
۲۳۶	در کربلا
۲۳۸	مالیات ورود به حجاز
۲۴۰	امیر عبدالله
۲۴۲	در راه مکه
۲۴۴	مکه

۲۴۸	مدینه
۲۴۹	خروج از مدینه
۲۵۳	تفصیل مکه معظمه مشرفه
۲۵۸	تفصیل منازل از شام به مکه که حاج می روند
۲۵۹	مسجد الحرام
۲۶۶	گرفتار اعراب
۲۷۱	در موصل
۲۷۳	به سوی عراق عجم
۲۷۴	فایده

الوجیزه فی تعریف المدینه (۲۸۳-۳۲۷)

۲۸۵	در آمد
۲۹۱	مدخل
۲۹۴	متعلقات بندر ینبع
۲۹۵	راه از ینبع الی مدینه طیبه
۳۰۰	ذکر مجملی از مدینه الرسول (ص)
۳۰۱	وادی بطحان
۳۰۵	ذکر مسجد رسول الله به نحو اجمال
۳۰۸	ذکر مسجد حضرت رسول الله به نحو تفصیل
۳۱۵	در بیان منارهای مسجد
۳۱۶	قبه های مسجد
۳۱۶	ذکر اجمالی از اماکنی که در میان مدینه طیبه واقع گردیده
۳۱۸	بیان اطراف مدینه طیبه
۳۲۳	معارف یثرب
۳۲۴	بیان اجمالی از خلفای حجاز



۱۳۷۳ شمسی

رسول جعفریان

سفرنامه‌های فارسی حج

سنت سفرنامه‌نویسی در میان حاجیان ایرانی محدود بوده و طی یک هزار سال و اندی تنها آثار محدودی از خاطرات این سفر خطیر و پرخاطره برجای مانده است. جدای از ناصر خسرو که در سفرنامه خود گزارشی نیز از سفر حج خود آورده اثر فارسی کوتاهی از قرن هشتم هجری باقی مانده که باید در حکم سفرنامه شناخته شود گرچه در چارچوب سفرنامه نویسی نگارش نیافته است. اثر مزبور از ابوالاشرف محمد یزدی متوفای سال ۷۶۲ هجری است که با نام حجازیه شناخته شده است. او از طرف آل جلایر مأموریت داشته تا گزارشی از دشواریهای سفر حج به این حکومت ارائه دهد تا در صحبت با شرفای مکه و دیگر ملوک اسلام برای رفع آنها اقداماتی انجام شود. این رساله که عنوان رساله الحجازیه دارد در مجموعه رسائل خطی فارسی از بنیاد پژوهشهای اسلامی با تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی به چاپ رسیده است. قبل از این بخشی از آن توسط آقای ایرج افشار چاپ شده بود.^۱

۱. سفر ابوالاشرف از آغاز تا رسیدن به حرم پنجاه روز طول کشیده است:

به نعت و به توحید همدم شدیم
که فارغ ز پیش و ز کم هم شدیم

مصمم چو کردیم عزم حجاز
چنان عزم کردیم از شوق و ذوق

در این ارتباط باید گفت که در دویست سال اخیر همزمان با اوج‌گیری سفرنامه‌نویسی در جهان اسلام، در ایران نیز سفرنامه‌های متعددی نگاشته شده که به اظهار یکی از محققان بیش از پانصد سفرنامه می‌شود. از جمله شماری از این سفرنامه‌ها در باره سفر پرخطر حج است که در اینجا به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم.^۱

۱- سفرنامه منظوم زوجة میرزا خلیل در قرن دوازدهم، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۹، ص ۱۴۱۹ ش ۲۵۹۱؛ برگ ۷۷۹-۷۶۴

۲- سفرنامه مکه، ضیاءالدین قاری در سال ۱۱۲۹ (منزوی ۴۰۳۱) تنها یک صفحه

۳- مسیرالحرمین یا حالات الحرمین، مولوی رفیع‌الدین بن فریدالدین مراد آبادی هندی (منزوی ۳۹۹۹)

۴- تذکرة الطریق فی مصائب حجاج بیت العتیق، برلین ۴۵۴

۵- سفرنامه مکه، محمد ولی میرزا، ۱۲۶۰ در همین مجموعه چاپ شده است

۶- سفرنامه مکه، محمد علی فراهانی در سال ۱۲۶۳، کتابخانه مجلس، ش ۲۳۱۰

۷- سفرنامه مکه، علی خان حاجب الدوله در سال ۱۲۶۳ یا ۱۲۸۵

۸- دلیل الزائرین، عبدالعلی ادیب الممالک، در سال ۱۲۷۲

۹- سفرنامه عتبات و مکه، از سیف الدوله در سال ۱۲۷۹، (چاپ شده)

۱۰- سفرنامه مکه، میرزا علی خان اعتماد السلطنه در سال ۱۲۸۵، آستان قدس

رضوی ۴۱۲۵، ذریعه ۱۲/ ۱۸۶

به مشهد رسیده به پنجاه روز	به حج و به روضه مکرم شدیم
چو دیدیم ما مکه و کعبه را	چه گویم که چون شاد و خرم شدیم
در آن جای و مأوای همچون بهشت	به یکبار فارغ ز عالم شدیم
دگر در مدینه چو نور نبی	بدیدیم بر خود معظم شدیم
که ما را نبی چنین بود و هست	کزو سرفراز و مقدم شدیم
خدایا چه گویم ما شکر این	که احرام بستیم و محرم شدیم
زمانی که حاجی پس از طی این راه طولانی قدم در سرزمین وحی می‌گذارد به ناگهان این احساس به او دست می‌دهد که:	
آخر دلم به آرزوی خویشتن رسید	وانج که از خدای خواسته بودم به من رسید.
۱. آگاهیهای اجمالی مربوط به این سفرنامه‌ها را تا شماره ۲۵ جناب آقای ایرج افشار از مجموع بیش از پانصد سفرنامه فارسی که فهرست کرده‌اند استخراج کرده و در اختیار ما گذاشتند.	

- ۱۱- سفرنامه مکه، از:؟ اهداء به ناصرالدین شاه، به سال ۱۲۸۸
- ۱۲- الوجیزه فی تعریف المدینه، محمد میرزا مهندس، در همین مجموعه چاپ شده است.
- ۱۳- سفرنامه مکه، محمدرضا بن عبدالجلیل حسنی حسینی طباطبایی تبریزی، در سال ۱۲۹۶ (ملک، ش ۲۳۵۷)
- ۱۴- سفرنامه مکه، شاهزاده خانم معتمدالدوله فرهاد میرزا همسر نصیرالدوله در سال ۱۲۹۷، کتابخانه شماره ۲ مجلس، ش ۱۲۲۵ (فهرست، ج ۲، ص ۱۷۲)
- ۱۵- دلیل الانام فی سبیل زیارت بیت الله الحرام، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، در سال ۱۲۹۷، مجلس، ش ۶۹۳
- ۱۶- سفرنامه مکه، عبدالحسین خان افشار در سال ۱۲۹۹
- ۱۷- سفرنامه مکه، حاج میرزا ابراهیم مشتری طوسی حسام الشعرا، در سال ۱۳۰۰، این سفرنامه منظوم به چاپ رسیده است، ذریعه ۱۲ / ۱۸۹، ملک ۴۸۳۴، مجلس ۳: ۴۱۵، دانشگاه ۵ / ۳۸۰۶، آستان قدس رضوی ۵۱۱:۷ (به نقل از فهرست ملک)
- ۱۸- تحفة الحرمین، نایب الصدر در سال ۱۳۰۵ (چاپ شده است)
- ۱۹- سفرنامه مکه، محمد حسین بن حاجی میرزا عبدالصمد قاضی رضوی همدانی در سال ۱۳۰۷ (منزوی ۴۰۳۰)
- ۲۰- سفرنامه مکه و مدینه و کربلا، از:؟ از ۲۵ رمضان ۱۳۰۹ تا روز یکشنبه ۹ صفر، کتابخانه امام جمعه کرمان، ش ۳۹۳
- ۲۱- سفرنامه حجاز، محمد حسین شهرستانی، ذریعه، ج ۱۲، ص ۱۹۶
- ۲۲- سفرنامه مکه، از:؟ در سال ۱۳۱۹ آشنایی با چند نسخه خطی، ص ۱۰۵
- ۲۳- سفرنامه مکه، مدیر الدوله، در سال ۱۳۲۱-۱۳۲۲، ملک ش ۳۸۹۹
- ۲۴- سفرنامه مکه، میرزا داود وزیر وظائف، در سال ۱۳۲۴، آستان قدس رضوی، ش ۶۵۶۲
- ۲۵- سفرنامه مکه، لطفعلی اعلائی، آستان قدس ش ۴۲۴۳
- ۲۶- سفرنامه مکه، از:؟، اهداء به ناصرالدین شاه، به سال ۱۲۹۷، ملی ش ۸۶۵ ف
- ۲۷- روزنامه سفر مدینه السلام و بیت الله الحرام، معتمدالدوله فرمانفرمای فارس، از این رساله محمد میرزا مهندس در الوجیزه فی تعریف المدینه یاد کرده است.

- ۲۸- منازل بین اصفهان و مکه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه فرهنگستان باکو
- ۲۹- منازل الحج، بند علی بن خیراتعلی در سال ۱۲۱۴
- ۳۰- فتوح الحرمین، محیی لاری، قرن دهم، این اثر که سفرنامه‌ای منظوم است به کوشش ما به چاپ رسیده است. (قم ۱۳۷۳)
- ۳۱- سفرنامه مکه، محمدحسین فراهانی، در سال ۱۳۰۳، ملی ۵۷۳ ف (فهرست ۶۹/۱)
- ۳۲- سفرنامه حج، آیة‌الله طالقانی، (چاپ شده است)
- ۳۳- خسی در میقات، جلال آل احمد، (چاپ شده است)
- ۳۴- سفرنامه حج، آیة‌الله صافی گلپایگانی، (چاپ شده است)
- ۳۵- سفرنامه مکه، میرزا علی اصفهانی، در سال ۱۳۳۱، در همین مجموعه حاضر چاپ شده است
- ۳۶- سفرنامه مکه، از: ؟ در سال ۱۳۱۶، بنا به یادداشت فهرست نویس، نویسنده یکی از درباریان بوده است. کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ش ۶۳۸۸
- ۳۷- سفرنامه مکه، سید محمد تاجر طهرانی، در سال ۱۳۱۷ کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ش ۹۰۰۸
- ۳۸- سفرنامه مکه، مخبرالسلطنه مهدی قلی هدایت، (چاپ شده است)
- ۳۹- سفرنامه مکه، امین الدوله علی بن مجدالملک (م ۱۳۲۲) در تهران چاپ شده است
- ۴۰- سفرنامه مکه، شیخ میرزا علی صدرالذاکرین تفرشی طهرانی، در دو جلد، ذریعه ۱۸۹/۱۲
- ۴۱- هدایة السبیل، معتمدالدوله فرهاد میرزا (م ۱۳۰۵) چاپ شده است
- ۴۲- سفرنامه حج البیت، مولی ابراهیم بن درویش محمد الکازرونی، ذریعه ۱۸۶/۱۲
- ۴۳- سفرنامه حج و راهنمای حجاج، حسین ذوالقدر شجاعی، (چاپ شده است)
- ۴۴- سفرنامه مکه، محمد بن اسماعیل الشهیر به قیری، در سال ۱۲۴۷ از شیراز به مکه رفته، کتابخانه مسجد اعظم، ش ۲۹۴۷
- ۴۵- بزم غریب، محمدعلی بن محمد رضی بروجرودی، در سال ۱۲۶۲، (یادداشت‌های استاد عبدالعزیز طباطبایی از کتابخانه علامه طباطبایی شیراز)

- ۴۶- انیس الحجاج، صبی فرزند ولی، در سال ۱۰۸۷ (منزوی ۳۹۹۲)
- ۴۷- سفرنامه مکه، میرزا جلایر، در زمان محمدشاه، (منزوی ۴۰۳۳)
- ۴۸- سفرنامه حجاز، هدایت علی بن شیخ فضل علی، سفری که همراه حضرت مولانا اسحاق به حجاز و مکه و مدینه از راه کشتی کرده است، از غره ربیع الاول ۱۲۳۰، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، ص ۶۲)
- ۴۹- منهاج السعادات، سفرنامه حج، حکیم غلام محمد دهلوی، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، ص ۶۲)
- ۵۰- سفرنامه حج، پادشاه خواجه بن رحمت الله خواجه متخلص به ندیم، در سال ۱۲۹۸، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، ص ۶۶)
- ۵۱- سفرنامه حج، محمد حسن جان هندی، در سال ۱۳۲۱، (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، ص ۶۷)
- ۵۲- تحفة العراقین، سفرنامه مانند خاقانی شروانی، انشاء بعد از ۵۵۱، (چاپ شده)
- ۵۳- تاریخ کعبه، محمد معصوم بن محمد صالح دماوندی، در قرن یازدهم از بند سورت هند تا مدینه، (به کوشش مؤلف همین سطور در دفتر اول میراث اسلامی ایران چاپ شده)
- ۵۴- حجازیه، ابوالاشرف محمد یزدی متوفای سال ۷۶۲، پیش از این توضیحاتی در باره آن گذشت.

رساله‌های فارسی در جغرافیای حرمین شریفین

- در اینجا به معرفی برخی از رساله‌های فارسی در باره حرمین می‌پردازم. طبیعی است که بیشتر مقصودمان آثار کهن است
- ۵۵- مفرحة الانام فی تأسیس بیت الله الحرام، زین العابدین کاشانی، گزارش بنای کعبه در سال ۱۰۳۹، (به کوشش مؤلف همین سطور در میراث اسلامی ایران چاپ شده است)
- ۵۶- توصیف مدینه، سید اسماعیل مرندی، در سال ۱۲۵۵، (در مجله میقات چاپ شده است)
- ۵۷- ترجمة فضایل مکه، حسن بصری، از این اثر نسخه‌های فراوانی در دست است (فهرست مشترک پاکستان، ج ۱۰، ص ۴۳)

- ۵۸- مکه، مبارک علی هندی، در باره درازا و پهنای خانه کعبه از گذشته تا وضعیت کنونی، (نستعلیق ۱۲۴۰) (فهرست مشترک، ج ۱۰، ص ۴۴)
- ۵۹- مکه، از:؟، فهرست مشترک پاکستان (ج ۱۰، ص ۴۵) معرفی شده است
- ۶۰- احوالات مکه، خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲) (منزوی ۳۹۳۲)
- ۶۱- الرسالة المبارکه، حاجی عبدالرحمان سمرقندی، (منزوی ۳۹۸۲)
- ۶۲- تعریف الحرمين، از محمود بن محمد، نگاشته ۹۹۱ (فهرست مشترک، ج ۱۰، ص ۱۵)
- ۶۳- زاد السفینه فی احوال المدینه، نگاشته ۱۱۳۳ (فهرست مشترک، ج ۱۰، ص ۲۶)
- ۶۴- مکه، تألیف در سال ۱۰۶۰، (فهرست مشترک، ج ۱۰، ص ۲۳)
- ۶۵- جذب القلوب الی دیارالمحبوب، ترجمه خلاصه الوفاء، (فهرست مشترک، ج ۱۰، ص ۱۷)
- ۶۶- اخبار حسینیة در اخبار مدینه، ترجمه خلاصه الوفاء در سال ۹۶۹، (فهرست مشترک، ج ۱۰، ص ۱۱)
- ۶۷- مساحت کعبه، منزوی (ص ۳۹۸۲) با این عنوان دو رساله یاد کرده است
- ۶۸- رساله در احوال مکه معظمه و مدینه مشرفه، آقا محمدعلی کرمانشاهی، (مرآة الاحوال، ج ۱، صص ۱۲۵، ۱۴۹)
- گفتنی است که بنده با مشارکت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمدعلی خسروی، گزارش حج سال ۱۳۷۱ را در کتابی با عنوان «با کاروان ابراهیم» و گزارش حج سال ۱۳۷۲ را با مشارکت حجة الاسلام و المسلمین آقای محمدعلی مهدوی راد در کتاب «با کاروان عشق» فراهم آوردیم. در هر دو سال، از معاضدت و مشاورت جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای سید علی قاضی عسکر بهره مند بودیم. امسال، یعنی سال ۱۳۷۳، قرار شد تا سفرنامه‌ای تنظیم شود. برای بنده که هرچه داشتم در ضمن آن دو کتاب آورده بودم، کار جدید دشوار بود. به هر روی امید است آنچه عرضه کرده‌ایم که مقبول واقع شود. طبیعی چنین است که این قبیل سفرنامه‌ها بیشتر برای نسلهای آتی بکار می‌آید. به همین دلیل، برای آن که مجموعه ما خواندنی شود سه سفرنامه از سالهای پیش که تاکنون چاپ نشده بود در این مجموعه آوردیم. امید است که ان شاء الله در آینده شمار دیگری از سفرنامه‌های فارسی چاپ نشده را آماده چاپ کنیم.

در آغاز راه

خداوندا مشرف کن مرا زود به حج و روضه، و زمن باش خشنود
به حق آنک من مَهْدِ اِلی اللحد ترا دانسته‌ام مسجود و معبود
که تأخیری نفرمایی در انجاح هم امسالم ببخشی هر سه مقصود

نزدیک به نود و پنج در صد حاجیان کسانی هستند که در تمام عمر خویش تنها یکبار به زیارت بیت الله الحرام مشرف می‌شوند. شور و شوق این زائران از هنگامی که به تهیه مقدمات سفر می‌پردازند آغاز می‌شود. گذشت روزها به کندی صورت می‌گیرد و به همین دلیل تأثیر این شور و شوق در درونشان هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. تاکنون پیوند آنان با دین صرفاً از راه مفاهیم بوده و بس، اما اکنون قرار است تا دیوار کعبه را در آغوش گیرند، فضای مسجدالحرام را تجربه کنند، به دیدار قبر بزرگ منادی اسلام بشتابند و آثار بر جای مانده از قبور امامان را در پیش دیدگان خویش قرار دهند. این بار، تماس آنان با دین، یک تماس تاریخی است، در این فضا، بازگشت به یک هزار و چهارصد سال پیش را تجربه می‌کنند. هر کجا رسول خدا -ص- غاز گزارده، و جای آن مشخص است غاز می‌گزارند. هر کجا که آثار از حضور رسول خدا -ص- دارد زیارت می‌کنند و بدین ترتیب در تمام عمر خویش یکبار هم که شده با حضور در آن فضا، پیوند خویش را با شعائر دین و آثار تاریخی آن تقویت می‌کنند.

پیش از رفتن، جلساتی ترتیب می‌یابد که روحانی به آموزش مناسک حج می‌پردازد،

حضور قاطع حاجیان در این جلسات چنان شورانگیز است که هر فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اندیشه چنین سفر مقدسی سراسر وجود آنان را پر کرده و این محفل را که مقدمه‌ای برای رفتن است گرم می‌کند. در یکی دو سال گذشته با پخش برنامه‌های منظم از صدا و سیما درباره مناسک و آثار تاریخی حرمین شریفین، از یکی دو ماه قبل از حج فضای کشور تغییر می‌کند. ندای لبیک زیبایی که در آغاز این برنامه پخش می‌شود، هر شنونده‌ای را به سوی خود می‌کشد. آشنایان با مناسک حج به تعلیم احکام می‌پردازند، استادان تاریخ دان به تشریح امکان تاریخی مشغولند و دیگر دانشوران، از لطائف عرفانی و جنبه‌های دینی حج سخن می‌گویند و بالاخره مسؤولان اداری حج مسایل و مشکلات سفر را بازگو می‌کنند.

امسال در طی یکماه قبل از آغاز اولین پروازها، هر روز، سپای جمهوری اسلامی برنامه مناسک داشت. علاوه بر آن برنامه منظمی طی دو ماه پیش از حج، هر هفته دو بار که یک بار آن تکرار همان برنامه بود پخش می‌شد. مجموع اینها در آشنا کردن مردم کشورمان بویژه زائران با محیط حرمین شریفین بسیار مؤثر بوده و هست. مطمئناً بسیاری از مردم با دیدن این برنامه‌ها در اندیشه این سفر پر معنویت فرو می‌روند، اما چه کنند که دشواریهای فراوانی بر سر راه آنان قرار دارد و به راحتی نمی‌توانند این خواسته قلبی خود را جامه عمل بپوشانند.

در طی این روزها، کسان دیگری سخت گرفتار خاطره سفر حج خویش می‌شوند، کسانی که سال پیش از این یا قبل از آن به حج مشرف شده‌اند و هنوز خاطراتی دارند، سر شوق می‌آیند. می‌دانیم که شوق اینها برای رفتن بیشتر از دیگران است، آنان علاقه‌مند حداقل یکبار دیگر آن سفر را تکرار کنند. آنان می‌گویند: سال اول چشمان بسته بود اگر بار دیگر برویم با چشمان باز می‌رویم. این سخن دور از واقعیت نیست، من خود شاهد بودم شخصی که سال قبل به سفر حج رفته بود، به فرودگاه آمده و با چشمان اشک‌بار شاهد رفتن حاجیان بود، او گفت که فقط و فقط برای دیدن صحنه عازم شدن حجاج به فرودگاه آمده است!

در فرودگاه

همه ساله، بخش عمده‌ای از فضای فرودگاه تهران، به عنوان «ترمینال حجاج» به زائران اختصاص می‌یابد، این کار ساهاست که مرسوم است. حال سنخ و ساخت ترمینال مسافران مکه با مسافران ترمینال پروازهای خارجی دیگر تفاوت داشته است، گو این که اکنون نیز تا حدودی فرق دارد. در مجموع باید گفت که مشکلات ویژه سبب این تصمیم‌گیری شده است. فضای این ترمینال در ایام سفر، فضای حج و زیارت و قداست است. نبشته‌هایی بر روی پارچه، از همان آغاز ورود به ترمینال، به چشم می‌خورد؛ در یک مورد از امام نقل شده است که: «سفر حج سفر دنیا و تحصیل دنیا نیست، سفر الی الله است.» درباره برائت نیز جملاتی به چشم می‌خورد: «برائت روح و معنای حج است.»

فضای داخل سالن انتظار را به شیوه‌های مختلف، آماده این سفر معنوی کرده‌اند، گرچه بیرون از سالن، هنوز افرادی دیده می‌شوند که به عنوان بدرقه آمده‌اند و از سر و وضع آنها چنین پیدا است که تقیدی ندارند، اما در مجموع چهره‌ها آشناست و روحیه افراد روحیه دینی و مذهبی است. تابلوی شیشه‌ای بزرگ از مسجد الحرام داخل سالن را مزین کرده است. نوار ضبط صوت آهسته اشعاری درباره مدینه و بقیع می‌خواند. شعار لبیک نیز در چند جا به صورت زیبایی نوشته شده است. به علاوه تصویرهای زیبایی از مشاهد حج بر اطراف دیوار سالن انتظار نصب شده آمده که افراد بسیاری به تماشای آنها مشغولند.

سفر ما روز چهارشنبه ۱۳۷۳/۲/۱۴ ه. ش. مطابق با ۲۲ ذی قعدة و ساعت پرواز چهار و ربع بعد از ظهر بود. راستی اگر نگاهی به صد سال پیش بلکه نزدیکتر از آن بیندازیم و دشواریهای سفر حج را از آغاز گرفته تا به انتها به خاطر آوریم، می‌فهمیم که چقدر تفاوت میان مسافرت آنها و ما وجود دارد؟ تمامی راه در سه ساعت طی می‌شود، در برابر پنجاه تا شصت روز حرکت یک قافله در زمانهای پیشین. با این حال در طی راه شاهدیم که برخی تحمل همین مقدار سختی را ندارند و زود عصبانی می‌شوند. خوشبختانه شماری از این مشکلات در برخی از سفرنامه‌ها آمده که مطالعه آنها به همه عزیزانی که قصد رفتن به این سفر معنوی را دارند توصیه می‌شود.

شور و حال برخی از زائران در سالن انتظار به حدی بود که دسته‌ای گرد هم اجتماع

کرده یکی از آنها شعر می‌خواند و دیگران با احساس تمام همراهیش می‌کردند. زائران ایرانی برای دیدن مدینه لحظه شماری می‌کنند، در واقع علاقه آنان به اهل بیت -علیهم‌السلام- و سالها مداحی آن بزرگواران، چنین روحیه‌ای را به آنان داده است. در طول راه که سه ساعت و پانزده دقیقه به طول انجامید، بخشهایی از چند فیلم در هواپیا به نمایش در آمد، ابتدا اصول ائینی و بعد برنامه‌ای برای حج؛ در این برنامه سمعی بصری، به تفصیل درباره اهمیت این سفر و برکات معنوی آن سخن گفته شد. در ادامه تذکراتی درباره رعایت برخی از مسایل دینی داده شد: خاک از قبور مطهر ائمه بردارید. در نماز جماعت برادران اهل سنت شرکت کنید. نخ و قفل به پنجره‌ها نبندید و بسیاری نکات مفید دیگر. به دنبال آن تذکرات سازمان حج و زیارت و بعد هم تذکرات بهداشتی. سوار هواپیا شدن برای کسانی که تا کنون سوار نشده‌اند -که بخشی از حجاج ما چنین‌اند- کار دشواری است، هول و هراس به ضمیمه بی‌نظمی‌ها، سبب شده تا مرتب تذکراتی به آنان داده شود. در فرودگاه جناب آقای دکتر سیّد محمد باقر حجتی و حجة الاسلام آقای حاج شیخ صادق لاریجانی که ایشان سفر اولشان بود را زیارت کردم و تا به آخر در مدینه و مکه با هم بودیم.

معمولاً در طی راه، کسانی مطالعه می‌کنند، برخی روزنامه و مجله می‌خوانند، کسانی نیز به خواندن مناسک می‌پردازند.

فرودگاه جده و کنترل مأموران سعودی

ورود به فرودگاه جده، چند مرحله کنترل را می‌طلبد؛ یک بار کنترل گذرنامه و یک بار کنترل اثاثیه و بار افراد. این کنترل نظم می‌خواهد و متأسفانه برخی از زائران ما از این نظم بی‌بهره‌اند. در بخش کنترل اثاثیه تقریباً تمامی ساکها و چمدانها بازرسی می‌شود. در این بازرسی کتابها و نوشته‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند. در بخش ما یک افغانی بود که مرتب مأموران سعودی او را با «اعلام، اعلام» یعنی تبلیغات، صدا کرده کتابها را برای بررسی به او می‌دادند. او نیز سؤالاتی از زائر می‌کرد که آیا کتاب مطالب سیاسی دارد یا نه، چیزی بر خلاف عقاید اهل سنت دارد یا نه؟ در ضمن هر چه عکس از علما در اول کتاب یا جدای از

آن بود برمی داشت. افغانی مزبور ظاهراً کتابها را نمی شناخت، حتی المراجعات را؛ لذا آن را نیز رد کرد. او برای توجیه کارش به ما گفت: اگر من نباشم نمی گذارند کتابهای شما رد شود، اما من تشخیص می دهم تا شما بتوانید مقداری از کتابهای خود را ببرید! به هر حال پس از واریسی و معطلی نسبتاً زیاد، ما را خلاص کرد و ما به محوطه فرودگاه آمدیم تا پس از چند ساعت راهی مدینه شویم. در یک مورد بازرسی شاهد بودم که مأمور محتوی خیر دندان را نیز بیرون آورد تا مطمئن شود چیزی در آن نیست.

در کنار ما کاروانهای ایرانی بودند که در همان بدو ورود، مشغول خرید و فروش پسته و انگشتری و جز آن با عربها شدند. صحنه مزبور بسیار زننده و ناراحت کننده بود. تصور کنید زمانی را که خریدار به عربی سخن می گوید و فروشنده به فارسی و این دو می خواهند سر قیمت چک و چانه بزنند، می توانیم درک کنیم که چه صحنه مضحک و خنده آوری بوجود می آید. گاهی قیمت را روی کاغذ می نویسند، گاهی کف دست گاهی نیز با انگشتان عدد را معین می کنند. سالهای قبل نیز این پدیده زشت وجود داشت و علی رغم تذکرات مکرر مسافران، از آن دست بردار نیستند.

آخر شب بود سری به میزهای استعلامات که محل عرضه نوشته های تبلیغی است زدیم، جزوات فراوانی، با چاپ بسیار زیبا، در احکام حج، عمره، نماز و زیارت به زبانهای مختلف عرضه می شد؛ زبانهای فارسی - عربی، ترکی، ملاوی، سواحلی، اردو، انگلیسی، فرانسه. شماری از آنها را گرفتیم: فتاوی مهمه تتعلق بالصلاة؛ الدعاء من الكتاب و السنة و یلیه: العلاج بالرقی؛ التحقيق و الايضاح لكثير من مسائل الحج و العمرة و الزیارة دليل الحاج والمعتمر باللغة الفارسیة، دليل الحاج، فی خدمة ضیوف الرحمن و چیزهای دیگر. البته در اطراف دکه های استعلامات، مشتری وجود نداشت. امسال کاهش شمار حاجیان ایرانی در بخش ایرانیان در فرودگاه جده کاملاً حس می شد. مسافرت ما از جده تا مدینه قدری با دشواری همراه بود با این حال حرکت ساعت پنج صبح صورت گرفت و ما ساعت یک بعد از ظهر به وقت عربستان به محل سکونت خود رسیدیم. در طول راه، برای صبحانه ایستادیم، یک کیک و یک چایی برای هر نفر که مجموعاً برای حدود سی نفر نود ریال سعودی هزینه شد.

در ایستگاه کنترل گذرنامه ها، هنگام ورود به مدینه، در فرصت بدست آمده، از ماشین

ما پنج ایرانی نزد دکتر رفتند؛ دکتر پاکستانی بود و گفت چند سال در رشت مقیم بوده و فارسی به خوبی می‌دانست. این مرکز مربوط به سعودیها بود. من نیز جزو مراجعین بودم که با دستی پراز دارو به ماشین بازگشتم.

در طی راه، برخی قاریان قرآن همراهان بودند که با صدای دلنشین قرآن می‌خواندند و زائران را سر حال آوردند.

در حرم
رسول خدا
صلی الله
علیه و آله



ورود به مدینه

نخستین برخورد با حرم رسول خدا -ص- روشن شدن چشم زائران به مناره‌های مسجد النبی است که متأسفانه ساختارها و هتلهای برافراشته، مانع از دیدن سریع آنها گردیده و تنها با رسیدن به اوائل خیابان باب العوالی یا شارع علی بن ابی طالب بود که چشمان به آثار مسجد و روضه رسول خدا -ص- و نیز بقیع روشن شد. دو سال قبل، در قسمت جنوب و شرق بقیع، بخشی را به بقیع افزوده بودند و امسال هنوز مشغول تکمیل دیوارها، در حالی که دیوار قبلی در ناحیه جنوب و شرق در داخل بقیع همچنان وجود داشت، بودند. اینک که این یادداشتها نوشته می‌شود هنوز دو سه ساعت از حضور ما در شهر مدینه نگذشته است. باید رفت و از نزدیک دید و برای دوستداران نوشت.

شب جمعه ۱۵ اردیبهشت ۷۳ اولین شبی بود که در نماز جماعت مسجد النبی -ص- شرکت می‌کردیم. پیش از نماز برای زیارت به مسجد رفتیم. بیرون مسجد، میان بقیع و مسجد سنگفرش زیبایی شده، از پایه‌های نصب شده به دست می‌آید که قرار است سقفهای متحرک در اینجا نیز نصب شود، همانطور که یکی دو سال قبل در حیاط مسجد النبی -ص- نصب شده بود. صف‌های فشرده نماز هر لحظه افراد جدیدی را در خود می‌پذیرفت و جا را برای نماز سخت‌تر می‌کرد.

حذیفی قاری مشهور قرآن، امام جماعت نماز مغرب در رکعت سوم نماز قنوت گرفت، سال قبل نیز این قنوتها بود. سوژه اصلی، دعا برای مسلمانان بوسنی و نفرین بر ضد

صرها بود. ظاهراً در نماز اشکالی پیش آمد و حذیفی بعد از پایان تشهد، بدون سلام، دو سجده سهو کرد. حاجی ترکی که در کنار من نشسته بود و معلوم شد روحانی است، به شدت از گرفتن قنوت ناراحت شد و می‌گفت که در نماز مغرب قنوت وجود ندارد! به او گفتم که از نظر اهل سنت، یا لا اقل برخی از آنها، قنوت در نماز صبح و مغرب مستحب است. ظاهراً نمازش را اعاده کرد. بعد از نماز باز به زیارت قبر حضرت رسول - ص - آمدم. پس از آن، از مسجد خارج شدیم. فضای مسجد و بقیع، محل استراحت حاجیان شده و از هر تیره و طایفه‌ای در آنجا گردهم نشسته، سخن می‌گویند.

دعای کمیل در مدینه

هر ساله یکی از برنامه‌های منظم حجاج ایرانی، برگزاری مراسم دعای کمیل در کنار قبرستان بقیع است. این مراسم برای زائران شیعه بسیار پرجاذبه می‌باشد، بویژه که امسال بسیاری از حجاج تنها یک شب جمعه در مدینه هستند و می‌باید کمال استفاده را از آن بکنند. روحیه مردم در این شب در طی دعا بسیار دیدنی است. شاید برای بسیاری از آن‌ها این روحیه سابقه‌ای نداشته است. به هر روی شب جمعه ساعت ده شب مراسم دعای کمیل برگزار شد. امسال به دلیل آن که طول سفر کوتاه است و زائران مدت زیادی در مدینه نمی‌مانند کارها فشرده‌تر انجام می‌شود. احتمالاً تاکنون قریب بیست هزار زائر به مدینه آمده‌اند. در این مراسم جناب آقای ری شهری نیز شرکت داشت، از آقایان دیگر، جناب آقای مصباح، آقای مسعودی و آقای قرائتی را دیدم. برنامه آغاز شد، و آقای شیخ حسین انصاریان دعا را خواند، مداحی نیز پیش از آن اشعاری خواند. در پایان نیز جناب آقای ری شهری دعا کردند. گردشی در محوطه کردم تعدادی ماشین و نیروهای پلیس دورتر ایستاده بودند. مراسم یک ساعت به طول انجامید، پس از آن بدون آن که اتفاق خاصی بیفتد مردم به خانه‌های خود رفتند.

محیط میان مسجد و بقیع از لحاظ معنوی برای اجرای مراسم دعای کمیل بسیار مناسب بود. خبردار شدیم که از عصر، مأمورین سعودی دنبال بلندگو می‌گشته‌اند. در وقت اجرای دعا بلندگوهای کوچکی از چند گوشه مراسم برپا شد و صدا به خوبی به همه می‌رسید. دو

نفر از مأمورین سعودی در یک اتاقکی که در کنار مراسم بود فیلمبرداری می کردند. فضای ملکوتی میان مسجد نبوی و بقیع روحیه خاصی به زائران می داد. به هر روی بیشترین زائران بار اول بود که در این مکان، آن هم شب جمعه، در مراسم دعای کمیل شرکت می کردند.

نگاهی به یکی از جزوات تبلیغی وهابی ها

فرصتی شد به یکی از نشریات تبلیغی سعودی ها از همان کتابچه هایی که در فرودگاه جده گرفتم مروری داشته باشم، جزوه مزبور درباره مسائل حج و عمره و بحث زیارت است. در بخشی از آن که درباره زیارت است، زیارت مختصری از رسول خدا -ص- و ابوبکر و عمر را توصیه می کند؛ این زیارت تنها ویژه مردان است و زنان حق خواندن زیارت را ندارند! شریعت خواندن زیارت برای ابوبکر و عمر -و طبعاً غیر شرعی بودن خواندن زیارت برای دیگر اصحاب- تنها آن است که عبدالله بن عمر هنگام ورود به مسجد، علاوه بر رسول خدا -ص- در جمله کوتاهی آن دو نفر را نیز زیارت می کرده است. می دانیم که اهل سنت اعمال صحابه را نیز حجت می دانند، بنابراین فعل عبدالله سبب شده که تنها و تنها از میان تمام صحابه زیارت این دو نفر صورت شرعی داشته باشد، در حالی که اگر بنا به این استدلال بود لااقل باید زیارت شهدای احد نیز که مکرر توسط صحابه انجام می شده بلاشکال باشد.

در کتاب مزبور هر نوع تبرکی بدعت دانسته شده و خواسته شده تا از این منکرات پرهیز شود. درباره شفاعت نیز در آغاز آمده که از هیچ مرده ای نمی توان طلب شفاعت کرد البته از رسول خدا -ص- در طول حیات و نیز روز قیامت می شود خواست تا شفیع باشد، بنابر این شفاعت در قیامت ممکن است اما تنها به اذن خداوند. در این باره باید گفت شیعه نیز شفاعت در قیامت را تنها به اذن خداوند می داند و کسی ادعا نکرده که بدون اذن خداوند شفاعتی صورت می گیرد. البته فرق شیعه و وهابی ها در این باب آن است که آنها می گویند در حال حاضر نمی توان از رسول خدا -ص- طلب شفاعت کرد. آنها بر این باورند که گرچه رسول خدا -ص- از نوعی حیات برزخی برخوردار است اما نوع حیات

انسانی ما را ندارد! به هر روی باید روشن شود که اگر اکنون نیز از رسول خدا -ص- شفاعت خواسته می‌شود، برپایه این عقیده است که او حیات برزخی دارد، از قضا در همین کتابچه آمده است که وقتی ما زیارت رسول خدا -ص- را کرده و به او سلام می‌فرستیم. آن حضرت جواب سلام ما را می‌دهد زیرا در سنن ابی داود آمده است که: «ما من أحد یسلّم علیّ الا ردّ الله علیّ روحی حتی أردّ علیه السلام»؛ هر کس بر من سلام کند، خداوند روح مرا به من باز می‌گرداند تا پاسخ سلامش را بدهم.

از برخی عبارات این جزوه، می‌توان به دست آورد که تعدیلاتی در عقیده وهابیان نسبت به زیارت و شفاعت صورت گرفته است.

نخستین دیدار از یک کتابفروشی

صبح روز جمعه ۱۶ اردیبهشت (۲۴ ذی قعدة) به کتابفروشی «مکتبة الثقافة الدینیة» رفتم، روزهای جمعه برخی مغازه‌ها بسته است در عین حال گویا به دلیل آن که ایام حج است شماری از آنها باز هستند. کتابفروشی پر کتابی بود، به نظرم طی سال گذشته چند کتاب جدید چاپ شده بود. صاحب کتابفروشی فهمید ایرانی هستم و طبعاً با تردید به من نگاه می‌کرد. قیمت کتابها اندکی افزایش یافته اما به دلیل افزایش قیمت دلار و طبعاً افزایش نرخ ریال سعودی در برابر ریال ایرانی، -امسال هر ریال ۷۵ تا هشتاد تومان است - خرید کتاب بسیار دشوار می‌باشد. کتابهایی را علامت زدم تا بعد برای خرید آنها اقدام کنم.

خطابه خطیب جمعه

در اینجا مناسب است قسمتی از سخنان امام جمعه مسجد الحرام را نقل کنم. وی در ابتدا در باره اهمیت حج سخن گفته و بر وحدت و اجتماع مسلمانان تأکید می‌کرد. او گفت بر عالمان و رهبران دینی است که قلم خویش را در خدمت وحدت امت اسلامی بکارگیرند. کانال دیگر تلویزیون نیز که صرفاً به زبان انگلیسی است نماز جمعه مسجدالنبی را پخش می‌کرد. خطیب مسجد الحرام بر نفی شرک، عدم جواز تبرک به دیوارها و اظهار شعارهای خلاف اسلام تأکید کرد!! او به صهیونیستها حمله کرده و خطاب به مسلمانان گفت که شما در آسایش

هستید، در حالی که بسیاری زیر آزار و قتل شکنجه هستند. مسلمانان بوسنی، فلسطین، کشمیر، سومالی و فیلیپین گرفتار چنین مشکلاتی هستند؛ او دعا کرد که خداوند مسجدالاقصی را به مسلمانان برگرداند. این در حالی است که موضع رسمی دولت عربستان و روزنامه‌ها حمایت و هواداری از طرح غزه - اریحا است. او گفت بر حجاج است که اخلاق اسلامی را در طی اعمال حج رعایت کنند. وی از مأموران سعودی و دولتی که کار خدمت به حجاج را بر عهده دارند تشکر کرد. خطیب شیخ عبدالرحمان السدیس بود. او متن سخنرانی را نوشته و از روی آن قرائت می‌کرد. خطبه اول تقریباً ۱۰ دقیقه به طول انجامید. خطبه دیگر خطیب عمدتاً به حج اختصاص داشت.

در بقیع

عصر امروز به زیارت قبور ائمه بقیع - صلوات الله علیهم اجمعین - مشرف شدیم. در طی سال گذشته، بنای دیوار اطراف بقیع، تقریباً خاتمه یافته است. این بنا بسیار زیبا و با سلیقه ساخته شده و در کنار دیوار بخش غربی آن اتاقک‌هایی به عنوان مغازه بنا گردیده که دستی است. در این بازسازی مساحت بقیع گسترش یافته است. این گسترش بیشتر در سمت شرقی و جنوبی آن در کنار خیابان ستین - شصت متری - است. جمعیت زیادی در بقیع - از تمامی محل - حاضر بودند. قبور ائمه همچون سالهای گذشته است، جز آن که امسال اجازه نزدیک شدن مردم به قبور را به مقداری غمی دادند. مردم در فاصله حدود ۲۰ تا ۳۰ متری قبور بودند در حالی که سالهای قبل بین آنان و قبرها حدود ۵ متر فاصله بود. ایرانیها معمولاً بر اساس نقشه‌ای که در کتاب ادعیه و آداب حرمین است، محل قبر امامان، بنات و عمات رسول خدا - ص - را می‌شناسند، همچنین این نقشه بطور جداگانه تکثیر شده و با ترجمه به زبانهای دیگر، در اختیار سایر حجاج نیز قرار می‌گیرد.

زائران ایرانی علاقه فراوانی به ام البنین دارند، قبر آن بزرگوار در کنار دیوار غربی بقیع روبروی روضه مطهر است.

قسمتهای بیرونی دیوار روضه مطهر؛ یعنی قسمت شرقی مسجدالنبی مجدداً سنگ کاری شده و فعلاً اسامی درهای این قسمت از جمله «باب الجبرئیل» محو شده است. این خود

سبب سرگردانی زائران شده و مرتب از آن سؤال می‌کنند. جمعیت حاضر در بقیع، صبحها بسیار فراوان است. معمولاً اندکی پس از نماز صبح بقیع گشوده می‌شود و تا حدود یک ساعت پس از برآمدن آفتاب در آن باز است. سالهای گذشته مدخل ورودی بسیار تنگ و رفت و شد دشوار بود اما با بنای جدید دیوار اطراف بقیع و گشوده شدن در آن، تا اندازه‌ای مشکل مزبور رفع شده است گرچه به خاطر شلوغی جمعیت هنوز نیز رفت و آمد دشوار است. به علاوه حرکت زائران در غیر مسیرهای تعیین شده در داخل بقیع، سبب شده تاگرد و خاک بلند شود. گفتنی است که قبرهای شناخته شده به هیچ روی علامتی ندارند و بر بالای هر قسمت دو نفر یا بیشتر از مأموران سعودی به صورت لباس شخصی و یا انتظامی مراقبند تا کسی به قبر نزدیک نشود. آنان نوعاً حاضر به دادن هیچ گونه توضیحی نیستند و شاید اصلاً چیزی درباره صاحب قبر نمی‌دانند. تابلوی بزرگی نیز در آنجا نصب شده که از نماز خواندن کنار قبرها و پول انداختن بر روی آنها و نیز دست مالیدن نمی‌کرده است.

در اینجا عمدتاً به سه زبان عربی - اردو و انگلیسی مطالب نوشته شده است. اما در این تابلو به فارسی نیز ترجمه شده و قاعدتاً دلیلش آن است که زائران ایرانی نیز طرف خطاب آنها هستند. البته زبان فارسی مورد استفاده، زبان فارسی رایج در افغانستان و آسیای میانه است. دلیلش هم آن است که آنان از افغانی‌ها برای راهنمایی در این جهت بهره می‌گیرند. مثلاً در همان تابلوی مذکور بجای عبارت «انداختن پول روی قبرها» آمده است. «انداختن مبلغها بالای آنها».

یک صفحه از روزنامه «البلاد» نیز فارسی است که در سالهای گذشته بیشتر به سبک فارسی افغانی بود، اما امسال با نثری بهتر و یا به تعبیر دیگر آشناتری برای ایرانیان منتشر می‌شود. به هر روی باید گفت ایرانی‌ها در برابر قبور ائمه با صبر و بردباری بیشتری برخورد کرده و از انجام اعمالی که مورد انکار مأموران است، پرهیز دارند. دلیل آن نیز توصیه‌های مکرری است که روحانیون کاروانها به مردم کرده و مرتب می‌کنند. البته هنوز در بیرون بقیع بعضی افراد نماز می‌خوانند اما این کار به ندرت انجام می‌گیرد. روضه‌خوانی نیز گرچه ادامه دارد و البته در حد طبیعی و معقول مورد انکار نیست، اما دیده می‌شود که گاه از این

فراتر می‌رود. خوشبختانه باید گفت نهاد امر به معروف و نهی از منکر که طی این چند سال متشکل از معین‌های کاروان به این امر می‌پردازند، در تعدیل این مسائل نقش قابل توجهی دارد.

برای قرن‌ها به دلیل بی‌مهری حاکمان دیاری که متعلق به همه مسلمانان است، شیعیان نتوانسته‌اند آزادانه به زیارت امامان خود بروند. در سفرنامه‌های شیعیان مکرر اشاره شده که با حاج عجم در مدینه و مکه سخت‌گیری می‌کنند، بویژه مکرر در باره بقیع آمده که برای ورود زائران عجم پول دریافت می‌کرده‌اند. در عین ساهایی که این مناطق در دست خلافت عثمانی بود لاقلاً شیعه دلش را به این چند بنای مختصر که بر قبور امامان بوده و گاه توسط عثمانیها تعمیراتی در آن صورت می‌گرفت خوش کرده، اما اکنون این بناهای مختصر نیز تخریب شده و وضعیت بقیع برای شیعیان دردناک‌تر است. در عین حال بد نیست خاطره‌ای را مربوط به سخت‌گیری بر شیعیان در دوره عثمانی آن‌هم در ارتباط با بقیع یاد کنیم: سید نعمه الله جزایری می‌نویسد که در سال ۱۰۹۵ هجری به حج و از آنجا به زیارت مدینه رفته است. او دیده است که شیعیان بدون تقیه به زیارت ائمه بقیع می‌روند. جزایری می‌نویسد: یکی از ساکنان شیعه مدینه به او گفت که سال پیش علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه‌ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن مطالبی در باره خلفا آمده بود؛ کتاب را نزد قاضی آورده و از او اجازه خواستند تا به آنان رخصت دهد قبه ائمه را تخریب کنند؛ او گفت: این قبه را هارون الرشید برای پدرش عباس ساخته و من نمی‌توانم به خراب کردن این قبه قدیمی فتوا بدهم. علما تصمیم گرفتند تا به استانبول رفته، حکمی از سلطان برای هدم این قبه دریافت کنند؛ زمانی که به استانبول رسیدند، سلطان محمد خبر ورود آنان را شنیده و دستور داد تا آنان را در بناهای باشکوهی به بهترین وجه پذیرایی کردند. در روز جمعه، سلطان از آنان خواست تا اعلم آنها برای اقامه جمعه آماده شود. این عالم که بر مذهب شافعی بود در هنگام قرائت، «بسمله» را نخواند. نماز که خاتمه یافت؛ سلطان از امام پرسید: با اینکه خواندن «بسمله» در مذهب شافعی واجب است چرا آن را ترک کردی؟ او گفت چون سلطان ما حنفی بود رعایت مذهب او را کردیم. سلطان گفت: نماز عبادت خداوند است و نباید در آن مراعات سلطان شود؛ با توجه به اینکه شافعی گفتن بسمله را واجب می‌داند، ترک آن نماز را باطل می‌کند؛

وقتی نماز امام باطل باشد، نماز مأموم نیز باطل است؛ پس نماز ما نیز باطل است. پس از آن دستور کشتن آنها را داد که با شفاعت وزیر تنها به بیرون کردن آنها به صورت زشتی اکتفا شد؛ آنان در راه بازگشت برخی در کشتی و برخی در راه درگذشتند.

حضور حجاج ایرانی در نمازهای جماعت

توصیه به شرکت در نماز جماعت مساجد اهل سنت همچنان ادامه دارد. این مسأله در سالهای گذشته مکرر توسط مسؤولان امور روحانیون کاروانها تذکر داده شده است. در مسجدالنبی شاهد حضور عده فراوانی از زائران ایرانی در نماز جماعت، بویژه نماز ظهر و مغرب هستیم، با این حال اکثر آنها می‌کوشند تا در محلی از مسجد نماز بگذارند که محل سجده آنها سنگفرش خالی از فرش قالی در فواصل ستونها باشد - آنان اغلب نماز مغرب را به جماعت خوانده پس از آن نماز عشاء را خود می‌خوانند و باز می‌گردند. یک دلیل عمده آن دور بودن برخی راههاست که به آنها فرصت بازگشت به مسجد را نمی‌دهد، گرچه مسأله اصلی آن است که شیعیان تقریباً همیشه نمازشان را جمع می‌خوانند؛ یعنی ظهر و عصر با هم و مغرب و عشاء نیز.

در نشریه زائر شماره دوم به نقل از آیه الله قدیری آمده است که «شرکت در نماز برادران اهل سنت به فتوای همه آقایان فقها رجحان و برتری دارد و به فتوای حضرت امام (ره) و حضرت آیه الله العظمی اراکی این نماز صحیح است و مجزی است. در همان نشریه به نقل از حجة الاسلام و المسلمین آقای صابری همدانی نیز فصلی در فواید شرکت در نماز جماعت اهل سنت آمده است؛ از جمله آن که نزد سنیان، علاقه محبان اهل بیت به نماز جماعت به اثبات می‌رسد و همین طور سبب وحدت مسلمانان می‌شود.

در یکی دو روز اخیر شمار فراوانی از زائران عرب شیعی، از منطقه احساء و قطیف وارد مدینه شده‌اند. آنان به صورت کاروانی و متشکل حرکت کرده و از نظم قابل توجهی برخوردارند. زنهای آنان بسیار محجوب بوده و بیشتر به صورت دسته‌ای در کنار بقیع به خواندن زیارت نامه مشغولند. امسال هنوز فرصتی برای صحبت پیش نیامده، حدس من این است که حاجیان شیعه عرب، از نظر اقتصادی در وضعیت مطلوبی بسر می‌برند و این

را امکانات ظاهری آنها بویژه ماشینهای مورد استفاده شان نشان می دهد. یکی از نشانه های موجود در میان زائران شیعی - مخصوصاً در میان زائران عرب شیعی بیشتر است - داشتن حصیر برای نماز است. در دست بسیاری از آنها حصیرهایی وجود دارد که به ظاهر برای نشستن روی آنها و جلوگیری از کثیف شدن آنهاست اما در اصل دلیل آوردن آن این است که در سجده از آنها استفاده شود و لذا حتی بر روی فرش نیز می اندازند. البته در موارد معدودی دیده می شود که سنیان نیز از این حصیرها استفاده می کنند.

صبح امروز که روز شنبه است در نماز جماعت شاهد بودم که تعدادی از آفریقایی ها تکتف نمی کنند؛ یعنی در نماز دست به سینه نمی ایستند. البته در فقه مالکی این مسأله معروف است اما خاطرم هست که در کتاب «رحلة العیاشی» که سفرنامه ای است از قرن یازدهم هجری از یک مغربی - و طبعاً مالکی - خواندم که به حاجیان مالکی مذهب توصیه هایی شده بود دست به سینه نماز بخوانند تا با شیعه ها عوضی گرفته نشوند. به عکس، مسلمانان آفریقایی در وقت تشهد انگشت سبابه هر دو دست را به شدت تکان می دهند در حالی که ترکهای حنفی یا... تنها انگشت سبابه دست راست را باز کرده و یا می بندند.

این چند روز قدری به مطالعه سفرنامه جلال آل احمد که عنوانش «خسی در میقات» است مشغول بودم. او در این سفر با تعدادی از اعضای خانواده خود بوده که یکی از آنها مرحوم محدث ارموی محقق بنام کشورمان بوده که در سال ۱۳۵۸ ش. درگذشت. محدث شوهر خواهر جلال بوده است. (جلال در سفرنامه اش نوشته است که محدث کتاب هدایة السبیل را که سفرنامه حج فرهاد میرزای قاجار است با خود آورده است که من مشغول خواندن آن هستم.) جلال با همان نثر شناخته شده اش آگاهیهای قابل توجهی از وضع شهر مدینه و مکه و روحیه زائران ایرانی و جز آنها داده است. اسم کتابش نیز از آنجاست که پس از محرم شدن از مسجد شجره، در طی رفتن به مکه احساس می کند که: دیدم که تنها «خسی» است که به میقات آمده است و نه «کسی» که به میعاد؛ و دیدم که «وقت» ابدیت است، یعنی اقیانوس زمان و «میقات» در هر لحظه؛ و هر جا. به هر حال کتاب جلال خواندنی است و باید طی روزهای آینده همه اش را بخوانم. به

تحصیل کرده‌هایی نیز که به حج می‌آیند توصیه می‌کنم یک بار آن را مطالعه کنند - البته منهای برخی تعبیرات زشت و برخی نگاههای زشت‌ترش -.

در کتابفروشی دارالایمان

صبح امروز شنبه سری به مکتبه دارالایمان زدیم. کتابفروشی بزرگی است شامل یک خانه بزرگ سرپوشیده، مملو از کتاب؛ کتابهای بیروتی، پاکستانی و مصری به وفور در آن یافت می‌شود. هر بخشی از آن به موضوعی اختصاص یافته است. دو نفر افغانی که نام یکی از آنها آقاخلیل بود آن را اداره می‌کنند که طبعاً فارسی می‌دانند. چند کتاب ضد ایران در آنجا بود؛ یکی سراب ایران به زبان انگلیسی بانویسنده افغانی. کتابی نیز با عنوان ثورة‌الایرانیه فی میزان الاسلام که رد بر شیعه بود و در انتها هم فصلی را به انقلاب اسلامی اختصاص داده بود. یادم آمد که روز جمعه نیز که به مکتبه الثقافیه الدینیّه رفتم کتابی با عنوان «الاعتداء علی بیت الله الحرام» دیدم. فصلی از آن به حوادث سال ۶۶ مکه - سال کشتار زایران ایرانی - اختصاص داشت. نویسنده که صحبت‌های مسؤولان سعودی را فراهم آورده بود، از جمله نوشته بود که یکی از شعارهای ایرانیها این بوده که «الله اکبر - خمینی رهبر». او نوشته بود که ایرانیها برای حج به مکه نمی‌آیند بلکه برای احیای اندیشه‌های فرس قدیم به اینجا می‌آیند. تحریفاتی از این قبیل قطعاً با سوء نیت همراه است و نویسنده بر آن بوده تا شیعه را فرقه‌ای غالی معرفی کند.

در میان زائران

امروز ظهر همچنین به دیدن یکی از آشنایان در یکی از کاروانها رفتم. فضای داخل کاروانها بسیار جالب و پرنشاط است، گرچه اتفاق می‌افتد که کدورت‌هایی پیش آمده و این فضا را به هم می‌زند. تا آنجا که دستگیرم شد زائران ایرانی نوعاً صبحها و شبها؛ یعنی اندکی قبل از مغرب تا حدود عشا و پس از آن به مسجد نبوی می‌روند و در ضمن بقیع را نیز زیارت می‌کنند. بقیع صبح دو ساعت و پیش از مغرب نیز دو ساعت باز است. در طول روز معدودی برای غاز ظهر یا عصر به مسجد می‌روند. مشکل عمده گرمی هواست که ایرانیها

به آن عادت ندارند. در عین حال یکی دو ساعت پس از آمدن از حرم را به بازار اختصاص می‌دهند.

امسال نظیر یکی دو سال گذشته، ایرانیان تمایل چندانی به خرید ندارند، زیرا قیمت بیشتر جنسها، در ایران ارزانتر است. به هر روی فضای داخل کاروان با نوعی همکاری و همدلی همراه است بویژه هر چه کاروانیان از مناطق غیر شهری تر باشند روحیه همکاری در میان آنها زیادتراست، گرچه هنوز حضور حاجیان کم سواد یک مشکل عمده‌ای محسوب می‌شود.

هر کاروانی از دو بعد مورد هدایت قرار می‌گیرد. یک طرف مدیر کاروان و معاون او و خدمه هستند که در شمار اصحاب وی در اداره امور اجرایی به شمار می‌آیند. طرف دوم روحانی و معین است، اگر معین داشته باشد. وظیفه آنها هدایت شرعی و دینی کاروان است. در کنار اینها گاهی مداحان زائر نیز وجود دارند که نوعاً قبل از سخنرانی روحانی کاروان و یا بعد از آن افاضه می‌کنند. برخی مداحان ما متأسفانه گرفتار عدم آشنایی با معارف دینی اند و این خود مشکلاتی را تولید می‌کند. شخصی نیز به عنوان ناظر یا بازرس در کاروان است که نظارت بر کارهای اجرایی را بعهده دارد.

برنامه‌های دینی تلویزیون عربستان در ایام حج

امروز عصر تلویزیون تماشا می‌کردم برنامه آن با ترتیل شروع شد. تعدادی از نوجوانان منتخب، قرآن را به ترتیل خواندند و جوایزی از وزارت اعلام سعودی دریافت کردند، پس از آن شیخ عبدالعزيز آل الشیخ که عضو هیأت کبارالعلماء است آمده و احکام حج و عمره را بیان می‌کرد. ظاهراً وی از بینایی محروم بود. از فامیل وی که آل الشیخ است چنین به نظر می‌آمد که وی از نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار فرقه موسوم به وهابی است، کسانی که با توافق با آل سعود قدرت دینی را برای خود و قدرت سیاسی را به آنان واگذار کرده‌اند. مجری برنامه، سؤالاتی از شیخ مذکور کرد و او نیز پاسخ داد. در این پاسخها نظرات اجتهادی را مطرح کرده و هیچ گونه یادی از فقه‌های مذاهب اربعه نمی‌کرد.

می‌دانیم که سالها پیش - گویا تا سال ۱۳۴۱ ش - چهار امام از چهار مذهب در

مسجد الحرام نماز می خواندند. اما کم کم سعودیها یک امام را که به ظاهر بر هیچ یک از مذاهب چهارگانه را نداشت نصب کردند و بدین ترتیب کوشیدند تا نوعی نگرش اجتهادی جدید را مبتنی بر نگرش اخباری و اهل حدیث خود عرضه کنند. برخی سؤالات بسیار ساده بود؛ مثلاً این که اشهر حج کدام است و فایده اش چیست؟ البته شاید برای برخی افراد همین سؤال، سؤال دشواری باشد.

درباره هیئت کبار العلماء نیز باید بگویم که گروهی است که کارافتاء را در کشور سعودی بر عهده دارد و دبیر آن همان شیخ بن باز است که در حکم مفتی کل است و او نیز نابیناست، به هر حال کانال اول تلویزیون سعودی که برنامه های عربی پخش می کند برنامه های مذهبی چندی را - لابد بیشتر در ایام حج - دارد. بعد از پخش برنامه آل الشیخ، برنامه دیگری برای حج پخش کرد که قسمت پخش شده در روز شنبه، عنوان «نیه الحج» را داشت. این برنامه که با یک فیلم داستانی آغاز می شود، زن و شوهر با یکدیگر سخن می گویند. (لازم است بگویم که فیلمهایی که در زمینه امور مذهبی در عربستان ساخته می شود قیافه زنان را محجوب ارائه می دهد.) زن درباره موفقیت شوهرش در کسب مدرک فوق لیسانس - ماجیستر - سخن می گوید. دو فرزندشان نیز با یکدیگر سخن می گویند و فرزند پسر اصرار دارد تا کتاب بخواند در حالی که دختر از او می خواهد تا با هم بازی کنند. متن مذاکرات آن دو نفر بسیار مذهبی است، اصولاً ساختار کلیات بکار رفته، بهره گیری از مصطلحات دینی و قرآنی است، صحبت شوهر درست مثل یک سخنرانی دینی است، چند آیه می خواند و آنها را شرح می دهد و ترجمه می کند. یکی دعا می کند و دیگری آمین می گوید. به هر روی مرد وارد کتابخانه می شود تا تکلیف درسی خویش را انجام دهد. در صحنه بعدی او موفق شده تا ماجیستر خویش را بگیرد و دوستان از او ولیمه می خواهند. در این حال او با این اعتقاد که مستطیع شده مصمم می شود تا به حج برود. در این وقت همسرش می خواهد با او برود و او درخواست وی را می پذیرد. پس از آن پدر زن و مادر زن و برادر زنش نیز مصمم به رفتن می شوند و این چنین یک مرتبه تمامی افراد خانواده عازم حج می شوند. داستان با جزئیات دیگری ادامه و سپس خاتمه می یابد؛ طی این جزئیات، آگاهی هایی درباره ماهیت و تاریخچه حج و مسجد الحرام داده می شود.

تلویزیون سعودی درباره قصص انبیا و مباحث دینی دیگر نیز نظیر این فیلم‌های داستانی را دارد. البته در برخی فیلمهای تلویزیونی سعودی و تمامی فیلمهای مصری که در تلویزیون سعودی پخش می‌شود زنان عرب آرایش کرده فراوانند و محتمل آن است که شمار آنها در غیر ایام حج زیادتر باشد. در برخی از فیلمهای داخلی نیز افراد بی‌حجاب با وضع نسبتاً زنده‌ای بازی می‌کنند. گفتنی است که کانال دوم تلویزیون به زبان انگلیسی است و ضمن آن عمدتاً اخبار، کارتن‌های انگلیسی (برای ساعتهای متوالی) و نیز فیلمهایی به همان زبان پخش می‌شود؛ برنامه‌های دینی مختصری نیز دارد. بنابراین تا آنجا که من متوجه شدم یک کانال عربی و یک کانال انگلیسی؛ یعنی مجموعاً سعودی دو کانال تلویزیونی دارد البته علی‌رغم فتوای بن‌باز در حرمت استفاده از دیش - آنتن ماهواره‌ای - بر بسیاری از بامهای مدینه و مکه، آنتن‌هایی برای دریافت برنامه‌های ماهواره‌ای وجود دارد. من خودم فتوای بن‌باز را در یکی از مراکز، در داخل دانشگاه مدینه دیدم. قاعدتاً شمار این آنتن‌ها در شهرهای دیگر باید زیادتر باشد. این امر نشان می‌دهد که همه فتواهای بن‌باز توسط حکومت به اجرا در نمی‌آید و این علی‌رغم نفوذ گسترده او و هیئت کبارالعلماء در این کشور است. بطور طبیعی پخش فیلمهای سینمایی مصری که زندگی زیادی دارد مورد رضایت آنان نیست اما مکرر پخش می‌شود.

در بازار

شب یکشنبه سری به بازار زدیم. البته بازاری که در سمت شرقی مسجد به طرف شمال وجود دارد؛ یعنی یکی از چهار بخش قطر دایره اطراف حرم که تنها همین قسمت تخریب نشده، این بازار در انحصار افغانستانی‌ها و پاکستانی‌هاست و تک و توک عرب سعودی یا یمنی در آنها وجود دارد. اجناس نوعاً شامل اجناس از پایین تا سطح متوسط است. بعید به نظر می‌رسد که افراد صاحب مغازه باشند؛ به احتمال، یا در سود آن شریکند یا اجاره کرده و یا روزمزد مشغول کارند. این امر نشان می‌دهد که افراد بومی اصیل شغل‌های مهمتری دارند بطوری که در بازار تک‌فروشی تقریباً به تمامه در انحصار دیگران است. گفتنی است که در سراسر مکه و مدینه یک کارگر عرب دیده نشد، این قبیل کارها در انحصار خارجی‌هاست و انجام

آنها دون شأن عربها. اجناس این بازار به هیچ روی مرغوبیت ندارد و قیمت‌ها نیز متناسب با نرخ بالای ارز کشور مانعی باشد. در داخل بازار یک لحظه شاهد بودم که ماشین شهرداری با چند مأمور خشن، اجناسی را که مغازه‌داران بیرون از مغازه نهاده و یا آویخته بودند، جمع کرده و به داخل ماشین می‌ریختند. این کار با شدت هرچه تمامتر صورت می‌گرفت و اعتراضی نیز دیده نشد جز آن که به سرعت خبر به مغازه‌های بعدی رسید و آنان وسایل خویش را جمع کردند. پاسی از شب گذشته دست خالی به هتل برگشتیم.

دورگردهای فراوانی که نوعاً زنان سیاه هستند فراوانند، اینها باید از نژاد سیاه ساکن عربستان یا اصولاً یمنی باشند، به هر روی درباره‌شان سؤال نکردم. افراد مزبور کله سحر اجناس خویش را که شامل لباس یا جز آن است داخل بقچه‌ای بزرگ ریخته، بر روی سر می‌گذارند و اطراف حرم می‌آیند. گاه که نه، بلکه همیشه در برق آفتاب مقاومت می‌کنند و تعجب آن است که سر تا پا سیاهپوش هستند، برخلاف مردها و تمامی ساختن‌ها که با رنگ سفید زندگی می‌کنند و این برای کاهش اثرات گرما بسیار مهم است. فروش دمپایی و اشیاء کوچک، تقریباً منحصر به اینهاست و سرو وضع آنان گاه دیگران را برمی‌انگیزد که چیزی از آنان بخرند. کار فروش گندم برای کبوتران بقیع نیز در دست همینهاست. پاکتهای کوچک پر از گندم را به یک یا دو ریال در اطراف بقیع می‌فروشند. از نظر حجاب نوعاً در وضع بسیار خوبی به سر می‌برند. به علاوه رنگ پوستشان کمتر هوس نگاه کردن دیگران را برمی‌انگیزد، لذا از این حیث خودشان و دیگران در امانند و تجارت با آنها به راحتی صورت می‌گیرد. سال گذشته در مکه فراوان دیده شد که زنان سیاه به جمع آوری قوطی‌های نوشابه مشغولند و در حالی که آنها را داخل کیسه‌های بزرگی ریخته و بر سر نهاده‌اند در خیابانها در حرکتند. امسال از این موارد رؤیت نشد.

کاروانهای عرب شیعی و روضه خوانی

تقریباً بلکه تحقیقاً هر شیعه زائر، هر روز صبح یا عصر، برای زیارت به بقیع می‌آید. امروز صبح یکشنبه که برای زیارت قبر نبی اکرم - ص - و امامان بقیع مشرف شدم، در نزدیکی حرم شاهد بودم که کاروانهای ایرانی و نیز شیعیان عرب بیشتر پس از گذشت اندکی از

وقت غاز و آن وقت که هوا گرم و میش است به سمت حرم حرکت می‌کنند. ایرانی‌ها اغلب روزهای اول گروهی - تقریباً چند نفره یا اندکی بیشتر و کمتر - به همراه روحانی و مدیر کاروان حرکت می‌کنند، اما پس از چند روز که با محیط آشنا شدند خودشان به تنهایی یا با یکی دو آشنا در آمد و شدند. عمده کار زائران زیارت حرم مطهر نبوی و قبور مطهر ائمه اطهار - علیهم السلام - است. به علاوه آنها در غاز جماعت نیز شرکت می‌کنند و با وجودی که شرکت آنها در نماز و اقامه آن با یک امام از اهل سنت در میان آنان مرسوم نبوده، می‌توان گفت به دلیل فتوای صریح امام - رضوان الله علیه - و تذکرات مکرر مسؤولین، شرکت ایرانیان در نماز بویژه در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته و این در اثر تذکرات مکرر بوده است.

در مورد مشرف شدن مردم به بقیع، گفتنی است که بسیاری در همان ابتدای ورود و برخی جلوتر، کفشهای خود را در آورده و با پای برهنه بر زمین بقیع قدم می‌گذارند، گرچه اکثریت با همان کفش آمده و تنها در نزدیکی قبور مطهر ائمه پای برهنه می‌ایستند. در سالهای گذشته هر کسی کتاب دعای خاصی داشت اما در یکی دو سه سال اخیر با انتشار کتاب ادعیه و آداب حرمین تقریباً اکثر زائران از آن استفاده می‌کنند.

فضای بسیار وسیع میان مسجد نبوی و بقیع که زمانی محله بنی‌هاشم و ساختمانهای دیگری بوده، اکنون مسطح و سنگ فرش شده و گروههای زیادی از ایرانیان و اعراب شیعه که از پس از نماز صبح تا برآمدن آفتاب - هنگامی که نشستن در برابر آفتاب کمتر قابل تحمل است - گروه گروه مشغول خواندن زیارتند. گروههای بزرگتر عرب نوعاً بلندگو دارند و معنای آن این است که تعدادشان بسیار زیاد است. حضور این تعداد عرب شیعه در این میان برای زائران دیگر کشورها امری بهت آور است در واقع آنها ممکن است ایرانی را با این وضع ببینند و تعجب نکنند اما دیدن چنین حجم گسترده‌ای از عربها که از نظر سرووضع ظاهری نیز در حد بالایی هستند برای آنان شگفت آور است. این مسأله تأثیر بیشتری بر روی آنان خواهد داشت.

نشریه روزانه زائر

نشریه زائر طی سه سال که بنده مشرف بوده‌ام نقش جالبی در انتقال تجربه‌های سفر حج به

مردم، آگاهانیدن آنان از سرفصل اخبار مهم ایران و جهان و نیز آشنایی با ادب و معارف حج و نیز زیارت سوقیه (یعنی بازار) دارد. بخشهایی نیز شامل مصاحبه با میهمانان و زائران دارد که به هر روی حاوی نکات قابل توجهی است. مقالاتی نیز دربارهٔ اماکن و تاریخچهٔ آنها دارد، ساهای قبل بخش طنز جالبی نیز داشت که امسال، تاکنون از آن خبری نیست. سعودیها گاه از طریق کندن نشریه مزبور از دیوار هتلها و نیز مطالعهٔ آن توسط عناصری که دارند - و نوعاً عبارت از افغانی‌ها هستند - از مطالب آن آگاهی یافته و اعتراضیه‌هایی در بارهٔ مطالب تند آن دارند.

نشریهٔ زائر امروز را دیدم، چند خبر دربارهٔ حج داشت که فهرست آنها از این قرار بود: دیدار رابطین روحانیون کاروانها با حجة الاسلام والمسلمین ری شهری؛ ملاقات اعضای دوازده کاروان استان خراسان با سرپرست حجاج ایرانی، درد دل یک زائر مغربی، تفتیش زائران ایرانی هنگام ورود به مسجدالنبی - ص - فعالیت شرکت مخبرات ایران در مدینه، توقیف یک زائر ایرانی به جرم حمل تریاک! برخی شایعات بی‌اساس در مورد زائران ایرانی که چون ایران وضع اقتصادیش خوب نبوده نتوانسته بیشتر از این زائر بیاورد! زائر انگلیسی و درخواست توضیح المسائل، وضعیت نامناسب بهداشتی در بعضی هتلها، اعتراض بجای چند زائر، ۲۳۷۸۳ زائر ایرانی وارد جده شدند، موجودی دو زائر ایرانی به سرقت رفت، سرویس دهی نامناسب برای حمل حجاج ایرانی از جده به مدینه.

برای نماز همراه آقای قرائتی به حرم رفتم، نماز مغرب که تمام شد رفتم به طرف صحبت یکی از منبری‌های مسجدالنبی - ص - سخنش در مورد حج و احکام آن بود. خطیبان سعودی در این ایام یا فقه و اخلاق حج می‌گویند یا از بدعت و شرک و کفر. گویا زمان گذشته گاه دربارهٔ سیاست و وحدت امت اسلامی سخن می‌گفته‌اند. جلال در خسی در میقات به موردی اشاره می‌کند که بحث غرب‌زدگی را مطرح کرده و یا بر ضد اسرائیل شعار می‌داده است.

در کنار یک زائر افغانستانی نشستم، اهل مزار شریف بود. می‌گفت افغانستان از بین خواهد رفت. او مرتب به کمونیستها نفرین می‌کرد. شرک و بدعت تمام دغدغه خاطر آخوندهای وهابی را پر کرده و گویی مسأله دیگری در جهان اسلام نیست البته امام

جماعت در قنوتی که امشب در رکعت سوم خواند به صر بها نفرین کرد اما هیچ اشاره به بانی های اصلی قضیه یعنی روسیه مدافع صر بها و امریکای اهل معامله خائن نکرد. در روزهایی که در مدینه هستیم هر روز حدود دوازده کاروان به بعثه می آیند؛ بیشتر و گویا همیشه عصرها؛ در این مراسم اول مداحی می شود، بعد هم سخنرانی یکی از میهمانان بعثه که برای همین کار آمده اند.

تجدید بنای کعبه به دست یک عالم شیعی در سال ۱۰۳۹ هجری

در یکی از دیدارها که با آقای قرائتی داشتم داستان ساخته شدن کعبه توسط یک عالم کاشانی را برایش گفتم. داستان از این قرار بوده که در سال ۱۰۳۹ دیوار کعبه در اثر سیل خراب شده و این عالم خود را در جمله عملی معرفی کرده و توانسته است نقش قابل توجهی در بنای ساختمان کعبه داشته باشد. او در رساله ای که آن را به زبان عربی و فارسی نگاشته، از نقش خود در بنای کعبه و نیز تاریخچه و کیفیت کعبه و مسجدالحرام سخن گفته است. بدین ترتیب یک کاشانی بانی قسمتی از ساختمان فعلی کعبه است. او که زین العابدین نام دارد، در سال بعد از آن، به دلیل نامعلومی به شهادت می رسد. بهتر آن است که خلاصه آنچه خودش در این باره آورده نقل کنیم:

در سبب افتادن کعبه معظمه - زیدت مهابتها - و بنای آن. و آن چنانست که روز چهارشنبه نوزدهم شعبان سنه هزار و سی و نه ۱۰۳۹ ه. ق. سیل عظیمی داخل مسجدالحرام شد و آب به اندرون کعبه شریفه درآمد، به قدر قامت فقیر و یک شبر و دو انگشت مضمومه - و فقیر مربع القامه است - چنانکه از زمین مسجدالحرام قریب نه ذراع مرتفع شد؛ و کان عرشه علی الماء.^۱ و سبب ذکر طول فقیر آن است که وقتی آب فرو نشست به اندرون کعبه رفتم و چیزی همراه نداشتم، به طول خود علامت آب را پیمودم. و خرابی بسیار در مکه معظمه واقع شد و چهارصد و چهل و دو کس در سیل هلاک شدند؛ از آن جمله معلّمی مع سی طفل در مسجدالحرام بوده و سیل از ابواب مسجد داخل می شده،

نتوانسته‌اند که بیرون آیند و کسی نیز نتوانست به ایشان رسید و آب از سر ایشان گذشت (نعوذ بالله من شرور أنفسنا).

و در روز پنجشنبه بیستم ماه مذکور تمام یک عرض کعبه شریفه که میزاب رحمت در اوست، و از طولی که روی کعبه شریفه است از رکن شامی تا در کعبه شریفه، و از طولی که پشت کعبه شریفه است تخمیناً قریب نصف دیوار افتاد و قبل از آن که کعبه شریفه بیفتد و آب سیل کم شده بود، فقیر، در میان آب، طواف خانه می‌کرد؛ چون طواف تمام شد، جایی نیافت که نماز طواف در او بکند، چرا که در هر یک از مقام ابراهیم و حجر و مطاف آب تا کمر مانده بود؛ به بالای منبر رفته رکعتین نماز گزارد و چون از منبر به زیر آمد کعبه شریفه افتاد. و به خاطر فقیر رسید که این اشاره‌ای است از معجزات معصومین - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - چرا که فقیر از طایفه اهل ایمان بود و همچنانکه ابتدای آن اساس شریف از سید عابدین و زاهدین علی بن الحسین زین العابدین - علیهما السلام - شده بود. انتهای قیام آن دیوار نیز به حضور غلام آن حضرت؛ زین العابدین بن نورالدین الحسینی الکاشانی شد و چون این ضعیف در کتاب حج کلینی در باب ورود تبع حدیث اساس گذاشتن علی بن الحسین - علیهما السلام - را دیده بود با خود می‌گفت که امروز ما فرقه محقه را دل به این خوش بود که اساس کعبه شریفه را بعد از حضرت ابراهیم، حضرت رسول ثقلین و سید کونین محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - گذاشته و بعد از ایشان حضرت امام زین العابدین - صلوات الله علیه - الحال که این منصب عظیم را مخالفان به دست آورند، شیعه را در این باب افتخاری نخواهد ماند و بسیار جهد کرد که به مال اهل ایمان ساخته شود و با شریف مکه قرار کرد که ظاهراً به اسم پادشاه روم و باطناً به طریق که خدا از آن راضی باشد بسازد و قصد فقیر آن بود که به مال برادر عزیز فی الله سلطان العارفین صدرالدین علی مشهور به مسیح الزمان - سلمه الله تعالی و ابقاه و رزقه حج بیت الله الحرام فی هذه السنة ایضاً بحمد و آله الطاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - ساخته شود. و شریف این معنا را قبول کرد اما مردم او را ترسانیدند^۱ و اهمال کرد و این

۱. در متن عربی آمده که در این زمان خبر به مصر و قسطنطنیه رسید و آنان دو نفر را به عنوان وکیل و مباشر فرستادند.

ضعیف، شب و روز به قادر حق تعالی - جلّ جلاله - می‌نالید که سببی سازد که اهل ایمان را از این سعادت بهره‌مند باشد. آخر الأمر به امر ملک علّام چنان شد که دوستان خواهند و سبب جرات فقیر این بود که درویشی نزد فقیر آمد و گفت که امشب خواب دیدم که تابوت حضرت امام حسین - ع - را در پیش کعبه شریفه گذاشتند و حضرت رسول الله - صلی الله علیه و آله - مع جمیع انبیاء و اولیاء - صلوات الله علیهم - بر آن غار کردند و حضرت رسول الله - صلی الله علیه و آله - به شما فرمود که این تابوت را بردار و در اندرون کعبه دفن کن. چون فقیر این خواب را شنید با خود «چنین تعبیر کرد»^۱ که امام را به خاک سپردن منصب امامتست و منصب به خاک سپردن امام حسین - علیه السلام - از امام زین العابدین - علیه السلام - است. پس این اشاره است که منصب علی بن الحسین - علیهما السلام - در کعبه که اساس گذاشتن است به تو فرموده‌اند؛ بنابراین دل این فقیر قوی شد.

و حکایت اساس شریف چنان است که روز سه‌شنبه سیوم جمادی الثانی سنه ۱۰۴۰ شروع در فرود آوردن بقیه خانه مبارک شد. این ضعیف با فعله، بکار کردن مشغول شد - والله یعلم المفسد من المصلح^۲ - و جمیع فعله به امر الهی به آن دو شخصی که از جانب سلطان روم، یکی را وکیل و یکی مباشر کرده فرستاده بودند، مرید و معتقد فقیر شدند؛ چنانکه هر چه می‌گفت در باب خانه مبارک می‌شنیدند تا آنکه چهار طرف خانه را فرود آوردند الا رکن شریف حجر؛ چنانکه یک سنگ بالای حجر شریف و یک سنگ زیرین آن را گذاشتند که تا وقتی بتّا به آنجا برسد حجر مبارک را بردارد و فقیر به مباشر گفت که رکن شریف حجر را حفظ باید کرد تا فعله پای برو نهند؛ قبول کرد و الواح خشب طلبید؛ به امر الهی به پنج لوح به عدد آل عبا - صلوات الله علیهم - رکن شریف محفوظ شد. و این ضعیف به یکی از مؤمنان گفت که گویا حضرات آل عبا، منع بر داشتن حجر مبارک خواهند کرد. آخر چنان شد؛ چرا که وقتی که فقیر به توفیق الله تعالی و امداد معصومین - صلوات الله علیهم - اساس بیت الله الحرام را گذاشت، بسیار بر مخالفین گران آمد؛ به جهت آن که در وقت اساس گذاشتن به امر الهی، کسی از ایشان حاضر نشد گویا که حق تعالی ایشان را «فی

۱. آنچه در کروش آمد حدسی است. در متن عکسی ما صحیح آن در حاشیه بود، و متأسفانه عکس آن را نگرفته است.

۲. بقره: ۲۲۰.

سلسله ذرها سبعون ذراعاً^۱ قید کرده بود الاً مباشر و چند کس از بنّایین؛ چنانکه شیخ الحرم در خفیه (ظ) اشاره به آن جماعت کرده بوده که اساس کعبه را فقیه رافضیان گذاشت و به گوش این ضعیف رسید و روزی که بنّا به رکن حجرالاسود رسید و خواستند حجر شریف را از جای خود بردارند این فقیر تقیّه کرده حاضر نشد و اکتفا به اساس گذاشتن و سه ذراع از ارتفاع تمام عرض که ناودان رحمت در اوست کرده بود چرا که از حدیث اساس گذاشتن علی بن الحسین زین العابدین - علیهما السلام - نفس اساس گذاشتن فهمیده می‌شود و در این فصل ذکر خواهد شد - ان شاء الله -

الحاصل که حضرات معصومین - صلوات الله علیهم - حجر شریف را حفظ کردند و نگذاشتند که مخالفین آن را از جای خود بردارند.

نعم وقتی که سنگ بالای حجر را خواستند که بردارند؛ آن سنگ رو، زیر حجر مبارک کرده‌اند اندکی از حجر به ظلم و تعدی ایشان شکست و بدان چسباندند.

و قصه اساس شریف چنانست که شب یکشنبه بیست و دوم همین ماه قرار شد که وقت صبح اساس کعبه شریفه گذاشته خواهد شد و این ضعیف آن شب به حق^۲ سبحانه و تعالی تضرع و زاری می‌نمود. وقت سحر برخاست، غسل دخول کعبه کرد و از اعجاز معصومین - صلوات الله علیهم - هیچکس از اهل مناصب حاضر نشد الاً مباشر و چند کس از بنّایین و فعله؛ و چون مباشر این فقیر را دید گفت: یا سید زین العابدین اقرأ الفاتحه! فقیر دست برآورد و فاتحه خواند و بعد از فاتحه دعا که از ائمه معصومین - صلوات الله علیهم - مرویست که مسمی به دعای «سریع الإجابة» است خواند و دعای به سلطان کرد و حضرت مهدی - علیه السلام - را به خاطر گذراند و سنگ مبارک رکن غربی را گرفته و محمد حسین ابرقویی که از صالحانست و شیعه است، طاس اولین آهک را به فقیر رسانیده و در زاویه رکن غربی ریخته شد و این ضعیف آن آهک را بدست خود پهن کرد و در خاطر گذراند که دولت محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم - قائم باد؛ بسم الله الرحمن الرحیم

۱. الحاقه: ۳۲.

۲. از اینجا به مقدار یک صفحه، نسخه عکس ما ناقص بود که از فرآند الفوائد نقل شده و چند سطر آخر این صفحه در آن کتاب نیز نبود که به ترجمه متن عربی اکتفا کرده و آن را در کروه گذاشتیم.

گفت و آن سنگ مبارک را در زاویه رکن مبارک غربی و در اساس شریف ابراهیمی گذاشت «هذا عطاؤنا فامنن او أمسك بغير حساب»^۱.

و روز نهم رجب همین سال به رکن حجرالأسود رسیدند و سنگ بالای سنگ حجرالأسود را برداشتند و هر چند که خواستند حجر شریف را از جای خود بردارند نتوانستند و چنان در نظرشان درمی آمد، که گویا ازدهایی است متوجه ایشان شده. و این ضعیف، آن روز به دعای سیفی خواندن ملهم شده بود برخاست و شکر الله سبحانه و تعالی بجا آورد: «از عهده شکرش که برآید!» که اساس کعبه شریفه، به توفیق الله تعالی، مؤمنی گذاشت؛ و روز بیست و دوم همین ماه رجب، در مبارک خانه کعبه را آویختند؛ و سیزدهم شعبان، بعد از رجب مذکور اعمده سقف بیت الله الحرام، داخل خانه مبارک ساختیم؛ و روز پانزدهم همین ماه شعبان، این ضعیف داخل کعبه شریفه شد و چهار سنگ در باطن دیوار کعبه شریفه گذاشت: یکی در نفس زاویه حجرالأسود و یکی در مقامی که امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب - علیه السلام - متولد شده؛ و یکی قریب به زاویه رکن یمانی و روز هجدهم شعبان مذکور الواح بین اعمده که عبارت از تمام سقف اندرون است به بالای کعبه شریفه برده شده و با اعمده ترکیب یافت؛ و فقیر، آن روز از جمله کارکنان بود؛ و در روز بیست و نهم همین شعبان، ناودان رحمت را بکار نشانند؛ و روز دوم ماه مبارک همین سال، شروع در فرش کعبه شریفه شد به سنگ مرمر؛ و نهم همین ماه، شروع در عمل سنگ مرمر باطن دیوار و فرش اندرون کعبه شریفه شد؛ و روز چهارشنبه، بیست و هفتم شهر رمضان مذکور، عمل اندرون کعبه شریفه تمام شد؛ و جمعه آخر این ماه، خلق داخل خانه مبارک شدند و تاریخ اساس شریف را اقتباس از قرآن عظیم کرد: «رفع الله القواعد البيت»^۲.

بر اهل علم پوشیده نماند که سلطنت حرمین در دست مخالفین بوده و افراد زیادی از صاحب منصبان در مکه حاضر بودند و خدای سبحان آنان را «فی سلسله ذرعاها سبعون ذراعاً» قید کرده بود بطوری که وکیل سلطان نیز حاضر نشد. و این که تأسیس، موافق با

۱. ص: ۳۹.

۲. ۱۹۰۲ - برگرفته از آیه ۱۲۷ بقره.

تأسیس عرض شامی به دست علی بن الحسین - علیه السلام - بود که با منجنيق خراب شده بود، با سه دیوار دیگر بر همان حالت اول قرار داشت؛ و این که اسم این بنده ذلیل با نام شریف علی بن الحسین زین العابدین - علیهما السلام - موافق افتاد و با منتهای ضعف و کمی تدبیر در میان جمع مخالفین به تأسیس توفیق یافت. و شک نیست که این معجزه‌ای از معجزات ائمه معصومین - علیهم السلام - است برای ادخال سرور بر قلوب محبتین آنها تا خوشحال شده، این خبر را در تواریخ و تصانیف برای آیندگان ثبت کنند و یقین کنند که ائمه معصومین - علیهم السلام - در هر حال، از احوال آنان غافل نیستند «و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»^۱.

فتوای بن‌باز در جواز صلح با دولت غاصب اسرائیل

در طول ایام حج، علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی از دیگر کشورها، مراجعه به بعثه می‌کنند تا دربارهٔ ایران آگاهی‌هایی به دست آورند. در طی راه نیز تماسهای زیادی در این‌باره با ایرانیها وجود دارد. امروز سری به این قسمت زدم. دو نفر از گینه - غنی داتم کدامیک از سه گینه - آمده بودند که یکی نامش شیخ ابراهیم بود و امام جماعت و دیگری نایب او. قدری با آقای تسخیری صحبت کردند و بعد رفتند. در آنجا آقای واعظ‌زاده را دیدم. از نامه‌ای که سال قبل به بن‌باز نوشته بود سؤال کردم که آیا جواب داد یا نه؟ او گفت که هیچ خبری به دست ما نرسیده است. بخش اول این نامه که دربارهٔ تبرک و شفاعت است در یکی از شماره‌های مجلهٔ التقریب چاپ شده است. قسمت دوم رد فتوای بن‌باز برای جواز صلح با اسرائیل است. امروز آقای واعظ‌زاده نسخهٔ کامل نامه‌اش به بن‌باز را در اختیارم گذاشت، نامهٔ مزبور تایپ شده است. قبلاً راجع به آن تذکراتی دادم. در اینجا می‌خواهم آنچه را که دربارهٔ فتوای بن‌باز در بارهٔ صلح با اسرائیل از قول همنقل شده بیاورم، بن‌باز گفته است: انه یجب علی المسلمین و علی الدول الاسلامیه و الاغنیاء و المسؤولين ان یبذلوا جهودهم و وسعهم فی جهاد اعداء الله الیهود، او فیما تیسر من الصلح ان لم یتیسر الجهاد، صلحاً عادلاً

یحصل به للفلسطينيين اقامة دولتهم على ارضهم و سلامتهم من الاذى من عدو الله اليهود، مثلما صالح النبي اهل مكة، و اهل مكة في ذلك الوقت أكثر من اليهود الآن و ان المشركين و الوثنيين أكفر من أهل الكتاب، فقد اباح الله طعام اهل الكتاب و المحصنات من نسائهم و لم يبيع طعام الكفار من المشركين و لا نسائهم و صالحهم النبي - صلى الله عليه و سلم - على وضع الحرب عشر سنين يأمن فيها الناس و يكف بعضهم عن بعض و كان في هذا الصلح خير عظيم للمسلمين و ان كان فيه غضاضة عليهم بعض الشيء لكن رضيه النبي صلى الله عليه و آله و سلم، للمصلحة العامة. فاذا لم يتيسر الاستيلاء على الكفرة و القضاء عليهم فالصلح جائز لمصلحة المسلمين و امنهم و اعطائهم بعض الحقوق. (به نقل از مجله البحوث الاسلاميه شماره ۳۵، ص ۲۴) این متن فتوای بن باز برای جواز صلح با اسرائيل است که وی برای خوشایند حاکمان عربستان سعودی صادر کرده است.

با آقای واعظ زاده قدری هم از کنفرانس سال گذشته ترکیه که در باره شناخت تشیع بود صحبت کردم و این که بسیار مفید بوده و مجموعه مقالات به ترکی و عربی چاپ شده است. او از رمضان البوطی یاد کرد و این که بعد از سخنرانی کسی که حدیث غدیر را انکار کرده بود گفته بود که حدیث مزبور مسلم الصدور است جز آن که ذیل آن (اللهم وال ...) دلیل بر آن است که به معنای «دوستی»! است. آقای واعظ زاده گفت: من بعد از او گفتم: اگر آن صدر حدیث که تعبیر «الست اولی بکم» را نداشت سخن استاد درست بود اما با این صدر نظر ایشان نادرست است.

اخبار این روزها

نشریه زائر، عصر به دستم رسید، رؤوس اخبار حج او از این قرار است: مشکلات ناشی از جمع آوری پرچمهای کاروانها در جده که مربوط است به جمع آوری پرچمهای علائم کاروانها که معمولاً هر کاروانی پرچم ویژه خود را دارد تا حرکتهاى جمعی را هدایتگر باشد. پول یک زائر ایرانی سرقت شد. گله از کم جاذبه بودن مراسم دعای کمیل برای زائران غیرایرانی، نوار مراسم دعای کمیل مدینه توزیع شد. اولین زائر ایرانی در مدینه درگذشت (محمد وفایی ۶۹ ساله) باز هم سرقت. ۲۷ هزار زائر ایرانی وارد مدینه شدند. شرایط

دشوار ۶۰۰ زائر کشمیری در مدینه، و برگزاری مراسم شبی با قرآن در بعثه مقام معظم رهبری. این نشریه گزارشی از وضع اسکان زائران ایرانی در مدینه داده و مهمترین خبر این که دورترین محل اسکان حدود ۲ کیلومتر با حرم فاصله دارد. من خود به یکی دو کاروان سر زدم از جای مناسبی برخوردار بودند مصاحبه‌ای نیز با آیه‌الله مصباح یزدی دارد و بیشترین نکته در این که «ما در قبال مردم دنیا الگوی مسلمانی و در قبال مسلمانان جهان الگوی شیعه و در قبال شیعیان جهان الگوی شیعه انقلابی هستیم و لذا باید در رفتار خود ملاحظه همه این جهات را بنماییم.» در این مصاحبه بر حضور در نماز جماعت اهل سنت تأکید شده است. ایشان گفته‌اند: بنابراین رعایت فتاوی اهل تسنن که در این مکانها اکثریت با آنهاست و اگر ما به غیر فتوای آنان عمل کنیم ما را متهم می‌کنند که ما رفتار شرعی نداریم، از باب تقیه لازم است که ما رفتار آنان را ملاک عمل قرار دهیم. حقیقت آن است که این مطالب در ادامه رهنمودهای امام در طول چند سال نشان آن است که جامعه شیعه آمادگی کافی برای همگرایی با دنیای اسلام را دارد به شرط آن که وهابیه‌ها آب را گل‌آلود نکرده و اجازه دهند که دو گروه شیعه و سنی در این مسیر قدمهای بیشتری را بردارند.

عصر امروز یکی از دوستان نشریه زائر آمد و درباره خاطره‌نویسی مصاحبه کوتاهی کرد. بعثه اعلام کرده است که به بهترین خاطره‌ها جایزه خواهد داد و برخی از آنها را که مناسب بداند نشر خواهد کرد. من هم راجع به تعدادی از کتابهای سفرنامه توضیحاتی دادم و نکاتی را نیز درباره خاطره‌نویسی یادآور شدم، غمی دانم به کار آنها می‌آید یا نه. از دو سال گذشته تعدادی خاطره کوتاه نوشته شد که برخی از آنها در فصلنامه «میقات حج» چاپ شد. یکی دو سفرنامه حج نیز در میقات تجدید چاپ و یا ترجمه شد که از جمله سفرنامه ابن بطوطه و ناصر خسرو و نیز سفرنامه حج مرحوم سید محسن امین بود. انصاف آن است که می‌بایست خاطرات مادی و معنوی این سفر روحانی را نوشت بویژه درباره اماکن و جز آنها مطالبی را ثبت و ضبط کرد.

برای نماز مغرب به مسجد نبوی رفتیم، با پله برقی بر بام مسجد آمده و چندی قرآن خواندم و زیارت و بعد نماز. بام مسجد بسیار زیبا ساخته شده و فرشهای ماشینی قسمت به

قسمت پهن شده و میان آنها راهروهایی که بدون فرش مانده. یک مغربی کنارم بود؛ پرسیدم از کجا هستی و شغلت چیست؟ گفت در یک مؤسسه‌ای در فرانسه کار شیمیایی دارد. ظاهراً مایل به ادامه صحبت نبود. بعد از نماز به همراه آقای حاجی بیرون آمدیم و قدم زنان به چند کتابفروشی سر زدیم. یکی از صاحبان کتابفروشی‌ها که سالهای گذشته نیز مکرر از او کتاب می‌خریدیم گفت که مرتب برای تفتیش می‌آیند و اجازه فروش خیلی کتابها را نداریم. یک دوره کتاب الفتن نعیم بن حماد با یکی دو جلد دیگر خرید کردیم و بعد کتابفروشی دیگر و آنگاه به هتل آمدیم. شنیدم که این کتاب را در مصر جمع‌آوری کرده‌اند، نفهمیدم چرا؟.

امشب یک شیعه خوجه که جوان تحصیل کرده‌ای بود سر نماز با یکی از دوستان آشنا شده و نزد وی آمده بود. اسم او صفدر جعفر بود و گفت رشته درسی‌اش مربوط به امور بیمه می‌باشد. او از یک گروه سی نفری از حجاج بود که از انگلیس به حج آمده بودند و از هر کدام یک هزار و پانصد پوند برای سفر دریافت کرده بودند. حساسیت فکری او مسائل شیعه و سنی بود و در این موضوع سؤالاتی می‌پرسید. وی در اصل از کنیا بوده. گفت که یک ماهی نیز در مدرسه سید مرتضی (برادر سید جعفر مرتضی استاد ما) درس خوانده است. کتاب «اکذوبه تحریف القرآن» خودم را به او دادم.

شماره یکشنبه روزنامه البلاد را که به عنوان روزنامه یومیة عربستان شناخته می‌شود ملاحظه کردم دو صفحه از بیست صفحه آن به زبان فارسی است. خبری در آن درج شده که برنامه فارسی رادیو در مکه و مدینه روزانه به مدت ۱/۵ ساعت پخش می‌شود. گزارشهای مهم آن چنین بود: بیست میلیون دلار کمک سعودی برای توسعه کرانه باختری و نوار غزه، بازدید والا حضرت ولیعهد از بیمارستان فهد، مسجد میقات مدینه منوره آماده پذیرایی مهمانان خانه خداست، قسمتی از سخنان فهد آورده بود که: از انواع نعمتهایی که خداوند به این کشور ارزانی کرده یکی هم این است که دست استعمار به آن نرسیده و هیچ کس در امور آن مداخله نکرده است!

یکی از خبرهای علمی آن مربوط به سمینار «ورزش و اسلام» بود که چند روز پیش در این کشور برگزار شده است. تا آنجا که من نگاه کردم حتی یک خبر در مورد ایران به هیچ

بهانه‌ای نداشت. بدین ترتیب حذف ایران و حتی نام آن کشور از مطبوعات، راهی است برای زدودن هر یادی از آن در خاطره مردم این منطقه، کاری که سالهای قبل نیز شاهد آن بودم.

امروز دوشنبه سری به پزشک زدم، چون از رفقای قدیمی بود. بچه‌ای بسیجی و از ده برخاسته - نه دهاتی - البته رنگ و رویش هنوز روستایی. در طی چند دقیقه‌ای که بودم دو نفر وارد شدند و هر کدام از او سراغ دکتر را می‌گرفتند. ظاهراً دلشان نمی‌خواست که او را به عنوان دکتر بشناسد اما گویا چاره‌ای جز قبول کردن نداشتند.

شیعیان حجازی و کوییتی نوعاً کاروانی به حج می‌آیند، اسامی کاروانهای آنان احمد، حسن و... یعنی اسمهای شیعی است، حتی اگر بدون کاروان بیایند، نام آنها معرف شیعه بودن و حتی ایرانی‌الاصل بودن آنهاست. همین سبب می‌شود که مورد بازرسی کامل قرار گیرند. یک مسافر کوییتی گفت که با ماشین شخصی آمده و لب مرز چون یک دعای توسل از او گرفته‌اند، سه روز معطلش کرده‌اند و تمام قسمتهای ماشین وی را کاوش کرده و حتی جدارهای ماشینش را بریده‌اند تا چیزی همراه نداشته باشد. تعداد حجاج کوییتی اندکی بیش از دوهزار نفر است عمده کوییتی‌ها حاجی هستند و لذا از این حیث مشکل چندانی ندارند.

امروز نشریه روز دوشنبه زائر رسید. این نشریه از لحاظ خبری حجاج را تغذیه می‌کند. عناوین اخبار مهم حجی او از این قرار بود: بازدید حجت‌الاسلام ری شهری از بیمارستان ۸۰ تختخوابی ایران در مدینه؛ بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی ایران در مکه معظمه آغاز بکار کرد. اعتراض یک زائر ایرانی به برخورد نامناسب برخی مأموران حرم نبی اکرم - ص -، منظره نامناسب از بازگشت شماری زائر ایرانی به خانه از کنار صفوف نماز جمعه؛ لزوم تذکر به برخی زائران دستفروش؛ سرقت از یک زائر به عنوان مأمور سعودی؛ کلاه‌برداران حرفه‌ای پول زائرین را به سرقت بردند. ۳۶۰ هزار زائر ایرانی وارد عربستان شدند. تشکیل هسته‌های امر به معروف در کاروانها (که افرادی از کاروان با هدایت روحانی انتخاب می‌شوند و پس از آن به ارشاد می‌پردازند). دو زائر ایرانی بیمار به ایران بازگردانده شدند. در این شماره مصاحبه با زائران برای ضرورت شرکت در نماز جماعت؛

آشنایی با مدینه، چند جمله عرفانی، گزارشی از مسکن در مدینه و یک جمله مهم از امام در آغاز که «حجاج باید بداند که پرسه زدن در بازاری که نمایشگاه شرق و غرب است دل صاحب شریعت را به درد می آورد.»

امروز به سراغ بعثه مراجع عظام رفتیم. دارالایض در اول باب العوالی محل مراجعات آقایان است. امسال چند بعثه رسمی وجود دارد که عبارتند از: بعثه آیات عظام آقایان اراکی، فاضل لنکرانی، سیستانی، مکارم شیرازی، حسین نوری و شاهرودی. حدس من آن است که عمده مراجعات به بعثه مقام معظم رهبری و آیه الله العظمی اراکی است. دیگران نیز مراجعات مختصری دارند، در بعثه آقای اراکی جدای از فرزندش آقای مصلحی، آقایان قرچی، آقای شیخ علی پناه اشتهازدی که زمانی جلد اول لمعه را نزد او خواندم، آقای خرازی دو سالی نزد وی درس خارج فقه (کتاب الجهاد) خواندم، آقای سلیم زاده و چند تن دیگر. مراجعات عمدتاً حل مسایل فقهی و بعضاً مالی است. در بعثه مقام معظم رهبری نیز شورای استفتاء هست که عبارتند از آقایان کریمی، خاتم و قدیری. بخشی از مراجعات نیز محاسبه وجوهات است و حل مشکل نیابت میقاتی و جز آن. در بعثه آقای اراکی همه، مناسک در دست و عروه در پیش در حال کاوش در مسأله ای مورد ابتلا و تقریباً بعد از بحث و نظر به صورت مشورت و نه شوری، بر اساس دیدگاه مرجع مورد نظر مسأله بازگو می شود.

از یکی از کاروانها در باره وضعیت داخلی آنها پرس و جو کردم، معین می گفت که معمولاً بهترین کاروانها، آنهاست که زائرانش تحصیل کرده اند، آنها مشکل چندانی در اداره کاروان ندارند و تذکراتی که می دهند بطور مرتب به آنها عمل می شود، البته به شرط آنکه بین مسئولین کاروان هماهنگی باشد و الا تکلیف زائرین با توجه به اختلاف آنها بویژه اختلاف روحانی و معین معلوم است. معمولاً کاروانهای زیر صد نفر یک روحانی و بالاتر از صد نفر دو روحانی دارند که دومی به عنوان معین تابع اولی است.

صبحی یک نسخه از فتوح الحرمین محیی لاری را به نشریه زائر دادم تا از اشعار آن در نشریه مزبور استفاده کنند. این کتاب که در اوائل قرن دهم هجری ساخته شده اشعاری است نغز و زیبا در مناسک حج، فلسفه حج و توصیفی از آثار حرمین شریفین. در اصل یک

سفرنامه است به زبان شعر آن هم از زبان یک عارف.

در جای دیگر اشاره کرده بودم، تعداد زیادی از مسلمانان شیعه و یا علائقند به انقلاب اسلامی به سراغ مسؤولان بعثه می‌آیند. یک شیعهٔ افریقایی جنوبی سؤال می‌کرد که ما نمی‌توانیم در برابر موضع رسمی کشور درباره سلمان رشدی، عقیدهٔ خود را آشکار کنیم آیا می‌توانیم در این باره تقیه کنیم؟ او از مناسبات اقتصادی موجود در آنجا و پیروی خود از آنها سؤال می‌کرد که چه باید بکند؟ از او دربارهٔ عدد حاجیان پرسیدیم، گفت: سه تا چهار هزار و گفت که برای تمام مخارج حدود سه هزار دلار می‌گیرند؛ او گفت که شمار شیعیان آن دیار اندک است.

امروز که عصر دوشنبه است کانال انگلیسی تلویزیون سعودی را نگاه می‌کنم یک برنامه تاریخی درباره خلافت دارد قسمتهایی که من دیدم درباره جانشینی عثمان و کارهای او در فتوحات با جمع قرآن و دیگر مسایل بود.

امروز شماره دیگری از روزنامهٔ البلاد را دیدم و دو صفحهٔ فارسی آن را. عناوین مهم این بود: زیر نظر خادم حرمین شریفین برگزاری محفل فراغت دانشگاه ملک سعود (یعنی جشن فارغ التحصیلی)؛ تعلیماتنامه حج؛ نصایح سودمند به زائران؛ تمجید محافل اسلامی از ترمیم مساجد بیت‌المقدس (که مقصود اجرای طرحی است که سروصدای آن از یک سال قبل در عربستان پیچیده که مساجد آنجا را آباد می‌کند، یادم هست که سال قبل چند روز اخبار سعودی اختصاص به نقل تأییدهایی داشت که برای وی فرستاده شده بود. کانال دیگر تلویزیون نیز برنامهٔ دیگری با عنوان «التوعية الإسلامية في الحج» گذاشت که مصاحبه با دو نفر بود یکی از آن دو نفر عطیه محمد سالم بود که کتابهای وی را در کتابفروشی‌ها مکرر دیده‌ام. در این برنامه و در آغاز تأیید از ملک فهد و اقدامات او دربارهٔ حج و آثار و اماکن.

مشکل آب در مکه سبب شده تا از قدیم الایام شغل سقایت مطرح شود. کسانی که در کنار آب زندگی می‌کنند به درستی در نمی‌یابند که تا چه اندازه شغل سقایت مهم بوده است، اما هم‌اکنون نیز در صدی از اخبار حج مربوط به تأمین آب است. در روزنامه‌ها، گوشه به گوشه از دادن آب خنک به حجاج سخن گفته می‌شود و آمارهای مکرر؛ در ایام حج نیز

پلاستیکهای آب که هم‌ا‌ش عنوان هدیه را دارد دیده می‌شود. این آبها بویژه در ایام منی فراوان توزیع می‌شود و البته همه‌جا با شلوغی و درگیری و یک‌مرتبه تمام شدن آب.

در مسجد النبی - ص -

صبح امروز (سه‌شنبه ۲۹ ذی‌قعدة) به مسجدالنبی - ص - رفتم، کولرها سخت روشن و هوا به شدت سرد؛ وقتی امام جماعت ساکت بود صدای سرفه بلند بود البته نه بشدت ساهای قبل؛ این نشان آن است که شماری از زائران در هوای گرم مدینه که امسال بالنسبه ملایم است سرما خورده‌اند. بعد از نماز پیرمردی در کنار من با صدای بلند چند بار دعا کرد با ذکر «بارب» فقط کلماتی نظیر «ملوک» و «حمله به آمریکا» را از آن می‌فهمیدم؛ بعد هم ساکت شد. جمعیت مسجد پس از نماز دو قسمت می‌شود بخشی به بیرون مسجد و شماری که ایرانیان جزو آنها‌یند به سمت روضه مسجد حرکت می‌کنند، در آنجا در اطراف حرم، و نیز ستونهای مقدسی چون ستون توبه اجتماع زیادی می‌شود. کسانی در آن حجم از شلوغی نماز می‌خوانند و در طی خواندن دو رکعت نماز چندین بار به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند. مأموران سعودی نیز افراد را از گرد این ستون می‌پراکنند، همان طور که از اطراف محراب رسول خدا - ص - با این حال اگر کسی به سرعت نیت نماز کند چاره‌ای جز تحمل او را ندارند.

به تدریج فضای اصلی مسجد برای ورود زنان آماده می‌شود، به این ترتیب که جمعیت به قسمت جلو روضه رانده می‌شود و پس از گذار از دو در کوچک که در میان نرده‌های کشیده شده بین محراب رسول خدا با محراب فعلی قرار دارد از قسمت جنوبی حرم رسول خدا - ص - گذشته و از جنوبی ترین در مسجد، در قسمت شرق خارج می‌شوند. نگاههای مردم همراه با ذکرهای زیارتی از سنی و شیعه، به درون میله‌های کشیده شده در اطراف قبر رسول خداست. اما چیزی مشخص نیست بویژه که اصرار سعودیها و نیز فشار جمعیت اجازه ایستادن و تأمل کردن را نمی‌دهد.

آن دسته از زائران ایرانی که سحرخیزند و به مسجد می‌آیند بلافاصله پس از زیارت رسول خدا - ص - عازم بقیع می‌شوند. در آنجا زنان اجازه ورود ندارند گرچه هر لحظه

مترصدند تا از گوشه‌ای وارد شوند. با این حال مأموران سعودی بشدت مراقب‌اند و گاه بر سر بیرون کردن آنها به شدت عصبانی شده و به داد و فریاد می‌پردازند. ورود به بقیع از زمان قدیم برای شیعیان دشوار بوده است. در فتوح الحرمین آمده که زائران برای ورود به بقیع (در آغاز قرن چهاردهم هجری) مجبور به پرداخت چند قروش بوده‌اند. پیش از آن نیز در سفرنامه محمد ولی که در سال ۱۲۶۰ نگاشته شده، آمده است که برای ورود به بقیع پول دریافت می‌کرده‌اند، بعدها که وهابی‌ها مسلط شدند قبور را تخریب کردند و برای سالها اجازه ورود نمی‌دادند. حتی بعد از انقلاب هم چند سالی از ورود زائران جلوگیری کردند تا این که بالاخره قرار شد چند ساعتی باز باشد.

سنی‌ها بطور ساده زیارت می‌خوانند اما ایرانیان نوعاً با گریه زیارت خوانده و روضه خوانی می‌کنند. جمعیت زائر شیعه عرب تازه با روشن شدن هوا به سوی بقیع می‌آید. امروز شاهد چندین اتوبوس از این زائران عرب اعم از زن و مرد و با پوشش عربی بودم که درست اندکی قبل از طلوع آفتاب نزدیک بقیع پیاده شدند. به نظرم آنان گرچه منظم عمل می‌کنند اما عمدتاً مقید به عمل توصیه‌های داده شده از مسؤولان بعثه ایران نیستند. بطور اصولی، چون آنان در مناطق سنی زندگی می‌کنند و از قبل برخوردهای تنیدی جریان داشته بیشتر بر مراسمی که شیعی شناخته شده تأکید دارند.

شب گذشته سری زدم به مکتبه الثقافة الدینیه که قبلاً هم از او یاد کردم. این بار ابتدا صاحب مغازه اول با تردید اما بعد از آن با خوشرویی برخورد کرد، چند کتابی که خریدم (مجموعاً چهار جلد به صد ریال یعنی هفت هزار و پانصد تومان!) پانزده ریال تخفیف داد و صد ریال گرفت. پس از آن راجع به عقیده شیعه درباره ولایت پرسید. گفتم: شیعیان به نص اعتقاد دارند. گفت امام علی-ع- بیعت کرده؟ گفتم آری اما برای مصلحت مسلمانان. گفت اینها مسائلی است که گذشته است. گفتم تا اندازه‌ای بله اما حدیث ثقلین که عترت را به عنوان یک منبع دین‌شناسی کنار قرآن مطرح می‌کند هم اکنون نیز مطرح است. پس از آن قرار شد در فرصت دیگری با هم صحبت کنیم و من بازگشتم.

یکبار دیگر، چرخشی در بازار، انصاف آن است که بازار امسال بویژه از ایرانی‌ها خلوت است و چندان خبری نیست و دلیل عمده‌اش ارزان تر بودن بسیاری از اجناس در ایران است.

امروز صبح سه‌شنبه مدیر یکی از کاروانها را که آشنایی پیشین داشتیم دیدم، او گفت که در چندین سال گذشته که به حج آمده شدیداً تحت تأثیر روحیه وحدت‌گرایی میان مسلمانان واقع شده و حج را از این زاویه بسیار مهم دانست. او گفت: سال گذشته یکی از زائران در بدو ورود، یک دوربین فیلمبرداری خرید و در حدود یک ساعت و اندی فیلم از مجموعه برنامه‌های کاروان در طول سفر تهیه کرد. پس از بازگشت متنی نیز تنظیم و روی آن گذاشته شد و به صورت یک برنامه دیدنی درآمد. وی افزود که حاجیان کاروان هر کدام یک نسخه از آن را برای خود تهیه کردند. در راه که همراه مدیر مزبور بودم به یک ایرانی از کاروان وی برخورد کردیم. دوست ما گفت که این زائر که پول فراوانی همراه دارد اصرار می‌کند که دو وعده غذای صد نفره با پول وی فراهم کنیم و سیاهانی که در اطراف خیابانهای محل اسکان، کار دورگردی دارند را جمع کرده به آنها نهار بدهیم. زائر مزبور از جانبازان جنگی بوده که علی‌رغم داشتن مشکل، فیش آزاد خریده و به حج آمده بود. گفتنی است که امسال فیش آزاد از پانصد هزار تومان تا هفتصد هزار تومان معامله شد.

امروز صبح همراه برخی دوستان در مجلس روضه‌ای که به مناسبت شهادت امام جواد-ع- ترتیب یافته بود رفتیم. جمع کثیری از زائرین ایرانی و عرب و بویژه پاکستانی (یا هندی) حضور داشتند و به مناسبت سالروز شهادت امام جواد-ع- محفل روضه برقرار بود. اول یک عرب ایرانی‌الاصل با صدای بلند مداحی کرد و گویا پیش از او آقای ماه‌رخسار، بعد هم یک روضه به زبان اردو و با حرارت هر چه تمامتر و آنگاه قرآن و پس از آن سینه‌زنی به زبان اردو با آهنگی بسیار گیرا. فرصت سؤال و صحبت نشد و برگشتیم. به هر روی این مجلس یک مجلس چند زبانه بود.

نشریه شماره ۶ زائر (۲۰ اردیبهشت / ۲۹ ذی‌قعدة / سه‌شنبه) به دستم رسید. اخبار حج آن از این قرار است: چهارم ذی‌حجه روز حمایت از مسلمانان بوسنی و هرزگوین است که به همین مناسبت اعلامیه‌ای از نمایندگی مقام معظم رهبری در مدینه و مکه انتشار یافت. در این اعلامیه خواسته شده تا حجاج به هر شکل ممکن کمکهای نقدی خود را برای کمک به این مظلومین عرضه کنند. این اعلامیه تبعاتی داشت و عربستان اعتراض کرد. اطلاعاتیه سازمان حج و زیارت در مورد زائران گمشده؛ ۴۱ کاروان مدینه بعد، وارد عربستان شدند.

مشکلات ناشی از سرباز زدن مالکان عربستان از اجرای تعهدات خود. ۳۵۰۰ دلار هزینه سفر یک اندونزیایی، تجلیل از جوانترین زائر ایرانی (یک دختر ۱۲ ساله با نام خانوادگی مشیری). دو زائر زن ایرانی در مدینه منوره درگذشتند. آرزوی یک مسلمان الجزایری برای سفر به ایران. بازداشت یک زائر به جرم کشیدن سیگار در حرم. هزینه سفر یک حاجی اماراتی ۴۹۰ هزار تومان. خدمات پستی به زائران، دستگیری زائر عکاس در بقیع. درخواست برادران اهل سنت از روحانی یک کاروان جهت اقامه نماز در حال عزیمت از جده به مدینه منوره در نیمه راه. تذکر به زائری که در اوقات نماز از حرم باز می‌گردند. همچنین آمده است که: شعار «شیعه کافر است» بر برخی دیوارها و در دستشویی‌های جنب حرم مدینه مشاهده شده است. در این شماره گزارشی از بیماری‌ها و مسائل بهداشتی مدینه آمده است.

مسجدالاجابه

مغرب روز سه‌شنبه برای نماز به مسجدالاجابه رفتیم، جایی که ما آن را مسجد مباحله نیز می‌شناسیم و سنیان فقط مسجدالاجابه. محل آن در شارع ستین (عبدالعزیز) در کنار خیابان است؛ به دلیل اهمیت دینی و تاریخی آن - البته بنایش قدیمی نیست - همه زائران ایرانی به دیدارش می‌آیند و در آنجا نماز تحیت می‌خوانند. ساهای گذشته نیز به دلیل نزدیکی آن به محل استقرار به مسجد مزبور می‌رفتیم، امسال نماز عشا را یک جوان می‌خواند اما نماز مغرب را همان امام جماعت پیشین. بد نیست که اشاره کنم رسول خدا - ص - در زمان حضور در مدینه، هر از چندی به قبایل اطراف سر زده و در آنجا نماز می‌خواند. مردم محل نماز آن حضرت را مسجد می‌کردند این خود دلیلی بر مشروعیت تبرک در اسلام است. بدین ترتیب تاریخ مساجد صدر اسلام بیشتر همراه یک حکایت کوتاه از نماز خواندن رسول خدا - ص - در محل اصلی آن است. ابن‌شبه فهرستی از مساجدی که رسول خدا - ص - در آنها نماز گزارده آورده است.^۱

۱. المعالم الاثیره فی السنة و السیره، صص ۲۶۵ - ۲۵۵

امام جماعت در رکعت سوم قنوت خواند. در دو سال گذشته فقط امام جماعت مسجدالنبی و مسجدالحرام را دیده بودم که چنین می کردند اما این بار امام این مسجد هم ضمن قنوت به مردم بوسنی، کشمیر و فلسطین دعا کرد. بعد از اتمام نماز هم یک نابینا به وعظ پرداخت، تعجب من از وجود تعداد فراوان نابینا در علمای دینی اینجاست که از شورای افتاء گرفته تا اینجا حضور دارند. اول از شرک سخن گفت و بعد از شرایط حج. مسجد همچنان پر سر و صدا بود و تنها تعداد اندکی آفریقایی به سخنش گوش می دادند. قدری که صحبت طولانی شد. امام جماعت نیز با استفاده از این امتیاز که واعظ او را نمی بیند برخاست و در عقب مسجد شروع به نماز کرد. تعداد زیادی ایرانی در مسجد بودند که در نماز شرکت کردند و اینها بی توجه به سخنران آماده برای رفتن و پرسروصدا.

گفتگو با امام جماعت مسجدالاجابه

سال گذشته در همین مسجد با امام جماعت بحثان شد، من که پس از خواندن قرآن آن را موقتاً روی زمین گذاشته بودم مورد اعتراض او قرار گرفتم، او گفت شما به در و دیوار احترام می گذارید اما به قرآن احترام نمی گذارید. در پاسخ گفتم اولاً چه کسی گفته است که اگر قرآن را روی زمین بگذارند توهین به قرآن شده است. ثانیاً آیا ما که در حال نزاع با قدرتهای مشرک و کافر هستیم به قرآن احترام می گذاریم یا شما که امریکائیها را به داخل کشور خود آورده اید تا از شما دفاع کنند؟! مگر نه این است که قرآن می فرماید: «لیس للکافرین علی المؤمنین سبیلاً؟» بعد هم به او گفتم که تبرک همین مسجد به خاطر آن است که پیغمبر -ص- در اینجا نماز خوانده است و این همان تبرک است. تازه برخی صحابه در مدینه جای جای آن را می بوسیدند تنها به آن دلیل که پیامبر -ص- در آنجا راه رفته بود. حقیقتاً به قدری نظام فکری صوری دارند که قابل تصور نیست، به علاوه در باره تبرک به تمام معنا از سیره سلف دورند و در این باره مشی برخلاف سیره و سنت اصحاب دارند. کافی است کسی آثار تاریخی و حدیثی اهل سنت را مرور کند، در آن صورت در خواهد یافت که چه اندازه اصحاب پایبند تبرک به آثار آن حضرت بوده اند. در آخر آیه ای را که مربوط به استفاده سامری از خاک کف پای رسول برای به حرکت در آوردن گوساله خود بود برایش خواندم.

همان طور که قبلاً هم گفتم امسال شمار زیادی از آفریقایی‌های مالکی مذهب را دیدم که در نماز تکتف نمی‌کنند و دست خویش را در نماز رها می‌کنند، این امر از آن روی که نشان می‌دهد تنها شیعه نیست که تکتف ندارد قابل توجه است. این را هم بگویم که در همان حال وعظ آن واعظ نابینا، نماز جماعت دیگری در انتهای مسجد سر پا شد اما هیچ حساسیتی نسبت به آن برانگیخته نشد.

منازعه بر سر این گونه مباحث بین شیعیان و وهابیان در تمام ایام حج و طی سالیهای متعددی جریان داشته است، عمده بحث بر سر آن است که آیا فلان عمل و بیشتر موارد تبرک مجاز است یا نه، یکی از دوستان (آقای جواد محدثی) این قبیل مباحثات را در قالب «گفتم، گفت» تنظیم کرده و در نشریه زائر سال گذشته به چاپ می‌رساند، یک نمونه از آنها را به عنوان مثال و برای این که به یادگار بماند در اینجا می‌آورم:

گفتم - گفت: حرام! حرام!

از در مسجد الحرام می‌خواستم وارد شوم که دیدم زنی سیاهپوست، «باب السّلام» را بوسید. مأمور، چنان بر سر او زد که دلم برایش سوخت.

گفتم: برادر! او مهمان خداست چرا به میهمان خدا بی‌احترامی می‌کنی؟

گفت: کاری که می‌کند، شرک و حرام است!

گفتم: چرا؟... آیا فکر می‌کنی که انسان با بوسیدن در، مشرک می‌شود؟

گفت: کجایی هستی؟

گفتم: ایرانی!

گفت: از حقیقت دورید و کارهایتان شرک آلود است!

گفتم: چطور جرأت می‌کنی ما را که از راه دور، به عشق خدا و رسول و برای انجام

فریضه حج آمده‌ایم مشرک بدانی؟ کجا مشرک، برای عبادت به مرکز توحید می‌آید؟ مگر

مرز توحید و شرک دست شماست که هر که را بخواهید مشرک می‌دانید؟

گفت: در و دیوار، از سنگ و چوب است. چه قداسی دارد که می‌بوسید؟

گفتم: برادر!... آیا تو در خانه، فرزندت را نمی‌بوسی؟

گفت: البته، چرا که نه!

گفتم: مگر فرزند تو مقدس است که می‌بوسی؟

گفت: از روی علاقه می‌بوسم.

گفتم: احسنت! این بوسیدن هم از روی علاقه و احترام است. ما به خدا و خانه‌اش علاقه داریم و بخاطر این محبت، در و دیوارش را می‌بوسیم. عشق و علاقه به یک شخص، سبب می‌شود انسان هر چیز مربوط به او را ببوسد و احترام کند. چون برایش خاطره انگیز و لذت بخش است. ما ساها آرزو داشته‌ایم که به اینجا برسیم و در و دیوار خانه خدا را غرق در بوسه و اشک کنیم. این نشانه عاطفه و عشق ماست...

در همین حال، حاجی پاکستانی دیگری دست به حلقه در گرفت و شروع به بوسیدن و لمس کرده مأمور، روی برگرداند تا او را از این عمل «مشرکانه»! منع کند. من داخل حرم شدم. قرآنی برداشته در یکی از رواقها رو به روی کعبه به تلاوت مشغول شدم. آنگاه آن را کناری گذاشته، به غاز پرداختم.

یکی از مأمورین ارشاد آمد و با عصبانیت فرمان داد که قرآن را بردارم و در قفسه بگذارم و بدون مهلت، خودش خم شد و قرآن را برداشته، بوسید و در قفسه گذاشت.

گفتم: حاجی، شرک، حرام! این که کاغذ و ورق است، چرا می‌بوسی؟

گفت: درست است که کاغذ است، ولی «کلام الله» بر آن نوشته است.

گفتم: وقتی کاغذ، با نوشتن آیات خدا قداست و حرمت پیدا می‌کند، سنگ و چوب و آهن و شیشه هم بخاطر انتساب به خدا و رسول، مقدس و محترم می‌شود. والا چرا مردم آهن و شیشه را در مغازه‌ها نمی‌بوسند؟ این بوسه که شما آن را شرک می‌پندارید، نشانه علاقه قلبی به خدا و رسول است. اگر کسی در و دیوار و سنگ و چوب را بیرستد، ما هم او را مشرک می‌دانیم.

گفت: در سنت، دلیلی بر این گونه، بوسیدن و تبرک نداریم.

گفتم: اتفاقاً داریم. در کتب شما هم (مثل صحیح بخاری) در واقعه صلح حدیبیه نوشته است: وقتی رسول خدا وضو می‌گرفت، صحابه برای ربودن قطرات وضویش با هم نزاع می‌کردند. همچنین در «صحیح مسلم» از انس نقل شده که گفت: رسول خدا را دیدم که سر

می‌تراشید و اصحاب آن حضرت، اطراف او را گرفته بودند و هر مویش در دست یکی از آنان بود.

با این که رسول خدا می‌دید، ولی آنان را نهی نمی‌کرد. شما که عمل اصحاب را حجت و سند می‌دانید.

گفت: اینها را شنیده بودم.

گفتم: کاش، کمی مطالعه می‌کردی!

در اینجا بی‌مناسبت نیست اجمالی از آنچه مربوط به سلف مذهب حاکم بر عربستان امروزی است بیان کنیم:

مذهب اهل حدیث

مذهب تسنن در دوره‌های مختلف تاریخ خود، شاهد چند تحول و دگرگونی مهم بوده است. تحولات مزبور در هر برهه‌ای، شغل ویژه‌ای به این مذهب بخشیده و جریانات مختلفی را تولید کرده است. نقاط اشتراک و افتراق جریانات مزبور سلسله‌ای از تعارضات و تفاهات را در میان این جریانات ایجاد کرده است. تعارضات و تفاهات مورد نظر بیشتر در بخش عقاید جلوه‌گر شده و در مواردی در فقه نیز تبلور داشته است. بررسی جریانات مزبور تنها بر پایه مسائل فکری آنها نیست بلکه سیر تاریخی آنها و مواضع ایشان در هر دوره به فهم درست این جریانات کمک شایسته‌ای می‌کند.

در اصل، جدای از شیعیان، معتزله و خوارج، دیگر مسلمانان اختلاف و اتحادشان تابع دو امر مهم بود: یکی آن که در چه شهری زندگی کنند و دیگر آن که چه نسبتی با دستگاه حاکم و احیاناً شورشهای محلی و منطقه‌ای داشته باشند. زندگی آنان در مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام تابعیت از «مرجعیت دینی محلی» را به همراه داشت. هر کدام از این شهرها با توجه به پیشینه حضور برخی صحابه و مسایل سیاسی‌اش، نگرش دینی و فقهی ویژه خود را عرضه می‌کرد. به مرور که مناسبات میان شهرها توسعه یافت و رحلات علمی شکل گرفت، از یکسو بردامنه این تعارضات افزوده شد و از سوی دیگر نوعی تداخل میان

افکار و اندیشه‌های شهرها بوجود آمد به طوری که ممکن بود کسی در مدینه چون اهل عراق بیانده و بالعکس؛ با این حال تا قرن سوم، «مرجعیت محلی» هنوز شکل غالب مذهبی میان کسانی بود که در دوره متأخر بعنوان اهل سنت و جماعت شناخته شدند.

بطور عمده، مرجعیت محلی دو نوع جریان مخالف را شکل داد. یکی «اصحاب حدیث» که بیشترین آنها مدنی بودند و دوم «اصحاب رأی» که اصولاً عراقی بوده و بعدها در برخی شهرهای ایران نیز هواداران جدی بدست آوردند، گویا اصطلاح رایج در برابر اهل حدیث، «اهل کلام» بوده است.^۱ تقریباً می‌توان گفت، رشد همه جریانات مخالف اهل حدیث، در عراق و ایران بوده است؛ با این حال نفوذ اصحاب حدیث به تدریج، در عراق و ایران نیز فزونی گرفت و اندک اندک توانست در برابر گروههای دیگر، خود را نماینده رسمی تسنن مطرح کند. این در حالی بود که شمار زیادی از کسانی که عملاً جزو گروههایی چون معتزله و مرجئه و اصحاب رأی نبودند، رسماً به عقاید اهل حدیث باور نداشتند و با این حال نام خاص فرقه‌ای نیز داشتند، اینها نیز نوع خاصی از سنیان بودند. در واقع اهل حدیث، مذهب تسنن را که شامل جریانات محدودی در درون خود بود به صورت یک فرقه با عقاید در آورد. افرادی که این جریان را شکل دادند، شماری از محدثان بودند که بطور عمده در نیمه دوم قرن دوم هجری تا قرن سوم هجری در مدینه و بغداد زندگی می‌کردند. مهمترین چهرگان آنها ابن مبارک (م ۱۸۱)، نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۸) ابن راهویه (م ۲۳۸) عثمان بن سعید دارمی (م ۲۸۰) و مهمتر از همه اینها احمد بن حنبل (م ۲۴۱) می‌باشند. مهمترین آثاری که این افراد در این تشخص فرقه‌ای تألیف کرده‌اند، کتابهایی است با عنوان: «الرد علی الجهمیه و الزنادقه» و «کتاب السنّه». بعنوان نمونه احمد بن حنبل، دارمی، عبدالله بن محمد جعفی (م ۲۲۹) رد بر جهمیه نوشته‌اند. مقصود آنان از جهمیه، معتزله و قدریه و یا به تعبیر دیگر کسانی است که قایل به روایات تشبیه نیستند و در اثبات تنزیه می‌کوشند. گروه دیگری از آنها «کتاب السنّه» نوشته‌اند؛ از جمله: عبدالله فرزند احمد بن حنبل (م ۲۹۰)، ابوبکر احمد بن عمرو شیبانی (م ۲۷۷)، ابوعلی حنبل بن اسحاق (م

۱. نک: السنّه، عبدالله بن احمد، ج ۱، ص ۱۵۱، ش ۱۳۱.

۲۷۳)، ابوبکر احمد بن محمد الأشرم (م ۲۷۳)، ابوبکر بن ابی شیبه (م ۲۲۵) و ابن ابی عاصم (م ۲۸۷).

در این آثار، اقوال عالمان بنام اهل حدیث و نیز کسانی از سلف که موافقت با آنان - ولو در عقیده خاص - دارند، در زمینه‌های مختلف گردآوری شده است. جالب آن که بعنوان نمونه کتاب السنه فرزند احمد بن حنبل، عنوان الرد علی الجهمیه نیز دارد. البته در مواردی درباره موضوعات خاص مورد تأکید اهل حدیث نیز عناوینی شایع وجود دارد نظیر کتاب الایمان که چندین کتاب تحت این نام منتشر شده است، درباره رؤیت باری تعالی نیز در محدوده کمتری تألیفاتی صورت گرفته است. به هر روی آثاری که بعنوان کتاب السنه تألیف شده مأخذ بسیار مهمی برای بدست آوردن مواضع اهل حدیث و همچنین آگاهی‌هایی درباره فرق دیگر می‌باشد. گرچه باید دانست که جعل و افراط‌گری در این آثار، به قدری زیاد است که اهل حدیث جدید، که متفکران دانشگاه اسلامی مدینه و ام القرای مکه از جمله آنها هستند، مجبورند تا در کنار تصحیح آثار مزبور، فصلی را به نقد این کتابها اختصاص دهند و به رد نقل‌هایی چند بپردازند. حدیث‌گرایی این گروه در عقاید و فقه و پذیرفتن اخبار رسیده، سبب نفی هرگونه عقل‌گرایی، ضدیت با رأی و مخالفت با هرگونه چند و چون در احادیث موجود بود، تحلیل اصلی آنها از جریانات مخالف آن است که از گرایشات غیراسلامی تغذیه شده و اسلامشان التقاطی از آثار اسلامی و عقاید مجوسی و فلسفی است. نسل نخست اهل حدیث از استنباط‌های فقهی نیز پرهیز داشتند و بطور عمده، خود را محدث می‌شناختند. این مسأله درباره احمد بن حنبل کاملاً صادق است.

به مرور اهل حدیث در دیدگاه‌های فقهی خود نیز حنبلی شدند. به این ترتیب حنابله حتی پیش از آن که فرقه‌ای فقهی باشند، فرقه‌ای کلامی بودند و خود را نماینده اصلی تفکری نامیدند که اهل سنت و جماعت نامیده می‌شد. این «اهل سنت» نام دیگر «اهل حدیث» بود. البته اهل حدیث به صورت یک گروه مستقل جز تا قرن چهارم دوامی نیاورده و از قرن پنجم بدین سو زیر فشار گروه‌های دیگر سنی همچون اشاعره و مرجئه و حتی معتزله تا اندازه‌ای از نگرش اهل حدیث خود جدا شد و چهره بازتری به خود گرفت.

نزاع میان سنیان که تا قرن پنجم بیشتر «کلامی» بود، بتدریج به صورت یک نزاع «فقهی» درآمد و بعدها جز خط محدود ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم، تسنن تا دوره اخیر که اهل حدیث در عربستان سعودی مسلط شدند، به مواضع افراطی اهل حدیث نگرانید.

اکنون چند سالی است که آثار اهل حدیث، که تاکنون مورد بی اعتنایی قرار گرفته بود، تحقیق و نشر می شود. تعداد زیادی از آنها بعنوان پایان نامه فوق لیسانس و حتی دکتری توسط دانشجویان دانشگاه اسلامی مدینه و دانشگاه ام القرای مکه تحقیق شده و با سرمایه ناشرین سعودی به چاپ رسیده است. آثار کلامی و فقهی آن در اندیشه علمی موجود در کشور مزبور بخوبی حاکم شده و علی رغم تفاوت های مختصری که با شکل کهن آن وجود دارد، سر جمع، احیای همان سلف و همان گرایش اهل حدیث است. در بخش کلام، مهمترین اثر، نفی فلسفه و کلام و گرایشات عقلانی، و در فقه، نفی مذاهب فقهی پیشین و ترویج حدیث و نوعی «اجتهاد اخباری» است. تا پیش از سه دهه قبل، چهار امام از چهار مذهب فقهی در مسجد الحرام غاز می گزاردند اما با غلبه این نگرش فقهی جدید، یک امام برای تمام مسجد برگزیده شد. در آثار فقهی جدید هیچ گونه اشاره ای به آراء و اقوال مذاهب اربعه نشده و تنها بر پایه احادیث، فتاوایی ارائه گردیده است.

محورهای بحث در عقاید اهل حدیث، در زمینه مسایل کلامی که در قرن سوم اهمیت تام داشته و اصولاً مسائل فقهی نسبت به آنها، و در نظر آنان، از اهمیت بسیار پائینی برخوردار بود، شامل چند مسأله می شد: اعتنای کامل به احادیث و دوری از عقل و رأی و پرهیز از هر نوع اجتهاد، احادیثی که مورد قبول آنها قرار می گرفت روایاتی بود که تنها از طریق محدثین مورد اعتماد آنان نقل شده و به هیچ روی به راویانی که اندک گرایشات معتزلی یا شیعی داشتند بهایی داده نمی شد. حنابله برای دقت در این کار شروع به کار رجالی گسترده کرده و تمامی کسانی را که مخالف آنها بودند متهم به ضعف در نقل و جعل حدیث کردند. آنان کوفه را به دلیل داشتن همین گرایشات مورد بی اعتنایی قرار داده و آن را «دارالضرب حدیث» لقب داده بودند. ابو حنیفه را نیز به دلیل استفاده از رأی، مورد شدیدترین اتهامات قرار دادند. این امر جز این دلیلی نداشت که او احادیث موجود در کتب محدثین را مجعول دانسته قابل اعتماد نمی دید. نتیجه برخورد مزبور از طرف اهل حدیث آن شد که آنچه

روایت در باب تجسیم و تشبیه بود پذیرفتند و در عقاید کلامی خود در دام سختی گرفتار شدند. اکنون نیز این روایات در کتب صحاح موجود است. رکن دیگر عقاید اهل حدیث اعتنای کامل به صحابه رسول خدا -ص- بود؛ از نگاه آنان همه صحابه عادل بودند و نمی‌بایست هیچکدام آنها مورد طعن قرار گیرند، آنها در جواب این قبیل سؤالات که چرا خود صحابه با یکدیگر درگیر شده و آیا کدامیک بر حقند، به راحتی می‌گویند: آنها همه بر حقند و همه اهل اجتهاد، به علاوه رسول خدا -ص- از این فتنه‌ها خبر داده بود و چاره‌ای جز رخ دادن این تحولات نبوده است. البته این امر شامل امیرالمؤمنین -ع- نمی‌شد زیرا اکثر اهل حدیث عثمانی مذهب بوده و و حکومت امام را به رسمیت نمی‌شناختند. آنها تنها سه خلیفه اول را بر حق می‌شناختند، تنها احمد حنبل بود که به اصرار توانست امام را نیز بر آنها بیفزاید. البته خلفای اموی را نیز برحق می‌دانستند اما اعتقاد به آنها ربطی به عقاید دینی آنها نداشت. بی‌دلیل نیست که میراث این عقیده هنوز نیز در سعودیها وجود دارد و کتاب «فضایل امیرالمؤمنین یزید» در آنجا چاپ می‌شود.

بد نیست اشاره کنیم که در میان خلفای عباسی، تنها مدافع حنابله، متوکل عباسی بود که برای راضی کردن آنها دست به کشتار شیعیان زده و جهت جلوگیری از زیارت قبر امام حسین -ع- دستور داد تا کربلا را شخم بزنند و بر آن آب ببندند. این همان اعتقادی است که اکنون در عربستان احیا شده است. متوکل عباسی در مجالس جشن و سرور، خود را شبیه امام علی -ع- در می‌آورد و مسخره می‌کرد. همین شخص هدایایی برای احمد حنبل می‌فرستاد و با اهل حدیث همدلی و همراهی می‌کرد. اینان به تدریج از بین رفتند تا آن که ابن تیمیه در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم مجدداً عقاید آنها را با افراط بیشتری احیا کرد. بعدها در قرن دوازدهم بار دیگر محمد بن عبدالوهاب همین حرفها را تکرار کرد و امروز اعقاب او دست در دست آل سعود می‌کوشند تا با استفاده از امکانات موجود در عربستان این عقیده را بر مسلمانان عالم تحمیل کنند.

اخباری‌گری سعودیها سبب شد تا در آغاز قرن جدید و حتی تا چند دهه قبل، عالمان وهابی با هر پدیده تازه‌ای حتی صنایع و اختراعات جدید به عنوان بدعت برخورد کرده و

با هر چیزی به این عنوان که بدعت است مخالفت کنند. اگر روحیه بادیه‌گرایی و هابیها را نیز ضمیمه این نگرش کنیم می‌توانیم تصور کنیم که در چند دهه قبل، این افراد چه تصویری از دین و دینداری داشته‌اند! علاوه بر این، مجموعه برداشتهای افراطی آنها از دین و نیز روحیه سختگیرانه‌شان، برای آنان وضعیتی شبیه به خوارج ایجاد کرده و هنوز نیز افراطیون وهابی چنین روحیه‌ای را دارند، آنها گرچه اکنون زیر بار پذیرش این سخن نمی‌روند که روزگاری همه مسلمانان جز خود را کافر قلمداد می‌کردند اما مدارک زیادی وجود دارد که این سخن را تأیید می‌کند، پیشینه این روش در تاریخ اسلام، با این شدت، تنها در میان خوارج دیده شده است. حرکت «اخوان» که در نجد شکل گرفته و بطور مداوم به عراق و کویت و نقاط دیگر حمله کرده و به اندک امری دیگران را متهم به کفر و نفاق می‌کردند از جمله این گروههای افراطی وهابی به شمار می‌روند. زمانی که نخستین بار ابن سعود فواید تلفن را در مکه دید و گفت که تا خطی از مکه با مقر او حداثاً بکشند با مخالفت همین جنبش افراطی اخوان وهابی روبرو شد که آن را بدعت دانستند! یک بار نیز یکی از نوکران ابن سعود که سوار بر موتورسیکلت شده بود مورد ضرب و شتم اخوانی‌ها قرار گرفت، آنها موتور را عربة الشیطان (درشکه شیطان) و حصان ابلیس! نامیدند و سوار شدن بر آن را بدعت خواندند. در سال ۱۹۲۶ شاه سعودی مجبور شد تا تلگرافخانه مدینه را در کنار برخی مساجدی که در کنار قبور ساخته شده بود به خاطر اعتراض افراطیون وهابی تعطیل کند زیرا آن را بدعت دانسته بودند. هم آنان در کنگره‌ای که در عید فطر سال ۱۳۴۳ قمری برگزار کردند یکی از درخواستهایشان از شاه سعودی این بود که استفاده از ماشین و تلگراف و تلفن را ممنوع نماید. همانطور که از او خواستند تا شیعیان احساء و قطیف را به اجبار سنی کند.

بعد از تلاش ملک عبدالعزیز که خود بخاطر این امور مورد طعن قرار گرفته بود، آنها با شرایطی راضی به حمایت از وی شدند، در متنی که علمای موافق صادر کردند، ضمن اعلام اطاعت خود از او، تعهداتی مبنی بر سخت‌گیری بر شیعیان و هدم اماکن مقدسه آنها را مطرح کردند؛ از جمله در باره تلگراف عجلتاً سکوت کردند؛ «اما المسألة البرقی فهو امر حادث فی آخر الزمان ولا نعلم حقیقه». با این حال عبدالعزیز شرایط را بگونه‌ای دید که

موقتاً آن را تعطیل کرد. نویسنده «تاریخ الحجاز» می‌گوید که در سال ۱۳۴۶ قری (۱۹۲۸ م) از طرف سلطان عبدالعزیز با یکی از علما برای تفتیش در امور اداری و دینی مسوولیتی یافت که در اثنای کار، صحبت از تلگراف و دیگر مسائل جدید شد. شیخ به من گفت: شکی وجود ندارد که این امور ناشی از استخدام جن است و فرد موثق به او گفته است که این دستها کار نمی‌کند مگر آن که در کنار آنها گوسفندی را ذبح کرده و نام شیطان را ببرند. مؤلف می‌گوید: توضیحات من در باره اختراع تلگراف و تاریخ پیدایش آن، نتوانست وی را قانع کند، بنابر این در راه، ماشین را در کنار یک تلگرافخانه نگه داشتم و به او نشان دادم که هیچ اثری از ذبیحه گوسفند و سایر چیزها نیست. او می‌افزاید: شیخ گمان کرده بود که من این اقدام را از طرف ملک برای فریب او انجام داده‌ام و لذا بعدها خودش بارها برای مشاهده واقیعت به تلگرافخانه‌ها رفته بود. مؤلف می‌گوید: شخص ملک در سال ۱۳۵۱ (۱۹۳۲ م) در جریان سفرم به ریاض به من گفت: زمانی که علما متوجه شدند که وی می‌خواهد در ریاض و سایر نقاط تلگرافخانه افتتاح کند، اعتراض کرده و گفتند: ای ملک! کسانی که تو را به این امر توصیه کرده‌اند خواسته‌اند تو را فریب دهند. او می‌گوید: بعد از تأسیس، علما مکرر کسانی را به تلگرافخانه‌ها می‌فرستادند تا ببینند که آیا در آنجا گوسفندی ذبح می‌شود یا نه. مؤلف می‌افزاید که یکی از مسوولان تلگرافخانه به من گفت: زمانی عده‌ای از مشایخ نزد من آمدند و از محل زیارت شیاطین سؤال می‌کردند و این که شیطان بزرگ در ریاض است یا در مکه؟ و اینکه تعداد آنها چه مقدار است؟!^۱

مسجد ابوذر و مسجد استراحتگاه

امروز صبح چهارشنبه همراه یکی از دوستان و یک عکاس به چند مسجد سرزدیم و عکس تهیه کردیم. اول از مسجد اباذر، که چون در خیابان رفت و آمد بود مجبور شدیم از دور عکس بگیریم، البته با چند اعتراض حرام، حرام! - همانطور که اشاره شد این کلمه از بس در موارد نامناسب به کار رفته برای ایرانی‌ها تبدیل به یک شوخی شده است - پس از

آن در راه احد که به طریق سیدالشهدا شهرت دارد رفتیم، هر محلی نامی دارد و کوچه‌ها نیز. ما به محله البیعه که با نام «حی البیعه» شناخته می‌شود رفتیم. مسجد بسیار زیبا و بزرگی با نام مسجد استراحتگاه (به عربی: المستراح) بود که به تازگی؛ یعنی سال ۱۴۱۳ بازسازی شده بود. این یکی از مساجدی است که از دوران رسول خدا -ص- بازمانده است. معماری آن بسیار ابتکاری و زیباست و در کنار آن ساختمانی بسیار قدیمی و کهن که معلوم نشد چیست. مسجد مزبور در شارع ایاس بن اوس بود. گفتنی است که تمام خیابانهای اطراف به نام شخصیت‌های اوس و خزرج از اصحاب رسول خدا -ص- هستند و گویا حی البیعه نیز نامی است کهن. از مدینه به سوی احد، و اندکی قبل از مسجد استراحتگاه، مسجد کوچک اما بسیار قدیمی است که هیچ مشخصه‌ای ندارد، البته داخل مسجد نشان از آبادی داشت اما بر روی مسجد تابلویی نبود. آن مسجد نیز در حی البیعه و در شارع مالک بن نمیه واقع شده است. ماشین ما در آنجا خراب شد، زیر سایه‌ای نشستیم، در پیش رویم مطعم؛ یعنی رستورانی بود. روی تابلوی آن چند غذا نوشته شده بود: مطبخ البخاری، رز بخاری، عربی، کوزی، منتو، بف، رزکابی، رزقابلی، رزبریانی، رز اوزبکی، شیشبره، و نام آشپز: حجی احمد محمد یوسف. و الحق که دهها نوع خوراک و شاید صدها در اینجا وجود دارد و باید یک فرهنگ برای آنها نوشت.

مسجد سقیا در عنبریه

ماشین روشن شد و برای دیدن مسجد سقیا به سوی عنبریه رفتیم. این نام مربوط به یک بنای قدیمی است با قدمت بیش از صد سال. زمانی عثمانی‌ها خط آهنی به مدینه کشیده‌اند و برای ایستگاه آن بنای جالبی در آنجا ساخته‌اند که عنبریه نامیده شده است. پس از، از بین رفتن راه آهن، بناها باقی مانده و زمانی برای کنترل گذرنامه‌ها و اتوبوسها مورد استفاده بوده است. بیرون از بنای داخلی راه آهن عنبریه، مسجدی نسبتاً قدیمی است که مسجد عنبریه نام دارد، البته جنبه تبرکی ندارد با این حال حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر در ساعت ۱۱ صبح پشت درهای بسته مشغول خواندن نماز بودند. ساختمان عنبریه از معدود ساختمانهای از دوره عثمانی است که وهابیون خراب نکرده‌اند. بر روی تابلوی مسجد نیز آمده: «اثری» یعنی تاریخی.

در داخل محوطه بزرگ این ایستگاه، درگوشه‌ای از آن، مسجدی است بسیار کهنه و کثیف. این مسجد در آثار تاریخی، با نام مسجد سقیا شناخته شده؛ جایی که رسول خدا -ص- هنگام رفتن به بدر، در آنجا تأمل کردند. درباره محل آن آمده: «انه يقع داخل سور بناء محطة مكة الحديدية في العنبرية في الجنوب الشرقي منها»^۱ اندکی دورتر از مسجد، ماشینی از اداره اوقاف ایستاده بود، از راننده که تنها بود درباره مسجد سؤال کردیم، گفت: مسجد نیست! اما وقتی به داخل رفتیم محراب مشخص بود، سه اتاق در عرض هم و محراب در اتاق وسط. طول مسجد با دیوار ۱۲ متر و عرض دیوار ۴ متر. متأسفانه به دلیل بی توجهی محل زباله و حتی عذرات شده بود! دلیل بی توجهی به آن، با وجود بازسازیهای اخیر نسبت به مساجد، معلوم نشد. یک بنگلادشی نظافتچی در آنجا بود که با زبان بی زبانی (که نه عربی می دانست و نه ...) به او حالی کردم که مسجد را تمیز کند. بالاخره نفهمیدم فهمید چه گفتم یا نه. در بازگشت، به مسجد غماه آمدم و نماز گزار دیدم. در کنار آن مساجدی با نامهای ابوبکر، عمر و علی -علیه السلام- و اخیراً مسجدی به نام عثمان ساخته اند (تأسیس ۱۴۰۶) که عدد چهار تکمیل شود و تبعیضی در کار نباشد! گویا محلی که مسجد غماه و مساجد دیگر ساخته شده محل اقامه نماز عید بوده و قاعدتاً خارج شهر، و محتملاً هر خلیفه در گوشه‌ای نماز عید خوانده و بعدها به نام آنها مسجدی ساخته شده است.

زیر پل کنار مسجد بلال امسال همانند سال قبل، محل خرید و فروش اجناس زائران ایرانی به تمام ملل؛ یعنی بازار بین الملل اسلامی! است.

اخبار ساعت سه تلویزیون را می شنیدم و این که صاحب السموالملکی امیر عبدالله ولیعهد دیدار با مردم داشته و درست در همان ابتدای اخبار یک ربع تا بیست دقیقه نشان دادن ملاقات بدون هیچگونه صحبتی روی نوار و تنها موزیک و بعد از آن اخبار. واقعاً چندان آور است اما برای مشتی عوام بی خبر تلقینی در درون. صبح آقای محمد باقر انصاری رئیس مرکز اسلامی هامبورگ را دیدم. گفت که امسال برای اولین بار یک گروه ۲۱ نفره از زائران ایرانی مقیم آلمان و نیز چند آلمانی به حج آمده و در آنجا به یکی از کاروانها

ملحق شده‌ایم. ظاهراً گروه‌های دیگری نیز آمده‌اند که به همین کاروان ملحق شده‌اند و عدد افراد کاروان بالغ بر دویست و اندی شده است.

یکی از دوستان روحانی گفت که در بقیع برای یک پاکستانی محل قبور را شرح می‌داده که مأمور سعودی کتاب دعای او را گرفته و به میان قبرها در دوردست پرت کرده است! نشریه زائر روز چهارشنبه ۲/۲۱ را دیدم که آخرین شماره آن در مدینه در حج امسال است. معمولاً پس از آن که غایبده مقام معظم رهبری از مدینه عازم مکه می‌شوند، نشریه نیز در مکه انتشار می‌یابد. اخبار حج آن از این قرار بود: یک زائر در قبرستان بقیع مضروب شد. این زائر در حالی که در حال مداحی و گریه بود کتک خورد، مردم او را از دست مأمور بدرآوردند. اما مأمور فریادکنان او را سارق سارق نامید. صحنه مزبور همه را به گریستن واداشت. نشریه افزوده که تا این تاریخ پانزده نمونه از این برخوردها صورت گرفته است. اولین زائر فوت شده ایران در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. یک زائر به علت عود سرطان فک، به ایران بازگردانده شد. سومین زائر ایرانی (زن هفتاد ساله) درگذشت. یک زائر جانباز که پولش در حرم رسول خدا -ص- سرقت شده بود برای شکایت نزد انتظامات رفت اما از مسجد اخراج شد! سرقت‌های دیگر از زائران.

مشکل عمده مرگ و میرها بالا بودن سن و بی‌خبر بودن مسئولان از بیماری‌های گذشته بیمار است. زائران برای این که مواجه با مشکل نشوند، اطلاعاتی از بیماری خود به دست نمی‌دهند و همین درایام حج که فشار جمعیت در هر قسمت بالا بوده و هوا نیز وضعیتی متفاوت با وضعیت منطقه زیستی آنها دارد، تولید مشکل می‌کند. با این حال طبق آمارها، هنوز نیز تلفات بسیار پایین است. دلیل عمده، افزونی تلاش هیأت پزشکی، و ایجاد درمانگاه‌ها و مراکز بهداشتی است.

بر مزار حمزه سیدالشهدا

امروز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت فرصتی شد تا سری به اماکن مذهبی بزنیم. یک سری اماکن مشخص که کاروانهای ایرانی به ترتیب و همگی به آنها سر می‌زنند و البته غیر ایرانی‌ها بویژه ترک‌ها. اول از جاده سیدالشهدا به احد رفتیم. در طول راه شاهد ایجاد نخلستانهای

جدیدی بودیم و در کنار آنها و اطراف مدینه صدها هکتار نخلستان ویران شده برای بنای ساختمانهای جدید. به احد رسیدیم در میان کوه عینین و احد مقبره شهداست. در زمینی به مساحت تقریبی ۲ هزار متر که اطراف آن دیوار کشیده شده، نشان چند قبر از لابلای پنجره‌های ضریح مانند پیداست. گفته شده که این پنجره‌ها مربوط به ضریح روی قبور ائمه بوده که پس از تخریب در اینجا نصب کرده‌اند. پنجره‌های مزبور مشابه نمونه‌های ایرانی در ضریح‌هاست. جمعیت زیادی و بیشتر غیرایرانی‌ها بالای کوه عینین می‌روند و برخی در حال دعا؛ و ساختمانی مخروبه که محتملاً مربوط به قلعه بوده و برخی گفته‌اند مسجد، در بالای آن پیداست.

در باره نقشه دقیق منطقه احد اختلافاتی میان مورخان جدید وجود دارد؛ آنچه گفتنی است آن که: مشرکان در دامنه کوه احد پایین آمده و مسلمانان از کنار - سمت چپ - آنان گذشته، به سوی کوه بالا رفته و در شعبی از کوه احد بر لبه وادی مستقر شدند.^۱ کوه کوچکی به نام عینین که بعداً کوه تیراندازان - جبل الرماة - نامیده شد در سمت چپ محل استقرار مسلمانان قرار داشت؛ بدین ترتیب کوه احد پشت سر پیامبر - ص - کوه عینین سمت چپ و مدینه رو در روی مسلمانان بود.^۲ این در حالی بود که مدینه پشت سر قریش بوده و فاصله بیشتری تا احد داشتند. رسول خدا - ص - عبدالله بن جُبَیر را با پنجاه نفر بر کوه عینین گذاشت. به احتمال قوی آن حضرت برای جنگ در سمت راست کوه عینین قرار داشته و اندکی جلوتر آمده است. فاصله میان عینین و احد پیش از این کمتر بوده اما اکنون به دلیل آبادی و خیابان کشی کوه کوچکتر شد و لذا فاصله آنها بیشتر گردیده است. در واقع، این محل مدخل ورودی شهر بوده و بارها بر روی کوه عینین (الرماة) قلعه‌هایی ساخته و خراب شده و سبب فرسودگی کوه و کوچک شدن آن گردیده است.

توصیه رسول خدا - ص - به تیراندازان کوه عینین این بود: شما مراقب پشت سر ما باشید، ترس آن دارم که از آن سوی بر ما حمله آورند، شما در جای خود بمانید و حرکت نکنید، حتی اگر دیدید که ما دشمن را شکست داده و به لشکر گاهش وارد شدیم و یا دیدید

۱. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۴ (و مضی رسول الله حتی نزل الشعب من أحد فی عدوة الوادی الی الجبل).

۲. المغازی، ج ۱، ص ۲۲۱ (فجعل أخذاً خَلْفَ ظَهْرِهِ، و استقبل المدينة وجعل عَيْنَيْنِ عن يساره).

که ما کشته شدیم باز از جای خود حرکت نکنید؛ خدایا من تو را بر ایشان گواه می گیرم. رسول خدا -ص- تأکید کرد که احتمال حمله سواران قریش از آن سوی هست، اما سوار، در برابر تیراندازی نمی تواند حرکت کند.^۱ آنچه رسول خدا -ص- از آن هراس داشت و واقع شد این بود که سواران قریش از جنوب کوه عینین به سمت شرق حرکت کرده و آن ها را دور زدند و در حد فاصل اُحُد و عینین بر لشکرگاه مسلمانان، که در دامنه احد بود، حمله بردند. فضای باز منطقه به گونه ای بود که آنان از دور کوه عینین را می دیدند و لحظه ای که سواران پایین آمدند آنان به سمت آن حرکت کردند.

پس از پیروزی موقت سپاه اسلام و آنگاه که آنان به سراغ غنائم جنگی رفتند، خالد با سواران خود از سمت شرق عینین و دور زدن آن و گذشتن از حد فاصل احد و کوه عینین بر مسلمانان یورش برد؛^۲ و عبدالله بن جُبَیر با یارانش که کمتر از ده تن بودند، مقاومت کردند تا به شهادت رسیدند. پس از آن دشمن بر سر مسلمانان پراکنده ای ریخت که هیچ گونه آمادگی نداشتند. براساس این توصیف باید دانست که اساساً جنگ به آن سوی احد ارتباطی نداشته و در همین محدوده جنوبی کوه احد صورت گرفته است. این نظر که سواران خالد کوه احد را دور زده اند به هیچ روی نظر درستی نیست.

ترکها فراوان به احد می آیند و مشغول زیارت می شوند. زیارتنامه آنها شبیه به چیزی بود که ما می خواندیم، با مختصری تغییر. در اطراف کوه فروشندها زن و بیشتر با صورتی پوشیده و آشکارا فقیر، علفیات می فروشند و تسبیح و جز آن. یک مرکز امر بمعروف و نهی از منکر نیز در آنجا ثابت است با عنوان «هیئة الشهدا». رفتیم که احد را از نزدیک ببینیم ماشین امر به معروف مانع شد! بازگشتیم. گفتنی است که فاصله عینین تا احد حدود دویست تا سیصد متر است و این همان گذرگاهی است که اکنون با از بین رفتن بخشی از کوه عینین به این صورت درآمده است. پس از آن به مسجد قبلتین رفتیم. واعظی مشغول

۱. المغازی، ج ۱، ص ۲۲۵؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۰

۲. طبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ المغازی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ در عبارت واقعی آمده: نظر خالد بن الولید الی خلا الجبل و قلة اهله؛ خالد متوجه خالی شدن کوه و کمی افراد مستقر در آن شد. برخی مترجمان خلا الجبل را تنگه معنا کرده اند در حالی که اساساً صحبت تنگه در میان نبوده است.

صبحت بود (ساعت ۷) و آماده برای پاسخگویی به سؤالات زائران؛ ساختمان مسجد بنایی است زیبا و با معماری نوین و از عهد ملک فهد و در ردیف تلاشهای او در بازسازی اماکن برای اثبات خادم بودن. به مساجد هفتگانه آمدم در دامنه کوه سلح؛ اول مسجد فتح بعد سلمان بعد امام علی -ع- و بعد فاطمة الزهرا؛ مسجد عمر را بزرگ و جدید ساخته‌اند و مسجد ابوبکر را نیز برای بازسازی تخریب کرده بودند و نقشه‌های جدید بر دیوار. اما بقیه مساجد همچنان کهنه و معمولی. و کل مجموعه در چند سال گذشته درختکاری شده و عنوان «حدائق الفتح» به خود گرفته است. راهنمایی مقابل درب مساجد ایستاده‌اند. از هر کدام نام مسجد را بررسی می‌گویند نامی ندارد! و همه هدف آن که مبدا سابقه تاریخی مسجد را بنگری و بعد تبرک و امثال آن. روی مسجد امام علی -ع- نام آن بزرگوار بود، در حالی که کلمه «امام» را چند بار خط زده بودند!

دیدار از قبا

بعد از آن به قبا رفتیم، تقریباً می‌توان گفت که تمامی کسانی که به زیارت مدینه مشرف می‌شوند، به زیارت مسجد تبرک شده قبا نیز می‌آیند، اولین مسجدی که بر پایه تقوا بنا شده و رسول خدا هر هفته دو روز روز دوشنبه و پنج‌شنبه به قبا آمده، در این مسجد نماز می‌خواندند. مردم قبا نخستین کسانی بودند که از پیامبر استقبال کرده و پذیرای اولین مهاجرانی بودند که از مکه به مدینه مهاجرت کردند. بنای جدید آن در تاریخ ۱۴۰۷/۲/۲۶ خاتمه یافته و لوحی سنگی در بیرون مسجد به نام فهد نصب شده، در روی این لوح سنگی قبل از نام فهد کلمه‌ای بوده که بعد خود آنها آن را پاک کرده‌اند.

در قبا یک مرکز موقت تبلیغی بود که جزو اوقای تکثیر می‌کرد. عناوین آنها چنین بود: حقوق دعت الیها الفطرة و قررتها الشریعة، مجموعة رسائل فی: صفة صلاة النبی، حکم التصوير، حکم بقاء المرأة و المتزوجة مع زوج لایصلی، تحریم حلق اللحي، حکم الاسبال، التوبه، حکم شرب الدخان و الشیشه، حکم تارک الصلاة، حکم الغناء و استماع. رساله‌های مزبور از چند نویسنده بود: بن باز، العثیمین و عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. کتاب دیگر: اصول الدین الاسلامی مع قواعد الاربع از محمد بن سلیمان التیمی و کتاب دیگر: کشف

الشبهات فی التوحید از محمد بن عبدالوهاب، برخی چاپ چهارم و برخی چاپ پنجم تا هفتم و جزوات مذکور همه طبع ۱۴۱۴. در نزدیکی مسجد قبا، مسجد جمعه است که شماری از زائران به دیدار آن می‌شتابند، سال گذشته سری به آن مسجد زدیم که چون وقت نماز نبود تعطیل بود، البته مسجد قبا حتی در غیر وقت نماز نیز باز است.

دیدار با یک جوان انقلابی الجزایری

شب قبل در یک کتابفروشی، فردی الجزایری را دیدم. اندکی صحبت کردیم معلوم شد فارسی تا اندازه‌ای می‌داند و آن را در افغانستان فرا گرفته، قیافه‌اش کاملاً شبیه ایرانی‌ها و خودش هم متعجب و گفت دیگران نیز همین را می‌گویند. با او قرار گذاشتم امروز در بقیع همدیگر را ببینیم. ساعت پنج آمد، کتاب اکذوبه تحریف القرآن را به او دادم و قسمتهایی را که شامل برخی روایات تحریف در کتب اهل سنت و اقوال علمای شیعه در نفی تحریف بود برایش خواندم. خیلی تعجب کرد. از صحبت‌هایش معلوم شد یکی از مبارزان الجزایری است که به اروپا رفته و گفت که با زحمت می‌تواند به الجزایر سر بزند. او گفت در افغانستان در گروه‌های جهادی بوده است. اطلاعات بیشتری نداد اما آدرس من را در ایران گرفت تا نامه بنویسد؛ او کاملاً با مآخذ مهم حدیثی و تاریخی آشنا بود و به احتمال تحصیلات علوم دینی نیز داشت. من بعدها متوجه شدم که تعداد زیادی از الجزایری‌ها و مصری‌ها در افغانستان دوره دیده‌اند و حتی در مصر حکومت، آنها را «اعراب افغانی» می‌نامد.

در مکتبه الغرباء

شب گذشته به مکتبه الغرباء سر زدم و بلافاصله با جوانی که خود را مدرس دانشگاه مدینه می‌دانست بحث شد، کسان دیگری نیز بودند، عناد فراوانی با تشیع دارند و اساساً حاضر به پذیرش هیچ چیزی نبودند. سالهای قبل نیز به این کتابفروشی سر می‌زد، صاحب آن و نیز بیشتر مشتریان خاص آن، از سلفی‌های بسیار افراطی هستند، ظاهراً با حکومت نیز میانه‌ای ندارند زیرا هر چه من سعی می‌کردم تا مسأله آمریکا و حضور آنها را در عربستان مطرح کنم گویا از ترس چیزی نمی‌گفتند اما یک بار هم رسماً پذیرفت که این اقدامات مورد

تأیید آنها نیست. خاطرم هست که کتاب مسألة التقريب بين الشيعة و السنة را در همین کتابفروشی به من اهداء کردند. امسال نیز طرف در ابتدا سعی کرد تا کتاب احسان الهی ظهیر را به من بدهد اما به او گفتم با این حرفها آشنا هستم و نظریات او را در باره عقیده شیعه نسبت به قرآن رد کرده‌ام، او اظهار شگفتی کرد. به او گفتم که کتابی که در این باره نوشته‌ام برایش خواهم آورد، قرار شد تا صبح فردا کتاب اکذوبة تحریف القرآن را برایش ببرم. زمانی که به در کتابفروشی رسیدم صاحبش گفت حق ورود نداری چون ذهن مردم را فاسد می‌کنی. جوان مزبور نیز ایستاده بود، احساس کردم که شرمند شده، کتاب را به او دادم و برگشتم.

مقبره علی بن جعفر الصادق - ع - در عریض

صبح روز جمعه ۲۳ اردیبهشت به همراه جمعی از دوستان به دیدار عریض رفتیم. گفته شد که علی بن جعفر - رض - در آنجا مدفون است. آقای فلاح زاده این مطلب را از قول یکی از ساکنان آنجا یادآور شد. ساختانی بزرگ در آنجا بود که از هر سو بسته و تنها چند در داشت که آجر گرفته بودند، یک چهار دیواری ملحق به بقیه ساختمان با در مستقل که آن هم آجر گرفته شده و یک سوراخ که می‌شد داخلش را تماشا کرد در آن کنده شده بود. چیزی مشخص نبود اما گفته شده که محل دفن علی بن جعفر است. او یکی از اصحاب خاص امام کاظم - ع - برادر خود و پس از آن در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد - علیهما السلام - بوده است. او از راویان اخبار ائمه - علیهم السلام - بوده و از وی قریب ۸۶۲ حدیث نقل شده است که با عنوان مسائل علی بن جعفر چاپ شده است. می‌دانیم که در باره محل دفن علی بن جعفر اختلافی وجود دارد، برخی از جمله مجلسی اول گفته‌اند که او در قم مدفون است جایی که هم اکنون نیز به نام علی بن جعفر شهرت دارد، اما فرزند وی؛ یعنی علامه مجلسی گفته که این مطلب در کتابهای معتبر نیامده است، گرچه آثاری از قبری بانام علی بن جعفر در قم وجود دارد.^۱ جدای از قم در سمنان نیز امزاده‌ای به نام علی بن جعفر وجود

۱. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۷؛ روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۹۱؛ نک: مقدمه مسائل علی بن جعفر، ص ۳۳؛ در کتاب تربت پاکان، ج ۱، ص ۵۱-۴۲؛ شرح کاملی از بنای علی بن جعفر قم آمده است؛ و نیز نک: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۷۷

دارد. اما آنچه درست است این که محل اصلی دفن علی بن جعفر همان منطقه عریض در مدینه منوره است. فرزندان وی نیز بعدها به نام عریضیون شناخته می شده اند. اصل ساختمانی که بر روی مقبره علی بن جعفر ساخته شده قدیمی و از دوره عثمانی است؛ آن چنان که گفته شد این اواخر مکتبخانه بوده و درون آن لوله کشی و امثال آن، اما فعلاً متروک. محل آن در شارع مطار دست راست خیابان، در یک خیابان فرعی در درون نخلستانها است و انتهای آن سنگهای حره و کوهکی که از بالای آن شهر مدینه تا حدودی مشخص بود، در آنجا برای دوستان توضیح دادم که سنگلاخهایی که به نام حره شناخته می شود و حصار طبیعی در اطراف مدینه بوده، از نوع همین سنگهای سیاهی است که نمی توان به سادگی از روی آنها عبور کرد. وجود همین سنگها تقریباً در سه سوی مدینه سبب شد که مشرکان در جنگ احد و احزاب تنها از ناحیه شمالی به مدینه حمله کنند و مسلمانان در احزاب تنها مجبور بودند که یک سوی مدینه که همان سمت شمالی بود خندق بکنند.

مسجد فضیخ

بعد به سراغ مسجد فضیخ رفتیم. در کتاب «با کاروان عشق» اشاره کرده ایم که به مسجد بی توجهی شده، اما امسال آن را رنگ زده، موکتی انداخته و دیدار کنندگان نیز مرتب رفت و شد داشتند. پیرمردی با چند بچه خرد، دم در نشسته بود، نجرانی های زائر مسجد به هر یک پنج ریال دادند. نماز گزاردیم و رفتیم. مسجد در نیمروز باز بود و این نشان آن که از مساجدی نیست که تنها وقت نماز باز باشد. محله مزبور از محلات شیعه نشین است که البته سنیانی نیز در آن زندگی می کنند اما وجود حصیر در مسجد برای خواندن نماز و طبعاً استفاده از آن به جای مهر نشان بستگی مسجد به شیعیان است. گاه این مسجد را به عنوان مسجد ردشمس نیز می شناسند گرچه جای دیگری را به عنوان مسجد رد شمس نشان می دهند.

مشربه ام ابراهیم

بعد به مشربه ام ابراهیم رفتیم که همچون مسجد فضیخ در شارع علی بن ابی طالب، دو

کیلومتر مانده به قبا قرار دارد؛ فضیح سمت راست و مشربه سمت چپ. زمینی در حدود ۱۵۰ متر، در ابتدای کوی، فقط چهار دیوار اطراف آن و محلی برای در، محرابی نیز به چشم می‌خورد اما نه سقفی داشت و نه کف آن درست بود. روی خاکها غاز خواندیم. اندکی جلوتر در همان کوچه قبرستانی با دری بسته و گفته می‌شد که نجمه مادر امام رضا -ع- در آنجا مدفون است. شماری از زائران شیعی در آنجا رفت و شد دارند.

مدینه در سال ۱۲۵۵ هـ. ق.

در اینجا بی‌مناسبت نیست گزارشی را که شخصی با نام سید اسماعیل مرنندی در سال ۱۲۵۵ در باره اماکن مدینه منوره نوشته به نقل او بیاوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم و به توکلی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على افضل الاولين والآخرين محمد وآله أجمعين بدانکه از برای مدینه طیبه، چهار دروازه دارد؛ یکی باب شام است و یکی باب قبله است و یکی باب مصر و یکی باب جمعه که در سمت بقیع است.

مسجد رسول خدا -ص- در اصل، درون قلعه واقع است. پنج مناره دارد. مرقد پرنور حضرت رسول -ص- در میان شبکه برج افتاده است. از درون شبکه مقدار دو ذرع فاصله پرده است که اطراف قبر پرنور را احاطه کرده است. میان پرده و شبکه را فرّاشین خلوت، که خواجه سرا می‌باشد، شب‌ها قندیل روشن می‌کنند، مثل روز می‌شود و متصل به شبکه، حضرت فاطمه زهرا -علیها سلام- مدفون شده است؛ و شبکه چهار در دارد: اول باب توبه، دوم باب وفود، سیم باب فاطمه -علیها سلام-، چهارم باب تهجد است. مابین روضه مطهره و منبر ستونهای متعددی می‌باشد: ستون مهاجرین است ستون عایشه، ستون قرعه، ستون مخلق، ستون قوله و ستون سریر و ستون محرس و ستون وفود و ستون قلاوه و ستون تهجد، و مقام جبرئیل در مابین پای جبرئیل است و شبکه و سط است و هر ستون اعمالی دارد باید برآورده شود و ستون سریر مقابل سر مبارک افتاده است.

اصل مسجد حضرت سه‌هزار و ششصد ذرع است که شصت در شصت است. حد مسجد از شبکه قبر است تا به حدی که زمین مرتفع می‌شود و در سمت قبله مجمر دارد و

چهار ستون از منبر عرض مسجد است و زیاده بر این قدر از زیادیه‌هاست که در زمان خلفا بهم رسیده است. اصل منبر حضرت را در مسجد قبا نصب کرده‌اند حالا در مسجد حضرت، منبر مرمر است که سلطان مراد درست کرده است.

مسجد حضرت رسول - ص - چهار در دارد: اول باب بزرگ و آن را باب سلام می‌گویند؛ دوم باب رحمت است؛ سیم باب النساء است، چهارم باب جبرئیل است که در سمت بقیع است. در مدینه مسجدهای متعددی که مسجد نبی و مسجد علی و مسجد ابوبکر و مسجد عمر می‌گویند بسیار است؛ و حمام و باغ و نخلستان دارد؛ قلعه مضبوط دارد؛ در میان قلعه قبر عبدالله پدر حضرت رسول خدا که در ذقان الطوال، در یسار داخل باب مصری، در خانه که معروف است به بیت ابی النبی - ص -؛ و قبر آن حضرت در صندوق خریشتی است در جوف آن ضریح چوبی کوچک. و قبر حضرت اسماعیل فرزند جعفر صادق - ع - معروف است و قبه دارد و متصل به دیوار قلعه مدینه است به سمت بقیع؛ و همچنین قبر مالک بن سنان و والد ابوسعید خدری که از جمله شهدای احد است و قبرش در عین خارج از باب مصر است. خانه حضرت امیرالمؤمنین که در شبکه خانه حضرت پیغمبر - ص - و حوالی قبر مطهره فاطمه است؛ و خانه امام زین العابدین - ع - و امام جعفر صادق - ع - که در حوالی مسجد حضرت رسول خداست؛ مسجد خلفای اربعه که در بالا اشاره شد در میدان مناخه واقع است و مسجد حضرت نبی و ابوبکر و عمر و عثمان را تجدید کرده‌اند و مسجد حضرت امیر - ع - خراب است و مناره دارد و هر یک از مساجد مناره دارد. در میان شهر مدینه بازار خوب و یک حمام جدید ساخته‌اند که امسال سنه ۱۲۵۵ تمام شده است و مدارس و دکاکین خوب دارد و چشمه خوب دارد و خربزه و هندوانه و انگور و ترنج و لیمو و شفتالو و انجیر و موز که چیزی است بسیار لذیذ دارد و بادنجان و سربات و کاهو خوب حاصل می‌شود.

از باب جمعه که بیرون روی، قبرستان بقیع است؛ دورش حصاری دارد و درهای متعدد دارد، لیکن بسته‌اند و همیشه یک در گشاده مانده است، دربان دارد، از هریک نفر از اهل ایران در قدیم پنج قروش می‌گرفتند؛ امسال کمترین بندگان محمد هاشم خلف مرحوم میرزا اسماعیل تبریزی نشاکی چارمنار حسب الامر خداوندگاری ایلچی مختار مشهور به

میرزا جعفر مهندس‌باشی ادام‌الله جلاله به مصر رفته از حضرت خدیو اعظم باشا، به محافظ آنجا که محرم بیگ است فرمان برده موقوف کرده‌اند.

و قبرستان کلاً قبور است؛ آنها که در بالای سر قبه می‌ساختند اینهاست: بقعه‌ائمه بقیع دو در دارد یکی در طرف راست و یکی در طرف چپ؛ هر دو نزدیک به سر ضریح مطهر است. بالای در، در سنگ منبر نوشته: «هذا قبر فاطمة بنت رسول الله -ص- و قبر حسن بن علی؛ و قبر محمد بن علی؛ و جعفر بن محمد و عباس بن عبدالمطلب» و هر پنج تن مطهر در یک ضریحند از چوب مشبک؛ و عباس در بالای سر حضرات ائمه اربعه است و قبرش علی حده است در میان ضریح؛ و چهار معصوم متصل به یکدیگر؛ و در بالای قبر مطهر پرده کشیده‌اند و یک قبه بزرگ دارد. و محراب قبر حضرت فاطمه -علیها سلام- را زیارت می‌کنند لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد؛ چونکه حضرت در میان اهل سنت افتاده‌اند، هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد. امسال از یزد، یک نفر کلان دوز (?) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود. شیخ احمد بحرینی -ره- چهار وجب به دیوار مانده در تحت میزاب مدفون است. از قبر شیخ مرحوم تا قبر حضرت فاطمه -ع- سه ذرع است بیشتر نیست، در سمت قبله مابین بیت‌الاحزان است و قبر مخفف دارد. دیگر قبه حضرت عقیل بن ابی طالب برادر حضرت امیر -ع- است؛ با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است. و دیگر قبه بنات حضرت رسول خداست که همه در یک ضریحند. به قول اهل سنت رقیه، ام‌کلثوم، زینب دختران رسول است. و دیگر قبه ازواج حضرت رسول -ص- که عایشه و ام‌حبیبه بنت ابوسفیان و سوده بنت زمعه و حفصه بنت عمر و زینب بنت خزیمه و ام‌سلمه و زینب بنت جحش و جویریة و صفیه خیبری و میمونه بنت حرث، ماریه قبطیه است. هر چند اسامی اینها را در زیارت نوشته‌اند اما به اعتقاد اهل سنت است نه به اعتقاد اهل تشیع.

و دیگر قبه حضرت ابراهیم -ع- پسر حضرت رسول خدا -ص- است که یک ضریح دارد. و دیگر قبه امام مالک که امام چهارم اهل سنت است. و دیگر قبه شیخ امام نافع است که از مشایخ اهل سنت است. و دیگر قبه حلیمه سعدیه دایه حضرت رسول خداست و دیگر قبه عثمان بن عفان است که در آخر بقیع است. و دیگر قبه بیت‌الاحزان است که

حضرت فاطمه - علیها سلام - گریه می کرد؛ جای خالی و فرش ندارد. اگر یکی از مسلمانان فرش بفرستد ثواب یکی خیلی؟ برده است.

و دیگر قبه حضرت فاطمه بنت اسد است. و دیگر قبه ابو سعید خدری است، لیکن در قبه فاطمه و ابو سعید از بقیع خارج است. در روحا نزدیک الحام ابن قطیفه است. و دیگر قبه حضرت فاطمه بنت عبدالمطلب عمه حضرت رسول مادر بریر است. اینها را بعضی شیعه زیارت می کنند و بعضی کار ندارند. اللَّهُمَّ سَرِّنا بِشَفَاعَتِهِمْ. حق سبحانه و تعالی به حرمت حبیب اکرم خود به جمیع مسلمانان زیارت این بزرگواران نصیب کند و شفاعت اینها را روزی نماید. سیزده بقعه در قبرستان بقیع هست باقی قبر بزرگ و سادات و مشایخ اهل مدینه است که قبه ندارد.

و دیگر مسجد قباست که یک ساعت راه از مدینه است. طول و عرض برابر است. شصت و شش ذراع است و اخبار در فضیلت آن بسیار است و در نزدیکی مسجد، چاه خاتم است که انگشتر حضرت رسول - ص - افتاده، آب بالا آورده است. دو رکعت نماز دارد؛ آب خوب دارد.

و مسجد حضرت امیر - ع - و مسجد ابوبکر و مسجد شمس در نزدیکی مسجد قباست؛ و مسجد حضرت فاطمه - ع - و مسجد عرفه و مسجد جمعه مابین مدینه و قباست؛ و دیگر مسجد فضیخ که در طرف شرقی قباست؛ نیم فرسخ از قبا دورتر است، نزدیک باغ فدک است. مسجد قدیم و مندرس است؛ حالا اطفال درس می خوانند. و مشربه ام ابراهیم حالا خراب است، در میان نخلستان افتاده است. در مسجد است نزدیک به یکدیگر؛ مدتی مسکن و محل حضرت رسول - ص - بوده است. و دیگر مسجد احزاب در شمال قبا، نیم فرسخ دورتر، اعمالی مخصوص دارد. و مسجد فتح و مسجد حضرت سلمان و مسجد مباحله و مسجد حضرت امیر - ع - و مسجد ابوبکر. و این شش مسجد نزدیک یکدیگر افتاده است.^۱ نیم فرسخ از مدینه راه است؛ و دیگر مسجد ذی قبتین که سه ربع از مدینه راه مابین احد و قباست.

۱. اکنون مساجد سبعة شامل دو مسجد با نامهای مسجد عمر و مسجد فاطمه - ع - می شود که در اینجا از آنها یاد نشده گرچه به احتمال قوی مسجد مباحله همان است که اکنون مسجد فاطمه نامیده می شود.

دیگر کوه احد است یک فرسخ از مدینه راه است. قبر حضرت حمزه عم رسول خدا - ص - در آنجاست؛ قبه و صحن دارد؛ یک صندوق چوبی دارد، بالای قبر مطهر پرده انداخته‌اند، زیارت کرده نماز گزاریم؛ چندان زینت ندارد و جهت آن که خوف وادی است و یک قطعه میرعماد حسنی از اهل قزوین وقف کرده، نصب کرده است. در پایین پای حضرت، قبر سنقر ترک است. و در پشت قبر، سید عقیل از اهل مدینه است. و در صحن قبر حاکم مدینه است؛ هر سه قبر از اهل تن^۱ ۴۵ است مشتبّه نباشد. و نزدیکی بقعه قبور شهدای احد است که یک دیوار کشیده‌اند و یک در دارد؛ همه در یک جا مدفونند. و قدر یک ربع رفته نزدیک به کوه، قبه مکسر السن است که در آنجا دندان حضرت را شکستند. در بالای کوه احد مسجد احد است، قدری صعوبت دارد بالا رفتن به کوه؛ احقر عبادالله کلاً این مقامها را زیارت کرد و نماز گزارد و بسیار دقت کرد از این و آن پرسید و نوشت و اسباب بسیار از مناسک علما جمع بود، مگر مسجد احد را زیارت نکردم هوا گرم بود صعوبت داشت.

و در مراجعت در مسجد شجره که دو ساعت راه است احرامگاه است و مسجد خراب است حوض خراب هم دارد؛ و قدری گذشته مسجد معرّس است او هم خراب است ۱۰ (شاید: ۱۵) ساعت از مدینه گذشته قبور شهداست و مسجد غزاله است، زیارتش نصیب شد. در صفر قبر ابوذر غفاری در یسار راه، در میان نخلستان است و دیگر قبور شهدای اهل بدر است که سیزده نفرند میان حصاری و یک در دارد. قبور ایشان متصل به یکدیگر، بسیار بلند قامت می‌باشد. و مسجدی که حضرت رسول نماز گزارده و سنگی که در بالای او نشسته تماشای جنگ کرده است. و سنگی که از بالای مسجد پایین آمده نقش پای دارد (?). و دیگر مسجد غمامه است، در میان نخلستان بقیع است که منبری از سنگ دارد. ابر در بالای همان مسجد سایه بر حضرت انداخته است. و مسجد عریش که چشمه بدر از زیر این مسجد می‌گذرد. القصه مساجد بقعه (?) در این راه بسیار است خدا به جمیع مسلمانان زیارت آنها را نصیب گرداند. تمام شد.

خدا حافظ مدینه

عصر جمعه برای خدا حافظی به روضه مطهر رسول خدا - ص - رفتیم. جمعیت شکسته شده بود و به تدریج مدینه، رو به خلوتی می رفت. با این حال زائران مشتاق همه مشغول قرآن و زیارت، همه مشتاق برای نگاه کردن درون مقبره رسول خدا - ص - و مخالفت محافظان که در هر دو متر و گاه یک متر یک نفر ایستاده و برخی با لباس نظامی و برخی با لباس عادی عربی اما مأمور دولتی؛ حدس من آن است که لااقل برخی از اینها دانشجویان دانشگاه اسلامی مدینه اند و حتی غیر عرب و گاه ترک یا... البته در مواردی توضیح می دادند.

با نگاهی امیدوار برای زیارت مجدد قبر رسول الله و روضه مطهره به آرامی از لابلای جمعیت بیرون آمدم. جمعیت در اطراف استوانه توبه بسیار زیاد است و بیشتر ایرانی. در کنار محراب رسول خدا - ص - دو نفر نشسته اند و مانع نماز خواندن مردم. سناهای قبل با زحمت امکان نماز گزاردن بود اما امسال نه. به طرف بقیع رفتم و آخرین زیارت و آخرین وداع. لحظه آخر در را تا نیمه می بندند و بقیه را بیرون می کنند. مأمور سعودی از من خواهش کرد تا به فارسی از مردم بخواهم تا بیرون روند. من عقب تر آمدم، بقیه زیارت را خواندم و به آرامی و با دیده اشکبار بیرون آمدم. آخرین ساعت حضور، برای جمع اثاثیه، سوار شدن بر ماشین و آمدن به سمت مسجد شجره که اکنون آن را مسجد المیقات می نامند. ماشین سابتکو از مجهزترین اتوبوسها در عربستان با همه امکانات، و البته همه کاروانها از این نعمت بهره مند نیستند و به اتفاق نصیب آنها می شود. معمولاً در خروج اتوبوس از شهر همانند ورود - مداحی می خواند. اشعار نوعاً مربوط به بقیع بویژه حضرت فاطمه سلام الله علیها و نیافتن قبر آن بزرگوار است.

یا فاطمه من عقدۀ دل وانکردم گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم

این ناشی از عمق علاقه زائران شیعی به اهل بیت رسول الله - ص - است در برابر بی توجهی گسترده زائران سنی.

در طول راه چندین بار اتوبوس مورد کنترل و تفتیش قرار گرفت و یک ساعتی توقف برای استراحت راننده و بعد حرکت. امسال همه اتوبوسها شب حرکت می کنند و طبعاً

سرپوشیده و البته برای کسانی که مقلد کسانی هستند که استظلال را تنها نسبت به خورشید نمی‌دانند ماشین سرباز و یکی از ماشینهای سرباز از خط خارج شده و گویا دو نفر از زایران درگذشتند.

کسانی که برای نخستین بار عازم سفر می‌شوند دهرهٔ اعمال حج را دارند؛ روحانی کاروان ما که دراصل کاروان بعثه بود آقای محمد حسین فلاح‌زاده در ماشین یک مرور سریع بر مناسک کرد، به مسجد شجره رسیدیم و محرم شدیم و پس از آن حرکت و زمزمهٔ لبیک، و کم کم خواب، مناسب است حکایت لبیک گفتن امام سجاد -ع- را از زبان محیی لاری بشنویم:

سروگل روضهٔ صدق و صفا	تازه نهال چمن اصطفا
قـرة العینین نبی و ولیّ	میوهٔ بستان بتول و علی -ع-
داده جمالش دل و دین زیب و زین	کعبهٔ آمال علی حسین -ع-
در ره حج قافله سالار بود	چونکه به میقات فتادش ورود
رفت در احرام چو ماه تمام	ره بر ازو قافلهٔ مصر و شام
گشته رفیقان همه لبیک گو	او شده در بحر تحیر فرو
غنچه‌اش از باد کسان وانشد	از جهت تلبیه گویا نشد
لرزه به شمشاد فتادش چو بید	زرد شده لاله و نرگس سپید
جعد مُطراش ^۱ در آمد بهم	شاخ گلش گشت ز اندیشه خم
خلق در آن فکر که این حال چیست	شد متکلم چو زمانی گریست
گفت که لبیک بجای خود است	لیک مراگریه ز بیم رد است
خوف ردم هست و رجای قبول	مانده در این خوف و رجایم ملول
چون که به لبیک زبان برگشود	بیخودی صعب برو و رونمود
ناقه‌اش افکند به روی زمین	کرد زمین را فلک چارمین
گر فتد از ناقه به خاک او چه باک	نور فتد نیز ز گردون به خاک

۱. مطرا به معنای: تر و تازه، نم دار کرده شده.

آنکه سپهرش بود احرام گاه	جامه احرام کند گرد راه
تا که به اتمام نشد مهتدی	زو نشدی ریشه و آن بیخودی
آنکه کریم بن کریم است او	سوخته آتش بیم است او
سلسله شان سلسله من ذهب	هر یک از ایشان عجب من عجب
هر که به آن سلسله پیوسته شد	از ستم حادثه وارسته شد
آنکه بود آل رسول امین	وقت عبادت بود احوالش این
ما چه کسانیم و سگ کیستیم	ما شناسیم که ما چیستیم
غره شده بر عمل خویشان	تکیه زده بر کرم ذوالمن
بار خدایا به حق بیم او	کاوری آن بیم به ما هم فرو
کانچه به جز توست به یک سونیم	سوی حریم حرمت رو نهیم

برای حاجیانی که سال نخست آنهاست احساس تازه ای مطرح است، بیشتر به آن دلیل که غمی دانند با چه صحنه هایی روبرو خواهند شد. دهره دیگری نیز دارند و آن این که مبادا حوله احرام آنها بیفتد اما به سرعت به آن عادت می کنند.

در حرم خدا



ورود به مکه

مکه که شد قبله اهل نجات	حرّسها الله عن الحادثات
بِه که به احرام نشینی در او	تا کرم عام ببینی در او
طعنه بر اکسیر زند خاک او	گل خجل است از خس و خاشاک او
ریگ زمینش چو نجوم سماست	گم شدگان را به یقین رهنماست
جَنّت معنی است که بی ذرع و کشت	جمع درو گشته نعیم بهشت
گل نه و باد سحرش مشکبوی	می نه و میخانه پر از های و هوی
ذرع نه و خرمن او دانه بخش	عرش نه و طوبی او سایه بخش
باغ نه و میوه او ظاهر است	راغ نه و سبزه او ظاهر است
لاله بر افروخته در وی چراغ	بر دلش از حسرت او مانده داغ
هر که درین گونه ز سر پا کند	بی خرد است ار به فلک جا کند
نام گل ولاله و نسرين مبر	وادی مکه دگرست آن دگر ^۱

ساعت ۹/۵ بعد از ظهر جمعه از مسجد شجره حرکت کردیم و ساعت ۳/۵ صبح شنبه به مکه رسیده راهی محل اسکان شدیم و پس از آن که اثاثیه را در اتاق گذاشتیم راهی حرم شدیم. غاز صبح تمام شده بود و چنان جمعیتی از مسجد بیرون می آمد که بعید می دانم کسی

۱. شعر از محیی لاری و به نقل از فتوح الحرمین او.

جز آنجا این جمعیت را دیده باشد. دریایی از حاجیان و به قول جلال: اغنیای دنیای اسلام که صبحگاهان از خواب شیرین برخاسته به نماز مسجد الحرام آمده‌اند. کدام مذهب این قدر نماز دارد و هر صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا مسلمانان را برای اظهار بندگی خود به مسجد فرامی‌خواند؟ بخش زیادی از مردم مُحَرَّم و دیگران نیز ۹۸ درصد با لباس سفید و زنان نیز. همه یک رنگ و در یک سطح و از هر نژاد و هر ملت و کشور و همه زائر خائنه خدا. همه احساس انس و الفت با یکدیگر دارند، نزدیک هم که می‌رسند با حرکات چشم و صورت دوست و برادر زائر را تحویل می‌گیرند و بدین وسیله دوستی خود را با او نشان می‌دهند.

در مسجد الحرام

معمولاً پس از نماز صبح مطاف شلوغ است، اندکی تأمل کردیم با این حال به زودی آفتاب سوزان بر می‌آمد و تحمل را از ما می‌گرفت، ناچار براه افتادیم. یک دور کامل، چند قدم کمتر زدیم تا به آغاز خط شروع رسیدیم. توقف کوتاه زائران برای بوسیدن حجرالاسود و یا بلند کردن دست و گفتن بسم الله الله اکبر، چنان فشاری ایجاد می‌کند که برخی در این فشرده‌گی خرد می‌شوند، پس از آن باز از این فشار کاسته می‌شود تا دور بعد. هر کسی در حال و هوای خویش ذکر می‌گوید و دعایی می‌خواند. زائران ایرانی دعای ویژه اشواط را می‌خوانند در این صورت هم دعا کرده‌اند و هم عدد اشواط از دستشان خارج نمی‌شود.

شکل طواف افراد گونه‌گون است و هر کدام دیدنی. دسته‌ای در یک خط مستقیم چسپیده بهم که زورشان چند برابر دیگران است و نوعاً اسباب آزار دیگران می‌شوند. اگر سیاه باشند که معمولاً با لگد مال کردن دیگران حرکت می‌کنند و البته نه همه سیاهان. ایرانی‌ها کاروانی حرکت می‌کنند که در انداختن موج مؤثر است. غیرت خواهی، برخی را واداشته تا همسر خویش را در محاصره خود گرفته حرکت کنند و البته همه در هم آمیخته‌اند و نوعاً در حال خود و بی‌توجه به اطراف خویش. اگر کسانی که فتوا داده‌اند که مطاف تنها فاصله بین مقام و دیوار کعبه است، یکبار این فشار را می‌دیدند، رخصت بیشتری می‌دادند و البته برخی داده‌اند، با این حال دل زائر ایرانی بویژه برای طواف عمره و

حج تمتع رضایت به طواف خارج از این محدوده نمی‌دهد گرچه در طواف مستحبی در این سوی مقام نیز قدم می‌گذارند. تازه، طواف که تمام شود دشواری نماز طواف در پشت مقام است. در پشت مقام هر از چندمتری کسانی به نماز ایستاده‌اند و مقاومتی جانانه از آنها یا محافظانش در برابر صف پرفشار جمعیت طواف کننده. هر چه به مقام نزدیکتر نماز بخوانی بیشتر احتمال قطع نماز و خطر له شدن وجود دارد. همه اینها در ایام شلوغی است یعنی روز سوم ذی‌حجه به بعد. امروز در اطراف مقام کسی ممانعت از نزدیک شدن به مقام و دست کشیدن به آن نمی‌کرد. حجرالاسود همچون گذشته غلغله بود و البته هیچ انسان عاقلی خود را در آن معرکه درگیر نمی‌کند مگر آنکه از بخشی از جان و جسمش گذشته باشد و گاه علاوه بر مردان زنان نیز این گذشت را دارند و به قیمت ارتکاب ده جور حرام استلام حجر می‌کنند. بعد از نماز طواف به مسعی آمدیم و هفت بار این مسیر را طی کردیم رفت و شد نسبتاً خلوت بود و مشکل کم.

کار اداره مسجد نبوی و مسجد الحرام مربوط به شرکت «دله» است. مسجد الحرام و مسجد النبوی با استفاده از ردیف بودجه مملکتی بازسازی و اداره می‌شود اما سود حاصل برای شرکت‌های مهندسی و اداره آن به جیب اشخاص معینی می‌رود. چه سیستمی مطمئن‌تر و پرسودتر و فربیکارانه‌تر از این شیوه؟ همه نیز خادم را دعا می‌کنند و در تاریخ نیز به یادگار می‌گذارند که خادم فلان چه قدر حرم را توسعه داد و چند متر بر زمین مسجد افزود و لوحی یادگار...!؛ حتی نام پیامبر -ص- نیز به بهانه توحید پاک کنار گذاشته می‌شود و الله جایگزین آن می‌شود، نام خادم بر الواح می‌آید چنانکه خیابانها نیز به نام «طریق ملک...» و دیگران.

نظافتچی‌های بنگلادشی و دیگر کشورها کار سقايت و تمیز کردن مسجد را به عهده دارند، هر از چند ساعت دسته زیادی از آنها در گوشه‌ای از مسجد ظاهر می‌شوند، طناب ضخیمی گرد محیطی می‌کشند و عده‌ای نیز به شستن مشغول و هر چه هست دم آب می‌برند و این نوعاً شامل دهها جفت سرپایی جامانده در این گوشه و آن گوشه می‌شود. امسال احساس کردم ظروف کمتری برای آب گذاشته‌اند، شاید هم من اشتباه می‌کنم، به هر حال در فرصتهای بعدی دقت بیشتری خواهم کرد.

بعد از انجام سعی، سرم را به دست قیچی‌داری سپردم که عوض چیدن چند مو، درست مثل بچه دبستانی‌هایی که مدیر مدرسه برای مجبور کردن آنها به اصلاح سر، چهار راهی وسط سرشان می‌گذارد سرم را خراب کرد، جز آن که او عوض چهار راه دو چاه در سرم گذاشت. خوشبختانه موی سرم چندان زیاد نبود که معلوم شود اما آن قدر چشمک می‌زد که دوستان متوجه شوند. و توصیه این که سرتان را در این موارد به زیر تیغ و قیچی هر کسی ندهید. خسته و کوفته به گوشه‌ای نشستیم و پس از اندکی استراحت، راهی منزل و عوض کردن لباس و خوردن صبحانه شدیم.

آقای قرائتی گفت: دیشب زنی در مسجد الحرام آمد و گفت که با مادرش آمده و دو درصد بینایی دارد و می‌گوید طواف نمی‌کنم و راضی نیستم تو هم طواف کنی و اصلاً گوشه‌ای می‌نشینم و کسی نمی‌فهمد که ما طواف نکرده‌ایم!! البته این نمونه‌ها نادر است اما معلوم نیست این افراد برای چه به این سفر می‌آیند، برای پز دادن یا انجام تکلیف شرعی؟ آقای قرائتی گفت از خدا خواسته بودم مرا به گونه‌ای کند که مردم با دیدن من به یاد خدا بیفتند؛ الان فکر می‌کنم تا حدودی این طور است هر کس می‌بیند ناخودآگاه می‌گوید...! یعنی بله معلم تلویزیونی ما. لطیفه‌ای هم گفت که به حاجی سفارش کرده بودند پس از دستشویی سیفون را بکشد، او هم پس از دستشویی نزد مدیر کاروان آمده که سیفون را بدهم بکشم؟!

یکی از دوستان روحانی گله شدید می‌کرد که چند پیر فرتوت مریض دارند که حتی یک قدم نمی‌توانند راه بیایند و باید آنان را به دوش بکشند، او هیأت پزشکی را مقصر می‌دانست. خود من هم چند پیرزن خمیده را دیدم که دست در حال رکوع راه می‌رفتند و البته پیداست چقدر روزهای وقوف در عرفات و منی سختی می‌کشند و سختی به دیگران می‌دهند.

زمانی که همه مشغول طوافند، در کناره دیوارهای خانه کعبه تا اندازه‌ای خلوت است، زائران خانه خدا اغلب مشغول تبرک به دیوارها هستند، در برخی قسمت‌ها از این کار نهی می‌شود، امسال من کمتر دیدم که از این کار منع کنند، آن گونه که مردم را از اطراف مقام ابراهیم می‌پراکنند. در کنار دیوار خانه خدا برخی از شیعیان شکم خود را به دیوار

می‌گذارند، این امری است مستحب، اما زمانی همین امر بهانه‌ای برای فتنه‌جویان شده و شدیداً با آن برخورد می‌کردند در این باره در زمانی که عثمانی‌ها حاکم بودند داستان‌هایی پیش آمده که شنیدن آن به عنوان یک تجربه جالب است. آنان چنین شایع کرده بودند که هدف شیعیان از این کار تلویث بیت الله الحرام می‌باشد،

اتهام تلویث و یا تنجیس بیت الله الحرام، یکی از اتهامات دست ساخته ترکان عثمانی است که از روی ناخردی و صرفاً برای بی اعتبار کردن مذهب شیعه و به دست دادن بهانه‌ای برای قتل شیعه، ساخته شده بود. در سال ۱۰۸۸، واقعه‌ای در مکه رخ داد که نشانگر خبث ذاتی برخی از متعصبان ترک بر ضد شیعیان بود. این حادثه را دو تن از معاصران آن گزارش کرده‌اند. عصامی (۱۰۴۹ - ۱۱۱۱) که خود در همان زمان در مکه بوده می‌نویسد: در روز پنجشنبه هشتم شوال ۱۰۸۸ حادثه غریبی در مکه رخ داد و آن اینکه در شب آن روز، حجر الاسود، باب و پرده کعبه، مصلاهی جمعه به چیزی شبیه عذره، آلوده شده و هر کس می‌خواست حجر را ببوسد، دست و صورتش آلوده می‌شد. این سبب تحریک مردم و ترکان شد. آنان جمع شدند و همه جا را شستشو دادند. در آنجا یکی از فضلاهی رومی [عثمانی] ملقب به «مدرس عام» [!] بوده و هر روز جماعتی از رافضه را می‌دید که به نماز و سجود و رکوع در کنار بیت مشغولند. وقتی این واقعه رخ داد، گفت: این کار جز از رافضه که ملازم بیت الله هستند سر نزده است؛ در آن لحظه سید محمد مؤمن رضوی در پشت مقام ایستاده و قرآن می‌خواند. آنها نزد او آمده قرآن را از دست او گرفته، بر سر او کوفته و به زدن وی پرداختند و او را از «باب الزیاده» به بیرون انداختند و با سنگ بر او زدند تا بمرد. در این حال یکی از سادات رفاعی در این باره لب به اعتراض گشود؛ او را نیز به وی ملحق کردند و نیز سومی، چهارمی و پنجمی را. من خود آنها را دیدم که بر روی هم افتاده و مردم آنان را سب می‌کردند. عصامی می‌گوید من از نزدیک آنچه را بر کعبه بود ملاحظه کردم و دیدم که از قاذورات نیست بلکه از سبزیجات و روغن متعفن است که بوی نجاست می‌دهد. عصامی می‌افزاید: معلوم نشد که این عمل کار چه کسی بوده اما

گمان بر این است که این کار را عمداً برای کشتن این افراد انجام داده بودند.^۱ محبی حنفی نیز در ذیل شرح حال «شیخ حر عاملی» (۱۰۳۳-۱۱۰۴) این ماجرا را نقل کرده است. او می‌گوید گروهی از «سنة البیت» متوجه تلویث کعبه شدند و خبر آن در شهر پخش شد. شریف مکه که در آن وقت «برکات» بود با قاضی آن «محمد میرزا» در این باره به بحث پرداختند؛ به ذهن آنان چنین خطور کرد که کار «رافضه» باشد، پس بر آن یقین کردند و گفتند تا هرکسی که به رفض شهرت دارد او را بکشند. گروهی از ترکان و اهل مکه، به حرم آمده و به پنج نفر برخورد کردند. یکی از آنها سید محمد مؤمن بود که من شنیده‌ام او فردی مسن، متعبد و زاهد بوده و به تشیع شهرت داشته است. آنان، او و دیگران را کشتند. وی درباره شیخ حر می‌گوید: در موقعی که خبر شهرت یافت، به دیگران اخطار کرد تا از خانه خارج نشوند. وقتی این چند تن کشته شدند، آنها در جستجوی دیگران به تفتیش پرداختند، شیخ حر به سید موسی بن سلیمان از شرفای حسنی مکه پناه برده و از او خواست تا وی را به یمن فرستد و او نیز چنین کرد. محبی می‌گوید: من گمان نمی‌کنم کسی که بویی از اسلام و یا حتی عقل برده باشد دست به این کار بزند.^۲

سباعی در کتاب تاریخ مکه خود (ص ۳۸۴) با اشاره به این نقلها می‌گوید: یکی از توهّمات متعصبانه آن عهد در میان عامه این بود که شیعیان بر این باورند که تنها با تلویث بیت، حج آنها درست خواهد بود! سباعی می‌گوید: این امر به هیچ روی با منطق و عقل سازگار نیست؛ اگر چنین بود، هر ساله، به دلیل حضور هزاران شیعه در مکه، نباید جای سالمی برای کعبه می‌ماند. او تأکید می‌کند که این باور قدیمی ترکهاست و من نمی‌دانم چگونه عقل آنان اجازه می‌دهد که چنین بیندیشند. او از این توهّم نامعقول، آن هم زمانی که مسلمانان نیاز به برادری دارند اظهار تأسف می‌کند.

در واقع این امر ساخته دست «ترکان عثمانی» بود که با «دولت صفوی» درگیر بودند. آنان وقتی می‌خواستند سنیان را بر ضد شیعیان تحریک کنند، کعبه را ملوث کرده، بر عهده شیعیان می‌گذاشتند. طبیعی بود که با این اتهام، قلوب ساده‌عامه‌ای که به قصد حج،

۱. سبط النجوم العوالی، ج ۴، صص ۵۲۹-۵۲۸.

۲. خلاصة الاثر، ج ۳، صص ۴۳۳-۴۳۲.

فرسنگها راه آمده‌اند، چه مقدار بر ضد برادران شیعه‌شان تحریک می‌شد! شخصی که عصامی و محبی از او یاد کرده‌اند «محمد مؤمن استرآبادی» است. افندی اشاره به شهادت او کرده اما وجه نادرستی را برای شهادت وی یاد کرده و آن اینکه او را متهم کرده که قصد تغوُّط در مقام حنفی را داشته است.^۱ خاتون آبادی نیز نوشته است که محمد مؤمن در سال ۱۰۸۸ به سبب عداوت دینی به دست سنیان مکه به شهادت رسید. به نظر می‌رسد در میان گزارشهای فوق، گزارش «عصامی» دقیق‌تر از همه باشد. ما دو نمونه دیگر از این دست حوادث را در سالهای پس از آن نیز در تاریخ مشاهده می‌کنیم، شاید موارد دیگری نیز از این دست باشد.

یکی دیگر از علمای شیعه ایرانی که در مکه مورد ضرب و شتم قرار گرفت شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی از خواص شاگردان ملاصدرا بوده است. او اهل حکمت بوده و مؤلفاتی نیز در این زمینه داشته است. صاحب ریاض که با فرزند وی همدرس بوده، می‌گوید: او در حالی که خود را به مستجار یا حجرالاسود چسبانده بود، سنیان به گمان آنکه شرمگاه خود را به بیت می‌مالد بر سر او ریخته و تا سرحد مرگ او را کتک زدند. وی با حال ناتوان از دست آنها خلاصی یافته به سمت مدینه حرکت کرد، اما در «ربذه» که اکنون به «رابق» معروف است درگذشته و در نزدیکی قبر ابوذر غفاری به خاک سپرده شد.^۲ این حادثه در سال ۱۱۰۱ یا ۱۱۰۵ رخ داده است.

مسئولان بعثه در تدارک برگزاری روز براءت

امسال بعد از بحثهایی که بین ایران و عربستان مطرح بود ستاد و بعثه یکی شده و محل بعثه در مکه از میدان معابده به عزیزیه ساختمان جُفّالی روبروی «ادارةالتعلیم بمكة المكرمة» تغییر کرده است. سعودیها در برابر ساختمان قبلی آن سوی میدان معابده، دوربین بزرگی نصب کرده‌اند که مبادا باز برنامه‌ای پنهانی در کار باشد. دور بودن راه مشکلاتی را برای کسانی که با بعثه سروکاری دارند بوجود می‌آورد.

۱. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵۴

۲. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۴

امروز عصر جلسه روحانیون و مدیر کاروانها و بازرسین بود؛ جمعیت بسیار زیادی جمع شده بودند، آقای ری شهری نماینده مقام معظم رهبری سخنرانی کرد و بعد از بحثی درباره دعا و خواندن چند روایت به سراغ بحث برائت رفت، ایشان انجام برائت را یک واجب عینی و قطعی خواند و جمله‌ای نیز از آیه الله خامنه‌ای در این باره نقل کرد و از روحانیون و دیگر مسؤولان خواست تا کاملاً وظایف خود را برای انجام مراسم برائت انجام دهند. سال قبل گفته شد همه حرکت کنند اما اگر در جایی مانع شدند همانجا متوقف شوند، امسال قرار شد آماده باشند تا بعثه تصمیم نهایی را بگیرد، در عین حال ظاهر امر چنین حکایت می‌کند که آمادگی و آرایش نیروی‌های سعودی جدی است. در ساختمانهای اطراف دوربین کار گذاشته شده و عصری نیز که مراسم بود تعداد زیادی نیرو در مدرسه مقابل و حتی دم در ساختمان بعثه مستقر شده بودند و پس از خاتمه مراسم نیز افراد را متفرق می‌کردند. آقای ری شهری در سخنرانی خود گفت مسأله برائت یک تکلیف شرعی است که باید همه در انجام آن کوشا باشند لیکن توسط بعثه هیچ اجباری برای آمدن مردم نیست فقط حجاج را توجیه کنید، و اهمیت مسأله را برای آنان بازگو کنید هر کس نخواست نیاید. در آمدن نیز عکس و شعار و پلاکارد نباشد. تذکرات دیگری نیز درباره تعلیم مناسک، همراهی روحانی یا معین با کسانی که وقوف اضطراری دارند، شرکت در جماعات با لباس روحانی و نیز درباره فروش اجناس داند. به مداحان نیز توصیه شد که مسأله وحدت را رعایت کنند.

دوستی را دیدم که یکی از ماشینهای آنها در راه چپ کرده بود، او گفت که سه نفر ضربه مغزی شده و فعلاً مدهوش در بیمارستان هستند این در حالی است که زن دو نفر آنها در کاروانند. دوست دیگری گفت: یک مغربی را دیده که می‌گفت: در کشور او بر ضد ایران تبلیغات شدید می‌شود که سنی‌ها را می‌کشند؛ ظاهراً ماجرای مشهد و زاهدان سوژه است. او گفت برایش توضیحاتی درباره مدارس و مساجد و محاکم و آزادی عمل آنها دادم و گفتم که مسجد مشهد در مسیر بوده به همین دلیل تخریب شده.

به همان مقدار که رفتن به مسجد النبی از لحاظ مسیر آسان بود، در مکه دشواری وجود دارد. راه بسیار دور و لاقط نیاز به یک کورس ماشین با پنج یا دو ریال سعودی؛ آن هم

غالباً ماشینهای بسیار خراب و پر سرو صدا و البته ماشینهای خوب در انحصار اغنیای عرب!

در طی چند روز گذشته در مصاحبه‌های تلویزیونی و نیز روزنامه‌المدینه، حملات زیادی به کسانی شده که قصد آن دارند تا تظاهرات کنند. نیروهای پلیس نیز در بسیاری از مناطق مستقر شده‌اند. دیروز یکی از دوستانی که به همراه چند عالم اهل سنت ایرانی آمده می‌گفت: تا سه روز قبل به هر مرکز ارشادی می‌رفتیم به خوبی تحویل می‌گرفتند اما در دو روز گذشته بر اثر جوّ ایجاد شده در شهر مشکلاتی به وجود آمده است.

شب گذشته (و امروز ۲/۲۵ مطابق ۴ ذی حجه) به حرم رفتیم. در طی راه شمار زیادی از حاجیان بی‌خانمان در گوشه و کنار خیابان خوابیده بودند. زیر پلها مملو از این زائران است که لابد یا به حکم استطاعت گوش نداده‌اند یا به دلیل دیگری در این گونه جاها مستقر شده‌اند.

اخبار نشریه زائر روز شنبه ۲۴ / ۲: اسامی مجروحین حادثه اتوبوس واژگون شده ایران و کسانی که مجروح شده و اینکه دو نفر حالشان وخیم است. ماشین مزبور سرباز بوده است. ۵۵ هزار زائر ایرانی تا جمعه گذشته وارد عربستان شدند. پاره شدن آدرس و علائم راهنمای کاروانهای ایرانی که تا تاریخ ۲۱ / ۲ چهار مورد بوده است. سرقت از زائران ایرانی هنگام طواف؛ لیست اشیاء و وجوه گمشده زائران ایرانی که تعداد زیادی از آنها ساکهای وسایل شخصی است که در فرودگاه جده مفقود شده است! تاکنون ۵ زائر ایرانی در گذشته‌اند. زائر این شماره یک صفحه از مصاحبه بنده را با عنوان «ثبت خاطرات گام نخست در تاریخنگاری» را چاپ کرده است.

کنفرانس مجمع التقریب در مکه

در حال تحریر (روز چهاردهم) در چهارمین کنفرانس مجمع التقریب در مکه مکرمه نشسته‌ام. از سال ۷۰ به این سو هر ساله یک کنفرانس یک روزه تحت همین عنوان از سوی «مجمع التقریب بین المذاهب» برگزار می‌شود. گزارش دو سال گذشته را در

کتاب «باکاروان ابراهیم» و «باکاروان عشق» داده‌ایم. شماری مقاله و سخنرانی عرضه می‌شود و تعدادی میهمان نیز از کشورهای دیگر شرکت می‌کنند. البته امسال محدودیت از چند جهت وجود دارد و از جمله این که اصولاً شمار میهمانان خارجی کم است و در مجموع موانع ایجاد شده توسط سعودیها تعداد شرکت کنندگان آزاد را نیز کاهش داده است.

هیأت رئیسه کنفرانس عبارت بودند از آقایان: جنتی، تسخیری، واعظ زاده، ابراهیم الزکزای از علمای بزرگ نیجریه و آقای اسحاق مدنی. سخنران اول بعد از قرآن جناب آقای ری شهری بودند. ایشان مهمترین مصیبت عالم اسلام را مشکل یوسنی و هرزگوین دانست به علاوه مسأله فلسطین را نیز که اخیراً مورد معامله برخی از رهبران فلسطینی‌ها با دشمنان اسلام قرار گرفته از مسایل مهم دنیای اسلام دانستند. الجزایر نیز زخم دیگری بر قلب امت اسلامی است. همین طور افغانستان که باید به حالشان گریست، بعد از رهایی از جنگ کمونیستها اکنون گرفتار جاه طلبی شده‌اند، همین طور تاجیکستان، عراق، آذربایجان، و همه مظلومینی که طرفدار اسلامند و به همین دلیل مورد آزار قرار گرفته‌اند.

تهاجم فرهنگی غرب را نیز باید مصیبت دیگری دانست. وحدت مسلمانان تنها ابزاری است که می‌تواند این مشکلات را حل کند. اما عده‌ای نفع خود را در تفرقه مسلمانان می‌دانند ما باید بر تلاشمان در جهت وحدت امت اسلامی بیفزاییم.

سخنران بعدی آقای واعظ‌زاده دبیر مجمع التقریب بود. وی درباره اهداف مجمع و نیز تلاشهای آن در برگزاری کنگره‌های تهران و مکه گزارش ارائه داد. یک کار عمده تجدید چاپ مجله «رسالة الاسلام» بوده و دیگری تأسیس مجله رسالة التقریب که تاکنون سه شماره از آن چاپ شده است. آرزوی اصلی ما ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی است که متوقف بر شناخت درست آنهاست نه آنچه درباره آنها گفته می‌شود که این خود مشکلاتی را به وجود آورده است. بویژه که اختلافات صرفاً در مسائل جزئی و اجتهادی است که مبتنی بر فهم خاصی از آیه یا روایت است، چیزی که حتی بین طرفداران یک مذهب هم وجود دارد. تلاش دیگر ما گشودن باب اجتهاد است تا دلایل آنچه در گذشته گفته شده مورد بررسی قرار گیرد. وی با تشکر از حاضرین صحبت خود را پایان داد. سخنران بعدی شیخ ابراهیم الزکزاکي بود که درباره جنبش اسلامی نیجریه سخنرانی کرد، او از تلاشهای

امام در احیای اسلام و وحدت اسلامی سخن گفت و از مسلمانان خواست تا بر مفترقات تکیه نکنند بلکه به اهداف کلی اسلام بیندیشند. او از حرکت حزب الله لبنان نیز ستایش کرد. سخنران بعدی آقای شیخ محمد علی تسخیری دبیر مجمع جهانی اهل بیت -ع- بود. او گفت که وی درباره راههای عاطفی در ایجاد وحدت میان مسلمانان سخن خواهد گفت. راه مهم تعمیق اخلاقیات در تشکیلات اسلامی اعم از حقوق عبادی سیاسی و جز آنهاست. این مسأله در کنترل تعصبات مذهبی بسیار مفید است. علاوه بر اینها باید نمونه‌های عالی انسانی را برای مسلمانان بشناسانیم. ما باید خطابات عام قرآنی به مؤمنان را برای همه مسلمانان بدانیم و منحصر به دسته خاصی نکنیم. وی تأکید کرد که مسلمانان باید یک رهبری واحد داشته باشند با یک ولی فقیه که یک جهت‌گیری واحد ایجاد کند. همه امکانات از آن همه مسلمانان باشد نه آن که مربوط به عده خاصی باشد. هر مسلمانی کفیل مسلمان دیگر باشد. یعنی یک امت واحده به تمام معنا. بعد از آقای تسخیری آقای دکتر حسینی که استاد زبان عربی و انگلیسی است قصیده‌ای را تقدیم کنفرانس کرد که در فلسفه حج بود.

سخنران بعدی آقای مصباح یزدی بود با این آیه: ولا تكونوا كالذين تفرقوا ... ایشان یک پیشنهاد را عرضه کردند و آن این که یک بحث تحلیلی درباره علل اختلاف انسانها و انواع آنها باید صورت گیرد. حتی اختلاف در یک مسأله فقهی وقتی ریشه‌یابی شود به اصول‌ترین اختلافات بر می‌گردد تا به یک اختلاف اصلی برسد یعنی درباره کتاب و سنت و ارزیابی آنها. حتی درباره فهم از آیات اختلاف می‌شود که باز باید ریشه‌یابی فکری شود. به هر روی باید مسائل اختلافی میان مذاهب را طبقه‌بندی کنیم آنها را که مهمتر است حل کنیم تا مسائل بعدی حل شود. از دو راه می‌شود اختلاف را حل کرد. یک دسته اختلاف عمدی است که به تعبیر قرآن «اختلاف ناشی از بغی» است. این بین ادیان بوده، بین مذاهب نیز می‌توانسته وجود داشته باشد. دسته دیگر اختلافات ناشی از جهل و اشتباه است اینها نیز سطوح مختلفی دارد باید طبقه‌بندی و حل شود. ما برای حل اختلافات یک انگیزه عقلانی داریم و یک انگیزه الهی برای هدایت دیگران. شرط اصلی آن است که به چشم

محبت به مسلمانان نگاه کنیم آن هم بر پایه اصل «اشدء علی الکفار رحماء بینهم». بعد هم گروه تواسیح با مطلع «الشرق لنا الغرب لنا، القدس لنا، النصر لنا» برنامه‌ای را اجراء کرد که فارسی و عربی آمیخته با هم بود.

سخنران بعدی - و البته پس از استراحت - آقای اسحاق مدنی بود. ایشان گفت: اگر نشسته‌ایم که روسیه و امریکا بیایند و مشکل افغانستان را حل کنند کار بسیار اشتباهی است. این کار کشورهای اسلامی است که طایفه باغی را ساکت کنند نه آن که هر کدام جانب یک گروه را گرفته و آتش را بر افروخته نگاه دارند. اکنون ایران علم وحدت را برافراشته است. اما این چنین مورد بی تفاوتی دیگران قرار گرفته است.

سخنران بعدی آقای دکتر محمد باقر حجتی بود. او گفت: اسلام در زمانی ظهور کرد که توحش همه جا را گرفته بود و عالم نیازمند دینی عام و شامل برای اصلاح این توحش و خونریزی بود. اسلام برای ایجاد این زمینه بر وحدت تکیه کرد. و این نقطه مهمی بود که اسلام آن را مطرح کرد. رسول خدا - ص - تا لحظه آخر، اسامی منافقان را جز برای خواص نفرمود تا اتحاد جامعه اسلامی حفظ شود.

سخنران بعدی آقای دکتر تبرائیان بود، وی درباره بازتاب اندیشه توحیدی اسلام و اصل «انالله و انا الیه راجعون» - در وحدت امت اسلامی مطالبی را بیان کردند. ما میراث ختم نبوت و امت واحده ایجاد شده را در اختیار داریم.

سخنران بعدی خودم بودم که درباره «نهج البلاغه و تأثیر آن در وحدت اسلامی» سخن گفتم. نظر من این بود که اصولاً سید رضی کوشید تا کتابی تألیف کند که خط میانی شیعه و سنی باشد، به همین دلیل کتاب وی در میان همه فرقه‌های اسلامی مطرح شده و دو چاپ خوب آن یکی از شیخ محمد عبده و دیگری از صبحی صالح است. اگر ما نیز بخواهیم وحدتی ایجاد کنیم لاجرم باید آثاری تولید کنیم که این چنین محبوب واقع شود.

به عبارت دیگر پیروان مذاهب از همان آغاز به دو گروه متعصب و معتدل تقسیم می‌شده‌اند ما هم معتزله متعصب داریم هم معتدل؛ هم مرجئی مفرط داریم هم مرجئی معتدل و به همین ترتیب هر گروه از شیعه و سنی نیز چنین هستند. کسانی نیز بوده‌اند که به دلیل اعتدال مقبول همه واقع شده‌اند مثلاً یعقوبی با این که شیعه امامی است اما کتابش مورد

استفاده همه است. مسعودی و ابوالفرج اصفهانی نیز گرچه شیعه‌اند - اما نه شیعه امامی - اما معتدلند و آثارشان جاودانه و جهانی. بهترین گونه راغب اصفهانی است که نمی‌توان مذهب خاصی را به او نسبت داد. همین طور صاحب بن عباد که شیعه معتزلی و در هر حال معتدل است. نمونه واضح شیعه امامی معتدل سیدرضی است. او با تدوین نهج البلاغه این موضع خود را آشکار کرد و در کتابهای دیگرش نیز روش معتدل خود را حفظ نمود. به همین دلیل نهج البلاغه در دوایر شیعه و سنی مطرح شد و علاقتند به اعتدال در قرن هفتم و هشتم شروخی بر آن نگاشتند. علاءالدوله سمنانی نیز کوشید تا براساس حدیث غدیر و نهج البلاغه شیوه معتدلی را درباره صحابه و مسأله ولایت و خلافت مطرح کند. بعد از سخنرانی من، آقای واعظ زاده گفت از حیث مطلب سخنرانی خوبی بود.

سخنران بعد از بنده آقای شیخ صفر جوشقون بود. او از طلبه‌های سابق قم و ترکیه‌ای الاصل و فعلاً مقیم برلن است. وی گفت که هیچ قومی از تفرقه سودی ندیده است. دلیل همه این اختلافات نیز این است که پای‌بند به قرآن نبوده‌ایم. بندگی خدا که اساس دین است میان همه مشترک است و نیز درباره رسالت رسول و اطاعت از او نیز اختلافی نداریم. ما باید کتاب الله و سنت رسول را مبنای حل اختلافات خود قرار دهیم.

سخنران بعدی آقای صابری همدانی بود. او گفت: عامل اساسی برای از بین بردن مشکلات و ذلت فعلی مسلمانان چیزی جز تقریب نیست. آغاز تقریب هم درست از همانجاست که اختلاف بوجود آمده است.

سخنران بعدی شیخ عبدالصمد از زاهدان بود. وی تعریف دین را همان «فطرة الله التي فطر الناس عليها» دانست. دین همان امر فطری است که قرآن از آن سخن گفته و دور شدن ما از فطرت سلیم، خلاف دین است. یک مشکل مهم آن است که معیار درستی دین را اشخاص می‌گیرند و آنها را به جای قرآن و سنت قرار می‌دهند و خودشان را اسیر می‌کنند. ما همه باید با حزب‌گرایی مخالفت کنیم، ثانیاً علمای شایسته فقیه باید مطالب را درست بشناسند و مسائل را بیان کنند. جلسه با اذان ظهر خاتمه پیدا کرد. آقای جعفر الهادی چند دعا کرد و همه آمین گفتند.

مروزی می‌کنم بر اخبار زائر یکشنبه ۲۵ اردیبهشت (۴ ذی حجه)؛ دعوت سرپرست حجاج ایرانی از کلیه زائران برای شرکت گسترده در مراسم برائت از مشرکین؛ دیدار اعضای ستاد حج و زیارت مستقر در مکه با حجة الاسلام و المسلمین ری شهری؛ دیدار امیرالحاج با مسئولان هیأت پزشکی جمهوری اسلامی؛ در گذشت یک زائر ایرانی (که تاکنون به هفت نفر رسیده است)؛ وجوه پیدا شده توسط یک زائر ایرانی؛ انتقاد از وضعیت مسکن زائران؛ یکی از مجروحین حادثه اتوبوس در گذشت. اظهار تمایل یک زائر خارجی برای ادامه تحصیل در ایران؛ یک امام جماعت اهل سنت در مکه گفت: آنتن‌های ماهواره‌ای در عربستان باید جمع آوری شود؛ زائر گمشده در مسجد شجره بعد از دو روز در مکه پیدا شد.

خبر دیگر حاکی است که یک کاروان ۴۰۰ نفری حجاج لیبیایی با شتر قریب سه ماه راه آمده‌اند تا در حج امسال شرکت کنند. پنجاه شتر و ۵ نفر در راه مرده‌اند. این به دلیل محاصره همه جانبه غربی‌ها نسبت به این کشور است.

همراه دوستان جناب آقای دکتر حجتی به سمت معاودة حرکت کردیم که در راه بایک جوان مصری که راننده ماشین بود برخورد کردیم. او در همان ابتدا دلیل سیاه و سفیدی عمامه ما را سؤال کرد. از مصر پرسیدم؛ به دولت مبارک خیلی حمله کرد و این که علمانی یعنی غیر دینی است، او گفت سه ماه است که برای حج به عربستان آمده و افزود که هفت هزار ریال سعودی هزینه‌ای است که فقط برای خانه و رفت و شد و عرفات بدون خوراک داده است. گفت مصر ایران را متهم می‌کند که به جهاد اسلامی کمک می‌کند. او گفت: این یک اتهام است.

در بعثه آية الله العظمی آقای اراکی با آقای معرفت دیداری شد، چند مسأله هم از آقای شیخ علی پناه پرسیدم، بعثه مزبور در میدان معاودة قرار داشت، در حوالی مسجدالاجابه مسجدی که دو سال قبل برای نماز آنجا می‌رفتیم و سنگ نوشته‌ای نیز در کنار محراب بر دیوار بود و یادگار چند صد سال قبل شاید قرن ششم یا هفتم، و این جز مسجدالاجابه مدینه است. تا آنجا که بیاد دارم حضرت رسول صلوات الله علیه در فتح مکه از طریق معاودة وارد مکه شده‌اند و مسجدالاجابه نیز محتمل است که محل نماز رسول خدا - ص - بوده باشد.

قدم زنان از معاودة به سوی مسجد الحرام حرکت کردیم. نزدیک مسجد الحرام که رسیدیم وقت نماز عشاء شد، در چند مسجد طول راه تا خیابان جمعیت ایستاده بود، دسته‌های زیادی نیز بدون اتصال در این گوشه و آن گوشه به امام جماعت اقتدا کرده بودند. دست فروش‌های نیز در همانجایی که نشسته بودند یعنی در کنار بساط خود، نماز را به جماعت می‌خواندند. نماز که تمام شد به مسجد الحرام رسیدیم و قریب یک ربع ساعت منتظر گشوده شدن راهی برای ورود به مسجد شدیم پس از طواف و نماز آن به کناری آمدم و نشستم.

در مسجد هر معممی که پیدا شود، مردم اطراف او را گرفته مسایل فقهی خویش را می‌پرسند. بویژه لبنانی‌ها و هندی‌ها و پاکستانی‌ها. ایرانی‌ها نوعاً روبروی رکن یمنی یا ناودان طلا با یکدیگر قرار می‌گذارند. تا آنجا که شنیدم شورای استفتاء نیز شبها سه ساعتی در مسجد می‌نشینند. دوستی گفت که در مسجد مراجعه کننده زیاد دارد. در حالی که ایستاده بودم یکی از گروه مبلغین، یک هندی ساکن امریکا را آورد. او شیعه بود و گفت که مجله توحید انگلیسی را می‌خواند. بچه‌های گروه مبلغین شبانه‌روز چندین ساعت در مسجد الحرام حضور دارند و با افرادی که در آنجا می‌آیند سر صحبت را باز می‌کنند و ضمن تبادل آدرس آگاهی‌هایی درباره ایران و انقلاب در اختیار آنها می‌گذارند.

کنفرانس مجمع اهل البیت

امروز دوشنبه پنجم ذی حجه «الندوة الثالثة المجمع العالمي لاهل البیت حول الاوضاع الاجتماعية لشيعة اهل البیت» در مکه برگزار شد. وقتی من رسیدم دکتر معصومی از شیعیان افغانستان سخنرانی می‌کرد. او گفت: یک دلیل درگیری‌ها خشونت بود که مبارزان به دلیل مبارزه با روسها گرفتارش شدند چون مبارزه با روسها و کمونیستها خشونت‌آور بود و اکنون دامن خود مبارزین را گرفته است. دخالت خارجی نیز که اکنون پنج قدرت در آن مداخله می‌کنند دلیل دیگر ادامه این درگیری‌ها است.

سخنران بعدی ابراهیم الزکراکی بود که درباره علاقه مردم سودان و نیجریه به اهل بیت سخن می‌گفت. هیت رئیسه یکی همین شیخ ابراهیم و نیز آقای واعظ زاده و آقای تسخیری. برنامه سخنرانی‌ها طبق برنامه پخش شده از این قرار بود: آقای واعظ زاده

درباره محبت به اهل بیت در میان مسلمانان؛ آقای جنتی درباره انقلاب اسلامی و اهل بیت. شیخ البطیوی درباره حب اهل بیت در شمال افریقا. شیخ آصفی درباره اوضاع اجتماعی عراق. شیخ محمدباقر انصاری درباره اوضاع اجتماعی شیعه در آلمان. عمید زنجانی درباره ایران. حمزه گلعلی درباره ترکیه. شیخ صابری درباره آذربایجان. آفتاب حیدر درباره جنوب افریقا سیدمدثر شاه درباره امریکا و زکزاکی درباره نیجریه. این آخری در سخنرانی خود گفت که حب اهل بیت در نیجریه از سودان آمده است و در اشعار و تواشیح تجلی گسترده‌ای دارد. در آنجا نام حضرت زهرا و فاطمه فراوان است و حتی نام حسن و حسین نیز چنین است. در آنجا فرقه‌های چون تیجانیه و دیگران هستند که سلسله خود را به امام حسن و حسین می‌رسانند. کتابی نیز درباره فکره المهدی چاپ شده که او امام دوازدهم شیعیان است و حتی تاریخ تولدش نیز همان سال ۲۵۵ دانسته شده است.

بعد از سخنرانی‌ها، دکتر حسینی اشعاری خواند و گفت: بعد از سیر عقلانی یک سیر احساسی نیز لازم است. بعد از اشعار زیبایی او شیخ حمزه گلعلی از ترکیه سخنرانی کرد که نامش در برنامه اعلام شده بود. او از اعضای مجمع اهل بیت است. وی رفاقتی نیز با من داشت و او را در ایران دیده بودم. وی درباره علویان و شیعیان ترکیه به چند نکته توجه داد: یکی شناخت وضع آنان در عهد عثمانی که خود را خلیفه می‌دانستند نه سلطان. آنها تعداد بیشماری از شیعیان را کشتند. بعد از عثمانی، استعمارگران یک جمهوری لائیک ایجاد کردند. این وضعیت یک تسامحی ایجاد کرد که شیعیان و علویان تا اندازه‌ای احساس راحتی کردند. او درباره حرکت زینبیه، حرکت صاحب الزمان و حرکت انتشاراتی کوثریه توضیحاتی داده و از حرکتی که در مسجد امام علی -ع- واقع در شهر از میر به راه افتاده سخن گفت. اکنون پس از تشکیل مجمع اهل بیت این حرکت منظم‌تر شده است. وی گفت: اکنون ما نمی‌توانیم از لباس روحانی استفاده کنیم، تنها در مسجد می‌توان استفاده کرد و در خیابان شش سال زندانی دارد، ما در برخی شهرها، مراسم عاشورایی داریم، و روز تاسوعا به صورت طبیعی در شهر اقدیر داریم، از مرکز شهر تا انتهای شهر.

بعد از او آقای عمید زنجانی سخنرانی کرد و در نهایت قطعنامه‌ای را آقای تسخیری خواند. اولین اصل پذیرش ولایت فقیه و رهبری مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله

خامنه‌ای؛ دوم این که حج وسیله‌ای برای تربیت انسانها بر طریق انبیاست و باید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن مراعات شود. سوم خط اهل بیت، خط اسلام اصیل است. چهارم این که وحدت اتباع اهل بیت، گام مهمی در راه وحدت امت اسلامی است. پنجم دعوت به حل مسائل اجتماعی هر منطقه با تأکید بر حل مشکلات پیروان اهل بیت. ششم از بین بردن عوامل مشکل‌زا از قبیل تعصب و آقای تسخیری بر تشکیل سازمان نقابت علویان تحت نقابت آیة الله خامنه‌ای تأکید کرد.

آغاز تضيیقات نیروهای سعودی بر بعثه ایران

از دیشب (که امروز دوشنبه ۵ ذی حجه) است نیروهای سعودی در اطراف بعثه زیادتر شده‌اند. ساعت یک بعد از نصف شب شمار فراوانی از نیروها در بیرون بعثه متمرکز بودند و اول صبح امروز افرادی که وارد بعثه می‌شدند مورد تفتیش قرار می‌دادند. شب گذشته قصد داشته‌اند پرچمهای ایران را از ساختمان بعثه بردارند اما با جرثقیل نتوانسته‌اند، پس از آن خواستند به داخل بیایند اما بچه‌ها گفته‌اند که خودشان بر می‌دارند و آنان رفته‌اند. قاعدتاً امروز عصر سخت‌گیری زیاده‌تر می‌شود. اکنون که نزدیک ظهر است در مسیر کوچه‌های اطراف نیروها متمرکز شده با باطوم و سپر، و ماشین‌های گشت نیز مرتب در رفت و آمد و چند ماشین آب پاش روبروی بعثه در آن سوی خیابان و دم در کیف‌ها را تفتیش می‌کنند. در این جا از فرصت استفاده کرده چند نکته را اشاره می‌کنم:

از یکی از دوستان روحانی نقل شد که در فرودگاه جده یک مأمور سعودی خود را شیعه معرفی کرده چند مسأله درباره تقلید پرسیده و در طی صحبت جوری وانمود کرده که مشغول خرید انگشتر است. معلوم می‌شود که گاهی هم از دستشان در می‌رود.

فراموش کردم بگویم دیشب در طی طواف دیدم که مأمور سعودی که بر دیوار حجر اسماعیل نشسته بود چپ و راست در گوش یک مصری می‌کوبد. اوهم کارت شناسایی خود را نشان می‌داد و صبورانه زدنهای او را تحمل می‌کرد و آخر نیز بدون آن که چیزی بگوید از مطاف خارج شد. حدس زدم کسی بر ضد او شکایتی کرده بود.

علی‌الحساب امروز که روز پنجم است مهمترین مسأله، برائت فرداست و هنگام عصر

نیروهای زیادی در اطراف بعثه اجتماع کرده‌اند. در زائر یکشنبه ۲۵/۲ مصاحبه‌ای با آقای پورنجاتی درج شده بود و ایشان توضیحات و تأکیدی بر اجرای مراسم براءت کرده بود. وی با اشاره به تفاهم نامه امضا شده بین وزرای خارجه دو کشور به برگزاری اجتماع براءت در سال ۷۱ اشاره کرده و گفته است که ما بخاطر درک شرایط عربستان راهپیمایی را به اجتماع تبدیل کردیم. وی با اشاره به مطرح شدن مسائل سیاسی در قنوت‌های نماز گفته است که خود مسؤولان عربستان به این اعتقاد رسیده‌اند که در احکام دینی، از جمله نماز و حج به ماهیت سیاسی جهان اسلام بیردازند. این جمله در نشریه از قول آقای پورنجاتی تیر شده بود: اگر مأموران سعودی مانع حضور زائران در مراسم شوند طبیعی است که تکلیف از زائران ما ساقط خواهد شد.

دعوت بعثه ایران برای کمک به مسلمانان بوسنی و اعتراض عربستان

عصر روز دوشنبه جلسه‌ای به عنوان حمایت از مردم بوسنی تشکیل شد. قبلاً اعلام شده بود که چهارم ذی حجه روز بوسنی است. صبح یک روحانی را دیدم که در کاروان خود پول برای مردم جمع آوری کرده بود و مقدار آن سی و یک هزار تومان پول ایرانی و نزدیک به صد ریال سعودی بود. در جلسه عصر آقایان جنتی، مصباح، شیخ ابراهیم الزکزاکی و یک پاکستانی که گفته شد رهبر نهضت تقریب (و از اهل سنت) است حضور داشتند. یک نفر سخنرانی جالبی کرد به انگلیسی و البته اول از این که انگلیسی سخنرانی می‌کند معذرت خواهی کرد. بعد از آن ستایش زیادی از امام کرد. بعد از وی آیه الله جنتی سخنرانی کرد که در ایران نماینده ولی فقیه در امور بوسنی است. وی به تفصیل درباره ظلمی که به مردم بوسنی شده و ادعاهای دروغ برخی دولتها و سازمان ملل درباره کمک به مردم بوسنی سخن گفت.

زائر امروز دوشنبه نامه‌ای را از وزیر حج عربستان چاپ کرده که خطاب به رئیس بعثه حج ایرانی است؛ این نامه در باره اعلام چهارم ذی حجه به عنوان روز بوسنی و جمع آوری کمکها است:

سلام علیکم: اطلاع یافتیم که بعثه حج ایران قصد دارد از طریق چند مرکز در مکه

مکرمه و مدینه منوره و فرودگاه جده و غیره دست به اقداماتی برای جمع‌آوری کمک‌هایی برای بوسنی هرزگوین بزند و با توجه به این که قبلاً در این خصوص با ما مذكره‌ای صورت نگرفته و موافقتی حاصل نشده است، لذا اینجانب از شما می‌خواهم که فوراً به مسوولین بعثه ایران دستور فرمایید از این اقدام خود داری کنند. اضافه می‌نماید که مقامات امنیتی از هر فعالیتی در این زمینه جلوگیری خواهند کرد. در پاسخ این نامه، آقای ری شهری جوابی فرستادند: برای من مطالب مطرح شده در نامه مذکور تعجب آور است، از سویی دولت سعودی کمک به مردم بوسنی را مطرح می‌کند و از سوی دیگر حجاج ایرانی را از کمک منع می‌کند و ثانیاً مسأله کمک به صورتی که مطرح کرده‌اید عاری از صحت است و حجاج ایرانی تنها شب چهارم طی مراسمی به مردم بوسنی دعا کردند و ضمناً اعلام شد که هر کسی می‌خواهد کمک کند می‌تواند کمک خود را به مسوولان تحویل دهد. جلسات داخلی حجاج ایرانی مربوط به خود آنهاست و مقامات سعودی نباید در این امور دخالتی بکنند. همین الان از آقای تسخیری شنیدم که آنها نامه مزبور را جواب داده‌اند و گفته‌اند که ما فقط ادعا نکرده‌ایم که کمک می‌کنیم بلکه چنین کرده‌ایم و بعد این که اخبار مربوط به جمع‌آوری کمک به صورتی که در خبر آمده بوده ما از رادیوی شما شنیده‌ایم.

حدود هزار نفر سهمیه حج افغانی‌های آواره ایرانی است که می‌توانسته‌اند با گذرنامه ایرانی به عربستان بیایند. متأسفانه وقتی ویزا درست شده فرودگاه جده بسته شد (۵ ذی حجه) و تنها با زحمت اجازه داده شده که هفتصد نفر و اندی مشرف شوند و تعدادی هم نتوانستند بیایند که خیلی ناراحت شده‌اند.

از آذربایجان نیز حدود سیصد نفر با استفاده از همین امکانات از طریق ایران عازم حج شدند. افغانی‌ها، تعدادی مقیم ایران، برخی از شهر مزار شریف و شماری از هرات هستند. در زائر امروز دوشنبه چند خبر دیگر از حج آمده است بدین ترتیب: تلاوت کلام الله مجید توسط کاروانیان نور در مسجد الحرام (شنیدم که ۱۸ قاری قرآن امسال به حج آمده‌اند) آنها هر شب از ساعت ۲۲ تا ۲۳/۵ مقابل ناودان طلا در طبقه دوم، به تلاوت قرآن می‌پردازند (سال قبل هم چنین می‌کردند و کسان زیادی از کشورهای مختلف در آنجا حضور داشتند). لزوم برخورد جدی با زائری که از آنها تریاک کشف شده است. گله از

عدم حضور سخنان در تجمع زائران ۹ کاروان. عملیات انتقال زائر ایرانی (حدود ۶۶ هزار نفر) به عربستان خاتمه یافت. دو زائر دیگر (یکی ۷۲ ساله و در طواف) با سگته قلبی در گذشتند. یک زائر پاکستانی به دنبال صحیفه سجاده؛ لیست سرقتها و اشیاء گمشده زائران ایران (بسیار طویل است). دو زائر جمهوری آذربایجان پای پیاده به مکه معظمه وارد شدند یکی عالم بابایف ۲۳ ساله اهل ماشتفا و دیگری اروج‌اف اهل قبا. مشکلات زائران ترکیه برای شرکت در مراسم حج؛ از سفر طرفداران حزب رفاه جلوگیری می‌شد، و آنان از طریق کشورهای اروپایی عازم شده‌اند.

ممانعت از قرائت دعای دستجمعی در مسجدالحرام. در این شماره مصاحبه‌ای با آیه الله معرفت صورت گرفته و جمله تیتراژ آن چنین است: مسلمانان باید در حج به مقابله جدی با مستکبران اهتمام ورزند. آخرین آمار زائران براساس روزنامه‌های المدینه و عکاظ: امسال مجموعاً ۹۳۳ هزار و ۱۶۸ زائر به عربستان آمده‌اند که از این تعداد ۷۸۹ هزار و ۱۴۹ زائر از راه هوایی، ۱۰۷ هزار و ۱۴۸ نفر زائر از راه زمینی و ۳۶ هزار و ۸۷۱ زائر راه دریایی به عربستان آمده‌اند. معمولاً شمار فراوانی نیز از خود عربستان در حج شرکت می‌کنند که گاه تا چند صد هزار بالغ می‌شود.

امشب (شب ۶ ذی‌حجه) ساعت ۹ به حرم رفتیم. حرم رفتن ایرانی‌ها عمدتاً برای طواف، خواندن قرآن و نماز است، بیشتر ایرانی‌ها در حرم نماز قضا می‌خوانند برخی با یکدیگر صحبت می‌کنند و کسانی نیز مشغول قرآن خواندن. امشب در طواف سیاهپوستی را دیدم که چنان بی‌اختیار با خدای خویش سخن می‌گفت و محو او شده بود که علیرغم فشارهای زیاد به هیچ سوی نظر نمی‌کرد و دائماً زیر لب دعا می‌خواند. سری هم به قاریان قرآن زدیم که در طبقه دوم قرآن می‌خواندند. شماری از حاجیان دیگر کشورها نیز حضور داشتند اما بیشتر ایرانی‌ها جمع می‌شدند، حتی تعدادی از زائران زن نیز قرآن در دست جلسه را همراهی می‌کردند.

کاروانهای بحرینی کوی و سوری و نیز احساء و قطیف نوعاً با اسامی مشخص می‌آیند. این اسامی معمولاً زیبا و گیرا است، مثلاً حلة عباد الرحمن، حلة التقوی، حلة الصفا و نظایر اینها که عمدتاً در پشت لباس زنان روی لباسشان نوشته شده است. از همه

مشخص تر زائران ترکیه‌اند که عمدتاً لباس مشخصی دارند مگر آنها که از طریق اروپا و بویژه آلمان می‌آیند. مردانی - و زنانشان نیز - یک نواخت، نسبتاً چاق، بطوری که همه آنها کانه هم وزن‌اند درست بر عکس اندونزیاییها که جثه‌ای کوچک دارند و لاغر و باز همه (در نظر ما) شبیه همدیگر. حاجیان ترک نوعاً مسن‌اند اما در مدینه دسته‌هایی از آنها را دیدم که بسیار جوان بودند و یکی از آنان عربی به خوبی می‌دانست و محتمل دانستم که طلبه علوم دینی باشد.

محاصرهٔ بعثه توسط نیروهای سعودی

امروز صبح ششم ذی حجه بعثه ایران در یک محاصرهٔ جدی قرار گرفته است. ورود افراد به داخل ممنوع است گرچه اجازه داده می‌شود که افراد خارج شوند. نامه‌ای نیز به تاریخ پنجم ذی حجه توسط جناب آقای ری شهری به مقام معظم رهبری نوشته شده که با توجه به تضییقات نیروهای سعودی، مراسم پرائت لغو شده است. متن نامه از این قرار است:

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای - مد ظله العالی -

با اهداء سلام و تحیت

همانگونه که استحضار دارید امسال نیز همچون سالهای گذشته زائران متعهد و هشیار بیت الله الحرام با الهام از رهنمودهای امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی - رضوان الله تعالی علیه - و خلف صالح و ادامه دهنده راه او، آماده‌اند بار دیگر پرچم مقدس پرائت از شرک و کفر و استکبار را در سرزمین وحی به اهتزاز درآورند. اما مأموران امنیتی و نیروهای نظامی سعودی با استفاده از ابزار و ادوات جنگی در یک اقدام غیر مسؤولانه و تحریک آمیز، از سه روز قبل از مراسم، ساختمان بعثه را محاصره و با کنترل تردد زائران، عملاً مانع از انجام این فریضه الهی هستند. شگفتا که مسلمین در کنار خانه توحید نمی‌توانند از مشرکین اظهار پرائت کنند و تنفر و انزجار خود را از سردمداران شرک و در راس آنها امریکا و اسرائیل غاصب اعلام نمایند! مسؤولان دولت سعودی باید به مسلمین بیدار جهان پاسخ دهند که چرا فریاد پرائت از مشرکان و دعوت مسلمانان به اتحاد علیه دشمنان اسلام

برای آنها ناگوار است؟! در شرایط جاری با عنایت به رهنمودهای حضرت‌تعالی برای این که راه هرگونه بهانه جویی مقامات سعودی برای هتک حرمت حرم امن الهی بسته شود، برگزاری مراسم برائت «لغو» گردید. باید عرض کنم هر چند نیروهای نظامی مانع از انجام فریضه برائت شدند و نگذاشتند فریاد برائت زائران متعهد خانه خدا از مرکز توحید در جهان طنین افکن شود، ولی بی‌شک سکوت مظلومانه آنها بیش از هر فریاد کاخ مشرکان و مستکبران را خواهد لرزاند و پیام انقلاب اسلامی را به گوش جهانیان خواهد رساند. برخورد لازم می‌دانم نسبت به وظیفه شناسی و هوشمندی برادران و خواهران زائر بویژه روحانیت متعهد، جانبازان، آزادگان، و خانواده‌های شهدا که همواره شایستگی و بلوغ سیاسی خود را در دفاع از کیان اسلام عزیز و انقلاب اسلامی و پیروی از منویات مقام معظم رهبری نشان داده‌اند قدردانی و سپاسگزاری نمایم. خداوند منان انقلاب اسلامی ایران را زمینه ساز حکومت جهانی اسلام نموده و سایه پر برکت حضرت‌تعالی را بر سر مسلمین جهان مستدام دارد.

محمد محمدی ری شهری

نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج

پنجم ذی الحجة الحرام ۱۴۱۴

متن پاسخ رهبر معظم انقلاب اسلامی:

حجت الاسلام و المسلمین آقای محمدی ری شهری دامت بقاءه و دامت تأییداته، با سلام و تحیت وافر، پیام شما را دریافت کردم؛ با توجه به وصفی که از آن خبر داده‌اید لغو کردن مراسم برائت مورد تأیید اینجانب است خداوند جنابعالی و همه حجاج بیت‌الله الحرام و مخصوص حجاج عزیز ایرانی را مشمول رحمت و هدایت خویش قرار دهد.

سیدعلی خامنه‌ای

پنجم ذی حجه ۱۴۱۴

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حج سال ۱۳۷۳

امسال نیز همانند سالهای گذشته رهبر معظم انقلاب اسلامی پیامی به حجاج بیت الله الحرام دادند که در اینجا متن کامل آن را که در مکه توزیع شده بود نقل می‌کنیم. لازم به یادآوری است که پیام مزبور به دو سه زبان ترجمه و پخش گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على رسوله الكريم الامين و على آله
الميامين واصحابه المخلصين والسلام علينا و على عبادالله الصالحين
وَاَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ

ذی حجة الحرام با ذخیره ابدی‌اش برای امت اسلامی از راه رسیده است. خدا را سپاس، بر این هدیه تمام نشدنی و سرچشمه همیشه جوشان که مسلمانان جهان به قدر همت و معرفت خود، می‌توانند هر ساله از آن بهره‌مند گردند و توشه بردارند. گستردگی و تنوع مصالح و منافع که دست علم و حکمت الهی در فریضه حج گنجانیده، بقدری است که در هیچ فریضه دیگر اسلامی شبیه آن دیده نمی‌شود، از ذکر و حضور معنوی و خویشتن یابی انسان مسلمان در خلوت خود با خدا و شستشوی دل از زنگارهای گناه و غفلت، تا احساس حضور فرد در جمع و احساس وحدت هر مسلمان با همه امت اسلامی و احساس اقتدار ناشی از عظمت جماعت مسلمین و از تلاش هر فرد برای شفا یافتن از زخم‌ها و بیماری‌های معنوی یعنی گناهان، تا کنجکاوی و تلاش برای شناختن و درمان کردن دردها و جراحات‌های عمیق پیکره امت، و همدردی با ملت‌های مسلمان، یعنی اندام‌های این پیکره عظیم. همه و همه در حج و در کالبد اعمال و مناسک گوناگون آن گنجانیده شده است.

قرآن اعمال حج را «شعائر» می‌نامد. این بدان معنی است که اینها فقط عملی فردی و برای ادای تکلیفی شخصی نیست، بلکه نشانه‌ای است تا برانگیزاننده

شعور و معرفت انسان به چیزی باشد که این عمل، علامت و نشانه آن است. در ورای این نشانه‌ها، توحید قرار دارد یعنی نفی همه قدرتهایی که به نحوی جسم و جان آدمی را در قبضه اقتدار خویش گرفته‌اند. و اثبات حاکمیت مطلق الهی بر همه وجود و به عبارت روشن و آشنا: حاکمیت نظام اسلامی و مقررات اسلامی بر زندگی فردی و اجتماعی مسلمین.

در خلال آیات حج، قرآن همه را به برائت از بت‌های مشرکین فرا می‌خواند: «فاجتنبوا الرّجس من الاوثان...»

این بت‌ها ممکن است یکروز همان بت‌های آویخته بر کعبه باشد، اما بی‌شک امروز و همیشه، همان قدرتهایی است که حاکمیت بر نظام زندگی آدمی را بناحق در دست گرفته‌اند و امروز - واضحتر از همه - قدرت شیطانی آمریکا و قدرت فرهنگ غرب و فساد و ابتذالی است که بر کشورها و ملت‌های مسلمان تحمیل می‌کنند. البته عالم نمایان وابسته و مزدور حکومت‌های پوشالی اصرار خواهند کرد که خیر، بت‌ها همان منات و لات و هبل‌اند... همان‌ها که در روز فتح مکه زیر پای سپاهیان پیروزمند پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله خرد و نابود شدند!

مقصود این آخوند السلطنه‌ها آن است که حج را بزعم خود از هرگونه مضمون سیاسی، تهی سازند! غافل از آنکه همین اجتماع میلیونی مسلمانان از هر گوشه‌ی جهان، در یک نقطه، در یک زمان، خود دارای بزرگترین مضمون سیاسی است. این نمایش امت اسلامی است که در آن اختلافات نژادی و زبانی و جغرافیایی و تاریخی همه رنگ باخته و از همه، یک «کُلّ» پدید آمده است. آنان و اربابانشان برای این که مسلمین از این واحد بزرگ چیزی نفهمند و فردا احساس «جمع» نکنند، همه گونه دروغ و فریب و سخن باطل به میان آورده‌اند و می‌آورند تا عرصه را بر دعوت کنندگان به وحدت و منادیان برائت از سردمداران شرک، تنگ کنند. ایران اسلامی خواسته است اگر نه بیشتر، کمترین کاری را که با مضمون حج مناسب است انجام دهد، و آن دعوت

مسلمین به اتحاد، و کسب خبرهای راستِ ملت‌ها از یکدیگر، و ابراز نفرت و بیزاری از سرمدمداران شرک و فساد است، هر کس با این هدف‌های ارزشمند و والا مقابله کند هر چه بگوید ناحق گفته است: که قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید: «واجتنبوا قول الزور ...»

قول زور، سخن باطل کسانی است که بدِ جمهوری اسلامی را می‌گویند، زیرا: جمهوری اسلامی حاکمیت دولت صهیونیست بر فلسطین اسلامی را ردّ می‌کند و سازش چند فرد فاسد و مطرود با غاصبان را فاقد ارزش می‌شمارد، دخالت مالکانه آمریکا بر کشورهای عربی را محکوم می‌کند، خیانت بعضی از سران اسلامی به ملت‌های مسلمان خود را برای خوشامد آمریکا و صهیونیست‌ها، زشت می‌دارد، مسلمانان را به شناختن قدرت عظیم خود که امروز هیچ ابرقدرتی تاب مقابله با آن ندارد؛ فرا می‌خواند معرفت‌اسلامی و مقررات شریعت را قادر بر اداره‌ی کشورهای اسلامی می‌داند، فرهنگ تحمیلی غرب را که مظهر آن برهنگی و مستی و بی‌ایمانی است برای کشورهای اسلامی زیانبخش می‌شمارد، و کوتاه سخن، بر پیروی از قرآن و اسلام پای می‌فشارد.

امروز هر یک از کشورهای اسلامی که آشکارا همین سخن را بگوید و همین مواضع را اتخاذ کند، یعنی اسرائیل غاصب را نفی کند، دخالت‌های قلدرانه آمریکا را نفی کند، میگساری و بی‌بندوباری و فساد جنسی و آمیختگی زن و مرد را نفی کند، خیانت سازشکاران با صهیونیست‌ها را نفی کند، مسلمانان را به وحدت و مقاومت در برابر قدرتها فرا بخواند، احکام اسلامی را در حکومت و اقتصاد و سیاست و غیره عملی کند، همین تبلیغاتی که امروز بر ضدّ ایران اسلامی همه جا می‌پراکنند، بر ضدّ آن کشور و سران آن عیناً همه این تهمت‌ها و دشنام‌ها و نارواها را خواهند گفت و خبرگزاریهای استکباری و صهیونیستی و رادیوهای آمریکا و انگلیس و پیروان آنها همین بددهنی و یاوه‌پردازی‌ها را درباره‌ی آن خواهند کرد. این است قول زور که خداوند آن را همتای شرک و در کنار آن آورده است.

شگفتا که وعاظ السلاطین نیز در بعض مناطق جهان در این کار حرام و ضد اسلامی، مقلد تبلیغاتچی‌های آمریکا و صهیونیست‌اند!! البته تسلیم مطلق آنان در برابر حکام جائز که متأسفانه سرنوشت روحانیون بعضی کشورهای مسلمان است، جایی برای تعجب نمی‌گذارد!

اینک حج، نعمت بزرگ خدا در برابر شما است، باید آحاد مسلمین و امت اسلامی از آن سود ببرند و چنان که فرموده است: «جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس...» از آن برای اقامه و صلاح دین و دنیای خود بهره گیرند. امروز دین مسلمانان بوسیله تهاجم فرهنگی دشمن و ترویج فساد و ظلم و بی‌ایمانی و بی‌بند و باری در میان جوامع اسلامی که غالباً با ابتکار قدرتهای ضد اسلامی و به کمک تبلیغات و رسانه‌های آنان و غیر آن انجام می‌گیرد در خطر است، و دنیای آنان بوسیله سلطه روز افزون استکبار بر امور کشورهای اسلامی و فشار و دشمنی مضاعف بر هر دولت یا گروهی که بخواهد افکار را به سوی حاکمیت واقعی اسلام و استقلال و اقتدار ملت‌های مسلمان متوجه کند... و البته جلودار این تهاجم همه جانبه به اسلام، شیطان بزرگ یعنی دولت ایالات متحده آمریکا است. هر چشم دقیقی می‌تواند دست یا اراده آن دولت ضد اسلام را در پشت سر مصائبی که بر اسلام و مسلمین وارد می‌شود ببیند.

در فلسطین اشغالی عمده ترین عامل خیره سری و گستاخی صهیونیست‌ها و مهم ترین عامل به سازش کشاندن بیشتر دولت‌های عرب در برابر زیاده طلبی در برابر اسرائیل، آمریکا است. بدون پشتیبانی آمریکا دولتهای مرتجع منطقه که به سر سپردگی در برابر آمریکا شناخته شده‌اند، تبدیل به مدافع دولت غاصب و مدعی فلسطینیان ضد سازش، نمی‌شد و آنهایی که باید طبق وظیفه اسلامی خود، با اسرائیل مقابله کنند، لباس مقابله با مخالفان اسرائیل را نمی‌پوشیدند... و بدون حمایت بی‌قید و شرط آمریکا، دولت غاصب نمی‌توانست فاجعه عظیمی مانند کشتار حرم شریف ابراهیمی - علیه السلام - را پدید آورده و آنچنان بی‌دغدغه خود را از عواقب آن برکنار دارد.

شبیه این مطلب در مورد مسلمانان بوسنی و هرزگوین نیز صادق است. قتل عام تاریخی مردم گوراژده و سارایوو، بوسیله صربها که حقیقتاً در شمار لگه‌های ننگ بشریت در دوران معاصر است مسؤولیت سنگینی بر دوش قدرتهای مسلط جهان و بیش از همه آمریکا است. اگر دخالت و سیاستگذاری آنان غمی بود، مسلمانان بوسنی در برابر صربهای مسلح و مجهز، از دریافت کمک تسلیحاتی ممنوع و محروم غمی شدند و ملتی دست بسته و محاصره شده، قربانی مهاجمینی خونخوار و گستاخ و تشویق شده، قرار غمی گرفت.

درد آور آن است که آمریکا و ناتو پس از این زمینه سازی بیرحمانه برای قتل عام مسلمانان بوسنی، و پس از اینکه سازمان ملل و دبیرکل آن را کاملاً در جهت همین سیاست به کار انداخته‌اند، و پس از نشان دادن علائم رضایت خود از قلع و قمع مسلمانان به دست صربها، و پس از گذشت چند هفته از حمله سبعانه مهاجمین به زن و کودک و پیر و جوان مسلمان، و کشته شدن هزاران بیگناه و پدید آمدن محنتی بدان عظمت برای مردم شهر گوراژده، پس از این همه، با تهدید صربها به بمباران هوایی، شکنجه را متوقف می‌کنند و آنگاه این را به حساب انساندوستی و صله دوستی و بیطرفی خود می‌گذارند!! آیا اگر جلادی پس از ساعتها و روزها، شکنجه شخصی را موقوف کند می‌تواند مدعی انساندوستی خود شود و ادامه ندادن شکنجه را دلیل بیاورد؟!!

همین موضع ظاهراً بیطرف ولی عملاً خصمانه نسبت به مسلمین، در همه قضایایی که در آن مسلمانان مظلوم، یک طرف قضیه و مورد ستم و فشار دشمنان خود هستند، نیز از آمریکا و همدستان اروپایی اش مانند انگلیس دیده می‌شود. که نمونه آن، قضایای گریه آور کشمیر و محنت شدید مسلمانان قره باغ و تاجیکستان است.

هر جا دولت یا جمعیتی شعار اسلام می‌دهند و برای حاکمیت اسلام تلاش می‌کنند، بطور بی‌قید و شرط مورد اهانت و تهمت و سختگیری و دشمنی خباثت آمیز آمریکا قرار می‌گیرند، مثال واضح، دولت سودان، نهضت اسلامی الجزائر،

حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، مسلمانان مصر و امثال آنها‌یند. در همه این موارد، عناصر استکبار جهانی و بیش از همه آمریکا، رفتاری همراه با تعصب و شبیه رفتارهای قبیله‌ای جوامع قبائلی از خود بروز می‌دهند..

ماجرای دشمنی‌های کینه توزانه و همراه با خشم و بی انصافی از سوی آمریکا نسبت به ایران اسلامی و البته به فضل و اراده الهی، غالباً بی اثر، هم خود داستان جداگانه‌ای دارد که بسیاری در سطح جهان از آن باخبرند.

اکنون آیات بزرگ اسلامی و رؤسا و سیاستمداران و روشنفکران و علمای دینی آن، نسبت به این وضع دردناک مسلمانان در سراسر جهان، هیچ مسؤولیتی ندارد؟

آنان که به صدق فرموده پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم»، عقیده دارند آیا برای بروز دادن این اهتام، جایی بهتر از حج بیت الله و زمانی مناسبتر از ایام معلومات سراغ دارند؟

یقیناً بی دلیل نبوده است که پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم برای اعلام برائت از مشرکین که یک عمل کاملاً سیاسی و در چهار چوب سیاست کلی نظام و دولت اسلامی اول بود ایام حج را انتخاب فرمود و دستورالهی و قرآنی، اعلام کرد که: «وَ اَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِئَ مِنَ الْمُشْرَکِینَ وَ رَسُولُهُ فَان تُبْتُمْ فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ اِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا اَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ بُشِّرِ الَّذِینَ کَفَرُوا بِعَذَابِ الْیَمِّ».

آری، حج فریضه‌ای است که مهمترین گفتریه‌های سیاسی در آن و با آن قابل حل است. بدین معنی، حج، فریضه‌ای سیاسی است و طبیعت و خصوصیات آن، این را بروشنی نشان می‌دهد. کسانی که این را انکار و بر ضد آن تبلیغات می‌کنند در واقع با حل آن گفتریه‌ها مخالفند. بطور خلاصه، حج، فریضه امت، فریضه وحدت، فریضه اقتدار مسلمین، فریضه اصلاح فرد و جمع و در یک کلمه: فریضه دنیا و آخرت است.

آنان که غمی خواهند مضمون سیاسی حج را بپذیرند، در واقع اسلام را دور از سیاست، و دین را از سیاست جدا می‌خواهند. شعار جدایی دین از سیاست همان چیزی است که دشمنان حاکمیت اسلام بر جوامع اسلامی، دهها سال است آن را مطرح کرده‌اند و امروز که حکومتی بر اساس دین مقدس اسلام در ایران پدید آمده و شوق روز افزون به تشکیل اسلام را فرا گرفته است، آن شعار را سراسیمه‌تر و خشن‌تر از همیشه مطرح می‌کنند، اگر بتوانند با خشونت و جدیتی تمام بر ضد آن وارد میدان می‌شوند. حاکمیت اسلام، متضمنِ مقابله با دخالت مستکبران در کشورهای اسلامی و نیز مستلزم کوتاه شدن دست وابستگان به این قدرتها و بندِگان شیطان نفس و شیطان استکبار، از ادارهٔ این کشورها است. پس طبیعی است که استکبار و وابستگی‌اش و شیطانها و پیروانشان، از آن ناراضی و خشمگین باشند. و به همان اندازه باید مؤمنان به خدا و روز جزا و معتقدان راستین اسلام از آن استقبال و در راه آن مجاهدت کنند.

اینک که از همه جای جهان، سعادتمندانی توفیق آن یافته‌اند که ایام معلومات و حجّ خانه‌ی خدا را درک کنند اینجانب با ابتهال و تضرّع از خداوند متعال می‌خواهم که حجّ آنان را مقبول و مأجور و آنان و همهٔ امت اسلامی را از منافع آن برخوردار فرماید، و ضمناً برادران و خواهران را به اموری چند توصیه می‌کنم:

۱- این فرصت را برای خود سازی و انابه و تضرّع، مغتنم بشمارید و توشه‌ای معنوی برای همه‌ی عمر خود از آن بگیرید.

۲- رفع گرفتاریهای بزرگ مسلمین را از خداوند متعال بخواهید و بارها و بارها این خواسته را در دعا و مناجات خود بگنجانید.

۳- از هر فرصتی برای آشنا شدن با مسلمین کشورهای دیگر و نقاط مثبت و منفی زندگی جاری آنان استفاده کنید و مسلمانان غیر ایرانی بخصوص حقایق و قضایای ایران اسلامی را از زبان برادران ایرانی خود بشنوند و درست و

نادرست تبلیغات جهانی را کشف کنند. همچنین امروز و همیشه تلاش کنند تعالیم امام عظیم الشان راحل حضرت امام خمینی قدس نفسه الشریفه را درباره مسائل مسلمین فراگیرند و آن مصلح بزرگ تاریخ اسلام را بهتر و از نزدیک بشناسند.

۴- هر اطلاع و معرفت درستی از وضع امت اسلامی یا خصوص کشور خود را که در اختیار دارید، به مسلمین کشورهای دیگر منتقل کنید.

۵- در گفتگو با برادران مسلمان خود از هر جای جهان اسلام، مسأله «امت اسلامی» و نگرش یکپارچه به جهان اسلام را مورد توجه قرار دهید. اندیشه خود و دیگران را از چهار چوب مرزهای جغرافیایی، نژادی، عقایدی، حزبی و امثال آن فراتر ببرید و به اسلام و مسلمانان بیندیشید.

۶- اقتدار خداداده بیش از یک میلیارد مسلمان و دهها کشور اسلامی با اینهمه ثروت مادی و معنوی و با میراث عظیمی از فرهنگ و تمدن و دین و اخلاق، را همواره به یاد مخاطبان خود بیاورید.

۷- افسانه‌ی قدرت لایزال غرب و خصوص آمریکا را که استکبار همواره سعی کرده است آن را چندین برابر بزرگ کرده و بی وقفه به ذهن مسلمانان القاء کند، بشکنید. به یاد خود و دیگران بیاورید که قدرت ظاهراً تسخیر ناپذیر کمونیسیم، در همین نزدیکیها در برابر چشم همین نسل، فرو ریخت و از آن هیچ باقی نماند. قدرتهای بزرگهای کنونی و از جمله قدرت آمریکا هم ممکن است به همان آسانی نیست و نابود شوند.

۸- مسئولیت علمای دین و روشنفکران کشورهای مسلمانان را که بسی بزرگ و سنگین است همواره به یاد خود آنان و دیگران بیاورید.

۹- وظیفه‌ی رؤسای کشورهای اسلامی را در قبال امت اسلامی و ایجاد وحدت مسلمین و دوری از قدرتهای استکباری و گرایش و تکیه به ملتهای خود و ایجاد حسن رابطه میان مردم و حکام، را به عنوان «النصيحة لائمة المسلمين» به آنان یاد آور شوید و اصلاح این امر را از خداوند متعال بخواهید.

۱۰- همواره به یاد داشته باشید که مسؤولیت رؤسا، به معنای رفع مسؤولیت از آحاد ملت نیست و آنان در همه این هدف‌های بزرگ می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. امید است به فضل الهی و با توجهات حضرت ولی‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه و عجل‌الله فرجه، حج مقبول نصیب حجاج محترم، و تفضلات و رحمت واسعه‌ی الهی شامل حال امت اسلامی و آحاد مسلمین بشود.

والسلام علی جمیع عبادالله الصالحین

چهارم ذیحجه الحرام ۱۴۱۴ برابر با ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۳

علی‌الحسینی الخامنه‌ای

در زائر امروز چند خبر حجتی بود یکی آن که دیشب پس از برنامه شبی با قرآن در مسجدالحرام، یکی از مبلغین رسمی حرم آقای کریم منصوری (قاری قرآن) را به کناری می‌کشد و از وی می‌پرسد چرا در جمع ایرانی‌ها که مجوس هستند برنامه اجرا می‌کنید؟ این مبلغ وقتی پاسخ آقای منصوری را می‌شنود که من خود ایرانی هستم جا خورده و با سرافکندگی صحنه را ترک می‌گوید. خبر دیگر زائر حاکی است که چهار تن از مأموران سعودی در روز ۲۴/۲ وارد خوابگاه کاروان ۱۹۳۹۷ شده و عکس‌های مسؤولان نظام را پاره کرده‌اند. تبلیغات ضد شیعه در مساجد مکه فراوان بوده و در برخی از آنها نوارهای ضد شیعه به رایگان توزیع می‌شود. سرقت‌های جدید از زائران که یکی از آنها توسط مأموران سعودی در بازرسی اثاثیه یک زائر زن بوده است. این موارد مکرر اتفاق افتاده است. یک زائر ایرانی که مبتلا به سکت قلبی شده قبل از رسیدن به بیمارستان درگذشت. کاهش شمار زائرین خساراتی برای مالکین ساختمانها در مکه و مدینه داشته است. آقای قرائتی در جمع حاضرین ۹ کاروان سخنرانی کرد.

امروز عملاً در بعثه حبس شده‌ایم زیرا اگر از آن خارج شویم اجازه ورود نداریم. برخی تصمیم گرفتند به حرم بروند و تا شب بمانند دیگران نیز هر یک در کنج اتاق خود به خواندن قرآن و دعا و کتاب مشغولند و برخی به بازدید یکدیگر. خاطر هست که سال

گذشته نیز مجموعاً در دو نوبت قریب دو روز و نیم در بعثه حبس بودیم. از پنجره اتاق می‌توان نیروهای گسترده سعودی را که برخی در کنار خیابان ایستاده و برخی در گشت زنی هستند مشاهده کرد. ماشین‌های حاوی آب داغ روبروی بعثه همچنان مستقرند و از نقاط دیگر شهر نیز که صبح خبر گرفتیم معلوم می‌شود که نیروهای زیادی سر چهارراه‌ها و مراکز حساس ایستاده‌اند. معلوم نیست به جنگ چه لشکری آمده‌اند که این مقدار با خود تجهیزات آورده‌اند. در مجموع حضور اینها در شهر خود برای نشان دادن موضع ایران در برائت کافی است چون هر کسی به دنبال یافتن دلیل این اقدامات است و به هر روی پاسخ خود را خواهد یافت.

اکنون وقت نماز مغرب و عشاء روز شنبه ۶ ذی حجه است. از صبح تا بحال بعثه در محاصره نیروهای نظامی است و الان از پنجره اتاق شاهد نماز جماعت نیروهای نظامی هستیم یک نفرشان جلو و مقداری در عقب او همه با تجهیزات نظامی و کفش؛ یعنی بوتین نظامی، درست مثل سال گذشته، واقعا چهره فریب کارانه به خود گرفته‌اند. حدود ساعت هفت شب بود که خبر رسید رفت و شد آزاد شده است. شب پس از نماز مغرب راهی چند فروشگاه کتاب در نزدیکی دانشگاه ام‌القری شدیم.

در کتابفروشی

در مدخل دانشگاه خیابان کوتاهی هست که در دو سوی آن چند کتابفروشی و لوازم التحریر و تایپ وجود دارد. در طول راه تا آنجا سر هر کوچه‌ای چند مأمور نظامی مسلح با سپر ایستاده بودند. معمولاً در کتابفروشی‌ها سؤال می‌شود: ایرانی؟ شیعی؟ و البته پاسخ مثبت است و عکس‌العملها متفاوت. دو نفر سلفی - که علامتشان ریش بلند است و سبیل کاملاً کوتاه شده - در یک کتابفروشی برخورد کردند وقتی فهمیدند شیعه هستیم با نگاهی تحقیرآمیز و متعصبانه اعتراض کردند. یکی از آنها گفت که چرا بر مذهب سلف نیستید و پاسخ من این بود که کدام سلف؟ سلفی که خود در جمل و صفین و بعد از آن با هم نزاع داشته‌اند؟ و جواب او این که همه برحقند و پیغمبر خبر داده از این وقایع، پس باید انجام می‌شده و... گفتیم چرا آثار شیعه را نمی‌خوانید و پاسخ اینکه اینها باطل است و...؟ جوانکی

شیعه از احساء آمده بود و خیلی ظریف مشغول خرید کتاب و بعد از قدری صحبت چشمک زد که شیعه است. یک یمنی نیز در کتابفروشی بود پرسیدم زیدی ام شافعی گفت شافعی. اما نیم ساعتی بعد آرام که صاحب کتابفروشی یعنی رئیسش نشنود گفت زیدی هستم. یک آدم بسیار معقولی نیز در کنار نشسته بود و گاه سؤالاتی می کرد. بعد گفت که خوب عربی صحبت می کنید گفتم که متون درسی ما همه عربی است. در آخر خدا حافظی بسیار گرمی کرد و بازویم را فشرد. او گفت: شرکت مهندسی دارد. فراموش کردم بگویم که یک عرب دیگر که خود را از امارات معرفی کرد گفت: امروز چه روزی بود. گفتم: «یوم البراءة» و دیدی که با ما چه می کنند؟ گفت براثت از کی؟ گفتم: آمریکا. اینجا بود که صاحب کتابفروشی گفت (و البته با لبخند) که بحث سیاسی موقوف.

سخت گیری مجدد سعودیها برای ورود و خروج از بعثه

امروز صبح مجدداً ورود به بعثه از ساعت ۱۰ ممنوع شد، محتمل است که حملات تند مسئولان ایران و رادیو به عربستان سبب این سختگیری شده باشد. امروز صبح یک ناشر شیعه بحرینی را دیدم جوانی بود فهمیده و گفت که تاکنون قریب شصت کتاب فارسی به عربی ترجمه و چاپ کرده اند. به می رسد نظر در طول ده سال گذشته نهضت ترجمه از فارسی به عربی توسط ناشرین شیعه لبنانی و بحرینی اوج گرفته است به او توصیه کردم که کتاب نقض را ترجمه و چاپ کند و قول دادم که اگر امکان داشته باشد اجازه افست ترجمه عربی کتاب حیات امامان را برای او بگیرم.

کتابهایی که دیشب خریداری کردیم امروز آورده اند. عمده کتابها برای دانشکده دارالحدیث جناب آقای ری شهری است و شماری نیز برای مرکز تحقیقات حج. در سه سال گذشته حجم زیادی از کتب مربوط به حدیث و حریم شریفین خریداری شده و به ایران برده شده است. قیمت کتاب در اینجا نسبتاً بالاست و در قیاس با ارزش ریال ما اصلاً خرید کتاب برای اشخاص صرف نمی کند.

دیشب دو کتاب خریدم یکی کتاب الهواتف از ابن ابی الدنیا و دیگری التنبیه و الرد از ملطی شافعی در فرق و مذاهب. نکته جالب آن که این کتاب با آنکه ضد شیعه است و

آغازش در صلوات بر رسول خدا - ص - چنین آغاز می‌شود که: وصلى الله على محمد النبي المختار و على اله الطيبين الاخيار و سلم تسليما و شاهديد که هيچ اشاره‌ای به صحابه ندارد. برای نام علی - ع - نیز تعبیر «عليه‌السلام» دارد. هم اتاقي ما آقای لاریجانی صبح که رفته حرم هنوز برنگشته و معلوم است که آمده اما اجازه ورود به او نداده‌اند. عصری من هم رفتم حرم از باب‌الاجیاد در پایین کوه ابوقییس. قدری قرآن خواندم و برای نماز مغرب به طبقه سوم رفتم چه فضای زیبا و دیدنی. از آنجا کعبه و طواف کنندگان به قدری دیدنی‌اند که جمعیتی فراوان بر بام مسجد برای دیدن آنها جمع شده‌اند. این روزها که روز هفتم و هشتم ذی‌حجه است جمعیت زیادی برای انجام عمره تمتع به حرم هجوم آورده‌اند نوعاً احرام پوش. من در طبقه سوم جایی ایستادم که روبرویم قصر ملک است در کنار و بر بام ابوقییس. متأسفانه کوه به این مقدسی که آن همه روایت درباره آن هست با ساختن پوشانده‌اند و حتی قسمتی را از جا کنده‌اند و بر آن و در کنارش شش هفت بنا برای ملک و مهمانان ملک ساخته‌اند. به تدریج جمعیت زیادتر می‌شود اطراف سطح مسجدالحرام صفها بسته می‌شود اما هنوز طواف ادامه دارد تا اذان مغرب گفته شود. امام جماعت در طرف باب کعبه می‌ایستد و چند نفر مأمور و شرطه پشت سرش می‌ایستند و پس از آن مردم قرار می‌گیرند. پس از نماز بیرون آمدم.

یکی از نکات جالب در مسجد مسأله دمپایی‌هاست، عجب است که عربها هر کدام دمپایی خود را در آغاز در گوشه‌ای می‌اندازند و بعد هم که می‌آیند یک جفت مناسب خود از جمع آنچه در گوشه‌ای ریخته شده برمی‌دارند و می‌پوشند. در موقع شستشوی کف مسجد دمپایی‌ها به یک گوشه ریخته می‌شود صدها جفت و گاه بیشتر و جمعیتی درون آن به گردش مشغولند و البته آنها که محتاطند پاکی همراه می‌برند و دمپایی خود را درون آن می‌نهند و در هر حال مراقبش هستند که از آنان جدا نشود و ما از آن شایریم. در بازگشت تا معاهده پیاده آمدم. زیر پل حجون سی‌چهل نفر نیروهای نظامی مستقر بودند برخی مشغول نماز و تعدادی مشغول پاسوربازی و قدری جلوتر به میدان معاهده رسیدم. در کنار این میدان در سال گذشته ساختمان بعثه بود و در برابرش مکتبة‌الفیصلیه که کتابهای زیادی از آن خریده بودیم. سری زدیم؛ اما هنوز چند دقیقه نگذشته بود که ندای صلاة بلند شد و اجباراً بیرون.

با این حال کتاب فتوح مصر و اخبارها را که از ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالحکم است به ۲۵ ریال سعودی خریداری کردم. بعد از آن سوار یک «حافله» شده و دم در بعثه پیاده شدم. در همان حال دیدم که ۳۰ نفری منتظر ورود به بعثه‌اند و اجازه ندارند. چند مأمور مسلح ایستاده‌اند. مأمور اصرار داشت که عقب بروید و یکی یکی وارد شوید. چاره‌ای نبود بیست قدمی عقب رفتیم و من دومین نفر به درون بعثه آمدم.

اما اخبار زائر امروز چهارشنبه ۷۳/۲/۲۸ (ذی حجه): از صبح دیروز محاصره بعثه مقام معظم رهبری شدت یافت. در این خبر آمده که علاوه بر کنترل ورودیهای بعثه، توسط دو دستگاه دوربین مدار بسته با یک دستگاه دوربین پر تابل از نقاط مختلف بعثه فیلم برداری کردند. زائران ایرانی: سطح روابط دیپلماتیک با عربستان را کاهش دهید. بازتاب ممانعت از برگزاری مراسم برائت از مشرکین در رادیو بی بی سی، دعوت از زائر مضروب ایرانی در بقیع برای شناسایی مأمور متخلف از طرف مقامات سعودی، واکنش شدید وزارت امور خارجه در مورد ممانعت دولت عربستان از برگزاری مراسم برائت از مشرکین. یک زائر ایرانی در بیمارستان النور درگذشت. عدم اقدام جدی عربستان برای جلوگیری از به سرقت رفتن اموال زائران. لیست اموال مسروقه از زائران ایرانی. یادداشت شدید اللحن سفارت ایران به وزارت خارجه عربستان. اظهارات رئیس مجلس درباره ممانعت دولت سعودی از برگزاری مراسم برائت از مشرکین. اعلام آمادگی ایران برای حل گوشتهای قربانی حج به بوسنی. در این شماره پیام رهبر انقلاب به مناسبت حج سال ۷۳ چاپ شده است.

امشب ساعت ۹/۵ که برای تماس ایران به پایین رفتم دیدم که همه نیروهای سعودی از اطراف بعثه رفته‌اند و ماشین‌ها و تجهیزات خود را نیز برده‌اند. ظاهراً فکر می‌کرده‌اند که شاید تا امروز ایرانی‌ها در صدد برگزاری مراسم برائت بوده‌اند.

صبح امروز پنج شنبه هشتم ذی حجه خبر رسید که شب گذشته مسجد الحرام غلغله بوده و حتی یک نفر در سطح پایین مسجد نمی‌توانسته بنشیند. بویژه قسمت صفا تا مروه به قدری جمعیت فشرده بوده که حرکت در آن دشوار می‌نموده است. دوستی گفت که قریب یک ساعت ونیم سعی را انجام داده است.

امروز هشتم ذی حجه مجدداً سری به کتابفروشی احیاء التراث الاسلامی در مدخل دانشگاه ام‌القری رفتم. بیشتر برای خرید کتاب فقه الزکاة از قرضاوی برای آقای قرائتی که اخیراً تصمیم گرفته مرکزی برای زکات درست کند.

یکی از دوستان از قول یک زائر ترک نقل کرد که در ترکیه به آنها گفته شده که ممکن است در مکه اوضاع به هم بخورد شما خود را داخل ماجرا نکنید. عجب تر آنکه وقتی در گوشه‌ای از مسجد هنگام نماز قدری فشار باعث شلوغی شده بود چند نفر گفته بودند که ایرانی‌ها حمله کرده‌اند! خبر دیگری حکایت از آن داشت که دیشب در منی مانور نظامی بوده با تجهیزات ضد شورش و آب پاشها و غیر ذلک. خبری نیز حکایت از آن داشت که سعودی‌ها گفته‌اند که در عرفات نباید دعای دستجمعی خوانده شود. و گفته‌اند که ذابحین ایرانی را به مذبیح جدید راه غی دهند و طبعاً ایران نیز غی تواند به سعودی‌ها واگذار کند و بحث ادامه دارد.

کتاب دیگری امروز خریدم با عنوان صحائف الصحابه که درباره تاریخ حدیث است.

اخبار حج از نشریه زائر روز پنجشنبه ۷۳/۲/۲۹ (۸ ذی حجه):

انجام اعمال ایام تشریق با مراقبتهای ویژه پزشکی؛ مراسم سالگرد شهادت حضرت امام محمدباقر ع- توسط حجاج جمهوری آذربایجان برگزار شد. علاقه زائران مصری به کسب آگاهی از مذهب تشیع. حدود ۶۵۸۰۰ زائر از ایران وارد عربستان شدند. سفر با پای پیاده از انگوش تا مکه و اصل خبر این است:

نه نفر از مسلمانان جمهوری انگوش در قفقاز که تحت سلطه روسیه است برای انجام مراسم حج با پای پیاده به مکه مکرمه رسیدند. به نوشته روزنامه المدینه چاپ عربستان به گفته امیر قافله سفر صلح از روسیه آغاز کرده و با عبور از کشورهای آذربایجان، ترکیه، سوریه، و اردن فاصله ۵۰۰۰ کیلومتری را در مدت چهار ماه و با سرعت روزی چهل کیلومتر طی کردند.

آقای مراد محمد فتیاب امیر قافله می‌گوید:

هدف از این سفر آشنایی مسلمانان جهان با مشکل مسلمانان فراموش شده انگوش و آگاهی آنان با کشتارها و قتل عام مسلمانان این جمهوری به دست ارتش حکومت روسیه

است. زائران ایرانی با راهنمایی نشریه زائر وسایل مفقود شده خود را تحویل گرفتند. ابراز علاقه پزشکان زائر جهت همکاری با هیئت پزشکی حج. عدم توجه به مسایل بهداشتی کاروان. یک زائر گمشده پس از دو روز پیدا شد. کمکهای زائران ایرانی به مردم مظلوم بوسنی هرزگوین. وجوه و وسایل سرقت شده. وسایل پیدا شده زائران ایرانی. یک زائر ایرانی (زن ۶۱ ساله) در مدینه منوره درگذشت. گزارش رادیو امریکا از ممانعت دولت عربستان از برگزاری مراسم برائت از مشرکین. در این گزارش جدای از آنچه از رادیو ایران نقل شده از خبرگزاری فرانسه نقل شده که بیش از پنجاه پلیس ضد شورش در اطراف سفارت عربستان سعودی در تهران مستقر شده‌اند. یک افسر پلیس در محل گفت: مقامات عربستان سعودی در بحبوحه تنش فزاینده بین ایران و عربستان خواستار حفاظت از نمایندگی سیاسی خود در ایران شدند. در این شماره گزارشی از برنامه‌های ستاد امور گمشدگان در عرفات، مشعر و منا آمده است.

شب عرفه

امشب شب عرفه است و همه در تب و تاب رفتن به عرفات؛ سرزمین رحمت و بخشش؛ فاصله این منطقه تا حرم حدود ۲۲ مایل است که از طریق چند راه ارتباطی به مکه و منی ارتباط دارد. نوعاً اهل سنت شب عرفه را در منی می‌مانند و صبح به عرفات می‌روند و در فقه شیعه نیز این امر استحباب دارد اما تنها تعدادی به آن عمل می‌کنند که اینک از سنیان و البته شمار آنها به تناسب جمعیتشان زیاده‌تر. کاروانهای ایرانی مثل امروز عصر و امشب به عرفات می‌روند اما کاروان بعثه قرار است صبح عرفه ساعت ۶ حرکت کند.

ساعت یازده شب عرفه برای محرم شدن به حرم مشرف شدیم. مکه خلوت شده و اطراف حرم تعداد کمی از زائران حضور دارند. بازارها همه بسته و این دو سه روز مخصوص حج و عبادت. تعدادی از کاروانهای ایرانی برای محرم شدن به مسجد آمده بودند معمولاً دستجمعی و آهسته مشغول خواندن دعای کمیل و دعای شب عرفه و بعد هم نماز شب. عده‌ای قابل توجه در مطاف بودند. از دور گمان کردیم که راحت می‌توانیم طواف کنیم اما طواف ما حدود سه ربع طول کشید. فضای معنوی مسجد در شب عرفه از هر شب دیگر

گیرا تر بود. عده زیادی خانواده همراه با کودکان خود در مسجد بودند که طبعاً بومی و از اطراف مکه و نهایتاً از حجاز بودند. یک صحنه ماندنی از مسجد دیدن آقای حسینی شاهرودی نماینده مردم شاهرود در مجلس شورای اسلامی بود که یکی دو سال است به سرطان مبتلاست، او که اکنون یهودی مختصری یافته به مکه مشرف شده است. امشب او را در حالی که محرم شده بود مشغول نماز دیدم، نمی توانستم به او بی توجه باشم با این که مرگ برای همه هست احساس می کردم که او بیش از سایرین به آن نزدیک است، برایش دعا کردم.

در راه آمدن دوستی کنارم آمد و گفت که سردبیر نشریه فارابی است و برخی آثار مرا می شناخت صحبتی شد راجع به اهمیت تاریخ تفکر در دوره معاصر و قبل از آن صفوی و گفتم که متأسفانه ما با مسائل تاریخی، سیاسی برخورد کردیم و به همین دلیل نتوانستیم ارزیابی علمی کنیم و بعدهم زدگی از آن. در حالی که می بایست این مسایل را از روز اول با واقع بینی و کاوش علمی به سراغش می رفتیم نه آنکه آن را سیاسی مطرح کنیم.

عرفات

صبح عرفه ساعت شش سوار ماشین سرباز شدیم که پس از نیم ساعت حرکت کرد. مسیر حرکت بطور طبیعی مملو از ماشین، از انواع و اقسام آن، بسیاری از حجاج بر بام ماشینها نشسته اند و از هوای پُر از دود ناشی از ترافیک استنشاق می کنند. ما نیز از این هوای بهره نیستیم. نکته جالب آن که همه یک شکل شده اند و ممکن است به دلیل شباهت پوشش حتی نزدیکترین دوست را شناسی مگر بعد از تعمق کافی در چهره اش. البته برخی تفاوتها همچنان باقی مانده، کسانی بر ماشینهای شیک سوارند و کسانی بر اتوبوسهای فورد قدیم موتور جلو که تاریخ ساخت آنها به بیش از چهل سال قبل برمی گردد. از نکات جالب زندگی ماشینی عربستان بوق زدن مکرر است و دوستی می گفت که گویی ترمز آنها به بوق ماشینشان متصل است. و ای کاش فقط همین بود بالاخره یک ربع به هشت، به مقر اسکان ایرانیان رسیدیم.

گویا از قدیم نه خیلی دور رسم بر آن بوده که هر ناحیه ای به کشوری اختصاص داده

شود تا اگر کسی راه را گم کرد بتواند او را بر احتی راهنمایی کنند. صحرای عرفات در سال تنها یک روز شاهد حضور قریب دو میلیون حاجی سعودی و خارجی است. پیش از این درختی در کار نبوده اما در طی چند سال گذشته این بیابان برهوت شاهد درختکاری گسترده‌ای است که همه آنها بیش از چهار پنج سال از عمرشان نمی‌گذرد.

چادرهای سفید کشورها در میان درختان سر پاشده و فرش مختصری بر روی زمین. حجاج داخلی و کسانی که از شیخ نشینهای ماشین سواری خود آمده‌اند چندان سامانی ندارند بلکه در هر گوشه‌ای در کنار خیابان سایبانی به درخت یا تیر چادر کاروانها زده به استراحت پرداخته‌اند. کوههای پراکنده اطراف شاهد حضور سفید پوشانی است که دلبستگی خاصی به بالا رفتن روی آنها دارند. در طول راه شاهد بودم که زائری بر بلندی کوهی به تنهایی آرمیده بود. جبل الرحمه نیز که در نزدیکی محل اسکان ایرانی‌هاست سفیدپوش، هم از احرام زائران و هم چترهای سفیدی که بر سر گرفته‌اند.

امروز هوا ابری است و به همین دلیل تا حدودی خفه. اگر ابر نباشد قاعداً آفتاب سوزنده است. به هر حال با گذشتن از خیابانهای متعدد، عرفات را دور زدیم تا در محل موعود پیاده شدیم و پس از اسکان به خوردن صبحانه پرداخته. عرفات آداب غذایی خاص خود را دارد و یکی از رسمی‌ترین آنها هنداونه خنک است که برای تسکین درجه حرارت بدن زائران به آنان تقدیم می‌شود. غذا نیز نوعاً ساده و بدون پیرایه و فاقد زمینه‌هایی است که مسموم شدن را به همراه داشته باشد.

قدمی در اطراف زدم چند زن بادبزن می‌فروشنند، باید در این روز تجارت خوبی باشد اما نه در میان ایرانیان. چتر فروشی نیز رواج دارد اما در میان ایرانیان که چتر را فقط برای باران بکار برده‌اند، جاذبه‌ای ندارد. گاه در کنار خیابان ماشین «سبیل» یا «سبیل‌الله» هست که آب و گاه آب میوه توزیع می‌کند و هجوم و حمله مردم برای گرفتن این هدیه خادم حرمین شریفین! اکنون ساعت ۱۰/۵ است، هنوز سبیل جمعیت به عرفات سرازیر است در اینجا بیشترین ارزش را آب و یخ دارد.

ماشین‌های بزرگ، یخ توزیع می‌کنند با کارتی که مطوفی داده است. گداها نیز فراوانند، یا دست ندارند یا پا؛ از نمونه‌هایی که در طبقه سوم مسجدالحرام دیدم، در عرض نیم ساعت

سه گونه، صف به صف می‌گشتند. توالت‌ها نیز جلب توجه می‌کنند با یک صف ۷ تا ده نفری و البته آب فراوان و بنای تمیز؛ و فعلاً و در این شرایط بهتر از این قابل تصور نیست. هنوز دو سه ساعت از روز بر نیامده که حجم زباله در کنار خیابان اوج گرفته و تپه‌تپه جمع شده؛ اساساً هر کس هر چه در خیابان می‌خورد زباله آن را همانجا پرتاب می‌کند. یک قسمت خیابان پوشیده از پوسته پرتغال. حکومت نیز لابد چون سر جمع یک شبانه روز بیشتر نیست ترجیح می‌دهد که در پایان روز که همه رفتند نظافت را آغاز کند و البته خورشید که از ساعت حدود ۱۱ از زیر ابر در آمده در ضد عفونی کردن مؤثر است. در کنار خیابان لوله‌های آب به طول چهارمتر و سر آنها چهار لوله بصورت «بعلاوه» آب را در فضا پخش می‌کند که در خنک کردن عابرین مؤثر است. یادم نیست سال قبل نیز اینها بود یا نه.

گدای زنی را هم دیدم که کاغذی در دست داشت؛ دقت کردم تیتراژ آن این بود: شهادة وفاة یعنی شوهرش مرده و این هم گواهی مرگ اوست. در صف توالت دیدم یک حاجی ایرانی دستمال تری را روی سر کشیده است. به او تذکر دادم که تو محرم هستی و نباید چنین کنی، گفت که دستمال خشک است!! لابد مساله را فراموش کرده بود گفتم که به روحانی کاروانش مراجعه کند.

از دور جبل‌الرحمه آشکار است و بر فراز آن ستونی احتمالاً به طول پنج متر یا بیشتر و سطح آن مملو از سفیدپوش و چتر سفید بر سر.

ساعت ۱۱ و ربع که به محل کاروان رسیدم زیارت وارث شروع شد. جمعیت قابل توجهی جمع شده بودند، بعد از آن نیز زیارت آل یاسین که مورد علاقه ریاست بعثه است و در این چند سال مقید به اجرای آن و بعد هم روضه خوانی تا ساعت ۱۲ که با دعا خاتمه یافت.

بعد از نماز ناهار خوردیم و قرار شد استراحت کنیم اما چنان هوا گرم شد و تپان خیس و وجودمان کلافه که هنوز نیم‌ساعتی از دراز کشیدن نگذشته بود که برخاستم و بنای بادزدن و عرق مهلت بادزدن با بادبزن نمی‌داد و اکنون منتظر ساعت چهاریم تا دعا شروع شود. خبرهای مربوط به حج نشریه زائر امروز جمعه ۳۰ اردیبهشت (روز نهم ذی حجه روز

عرفه) چنین است: دیدار مسؤولان بعثه حضرت آیه الله العظمی اراکی با سرپرست حجاج ایرانی؛ در خواست توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی اراکی از سوی شیعیان هند و پاکستان با فهرست کمکهای شش کاروان به مسلمانان بوسنی. درگذشت دو زائر ایرانی در مکه که یکی در حین طواف در مسجدالحرام درگذشت که قبلاً یک نمونه دیگر نیز داشتیم. مراسم خاکسپاری یک زائر ایرانی در قبرستان ابوطالب (علی صدرزاده روحانی از مشهد). سرقت از زائران ایرانی؛ گله برخی مدیران از مسؤولان دفتر خدمات ایرانیان در جده. طرح مشکلات مسلمین در سخنان امام جماعت مسجد کوفی ها در مکه مکرمه که درباره بوسنی و کشمیر سخن گفته و آیه «تبت یدا ابی لهب» را خوانده است. زائران یک کاروان پولی برای طواف روی طبق یک زن ناتوان از طواف کاروان خود را فراهم کردند. وضعیت نامطلوب مسکن و مشکلات زائران. کاروان ۲۴۲۱۵ پنج نوبت ایاب و ذهاب برای رفتن به مسجدالحرام و استفاده از سه پزشک خود برای درمان بیمار.

ساعت ۳/۵ دعا آغاز شد و بنابود ساعت ۴ باشد اما عده ای عاشق دعا زودتر در چادر بعثه اجتماع کردند و ناچار آقای مرتضائی فر برنامه را شروع کرد اما مسأله چندان مزاحمت برای دیگران نداشت زیرا هیچکس از گرما خوابش نبرده و همه به نحوی و با همین حال آمادگی دعای عرفه را داشتند.

سال گذشته دعای عرفه را آقای شیخ حسین انصاریان خواند و امسال نیز؛ صدای گوش نواز وی مشتریان زیادی را به سوی چادر بعثه فرامی خواند. اندکی قبل از شروع دعا آقای پورنجاتی را دیدم، از سفرنامه پرسید. گفتم: چیزهایی یادداشت کرده ام اما نه قلم ما قلم جلال است و نه تیزی او را داریم و او گفت که اگر در یک کاروان معمولی بودید مسایل بیشتری می دیدید، بویژه حال مسافرانی که اولین سفرشان است. راستی چنین است زائرانی که سفر اولشان است و تقریباً می دانند دیگر نمی آیند با همه چیز با شگفتی برخورد می کنند؛ از هر صحنه اندوخته می گیرند سختی ها را راحت تر تحمل می کنند اما افسوس که من کمتر با آنان برخورد دارم.

اول، آیات قرآن توسط آقای هروی، آیات: «أجعلتم سقاية الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر» و بعد هم آقای شمسانی چند بیت شعر خواند. فراموش کردم

بگویم که سر ظهر آقای که نیت وقوف را پشت بلندگو اعلام می‌کرد، همان لحظه غفلتاً قسم به نام جلاله الله خورد و می‌دانیم که تعمداً اگر سه بار تکرار شود کفاره دارد. در اینجا همه باید مراقب باشند که پای خویش را از محدوده تعیین شده خارج نکنند و شعر شمسایی:

سر زمین عرفاتست اینجا چشمه آب حیات است اینجا

عرفات بر شیعیان جدای از مصونیت دینی، خاطره امام حسین -ع- را دارد لذا در روضه‌ها مکرر روی این نکته تکیه می‌شود.

ای حج ناتم نامتو مقبول کردگار طی شد به وصف عمره تو عمرها حسین
مسأله دیگر حضور حضرت مهدی -ع- در عرفات است و لذا فریاد یابن‌الحسن از همه کاروانها بلند است.

صبحی یکی از دوستان آمده بود که کاروانشان روز سیزدهم عازم ایران است. یعنی اولین پرواز. بهم ریختگی در تقویم رسمی عربستان با تقویم شرعی مسایلی را پدید آورده بود. طبق تقویم رسمی آنها قرار بود عید روز جمعه باشد اما تقویم شرعی آنها که اول ماه معلوم شد، روز جمعه را روز عرفه دانست. دوست ما گفت هواپیمایی برنامه رفتن را بر اساس تقویم رسمی آنها گذاشته بود و اکنون با فشرده کردن پروازهای اول تا حدودی مشکل حل شده است. امسال بیشتر کاروانها ۲۳ روز و شامری ۲۶ روز سفرشان به درازا می‌کشد. ظاهراً این نخستین باری است که سفر حج حاجیان ایرانی تا این حد کوتاه می‌شود. اکنون نیز آقای مرتضائی فر اعلام کرد که مسئول بعثه قصد دارد مقدمه‌ای در باب اهمیت دعای عرفه بیان کند. به دنبال آن جناب آقای ری شهری در باره اهمیت روز عرفه و نیز فضیلت دعای امام حسین (ع) در این روز سخن گفتند. اقلأ حدود بیست زائر سیاه پوست از اطراف جمع شده‌اند و ناله و زاری حاجیان ایرانی را می‌نهند. پس از سخنرانی آقای انصاریان دعا را شروع کرد (ساعت ۴/۳۸ دقیقه) و ساعت ۶ و ربع بود که دعا تمام شد، شام مختصر نماز جماعت به امامت آقای جنقی و بعد هم سوار ماشین به سمت مشعر الحرام. هر سال برای آمدن به مشعر اقلأ سه تا چهار ساعت وقت صرف می‌شد اما احتمالاً برنامه ریزی دقیق سبب شد تا ما ساعت ۸/۵ به مشعر الحرام برسیم. معمولاً ایرانی‌ها در نزدیکی پل بزرگی که اندکی آن سوتر وادی محسر بود و تا قبل از طلوع نمی‌توانند از آن

گذر کنند می ایستند. حجاج کشورهای دیگر نیز در بیابان عظیم مشعر هر یک در گوشه‌ای سکنا می گیرند. عظمت این شب به قدری زیاد است که تنها با دیدن می توان آن را دریافت، درست مثل بسیاری از صحنه‌های دیگر حج.

قبل از مشعر به چند مسئله اشاره کنم، اولاً هنوز مهمترین مشکل، دستشویی‌ها است که عصر عرفات صف به ۱۵ نفر می رسید. دوستی ایستاده بود از کاروانش پرسیدم و از این که بر حمل افراد ناتوان بر طبق طواف چه قدر می دهند، معلوم شد ۲۰۰ ریال. برای سعی نیز ۵۰ ریال که روز هشتم به ۵۰۰ ریال رسیده بود. عصر عرفات شاهد بودیم که زنان سنیه محصول زحمت یک روزه را جمع آوری (شامل میوه و طبعاً پول حاصل از فروش بادبزنها) بر سر نهاده باز می گشتند.

پس از اتمام دعاگشتی به چادرهای اطراف زد، در این گشت جناب آقای طالقانی که مسئول دفتر نمایندگی ایران در جده است را دیدم. از فرصت استفاده کرده از کار و کاسبی در عربستان پرسیدم. ایشان گفت که شرکتهای استخدام کارگر از کشورهای خارجی یکجا شماری را اجیر می کنند، آنها را در بیغوله‌ها جامی دهند و با غذای مختصر و ماهانه ۴۰۰ تا ۷۵۰ ریال با آنها قرارداد می بندند. او گفت که اخیراً در مطبوعات صحنه‌ای از حلبی آبادهای این کارگران را انداخته بود. همچنین در باره قیمت گوشت در داخل عربستان گفت که هر کیلو ۳۰ ریال سعودی است که با قیمت معادل ریال امسال ما که هر ریال سعودی ۷۵۰ ریال است ۲۳۰۰ تومان می شود.

بسوی مشعر الحرام

در اتوبوسی که با آن از عرفات به مشعر آمدم اول آقای سید جواد علم الهدی سخن گفت و از زیارت حضرت عباس در روز عرفه یاد کرد. بعد آقای شمسانی به تفصیل اشعاری در باره حضرت عباس -ع- خواند. پس از آن آقای قرائتی نیز پشت بلندگو آمد و حدود بیست دقیقه سخن گفت از جمله قصه گریه‌ها که پدرشان فرزندی نداشته همسایه به او گفته که تو بچه‌نداری لااقل گریه‌های ما را نگه دار، پدر او هم ناراحت شده و آن زمان که ۴۵ ساله بود به حج مشرف شد و کنار خانه خدا به خدا گفته است که به ابراهیم که بیش از

هشتاد سال داشته فرزند داده‌ای به من نیز بده. بعداً از یک زن یک فرزند و از دیگری که مادر آقای قرائتی است صاحب یازده فرزند شده. آقای قرائتی گفت شاید تعداد گربه‌ها همین قدر بوده!

به هر حال به مشعر رسیدیم. در مشعر برای نخستین بار دستشویی ساخته‌اند، اما آن قدر کم که صف پشت آن به ده پانزده متر می‌رسید و این دستشویی از مشکلات سفر حج بویژه در ایام عرفات و مشعر و منی است. همین شلوغی سبب شده بود که شماری از حجاج به آن سوی اتوبوس ما که پشت آن خوابیده بودیم آمده و ادرار می‌کردند، گویا کم‌کم تعداد بیشتری خبردار شده بطوری که کم‌کم احوال روان شده و برخی از دوستان به اجبار جای خود را تغییر دادند.

ساعت ۹/۵ شب برای جمع‌آوری ریگ به کوه رفتیم، در راه اردوگاهی از نیروهای انتظامی مستقر بودند. زمانی که بالای کوه مشغول جمع‌آوری ریگ بودیم جوان عربی آمد و گفت سعودی است. سؤالش این بود که وضع خدمات سعودی در عرفات و مشعر چگونه است. طبعاً من که با آقای خاتمی بودم از دادن پاسخ خودداری کردیم. او گفت که از مأمورین دولت نیست فقط می‌خواهد بداند نظر ما چیست. فرد ساده‌ای به نظر می‌آمد. ساعت سه شب دهم در مشعر چند قطره باران آمد اما در ساعت ۴ مقدار بیشتری آمد و تقریباً همه را بیدار کرد. دو مرتبه سکوت که برای دو ساعتی حاکم بود بهم خورد ابتدا نمازهای جماعت و بعد حرکت ماشین‌ها.

فراموش کردم بگویم که از زیباترین صحنه‌های عرفات به سمت مشعر، طریق المشاة است، صدها هزار نفر در این مسیر طولانی همانند یک راهپیمایی منظم حرکت می‌کردند، همه سفیدپوش و وسایل در دست و حتی برخی با فرزندانشان. اصولاً حاجیان در سفر عرفات تا منی دوگروهند. گروهی که از امکانات رفاهی خوبی از قبیل چادر و غذای منظم و ماشین رفت و شد برخوردارند و گروهی که کمترین توشه را دارند، پیاده به عرفات می‌آیند پیاده برمی‌گردند و در منی نیز هر کجا سایه‌ای بیابند همانجاسکنی می‌گیرند. البته ایرانیان که کاروانی می‌آیند از رفاه مذکور برخوردارند گرچه باید اذعان کرد که در میان حجاج خارجی ترکها و اندونزیاییها و مالزیاییها تنها از این دید که خانه‌های اجاره‌ای‌شان

دقیقاً در اطراف حرم است وضع بهتری در قیاس با دیگران دارند. محتمل است که آنها نیز طبقه بندی داخلی بر اساس هزینه‌هایی که می‌پردازند داشته باشند.

در منی

صحنه زیبای منی شاهد حضور دو روزه و نیم حجاج در خود می‌باشد. اولین لحظه ورود حاجیان به خیمه‌ها، روبرو شدن با استقبال خدمه است که از قبل شربت خاکشیر را آماده کرده‌اند. این شربت چنان برای حاجی ایرانی حیاتی شده که حتی یک کاروان نیز از آن مستثنی نیست. این بعد از آن است که حاجی از انتهای مشعر تا کاروان را با پای پیاده آمده یا آنکه اقلاً تا ساعت ۹ در ماشین معطل شده است. البته افراد ضعیف را همان شب در مشعر و قوف اضطراری می‌دهند و به منی می‌آورند. هنوز اندکی نپاسوده که بنا به صلاح‌دید مدیر و روحانی در اول صبح یا اندکی قبل از ظهر عازم رمی جمره عقبه می‌شوند. چادرهای اقامت ایرانیان در فاصله طولانی منی، درست این سو و جمره عقبه در آن سوی قرار دارد. این فاصله در حدود ۲ کیلومتر است که دقیقاً طی آن حدود یک تا یک ساعت و نیم به طول می‌انجامد. علت اصلی آن است که طریق مشاة مملو از کسانی است که زیر سایبان آن استراحت می‌کنند در این سو و آن سوی طریق پیاده‌روها، جمعیت زیادی حرکت می‌کند و متأسفانه ماشین نیز حق عبور دارد. بنده در سال گذشته به همراه یکی از دوستان تا سر حد له شدن زیر پای جمعیت پیش رفتیم و تنها شکسته شدن دیواره‌های حلب که در آن سویش مصریها بودند توانست راه را گشوده جان ما را نجات دهد. صدها جفت دمپایی و دهها عدد حوله احرام نشان شدت فشارهایی است که در این راه وجود دارد. دو راه دیگر نیز در عرض همین راهها وجود دارد یکی سینه کوه در این سوی که قصر ملک بر فراز آن است و دیگری نیز در طرف مقابل. به هر روی در اول صبح جمعیت موج می‌زند باید آن را تحمل کرد تا به جمرات رسید. آن هم جمره عقبه در پایانی ترین نقطه منی.

اندکی به عقب برگردم. آقای علم‌الهدی که سالها به حج آمده، گفت که زمانی شاید حدود ۲۵ سال قبل روحانی کاروان بود و از جمله زائران او فرشچیان نقاش معروف بود و گفت که در مدینه چندان توجهی به اطراف نمی‌کرد و گویی که چیز مهمی نیست و تا عمره تمتع و بعد

عرفات تا رسیدیم به مشعر، و حاجیان برای جمع‌آوری ریگ متفرق شدند و من به آنان سر می‌زدم تا راهنمایی کنم، دیدم فرشچیان همین‌طور که مشغول جمع‌آوری ریگ بود چنان گریه می‌کرد که به حق افتاده بود، برگشتم و مزاحم او نشدم تا آنکه آمد؛ از او پرسیدم که چه شده؟ گفت: اکنون فهمیدم که در برابر همه چیز هیچم و خدا این چنین مرا به من شناساند. همو گفت که دوستی برایش چنین نقل کرده که زمانی فرزندی بامادرش در کاروان ما بودند، مادر این جوان در مدینه گرفتار گرمزدگی و مشرف بر مرگ! پسرش بر سر او آمد و یکباره گفت: چرا تو؟ با من در مشعر وعده کرده بودند! آن دوست گفت: من این سخن را در خاطر داشتم. مادر خوب شد و تا مشعر و در آنجا مراقب فرزند بودم، وقتی صبح سوار ماشین شدیم حتی از بیرون او را نگاه می‌کردم، قدم می‌زد، یک لحظه از او غفلت کردم و متوجه شدم نیست. آمدم پایین دیدم، اندکی آن سوتر در گودالی پای رو به قبله دراز کشیده و در گذشته است.

مخالفت عربستان با حضور ذابحین ایرانی در منی

برگردیم به منی؛ پس از رمی جمره عقبی با تحمل سختی فراوان به چادر بازگشتیم. امسال بر خلاف سال گذشته عربستان حاضر نشده بود تا ذابحین ایرانی به مسلخ جدید بروند و گفته بودند که پول بدهید، ما خود ذبح می‌کنیم، اما ایران حاضر نشد لذا با کمال تأسف همه در مسلخ قدیم ذبح کردند و بخش عمده گوشتها تلف شد مگر اندکی که عربها می‌برند، شاید مقداری که استفاده می‌شود نسبت به تلف شده‌ها یک در هزار باشد. طبعاً آوردن شمار زیادی ذابح نیز بدون فایده بود، نمی‌دانم قبلاً با سعودی هماهنگ کرده بودند یا با اعتماد با آنچه در سال قبل بوده این افراد را آورده بودند. برخورد عربستان غیر دوستانه و بیشتر برای اذیت بود والا سال گذشته لااقل تاحدودی کار به راحتی پیش رفت. بدین ترتیب شیوه سنتی اجرا شد، به این ترتیب که هر چند نفر به یکی وکالت دادند و او رفت ذبح کرد و خبرش را آورد بعد حلق یا تقصیر. بنده سر دو نفر را تراشیدم؛ یکی آقای شیخ صادق لاریجانی که کسی دیگر فراز و پستیهای باقیانده را صاف کرد و به قول یک ژورنالیست حاضر: ادیت کرد، و یکی هم سر پیر مردی که گرچه موهای سختی داشت اما در برخی

قسمتها پوست سرش نازک بود و لاجرم خون و خونریزی و او شاکر که بعد از کلی زحمت یکی را گیر آورده بود که سرش را تراشیده ولو به این قیمت!

پس از گذشت چند ساعت عده زیادی که سفر اولشان است سرها را تراشیده‌اند و یکی یکی وارد چادر می‌شوند، درست مثل آنکه چراغها یکی یکی روشن می‌شود و به قول آقای دکتر حجتی نور از سر مبارکشان چپق می‌کشید!

همه از احرام در آمدند و در اندیشه مرحله بعد یعنی اعمال بعدی از طواف و نماز طواف و سعی. هر کسی طرحی دارد که یا از ساعت ۱۲ شب حرم برود یا صبح یازدهم بعد از رمی جمرات به مکه برود و یا آنکه بجای ماندن در منی، شب را تا صبح در حرم بیدار بماند و دعا و ذکر و قرآن. همه بحث همین است گرچه کسانی خونسر دند و بنای آن دارند که تا روز دوازدهم در منی بمانند.

شب یازدهم مراسمی در منی برگزار شد و آیه الله جنتی سخنرانی کرد؛ از فلسفه حج و حیات ابراهیم. و از کاروانهای دیگر نیز فراوان حضور داشتند بالاخره شام و بعد خواب و هنوز در این قسمت مهمترین مشکل حمام و دستشویی است که اکنون چندین کیلو موی نیز در اطراف آن ریخته شده. تصویر منی بدین گونه است: عرض حدود یک کیلومتر و نیم و طول حدود ۲/۵ کیلومتر تا ۳ کیلومتر و در این سوی و آن سوی کوه. در این سه روز قریب دو میلیون نفر در اینجا حضور دارند. هر قسمتی از منطقه به چادرهای کشور یا منطقه‌ای مثلا جنوب شرقی آسیا اختصاص دارد. اما نیمی از جمعیت در کنار جاده‌ها و راه‌پایه رو نشسته‌اند. جمع آوری زباله‌ها به قدری باکندی و دشواری صورت می‌گیرد که بزودی همه جا مملو از زباله است، این سالها تقریباً هر نوع خوراکی تنها به صورت بسته‌بندی عرضه می‌شود. در واقع این بسته‌بندی‌ها مشکل بهداشت را حل می‌کند اما از سوی دیگر زباله می‌آفریند. این زباله تا روز سوم علی‌رغم جمع آوری مختصر، چنان فراوان می‌شود که در روز سوم هر جا قدم بگذاری بر روی یک ظرف نوشابه یا مقواهای بسته‌بندی آب میوه و زباله ناشی از بسته‌بندی خوراکی‌ها قدم گذاشته‌ای، در این میان تنها خورشید نقش کنترل کننده دارد و گاهی نیز مأموران نظافت تلاش محدودی در جمع آوری دارند چرا که عملاً در میان آن جمعیت چنین کاری دشوار است.

هلیکوپتر مرتب بر فراز منی در حرکت است تا اگر بطور احتمالی آتش‌سوزی شد بتواند کمک لازم را انجام دهد. از بدترین مشکلات عبور و مرور وسایل نقلیه در اکثر خیابانهای منی در این دو روز است که خود باعث کندی در تحرک افراد می‌شود بعلاوه که آلودگی ناشی از وسایل بنزینی نیز چند بار بیش از حد استاندارد است.

شب دوازده بیتوته در حرم بجای منی

به همراه چند نفر از دوستان، ساعت ۱۲/۵ شب که حد بیتوته واجب در منی پایان می‌یابد عازم محل اسکان خود شدیم. شب را استراحت کردیم، فردا صبح برای رمی پیاده به منی آمدم و عصر پس از استراحت آماده رفتن به حرم، به قصد آنکه شب دوم را بجای منی تا صبح در حرم بیدار بمانیم. مسجد تا نیمه‌های شب نسبتاً خلوت بود و عمدتاً کاروانهای شیعه از ایران، بحرین، لبنان و کویت حضور داشتند. تعدادی زائر ترکیه نیز بطور منظم در مسجد بودند. ما پس از انجام اعمال به بام مسجد رفتیم و از آنجا نظارگر طواف منظم حاجیان شدیم. طواف گروههای مختلف بارنگهای مشخص و حرکاتی یکنواخت و دایره وار، از دیدنی‌ترین صحنه‌های حج است. گاه می‌شد که یک نفر به مدت یک ساعت محو این منظره بود. البته ما می‌بایست مشغول عبادت و ذکر بودیم و در حال ذکر مشغول دیدن اوضاع، بنده قدری برای خواندن قرآن بر روی یکی از منبرهای کوچک داخل مسجد در همان طبقه همکف نشستیم. در آن حال کسانی به گمان آنکه راهنما هستم سؤالاتی می‌کردند و از جمله زنی ایرانی به گمان آنکه عرب هستم قرآن هدیه می‌خواست که به فارسی گفتم ان شاءالله در فرودگاه! امشب برای نخستین بار و علی‌رغم آنکه مطاف چندان شلوغ نبود دیدم که طواف بر روی طبقه درست یک دایره کامل زده و خود این صحنه بسیار جالبی شده است. یک زائر ایرانی نیز که گفت پدرش فاقد یک پا است و اصرار داشت تا من بگویم می‌تواند از طبقه دوم سعی و طواف را انجام دهد، یعنی به زور می‌خواست من جواب مثبت دهم اما گفتم که هیچ فقهی از فقهای شیعه تاکنون چنین فتوایی نداده و او باید طبق بگیرد و او گفت که ۳۰۰ ریال حق الزحمه طبق است که نمی‌تواند بپردازد و رفت تا از شخص دیگری بپرسد!

خبر رسید که در این شب، در مراسم بعثه آقای مصباح سخترانی کرده و قدری هم درباره برائت و بعد هم چند شعار و در بیرون مأموران سعودی. به هر روی ما صبح پس از اذان و نماز به استراحتگاه بازگشتیم و این در حالی بود که از ساعت هفت تا ساعت ۴/۵ صبح در حرم مانده بودیم.

کرایه ماشین از روز هشتم ذی حجه تا روز سیزدهم از ۲ ریال به پنج و از پنج ریال به ده ریال می‌رسد و البته وسیله به فراوانی در دسترس است گرچه راهها پر ترافیک و حرکت کُنداست. شتاب در رانندگی همراه با احتیاط و بوق زدن متوالی از شدت ترافیک می‌کاهد. موارد تصادف کم دیده می‌شود و در عین حال ماشینها در وقتی که امکان باشد بسیار سریع حرکت می‌کنند.

دیدار از مسجد البیعه

روز دوازدهم ذی حجه قبل از ظهر برای رمی جمرات رفته بودیم. در بازگشت سری به مسجد البیعه زدیم، محل مسجد ۲۰۰ قدم پایین تر از جمره عقبه در مسیر خروج از منی (سمت راست) قرار دارد. این مسجد محل بیعت رسول اکرم -ص- با اولین مسلمانان مدینه یعنی کسانی است که بعدها انصار نام گرفتند. مسجد مزبور در شعبی واقع شده و جلوی آن در کنار خیابان کانتینرهای فراوانی قرار دارد که مانع دید مسجد می‌شود. بنایی کهن مربوط به ششصد یا هفتصد سال قبل، بی سقف و محرابی در جلو. متأسفانه این مسجد نظیر مسجد سقیّا که در جای دیگر به آن اشاره کردم رها مانده و به صورت مزبله و حتی دستشویی‌های قرار گرفته که شعور شناخت وجود محراب را که روشن و ظاهراست ندارند. اهمیت تاریخی این مسجد کاملاً شناخته شده است.

نگاهی به جمعیت میلیونی حاضر در منی که تنها اعمال صوری رمی به شیطان را انجام می‌دهند و البته با شدت هر چه تمامتر، هر مسلمان دردمندی را متأسف می‌کند. صدها هزار انسان مسلمان در این گوشه و آن گوشه فاقد درک حقیقی این برائت‌اند. البته نفس رمی، تأثیر ویژه خود را دارد اما هیچ گونه آگاهی سیاسی و مذهبی پشتوانه این گونه تکالیف شرعی نیست. موج جمعیت چنان است که با اندک تکانی، دهها نفر زیر دست و پاله

می‌شوند اما به دلیل نبودن هیچگونه برنامه‌ای از سوی یک میلیارد مسلمان حتی یک مشرک و کافر زیر دست و پای آنان تلف نمی‌شود. حاجیان در کنار کعبه برای بوسیدن سنگ سیاه همدیگر را فشار می‌دهند و در جهرات برای زدن سنگ به جهرات اما به قول آقای قرائتی (که شب سیزدهم پیشش بودم) و از قول آقای خزعلی این مطلب را نقل می‌کرد.) فلسفه این تولی و تبری را در بوسیدن یک سنگ و زدن سنگی دیگر درک نمی‌کنند. نکته دیگری که ایشان می‌گفت آنکه یکباره در منی شاهدیم که از هر نوع امکاناتی استفاده می‌کنیم خارجی است همه بسته‌بندیها و ماشینها و ... و تنها چند سنگ ریزه که برای زدن جهرات در دست داریم از خودمان است. چگونه است که سالانه میلیونها مسلمان به اینجا می‌آیند اما در درک حقیقت حج و آثاری که باید بطور طبیعی بر آن بار باشد بی‌خبرند. حجبی که اشرافیت نیز بدون هیچ مانعی آن را انجام دهد، خاصیت خود را از دست داده است. حجبی که بیزاری از شرک را در حاجی تولید نکند فاقد روح حقیقی است.

نشریه زائر پس از تعطیلی ایام تشریق از روز سه شنبه ۳ خرداد ۷۳ (۱۳ ذی حجه) چاپ شد اخبار حجبی آن از این قرار است: دیدار سرپرست حجاج ایرانی با قاریان و حافظان کاروان نور، پیاده روی حجاج در سنگلاخهای مشرف به مزدلفه به دلیل راه‌بندان جاده شماره ۸ که برخی پس از طی ۱۳ کیلومتر به مشعر رسیده بودند. ۷۵ زائر ایرانی در ایام تشریق مفقود شده بودند که تاکنون ۴۴ نفر یافت شده (و صبح امروز از آقای رضایی شنیدم که از ۱۲ نفر تاکنون بی‌خبریم). چند نفر ناشناس قصد اخلاص در سخنرانی زائران کاروان ۱۱۲۱۶ را داشته‌اند، زمانی که آنها در حیاط کاروان جلسه سخنرانی درباره مسأله براءت را داشته‌اند افرادی ناشناس با پرتاب سنگ در صدد ایجاد اخلاص برآمده‌اند. مساعدت مالی زائران ایرانی به مدینه (که شامل فهرست طویل و عریضی است). سختگیری و ایجاد محدودیت مأموران مرزی امارات. سرقت از زائران ایرانی خانه خدا. کمکهای زائران ایرانی به مردم بوسنی (فهرستی طویل از بیست - سی کاروان).

فهد در پیام خود به حجاج بیت الله الحرام خواهان همکاری همه طرفها برای رفع اختلافات میان شورای همکاری خلیج فارس و ایران شد! ۶ زائر ایرانی در منی در گذشتند. رفتار ناشایست برخی از مأموران قربانگاه منی با حجاج که تعدادی از حجاج

پاکستانی و ایرانی با چوبدستی و باتون مجروح شدند. گزارشی نیز از «ساختمانهای نامناسب، ارزیابی‌های بی‌قاعده» در این شماره آمده است.

اخبار حجی زائر در روز چهاردهم ذی الحجه (۴ خرداد) از این قرار بود: دیدار علمای اهل سنت ایران با نماینده مقام معظم رهبری در بعثه ایران؛ برپایی مراسم بزرگداشت روز آزاد سازی خرمشهر؛ شکایت زائران مجروح اتوبوس واژگون شده از شرکت المغربی؛ اقدامات تفرقه جویانه برخی از ائمه جماعات؛ در این گزارش آمده است که امام جماعت مسجد واقع در میدان معاهده در شب ۲۹ اردیبهشت در حالی که اکثر مأمومین ایرانی بوده‌اند پس از اقامه گفته بود: استووا و اعتدلوا، آنگاه اظهار داشته بود: الایرانیون لایفقهون لباللغة الفارسی و لا بالعربی. ۱۲۴۸۱ زائر گمشده در مکه مکرمه تحویل کاروانهای خود شده‌اند. فهرست کمکهای زائران ایرانی به مسلمانان بوسنی و هرزگوین.

حادثه در منی در عصر روز دوازدهم

خبر مهمی که در روز دوازدهم در منی رخ داد این بود که سر ظهر تعداد زیادی از حجاج کشورهای مختلف بویژه ترکیه زیر دست و پا له شده و از بین رفتند، اول شایع شد که پل روی جمرات سقوط کرده اما اندکی بعد مطلع شدیم که در اثر فشار جمعیت و به دلایلی دیگر شمار زیادی در فشار و برخی نیز بر اثر سقوط از روی پل به روی زمین کشته شده‌اند. می‌دانیم که شیعیان روز دوازده قبل از ظهر رمی جمرات کرده و موظفند که تا اذان ظهر در منی بمانند، به محض آنکه صدای اذان بلند می‌شود آنان منی را ترک می‌کنند، برعکس اهل سنت تازه از اول اذان به رمی جمرات می‌پردازند، و پس از رمی منی را ترک می‌کنند. با توجه به چنین وضعیتی، سر ظهر شلوغترین وقت در کنار جمرات است، این شلوغی تا ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر ادامه دارد. گویا ساعت دو یا سه، مأموران سعودی عده‌ای از میهمانان خود را با اسکورت به سوی جمرات آورده‌اند، و این سبب فشار بیش از حد شده است، نتیجه آنکه یک مرتبه جمعیت گرفتار موج شده تعدادی زیر دست و پا و شماری نیز با سقوط از پل کشته شده‌اند. آقای ری شهری در بازگشت در باره این ماجرا اعلام کرد: امسال ۲۷۰ نفر زائر به خاطر اسکورت مأموران سعودی از شخصیتهای خودی، در

طبقات بالای محل رجم کشته شدند که تقصیر اصلی متوجه مأموران سعودی است. لازم به یادآوری است که تعدادی ایرانی نیز در جریان اعمال منی و قبل از آن دارفانی را وداع کردند. آن گونه که آگاهی یافتیم امسال اعضای هیأت پزشکی ایران ۴۶۰ نفر بودند که در جده مدینه و مکه در مراکز پزشکی ایران مشغول خدمت بودند. یکی دو باری که مراجعه شد، شاهد بودم که علاوه بر ایرانیها شماری از زئران خارجی نیز به این درمانگاهها مراجعه می‌کنند. با این حال که این مراکز فعالند به دلیل گرمی هوا و عدم رعایت تذکرات مسئولین و نیز کهولت سن برخی از حجاج همه ساله گروهی از حجاج دچار گرم‌زدگی و سکنه شده و از بین می‌روند. طبق آمار رسمی امسال مجموعاً ۵۲ نفر از ایرانیها درگذشتند. چهل و سه درصد از آنها سابقه بیماریهای قلبی و عروقی داشته، ده درصد بر اثر تصادف و مابقی به دلایل دیگر فوت شده‌اند.

روز سیزدهم ذی‌حجه در یک جلسه میهمانی یکی از آقایان که گویا از توهین برخی از سعودیها و نیز رفتار ناشایست گروهی از ائمه جماعت نگران و ناراحت بود لب به اعتراض گشوده و گفت: بهتر است که تجربه پانزده ساله وحدت را مرور بکنیم، او می‌گفت ما به نماز آنان اقتدا می‌کنیم و آنها این چنین با ما برخورد می‌کنند. در برابر این اظهار تردید، تمام کسانی که حاضر بودند با ایشان برخورد کرده و یکی از بزرگان، گفت که به هیچ روی نباید این حرف مطرح بشود، امام حرکتی را آغاز کرده و نتایج خوبی داشته و ما نباید از برخورد آنها دست از این سیاست برداریم. یکی از روحانیون نیز گفت که شیخ اذهر به من گفت: دو برخورد جالب از سوی یکی از عالمان سنی و شیعه صورت گرفته که بسیار حساس و جالب بود، یکی فتوای شیخ شلتوت که مذهب جعفری را مذهبی رسمی اعلام کرد، و دیگری فتوای امام خمینی که فتوا به خواندن نماز با امام حرم داد.

کم کم باید آماده رفتن شد، امسال سفر حج کوتاهتر از سالهای قبل است، سالهای گذشته سفر کمتر از سی روز نبود، اما امسال از ۲۴ روز تا ۲۶ روز سفر طول می‌کشد. بد نیست اشعار محیی لاری را در وداع از حرم الهی نقل کنم.

روز جدایی که نبیند کسی	تیره تر است از شب هجران بسی
عاشق دل سوخته در هجر یار	آورد انجم همه شب در شمار

کس نکند محنت هجر اختیار
روز وداع است و فراقش ز پس
خون‌گری این دیده به صدهای‌های
بخت کجا رفت هم آغوشیت
دل به مصیبت کسی افتاده طاق
وقت وداع ست و اجل در کمین
کس نکند محنت هجر اختیار
ای گل باغ ملکوت الوداع
با خفقانِ دل ورنجِ صداع
جان جهانی وبه از جان بسی
ای گل مشکین به نوای عجیب
وصل تواش سوخت به داغ جگر
کرده به راه طلبت جان فدا
دوری من از تو ضروری بود
روز جدایی که خرابم ز تو
گر ز توأم دور کند بخت بد

مرگ جدائیست میان دو یار
ناله برون آی وبه فریاد رس
وقت جدائیست از آن خاک پای
هست کنون وقت سیه پوشیت
گه زفراق و گهی از اشتیاق
خاصه وداع صنمی این چنین
مرگ جدائیست میان دو یار
می‌روم اکنون به طواف وداع
بوی تو جان قوت شده الوداع
قطع ز جان چون کند آسان کسی
قطع وصال تو کند عندلیب
تا دگری هجر چه آرد به سر
می‌شود اکنون به ضرورت جدا
ورنه کرا طاقت دوری بود
کافر م‌ار روی بتابم ز تو
مهر توأم باز کشد سوی خود

گزارش ورود آخرین زائران ایرانی

در پایان بی‌مناسبت نیست قسمتی از دیدار یک خبرنگار را با افرادی که در آخرین پرواز حج امسال به فرودگاه مهرآباد رسیده‌اند در اینجا نقل کنم تا اندکی با روحیات حاجیان امسال آشنا شویم:^۱

بیشتر اعضای فامیل برای استقبال از «حاجی آقا» یک مینی بوس دربستی کرایه کرده و به فرودگاه آمده‌اند. به سویشان می‌روم و سر صحبت را با آنها باز می‌کنم. بیشترشان

۱. روزنامه همشهری، سه‌شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۷۳، شماره ۴۲۱

اعضای خانواده همسر «حاجی» هستند زیرا خانواده «حاجی» در شهرستان زندگی می‌کنند و نتوانسته‌اند برای پیشواز به تهران بیایند. مردی که حدود شصت سال سن دارد و پدر زن زایر در حال بازگشت است می‌پرسم: آیا تا حالا به زیارت حج مشرف شده است؟

اشک حسرت به چشم می‌آورد: «مثل اینکه قابل نبودیم باباجون» و بعد با بغضی فرو خورده ادامه می‌دهد: «شما دعا کنین سال دیگه ان شاءالله قسمت ما هم بشه. از «حاجی» سفر کرده‌شان می‌پرسم. به جای پیرمرد، همسرش مادر زن حاجی - پاسخ می‌دهد: «داماد اولمه آقا. مثل پسرم دوستش دارم. بچه‌ها هم همینطور. او را مثل برادر خودشون دوست دارن». برادر حاجی با سر به گلایل‌های با طراوقی که در دست دارد اشاره می‌کند و می‌خندد: «فقط امیدوارم تا آمدنش پژمرده نشن.»

به همسر «حاجی» می‌گویم: حتماً به مناسبت بازگشت همسرتان میهمانی مفصلی تدارک دیده‌اید! می‌گوید: «در واقع این طور نیست. یک بار که از مدینه تلفن می‌زد و در این باره سفارش کرد که چنین کاری نکنم. زیرا می‌خواهد هزینه آن را به عنوان هدیه عروسی به یکی از همکارانش که تازه ازدواج کرده و وضع مالی خوبی هم ندارد بدهد.» می‌پرسم: نمی‌شد به همراه شوهرتان به این سفر بروید؟ پاسخ می‌دهد: «نه چون پیش از ازدواج با من، ثبت نام کرده بود. البته مهریه خودم یک سفر حج است. به همین دلیل، شوهرم بطور جدی تصمیم گرفته بود امسال به این سفر نرود و تا زمانی که هر دو به توانیم مشرف شدیم. صبر کند. زیرا معتقد بود در حالی که دین سفر من به گردن اوست رفتن خودش هم جایز نیست. اما اصرارهای من و مادرش پذیرفت که برود.» زن با حالتی افتخار آمیز می‌افزاید: «انگار خدا برای سفر امسال او را طلبیده بود.» با آنها خداحافظی می‌کنم و می‌گویم: امیدوارم که «حاجی» را هم بتوانم زیارت کنم.

هنوز هواپیا حامل زائران بر زمین ننشسته است. در محوطه رو باز مقابل پایانه (ترمینال) حاجی‌ها، جمعیت استقبال کننده موج می‌زند. آخرین گروه زائران ایرانی بطوری که یکی از مأموران هواپمایی می‌گفت با برنامه فشرده که «هما» طرح ریزی کرده، در حال بازگشت به کشور است. ازدحام و شلوغی محوطه فرودگاه هم به همین خاطر است.

بیشتر خانواده‌هایی که به استقبال «حاجی» خودشان آمده‌اند شاخه‌ها و حلقه‌های گل در دست دارند. فیلمبردارانی که دوربین‌های ویدیویی را برشانه حمل می‌کنند این طرف و آن طرف می‌روند، جای عکاسان دوره قدیم را گرفته‌اند.

فرشاد مرزوقی، مدیر عملیات حج فرودگاه مهرآباد را بی سیم در دست، در برابر دفتر اطلاعات سازمان هواپیمایی کشوری روبروی در پایانه حجاج ملاقات می‌کنم. تلفنی از او درخواست کرده بودم مرا به سالن پایانه-جایی که پیشواز کنندگان اجازه ورود به آن را ندارند ببرد.

تصمیم دارم در فاصله‌ای که وسایل حجاج را به سالن می‌آورند، با آنها گفت و گو کنم. «مرزوقی» که ۳۵ ساله به نظر می‌آید. در راه به پرسش‌هایم پاسخ می‌دهد. او که در حدود چهارسال است مدیریت عملیات حج فرودگاه مهرآباد را بر عهده دارد می‌گوید: «مسئولیت هماهنگی بین ارگان‌ها و سازمان‌ها و نیز ایجاد امکانات رفاهی و تسهیلات برای مسافران و مراجعه کنندگان اعم از استقبال کننده یا مشایعت کنندگان از وظایف ما به شمار می‌آید.»

او با لحنی آمیخته به خستگی ادامه می‌دهد: «امسال بر خلاف سال‌های پیش، مدت عملیات حج محدود بوده است. در گذشته بازگشت حاجی‌ها در حدود یک ماه به دیر می‌انجامید. به دلیل تغییراتی که سازمان حج در برنامه سفر حجاج صورت داد و نیز به دلیل تغییر زمان عید قربان در عربستان ماهم تغییراتی در برنامه ریزی (حاجی آوری) خود داده‌ایم. این موضوع، کار مضاعف من و همکارانم را می‌طلبید.»

به او می‌گویم حتماً خودتان هم حاجی هستید. می‌گوید: «در سال ۷۱ مشرف شده‌ام.» و بعد آرزو می‌کند: ان شاءالله خداوند هم قسمت شما بکند واقعا سفر جالب و استثنایی است. انسان وقتی یک بار این سعادت نصیبش می‌شود، اشتیاقش برای سفر بعدی، بیشتر است. به سالن اصلی پایانه حجاج می‌رسیم. از گفت و گوی «مرزوقی» با بی سیم متوجه می‌شویم هواپیمای حامل زائران در حال فرود در مهرآباد است. از او خواهش می‌کنم ترتیبی بدهد که بتوانم در سالن پایانه آزادانه با زائرانی که به تدریج وارد می‌شوند گفت و گو کنم. کارتی کوچک را به سینه من نصب می‌کند و دفترش را در گوشه سالن نشانم می‌دهد و

می‌گوید: «اگر باز هم کاری داشتید، من آنجا هستم.» با او خداحافظی می‌کنم و منتظر ورود زائران می‌شوم.

محمد گرامی، دانشجویی از کرمانشاه جزو اولین گروه زائرانی است که با اتوبوس، فاصله میان باند فرودگاه تا سالن پایانه را پیموده و اینک در انتظار رسیدن چمدان‌ها در کنار تسمه نقاله وسط صف کشیده‌اند: «به عنوان خدمه کاروان رفته بودم.»

با چهره آفتاب سوخته نگاه نافذش را به من می‌دوزد و ادامه می‌دهد: «احساس می‌کنم آدم دیگری شده‌ام.» از او که ۳۰ ساله به نظر می‌آید می‌پرسم به نظر شما زیباترین لحظه این سفر کدام است؟ می‌گوید: «همه لحظاته‌ش زیباست. اما شکوه خیره‌کننده و به یاد ماندنی لحظه‌ای که کعبه را برای اولین بار می‌بینی، وصف نشدنی است.»

می‌پرسم چه ارمغانی از این سفر به همراه داری؟ می‌گوید: «با خدا بیعت کرده‌ام از این پس خودم را وقف خدمت به مردم کنم.» لحظه‌ای مکث می‌کند و بعد ادامه می‌دهد: «این، آن چیزی است که من از این سفر فهمیده‌ام.»

فخرالسادات پور سید محمد، ۳۵ ساله و خانه‌دار که با کاروان بازار تهران، اما به جای پدر بیمار خود به مکه معظمه مشرف شده است می‌گوید: «در واقع به نیابت از پدرم به این سفر رفته بودم.»

او از لحظه ورود به مسجدالحرام به عنوان لحظه فراموش‌نشدنی زندگی‌اش یاد می‌کند: «یک لحظه احساس کردم روی زمین نیستم. در مسجدالنبی هم همینطور احساس می‌کردم توی بهشتم.» پسر کوچکش که معلوم نیست از کجا وارد سالن پایانه شده، حتی یک لحظه هم دست مادرش را رها نمی‌کند. می‌پرسم: این سفر چه تغییری در شما ایجاد کرده است؟ پاسخ می‌دهد: «با خدا عهد کرده‌ام. لحظه‌ای نیازمندان را فراموش نکنم.» و بعد می‌افزاید: «فقط از خدا می‌خواهم یکبار دیگر، به همراه همسرم مشرف شوم.»

نظرش را در مورد میهمانی‌های بعد از سفر حج می‌پرسم. می‌گوید: «اصل این سفر برای ساخته شدن است و انسانی که در این سفر واقعاً ساخته شده باشد دچار انحراف نمی‌شود. حیدرعلی زارعی، کشاورزی روستایی است از اطراف کرمانشاه که به همراه همسرش زایر خانه خدا بوده است: در سال ۶۳ ثبت نام کرده بودیم. جای شما خالی، خیلی خوش

گذشت. خنده از لبش دور نمی‌شود. می‌گوید: زایرانی که از کشورهای افغانستان و ترکیه آمده بودند به شدت به زایران ایرانی اظهار و ابراز دوستی می‌کردند.

حاجی ولی محمد دهنوی، دندانپزشک است و اهل صحنه کرمانشاه، او که در سال ۶۳ ثبت نام کرده است زیباترین لحظه حج را بستن احرام می‌دند: لحظات احرام در مسجد شجره را هرگز از یاد نخواهم برد. در آنجا غسل می‌کنی، کفن می‌پوشی، و می‌روی که قرین مرگ کنی، گمان نمی‌کنم بتوانم احساسم را در آن لحظات باشکوه و ملکوتی در اینجا برای شما بازگو کنم. از او در باره مدینه منوره سؤال می‌کنم، می‌گوید: مدینه کنونی، از نظر ظاهر با تصویری که از موقعیت صدر اسلام این شهر در ذهن داریم تفاوت‌های بسیار دارد. با این وجود، هنوز عبور عمار در کوچه‌های این شهر احساس می‌شود و هنوز طنین صدای علی-ع- از عمق چاههای اطراف شهر در گوش جانت می‌پیچد.»

هنگامی که خانه خدا را طواف می‌کنید و در اندیشه تزکیه نفس خورشید آیا به عزیزان و هموطنان خود نیز می‌اندیشید؟ فاطمه رضوانی آموزگار یکی از دبستانهای تهران در پاسخ می‌گوید: بله من شفای مادرم را در مسجدالحرام از خداوند خواستم و برای همه کسانی که سفارش کرده بودند دعا کردم، علاوه بر این همه معلمان دوران زندگی‌ام را با ذکر نام دعا کرده و هر کس را به نظرم آمد در طول تاریخ به کشور ما خدمت کرده دعا کردم. شاید تعجب نکنید اگر به شما بگویم دو رکعت نماز در مسجدالحرام برای میرزاتقی خان امیرکبیر خواندم!

چند خاطره برگزیده از حاجیان امسال^۱

سرکار خانم خجسته:

من قبل از اینکه به زیارت خانه خدا بیایم و حجر اسماعیل و مقام ابراهیم، رکن یبانی، عرفات و مشعر و منی را مشاهده کنم، با خود فکر می‌کردم که چرا قرآن می‌فرماید: «آیات بیّنات مقام ابراهیم». تا این که موفق به زیارت خانه خدا شدم و از نزدیک این آیات روشن

۱. از نشریه زائر، چهارشنبه ۴ خرداد ۷۳

را ملاحظه نمودم. جای پای ابراهیم را بطور محسوس ملاحظه کردم. حجر الاسود را بعنوان نشانه‌ای از غیب بوسیدم. در حجر اسماعیل با مقام هاجر، زنی که در اثر توکل بخدا به این مقام عظیم رسیده است آشنا شدم. خانه و مقبره‌ای که طواف کنندگان خانه خدا می‌بایست آن را نیز طواف کنند. در رکن یمانی به مقام فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی - علیه السلام - پی بردم. زنی که به فرمان غیب فرزند خویش را در مقدس‌ترین نقطه روی زمین به دنیا آورد. و من می‌بینم در طواف کعبه، علی - ع - و ابراهیم - ع - و هاجر و اسماعیل - ع - را در یک لحظه ملاقات می‌کنیم. به تعبیر دیگر من باید در یک لحظه توحید، نبوت و امامت را از این طواف درس بگیرم و آنگاه پس از طواف می‌بایست پشت مقام ابراهیم - که به تصریح قرآن هم پیامبر است و هم امام - نماز بگزارم. اینها تماماً برای من خاطره‌های بیاد ماندنی است. از عرفات و مشعر و منی چه می‌توانم بگویم، از قبرستان بقیع و مظلومیت ائمه علیهم السلام که دیگر نمی‌توان حرفی زد و اشک اجازه هرگونه سخنی را از آدمی می‌ستاند (گریه شدید).

محمد حسن ظفری از کاروان آزادگان:

در حرم پیامبر - ص - مشغول مطالعه قرآن بودم که یکی از برادران نیجریه‌ای آمد و کنارم نشست. با هم سلام و علیک کردیم و مشغول صحبت شدیم. در حین صحبت از او پرسیدم: شما برای چه اینجا آمده‌اید؟ این که قبر پیامبر و خانه خدا را زیارت کنید یا علاوه بر آن وظایف دیگری نیز دارید؟ او گفت: به ما این گونه گفته‌اند که فقط باید حرمین شریفین را زیارت کنیم. آنگاه من به استناد قرآن و روایات به تبیین اهداف حج بویژه آشنائی مسلمانان از وضعیت هم پرداختم و گفتم: ما مسلمانان می‌بایست در مقابل دشمنان اسلام یکی شویم، دست در دست هم امت واحد اسلامی را بسازیم. سپس قرآن را گشودم و آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» را برای او خوانده و معنا کردم. او شروع کرد به گریه کردن و گفت: متأسفانه فقط به ما ظاهر قرآن و احکام حج را یاد داده‌اند. کسی برای ما توضیح نداده که قرآن چه می‌گوید و مسلمانان چه وظایفی در حل مشکلات هم دارند و از اینکه شما این مطالب را برای من می‌گویید خوشحال هستم. بنده او را به هتل محل اقامت

خود بردم تا قدری بیشتر با او به صحبت بپردازم که متأسفانه مأموران سعودی به او اجازه حضور در هتل ما را ندادند.

آقای زری بافان کارشناس کنسولگری ایران در جده:

من دو فرزند ۱۴ و ۱۱ ساله دارم که همراه من و همسر در جده زندگی می‌کنند. آنچه که برای من جالب می‌باشد عشق است که خداوند بصورت فطری در بچه‌ها برای زیارت خانه خودش قرار داده است. فرزندان من به خاطر رسیدگی به مسائل درسی خود حتی حاضر نیستند برای تفریح و دید و بازدید و امثال اینکارها از خانه خارج شوند ولی همین‌ها با گریه از ما خواستند که در ایام تشریق آنان را برای زیارت خانه خدا همراه بیاوریم که به لطف خدا موفق شدند احکام و مناسک حج را به شایستگی انجام دهند. همین‌طور در این سفر مادر همسر که پیرزنی است و از ناحیه پا ناراحتی دارد همراه ما بود. ایشان در ایام عادی هیچ عنوان قادر به پیمودن مسافت‌های طولانی نیست اما در این سفر فاصله عرفات تا مشعر الحرام و از مشعر تا منی را با پای پیاده طی کرد و هیچگونه ناراحتی هم نداشت. اینها که لطف خدای تعالی به مهمانان خودش می‌باشد برای من خاطره است.

امیدی عضو کنسولگری ایران در ایتالیا:

از خاطراتی که برای من بیشتر قابل توجه بود، بحث نیرو و انرژی است که خداوند متعال به زائران خانه‌اش در این سفر روحانی عنایت می‌فرماید. با توجه به شرایط جوی عربستان و حضور زائران برای مدت حدود سه شبانه روز در بیابانهای اطراف خانه خدا- که شرایط زندگی در آن کاملاً با زندگی شهری مغایر است- بخاطر توانی که خداوند عنایت می‌نماید هیچکس در خود احساس خستگی نمی‌کند. بواسطه حضور گسترده جمعیت در مراسم حج بسیاری پیاده رفتن از عرفات به مشعر و از مشعر به منی را بر سواره رفتن ترجیح دادند که من هم از زمره این افراد بودم که بدلیل پیاده روی پاهایم ۱۲ تاول زد که راه رفتن را برای من مشکل کرده بود اما عشق خانه خدا از حیث فیزیکی و معنوی کاری

کرده بود که تونستم تمام مسافت را بدون زحمت و خستگی با پای پیاده طی نمایم.

داود کریمی زائر ایرانی شاغل در ایتالیا

با توجه به تسلط نسبی‌ام به زبانهای خارجی موفق شدم در این سفر با حجاجی از ملیتهای مختلف تماس حاصل نمایم، مانند سودانی‌ها و دیگران. یکی از جالبترین این برخوردها در مسجدالحرام اتفاق افتاد؛ با تسبیح به ذکر گفتن مشغول بودم که دیدم جماعتی مرکب از زائران سودانی و سومالیایی که نظاره گرم بودند پیرامون این عمل من به اظهار نظر پرداختند، یکی از آنها گفت: دارد با تسبیح بازی می‌کند و دیگری گفت دارد می‌شمارد و من با توجه به این که کاملاً می‌فهمیدم آنها چه می‌گویند، خنده‌ام گرفت. آنها هم از عکس العمل من متوجه شدند که من با زبان آنها آشنایی دارم لذا جلو آمدند و از من پرسیدند چه می‌کنی؟ گفتم: من مشغول گفتن ذکر صلوات بر پیامبر و آل او هستم و این تسبیح را هم از جایی خریده‌ام که پسر فاطمه زهرا(س) در آنجا دفن است. با گفتن این مطلب و با توجه به اطلاعاتم از مردم این دو کشور و علاقه آنان به اهل بیت علیهم السلام هیچانی را در آنها ملاحظه کردم. سپس آنها علاقه‌مند شدند که ملیت مرا بدانند و من هم گفتم: فکر می‌کنید کجایی هستم. هر یک از آنان چیزی گفت اما هیچکدام به نام ایران اشاره نکردند. نهایتاً گفتم من از یک کشور اسلامی هستم، کشوری که به واسطه عمل به احکام اسلام و سنت پیامبر مورد بیشترین آزارها از سوی دشمنان اسلام قرار گرفته است. و مطالبی را در همین ارتباط بیان می‌کردم که یکی از آنها گفت: شما حتماً ایرانی هستید.

شعر حج

حسن ختام نوشته ما ذکر دو نمونه شعر از حاجیان شاعری است که امسال در این سفر روحانی ابیاتی سروده‌اند:

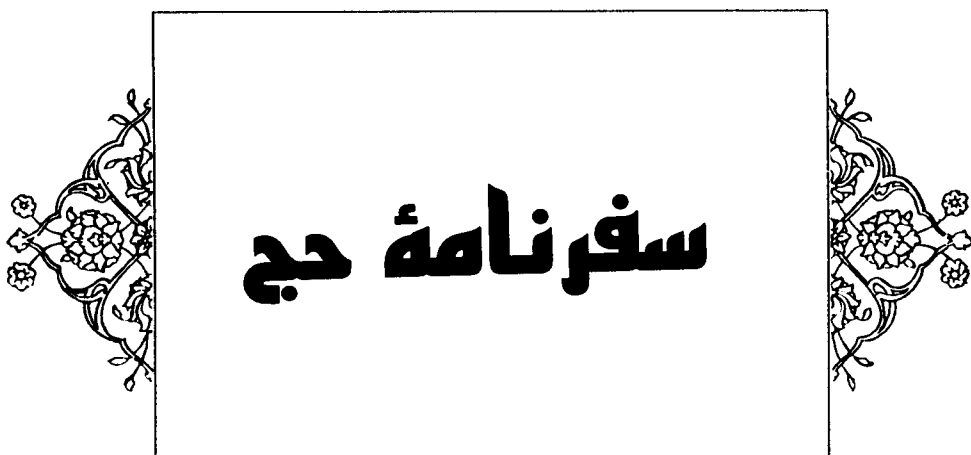
اسماعیل عشق

عید قربان است و هنگام دعا است	گاه شور و عشق و وصل و التجا است
وقت دیدار است، دیدار نگار	موسم ببریدن از غیر خدا است

گرد کبر و آزار از دل بشوی کعبه چون خلوتگاه اهل وفا است
 دل چو شد پاکیزه از رنگ گناه چون رخ آئینه آن دل پُر جلا است
 بوسه زن از عشق سنگ کعبه را کاندرا آنجا ردپای آشنا است
 چشم واکن بین که اسماعیل عشق بهر قربانی ستاده در مناست
 با غبار کعبه و خاک بقیع دیده کن روشن که خاکش توتیا است
 در حریم حق دعا گردد قبول دم غنیمت دان که هنگام دعا است
 آن مکانی را که ابراهیم ساخت زادگاه چون علی مرتضی است
 قبله گاه مسلمین عالم است مرکز وحی و نزول اِثما است
 نیست بازار تجارت بیت حق نیّت گر اینچنین باشد خطا است
 بوسه بر قبر پیمبر زن زعشق دردمندا! کان مکان دار الشفا است
 بر ندای حق هر آن لبیک گفت با خلوص دل، خدا از او رضا است
 گر نصیبت شد (ضیا) این افتخار آنچنان زن گام کاجا را سزا است

حمد و شکر

ما کجا کعبه مقصود و الله الحمد
 مروءه و خانه معبود و الله الحمد
 حمد بی حد که خداوند بحج راهم داد
 شکر زین نعمت موجود و الله الحمد
 تا نصیم زکرامات شد این فیض عظیم
 دلم از وسوسه آسود و الله الحمد
 دل به شوق حرم دوست چو مجنون از صدق
 منزل و بادیه پیمود و الله الحمد
 ما کجا و عرفات و شب مشعر هیات
 شکر از این طالع مسعود و الله الحمد



سفرنامہ حج

۱۳۳۱ قمری

میرزا علی اصفہانی

در آمد

سفرنامه حاضر یکی از سفرنامه‌های ارزشمندی است که در طی سفر حجی که در سال ۱۳۳۱ قمری صورت گرفته به رشته تحریر در آمده است. نویسنده همراه جمعی از علمای نجف از این شهر مقدس راهی شام گردیده از آنجا با قطار به مدینه منوره مشرف شده، و پس از آن راهی مکه مکرمه شده است. او شرح سفر خود و همراهان را تا اتمام اعمال و مراجعت به جده برای بازگشت به تفصیل و با قلمی نسبتاً خواندنی و زیبا نگاشته است. مؤلف در جایی از متن نامی از خود به میان نیاورده است همانطور که برای سفرنامه خود نیز نامی ذکر نکرده است، جز آنکه می‌دانیم و مؤلف نیز مکرر یادآور شده که جناب آقا سید محمد طباطبایی (متوفای ۱۳۳۴ در سن ۴۵ سالگی) فرزند ارشد آیه‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی صاحب کتاب العروة الوثقی در این سفر همراه آنان بوده است. وی در جای جای رساله از ایشان با عظمت یاد کرده و گویا این سفرنامه را برای ایشان نوشته است، آنچه مسلم است این که نسخه اصل رساله در اختیار خاندان طباطبایی و متعلق به آقا سید محمد بوده است. جناب استاد آقای سید عبدالعزیز طباطبایی از سر لطف این رساله را در اختیار ما گذاشتند.

در صفحات آغازین کتاب در یک صفحه مستقل نام همراهان مؤلف آمده است: فهرست رفقا و همسفران: حضرت حجة الاسلام آقا میر سید محمد آیت الله زاده مدظله؛ آقا سید محمدرضا آقا زاده ایشان؛ آقا شیخ علی اکبر فیروزآبادی یزدی؛ از کربلا: آقا میرزا

حسن روضه خوان یزدی؛ آقا سید حسین صحاف؛ حاجی حسین قشه دنگ چی؛ آقا خان سلطان زاده طهرانی؛ آقا میرزا محمد عطار طهرانی؛ خدمه و عکام؛ حاجی رضا یزدی؛ علی اکبر یزدی؛ محمد فلاح. طباخ؛ حسین یزدی. مباشر قهوه؛ محمد جعفر رفیق حاجی حسین شیش؛ چاووش؛ حاجی حسین شیش شوشتری. زمیلات کجاوه؛ حضرت آقا و جناب آقا شیخ محمد رضا شوشتری. زوج دیگر؛ بنده و آقا رضا؛ زوج دیگر؛ آقا خان و آقا شیخ علی اکبر؛ زوج دیگر؛ آقا سید حسن و آقا میرزا محمد؛ حمله دار؛ حاجی حمودی شوشتری؛ مکاری (باروت و کبریت).

همانطور که ملاحظه شد مؤلف در این فهرست نیز نام خود را یاد نکرده است، تنها در یک مورد در صفحه ای که در آن آگاهیایی مربوط به صورت مناسکها داده و در پایان گفته است: حساب مناسکها و آنچه قرض کرده بودم از حساب جناب مستطاب آقای حاجی سید محمود، همه را در تاریخ ذیل پرداختم و محاسبه طرفین فیصل گردید، فی تاریخ ۲۳ شوال ۱۳۳۲ الاقل الحاج میرزا علی اصفهانی. از آنجا که در سراسر کتاب تنها مطالب نوشته شده از همین مؤلف و به همین خط است و از جمله همین عبارت می توان مطمئن بود که نویسنده سفرنامه همین میرزا علی اصفهانی است که ما از وی آگاهی خاصی جز آنچه در این کتاب آمده بدست نیاوردیم. وی از شاگردان مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی و احتمالاً فرزند ایشان سید محمد بوده و تعلق خاطر روشنی به این خاندان داشته است.^۱ وی پیش از ورود در کتاب، صورت سؤال و جوابی را که از مرحوم صاحب عروه در باره فرزند ایشان سید محمد شده آورده است، متن این سؤال و جواب به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم، سيدنا و مولانا حجة الاسلام يابن رسول الله متعنا الله تعالى بدوام ظلكم العالی على رؤوس الانام، چون حضرت مستطاب سید الفقهاء العظام ثقة الاسلام آقا زاده اعظم مولانا المؤید آقا سید محمد طباطبایی مدظله العالی را سفر بیت الله الحرام در پیش است و بسا اتفاق می شود که مؤمنین و متدینین را مسائلی محل ابتلائی

۱. با یادآوری استاد علامه حاج سید محمد علی روضائی تا اندازه ای روشن شد که مؤلف این سفرنامه میرزا علی اصفهانی پدر جناب حاج شیخ مهدی حصه ای است که فعلاً در تهران ساکن هستند. در تماس با ایشان نیز این مسأله تا حدودی تأیید گردید.

فعلی می‌شود که در رسائل عملیه مشروح نباشد یا فتوای صریح از حضرت مستطاب حجة الاسلام عالی دام ظلکم المبارک در دست نباشد و محل ابتلای فعلی شود آیا اذن می‌فرمایید در آن مسائل به حضرت آقای معظم له رجوع نمایند و ایشان به مقتضی استنباط خود جواب فرمایند و ایضاً آیا ایشان در قبض حقوق شرعیه از مال امام علیه و علی آبائه الطاهرین افضل الصلوة و السلام و غیر آن که راجع به آن وجود مقدس است وکیل می‌باشند که قبض نمایند یا نه؟ چنانچه صلاح باشد به قلم مبارک مرقوم فرمایند، ادام الله ظلکم المبارک علی رؤوس العالمین.

بسم الله الرحمن الرحيم

بلی اخوان مؤمنین - وفقهم الله تعالى - در صورتی که دسترس به فتوای این حقیر نباشد مأذون می‌باشند در اخذ به آنچه قرّة العین اسعد سلمه الله تعالى استنباط کند و او نیز مأذون می‌باشد در اخذ وجوه راجعه به این حقیر، نسأل الله تعالى التوفیق،

الاحقر محمد کاظم الطباطبائی.

علاوه بر این، مرحوم صاحب عروه متنی به عربی در باره فرزندشان نوشته و ایشان را از هر حیث مورد تأیید قرار دادند، نویسنده این سفرنامه این متن را نیز در آغاز کتاب آورده است. نویسنده رساله برای آن که توضیحات اخلاقی و به تعبیر دیگر غیر سفرنامه‌ای خود را با اصل سفرنامه نیامیزد، در برخی صفحات که توضیح خاصی داشته صفحه را به دو قسمت تقسیم کرده، بخش بالا را به بیان سفرنامه و بخش پایین را به توضیحات اخلاقی و یا مطالبی مربوط به آثار تاریخی اختصاص داده است، او این دو بخش را با علامت پرانتز که در وسط صفحه گذاشته از یکدیگر جدا کرده است. اما به هر روی از آنجا که نسخه ما منحصر بوده و به علاوه نسخه مسوده مؤلف محسوب می‌شود مشکلاتی از نظر خواندن برخی کلمات و نیز تنظیم مطالب داشته‌ایم، ما مطالبی که او به عنوان پاورقی آورده با حروف متفاوت و در عرض کمتر در خود متن جای داده‌ایم.

رسول جعفریان

سَمِ الدَّارِ الْمَرْمُومِ

اینک شروع تاریخ سیاحت میوه و رقاق افغانیام مناسره غلام
 روز جمعه هم نهرالک بهی از غنیه مقدسه کاطه علیها السلام بجایج و دیرت نزول نموده
 خیم صلح حد علم خودی سو در هوا که بدند و بریم بترنه علم در ستمین انکاسو
 کسح نموده و عاقلتر نموده و ولایت منقول تقدست سفر لغزده و علم خود حتمه بیع
 بر صحرای که افغانی دارغ نام خیم بود بام نام حضرت آقا طاهره برقرار کرد
 و ~~بسیار~~ مسوئران ایشان را در خوش رفو و سرح سفینه بنوا تم داده نموده
 و آنس کمدی در زاده تر از رک نصف دیره بود بکامد ناز که نام بکس نام و قوه
 عروس و وجهای اب و عاقل بر روت و متکلم رتبط و فانیها را لال در جوی
 و در حضرت آقا نصیب گرد و دعوت علی و در جانی و حضور و کتاب و کسبه
 و خدمت و رخ نام برار دقت و دواع صف در صف عبوس زنده
 اول سوز افغان از ان صلوة حاجت غنیز دعات علی مستعد گردید و بزاران
 سحر ارام روضه و درج سو خوانده رفت قریب الی اعداست و ان ختم مملکت
 بر عاقل آمدیم و خط رجوعی و تخیل طور سرور اسرار در حضرت علم حضرتان
 و قبل از این بنیینه حاجت علم دار و حاج اطراف رجوع حضرت آقا سو
 کوفه بود و در اظهار دیند که غیر حرکت نه اعلیم علم جان مصطفی است
 بر علم داران خود که رسوخت کرده از چهره که از حرف است حضرت
 خط تب بوم در اسناد اقی تر مستند دین است رسیده بآیات کرد
 و در منزل هم این احوال در سه رتبه طبقات معلوم شده و مستفین

در این نزر از اصفهان است که فاضل جامع فاضلین برین و علم داران تربیت
 با وجودیکه درین و کلمه جاری سر و علی جا رز که مبادا جامع بول حکم دار
 به نه معذک ما نیز حطر دله اند که از راه من انجمن بجهت و عقیات برین
 در برای بیدق امیر جبر فدام ابن رشید علیه علیه و چون صدق
 وارد بر جامع سی از دست فدام سووف بود و عاقبت فاضل
 من و حین هم غنیمت بود چه رجهان زبانت کمال سوس در ترک این
 راه نمودیم قزول هم ساعه کرده کلماته باب علی شده کهرام
 بنقه معصومه دانه عدا حرکت ایران از طریق من انجمن منع کرد
 ان هم اصرار و عقد شریف که کهرام کانی نرسید نه تحقیق این اول
 ضرورت است که بول الهی از ما خورد کسر ام راسته آن دالم تالی
 باجمعه با نصد کمر بول برم عربون از جمله علم داران گرفته که این هم از
 جامع گرفته اند اینک که ان راه منع اختلاط عظم در باب اجازت
 تولید کردید با بر سنده منعقد و تلفظ عصر عصر ۲ در خانه قزول
 مجور از وجه جامع و علم داران کسب شده ضرورت نداشت قوا بر گرفته
 فاضل نمودیم دانه عدا کهرام فواران روز سه هجرت شد

بسم الله الرحمن الرحيم

[در طول راه]

حمد بی حد و شکر بی عدد معبود حکیمی را سزااست که اگر شهباز بلند پرواز عقل از صبح ازل تا شام ابد ببرد و براق تندرو تفکر و وهم تا دامنۀ قیامت بدود، پی به اول مرتبۀ آن نبرد و صلوات زاکیات متصلات نثار روضۀ مقدسۀ پیغمبری رواست که قوافل امکانیه از نه رواق مینا طاق ملکوت تا قعر ظلمات ناسوت به طفیل وجود مبارکش در حرکت و سیر آمدند و قافله سالاران سلسلۀ جلیلۀ انبیا برای بشارت حضرت خاتمش آمدند. زهی پیغمبری که تاج کرامتش رحمة للعالمین، و نقش خاتمش خاتم النبیین.

و تحیات بلانهایات بر روان پاک اهل بیت آن جناب که سلاطین مسند ولایت و شموع شبستان هدایتند، مخصوص بر فاتحۀ خلافت و خاتمۀ نسخۀ وصایت، مخصوص باخوته، و المخلوق من طینته، مظهر العجائب مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه و علی آبائه و ابنائه صلوات الله الملك الغالب. و بعد تعالی الله، چه دولت دارم امسال فرخنده سالی که کواکب اقبال در افق سعادت و برج شرف...^۱

اینک شروع به تاریخ سیاحت می شود و دقایق اخلاقی هم ضمناً اشاره می نمایم.
روز جمعه دهم شهر شوال هجری از عتبه مقدسۀ کاظمیه علیها آلاف التحیه به خارج

۱. مطلبی دنبال عبارت نیامده است.

ولایت نزول نموده، خیام حاج حمل حاجی حمودی را در صحرا کوبیدند و به رسم تبرزه^۱ جمعی از معتمرین آنجا را مسکن نموده و جماعتی هنوز در ولایت مشغول مقدمات سفر بودند. دو عمود خیمه رفیع وصل به یکدیگر که افخر و افخم تمام خیام بود به نام نامی حضرت آقا مدظله برقرار کردند...^۲ فدویان ایشان از قُرش مرفوعه و سُرج مضیئه به نحو اتم آماده نمودند. شیخ امین کلیددارزاده تدارک مفصلی دیده بود؛ سهاور بزرگی مناسب مجلس علم و قهوه عمومی و حبهای آب و چراغهای برق و مشعلهای نطف و فانوسهای الوان در جلو چادر حضرت آقا نصب کردند و جماعت علما و اعیان و فضلا و تجار و کسبه و خدمه و مَنْ دُوْنهم برای ملاقات و وداع، صف در صف جلوس فرموده؛ اول مغرب آغاز اذان صلات جماعت بلند شد و جماعت عالی منعقد گردیده بعد از آن شیخ ابراهیم، روضه وداع سفر خوانده رقت فوق العاده دست داده ختم مجلس به دعای تأیید اسلام و حفظ وجود علما و تعجیل ظهور موفور السرور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - شد.

و قبل از این به هیئت جماعت حمله دار و حاج اطراف وجود حضرت آقا را گرفته، به عجز و لابه اظهار داشتند که خبر حرکت هذه اللیله عموم حاجیان مضطرب داشته بر حمله دارهای خود کار را سخت کرده اند؛ چه شود که از عزیمت امشب منصرف شده فردا شب برویم. بعد اللتیا و اللتی نیز مسئلت به هدف اجابت رسیده بنای اقامت کردند.

در خلال همه این احوال دسته به دسته طبقات فقرا و ساده و متعففین و خدمه به دست بوسی حضرت معظم مشرف شده نجله(?) سلامتی راه می گرفتند، پی در پی دست مبارکش در کیسه فتوت و در دست ایشان چیزی می گذاشت همه کسی به لسان واحد دعاگو می شوند. از آنجا به حرم مطهر مشرف شده در خانه صرف شام فرموده به اندرون استراحت کرده، جماعتی از مبدرقین در صحرا در خیام خوابیدند.

خوش دولتیست خرم و خوش خسروی کریم

یا رب ز چشم زخم زمانش نگاه دار

۱. به رسم تبریزها

۲. به اندازه دو کلمه سیاه شده و ناخواناست.

علی الصباح یوم شنبه یازدهم، هیئت اداره همسفران و مبدرقین در خیام مجتمع شدند و سایر حاجیان هم به تدریج الی الغروب در چادرهای خود مسکن کردند و تا اول شب، جمعیت خارجه و داخله روی به کثرت گذاشت و مجدداً مباشرین چراغ برق و فانوسهای الوان، چراغها حاضر کردند لکن یکی از اکابر مبدرقین مصلحت ندیده ایشان را جواب داد. آن شب را به همان چراغهای کوک^۱ که متعلق به اداره بود گذران کرده، جمعیت مُشیّعین و ارباب استحقاق و توقع ساعت به ساعت در تزیید. بالاخره در ساعت سه به حرم مشرف شده، صرف شام در خانه فرموده، ملاقات مختصری به جهت وداع در اندرون کرده مجدداً به خیمه آمدند و یک ساعت به اذان صبح مانده احوال و ائقال را حرکت داده، حاجیان در کجاوه‌ها نشسته به شکوه هر چه تمام تر رهسپار مقصد خویش شدند.

اخلاق

زهی سعادت مؤمنی که در وقت رحیل از این نشأه فانیه توشه خود را مهیا داشته علاقه به علایق این دار طبیعت نداشته باشد و از قافله‌ای که در شاهراه هدایت حرکت می‌نماید باز نماند... بنده شرمساری را که در زمان مهلت فرصت را غنیمت نشمرده و به خواب غفلت فرو رفته، آواز رحیل را نشنیده و خود را به وسایس و حبایل شیطان و نفس مشغول و مأنوس کرده بغته او را از این نشأه می‌برند و بادست خالی و کیسه تهی؛ نعوذ بالله.

ساعت دوازده یوم یکشنبه در دو فرسخی عتبه مقدسه کاظمیه به ارض بنی‌تیم نزول کردیم. بیابان وسیعی اراضی قفری مشاهده می‌شود؛ ریاح حاره عاصفه در تصفیق است؛ جماعتی از بنی‌تیم نزول حضرت آقا را تجلیل کرده به دست‌بوسی مشرف شده و گوسفندی تقدیم نمودند. طرف عصر هم ایشان مضیف، جماعت را مشرف نمودند. از آنجا عمارتی ملاحظه می‌شود به مساحت یک میدان^۲ که از قدماء ابنیه مشهور به عقرقوف برج مانندی

۱. چراغهای روشنایی که کوک شده و مدتی می‌سوخت.

۲. مؤلف میدان را به عنوان واحد مساحت بکار برده است، میدان به این معنی عبارت از یک سوم میل یا یک نهم فرسخ است. نک: فرهنگ معین، ذیل مورد

است از خشت و گل و بوریاسی و چند طبقه، ولی راه دخولی ندارد، در کمال ارتفاع و استحکام؛ گویند مطبخ سلاطین بنی عباس که در سامره بوده‌اند می‌باشد ولی شاهی بر صدق این سخن مشهور دیده نمی‌شود.^۱

فلوجه

خلاصه، حوالی غروب آنجا را ملاحظه و تماشا کردیم؛ ساعت دو و سه از شب از آن ارض حرکت کردیم و ساعت سه از دسته^۲ به فلوجه رسیدیم و در کنار فرات منزل نموده تلافی آب‌های بسیار روز گذشته را در آوردیم. جسر فلوجه مخروبه و عابری را به زحمت می‌اندازد؛ ازدحام حاج و عبور کجاوه‌ها و سختی جسارها در گرفتن وجه جسر، هیئت غریبی موحش منعقد نموده؛ بالاخره به سلامتی عبور کردیم. معموره فلوجه آن قدرها اهمیت ندارد؛ جماعتی کسبه و سکنه ایشان یهودی هستند. گردش مختصری در معموره و به مسجد جامع آن رفته به منزل خویش مراجعت کردیم.

ساعت سه از شب سه‌شنبه از فلوجه حرکت کرده دو نفر عسکر همراه، ساعت سه از دسته روز سه‌شنبه بر مادیه رسیدیم. از طول مسافت نوع همراهان در تعب و شکایت‌اند. در مادیه کنار نهری که منشق از فرات است خیام را سرپا کرده‌اند.

مادیه

نزول ساعت سه از دسته؛ خروج ساعت سه از شب
منتظر بودیم به جهت فحص تنباکو مأمورین رجبی^۳ بیایند، نیامدند. تازه نداشتیم؛ طرف عصری عسکری که همراه بود مرخصش کردیم، قبض رسید سلامتی گرفت و رفت.

۱. ظاهراً مقصود مناره متوکل است که در سامرا می‌باشد.

۲. مقصود از دسته ساعت دوازده ظهر و دوازده شب است.

۳. مقصود مأمورین اداره رژی در کشور عثمانی است.

هیت

نزول: ساعت سه ونیم؛ خروج: ساعت پنج ونیم شب

خیلی از طول مسافت در تعب شدیم. در هیت ناعورهای آبی^۱ ملاحظه شد که به وسیله آب متحرک بود، صدای عجیبی داشت. دکاکین بزازی زیاد داشت. ناهار فقط نان و آب؛ مرحمت جناب آقا شیخ علی اکبر اینجا گل کرد، دو ورقه هم خرما خریدند. با وجودی که بادنجان اعلی خریدیم و روغن فراوان بود مسامحه حسین طباخ و مساعدت آقا شیخ علی اکبر و سکوت سایر رفقا و اکابر ما را دچار رب کرد و لله الحمد خوردیم و نمودیم؛ ولی تدارک شب مفصل است، گوشت حاضر کردند. ارض هیت کوه رخوه است، معدن قیر و کبریت است. اهالی همه حنفی مذهبند، قبور عتیقه در قبرستان است بنابر تقریر اهالی جماعتی از اکابر را مثل عبدالله بن مبارک و شهدای صفین و غیرهم مدفون می دانند. قبری نسبت دادند که حضرت ایوب نبی علیه السلام مدفون است. جامع ایشان را ملاحظه کردیم، مأذنه آن خیلی عتیق، گویند از زمان حضرت امیر -ع- برقرار است؛ محلی را مقام امیر -ع- می دانند؛ محلی را جای ضربت آن بزرگوار گویند؛ چون مجال تحقیق بر هیچ یک از این امور نبود، در بوته اجمال گذاشته و گذشتیم.

دور از حریم کوی تو شرمنده مانده ام شرمنده مانده ام که چرا زنده مانده ام
ساعت به ساعت شوق و التهاب در اشتعال است. «سبب ساز خدایا که بزودی برسیم».

بغدادی

نزول: ساعت چهار از دسته؛ خروج: ساعت شش از شب

بغدادی محلی خیلی محقر در شاطی فرات، مرکز دوازده نفر عسکر چاووش محمد شاه ایرانی شیعه است؛ خیلی محل خوف و اضطراب است. بسیار قوافل را سلب کرده اند.»
جانب دیگر فرات است ناهار» شام را حمله دارها مهان بودند.

۱. آسیای آبی

حدیثه

نزول: ساعت سه و نیم؛ خروج: ساعت شش از شب
 باغات و زراعت با طراوت و خرمی دارد، در دو طرف شط معموره است؛ ولی عمده
 جانب دیگر است؛ ناعورهای آبی در طرفین متحرک است، عمق شط قابل عبور است.
 تلگرافخانه و پستخانه و ریاست [بد]ست توفیق افندی است؛ هیئت مأمورین بطبقاتهم به
 چادر ما آمدند. اول شب هم حضرت آقا به تلگرافخانه رفته تلگرافی به نجف کرده مخاطب،
 آقا شیخ احمد هم به امضای بنده رفت به جهت حاجی سید محمود و حاجی سید محمود
 نقش و حاجی آقا و سید عبدالحسین در کربلا آقا سید محمد عطار هم به جهت کربلا نوشت
 در جوف آن، آقا خان و آقا سید حسن و آقا شیخ علی اکبر هم به جهت کربلا نوشتند.
 بالجمله در آن زمین هندوانه و انار صرف شد، ناهار باز احاله به رُب شد لعن الله الرب؛
 قریب به این منزل چشمه آب شوری داخل فرات می شود و چون در معبر بوده قنطره بر آن
 ساخته اند، خیلی باظرافت بود، از آن عبور کردیم.
 در بین راه یک رأس قاطر زمین خورده و دارفانی را وداع گفت و به خلوت انس گرفت.
 حمل کجاوه آن را بر پشت خری زدند و دو عدل حاجی را بر آن سوار کرده با تفصیل تمام
 وارد کردند!

فحیمه

نزول: ساعت دو از دسته؛ خروج: ساعت هشت از شب
 در کنار فرات قلعه ای است مرکز عسکر، سی چهل نفر سکنه هم متفرق اند. خضرویات
 مختصری داشت. هندوانه خوب خریدیم و خوردیم. مرغ در این منزل بالنسبه بهتر است،
 هشت مرغ خریده به جهت شب طبخ کرده، ناهار هم قدری آب مرغ و آبلیمو و نانهای
 مطبخ همان محل صرف شده و لله الحمد. مأمورین رژی سخت متعرض حاج هستند، در
 فحص تنباکو شدند، به چادر ما تعرضی، جز اظهار خلوص نشد، قریب یک لیره و نیم از
 حمل حاج جریمه گرفتند، علی الظاهر خیلی به خیر گذشته. نزدیکی این منزل هیزم فراوان
 است از جنگلی که در آن محل است می آورند، عکامها رفتند آوردند و به همین ملاحظه گویا

فحیمه‌اش گویند چون ذغال حمل می‌شود.

عانه

نزول: ساعت چهار از دسته؛ خروج: ساعت هشت از شب

متصرف نشین معموره است در کنار فرات، طولانی، عرض ندارد، شاید دو ساعت طول بلد است ولی مخروبه و از سنگ و گل ساخته، مزروعات ایشان خیلی با طراوت، هندوانه‌های خیلی بزرگ ولی مزه و لطافت ندارد، نان بالنسبه بهتر است. به مجرد ورود، مأمورین عثمانی آمدند و کرنش خود را کردند و توصیه در باره مأمورین رژی کرده رفتند. منزلگاه حاج در کنار فرات در قزو^۱ بود؛ خیمه ما اشرف خیام به فرات بود، خیلی با صفا و خوش منظر. ناعورهای متحرک به آب در طرفین شط در صدا و حرکت است، دایره است از چوبهای سخت محکم، خشبه سخت کلفتی را محور کرده بر دو ضلع، نیا^۲ انداخته قوس دایره ملفوف به کوزه‌های سفالی است. قطر دایره تقریباً ده ذرع می‌شود، با این همه هیاهو و زحمت یک بکره^۳ آب جلب نمی‌کند.

در کوچه‌های عانه هنگام رحیل قاطر مرکوب ما از حمل کجاوه عاجز گردید، در همان بدو از مسامحه عکام و نابلدی بار را بر زمین گذاشته به کمال سختی زمین خورده یک شیشه رب شکست و بحمدالله خودمان سالم ماندیم. در عانه چهار طاقه عبای سفدانی اداره ما خریدند، یکی حسین طباح و یکی آقا میرزا محمد عطار و یکی آقای شیخ علی اکبر و یکی بنده، قیمت هر یک دو مجیدی و ربع.

بلی مسافرت طرق طولانی مرکوب قوی لازم دارد، باید هر شخص مسافر تدارک قوت مرکوب خود را ببیند که در بین راه از ضعف آن به زمین هلاکت و وادی ضلالت نیفتد، قوت ایمان است که انسان را به مقصد اصلی می‌رساند و از هول و خطرات طریق و قطاع و اعدای آن محفوظ می‌دارد، اگر اندک در یقین او خللی و

۱. میدان کوچک.

۲. شاید: نی‌ها

۳. چرخه که بر سر چاه آب برای کشیدن آب نصب می‌کنند.

ضعفی روی دهد فوراً در هر یک از عقبات به زمین می خورد و آیا کسی باشد دست
او را بگیرد و دوباره به جایش اندازد یا نه؟ یا علی مدد، مگر به کمک تمسک به ذیل
اُمّه اطهار علیهم السلام چاره نماید.
ناز پرورده تنعم برد راه به دوست عاشقی شیوه مردان بلاکش باشد

نهییه

نزول: ساعت چهار و نیم، خروج: ساعت شش از شب
قلعه‌ای است در شاطی فرات، مرکز معدودی از عسکر محافظه، شاید چند نفری هم
ساکن باشند، بر قفری است، ولی هوایش بالنسبه خوب و لطیف بود.

گائِم (گویا مهمل قائم)

نزول: ساعت سه و نیم از دسته، خروج: ساعت هفت از شب
قلعه‌ای است در شاطی فرات مرکز عسکر محافظه، از زراعت و جمعی سکنه در اطراف
شط خالی نیست، مدیر نشین است، قاضی و مدیر از حلب معین می شود، در این نقطه سر
حد عراق تبدیل به حدود حلب می شود، خیام حاج را در دامنه صحرای دور از شهر
زده اند، در طرفین شط جنگلهای طبیعی و اشجار گز زیاد است. هندوانه هم می گویند دارد.
در این صحرا عمده بدویان ساکن اند، بره‌های فربه داشتند، نان بسیار بدی دارد که مأکول
نبود، چون ما تدارک ندیده بودیم و نزدیک ظهر هم به منزل رسیده بودیم امر ناهار مرتب
نبود، لوییای ریزه که عصرانه معمول است خریده دادیم طبخ کردند و قدری خوردیم، مابقی
اشتها را برای شب گذاشتیم.

که چنین طال اشتیاقی

هل سبیل للتلاقی

طعمه مَر المذاقی

و سقانی البین کأساً

فی النکاب و اندقاق

و دموعی فوق خدی

ابو کمال

نزول: ساعت یک از دسته؛ خروج ساعت هفت از شب

قصبه‌ای است، معموره آن جدیدالبناء، قائم مقام نشین، تعیین آن از نفس اسلامبول می‌شود. عده نفوس آن آن قدر قابلیت ندارد، ولی اعراب حوالی آن بدویان زیاد هستند؛ عمل معاملات با آنها است. خیام حاج در خارج آن در صحرای وسیعی زدند. هیئت جماعت از مفتی و نقیب و رئیس بلدیة و سایر اشراف ساعتی بعد از ورود به خدمت رسیدند و تمی گرفته^۱ پذیره شدند و رفتند. در تمام کسبه و اهالی یک نفر شیعه حسین نام از کسبه آنجا است، اصلاً کربلایی است. نان این منزل از همه منازل بهتر بود. ناهار را آبگوشت صرف کردیم و لله الحمد علی کل حال. امروز صبح قریب به همین منزل چشم زخم مختصری رسید و بحمدالله به خیر گذشت. قاطره کجاوه آقا با کمال قوت و ضخامت که داشت در زمین هموار سر رفت و کجاوه را به زمین زده فوراً خود را از کجاوه بیرون انداخته چیزی واقع نشد، و الحمدلله اولاً و آخراً، بعد از شط، قریب یک میدان.

گل ز حد برده تنعم ز کرم رخ بنما

مهر و مینا زد و خوش نیست خدا را بخرام

صالحیه

نزول: ساعت چهار از دسته؛ خروج: ساعت دو و نیم از شب

مرکز عسکریه بر شاطی فرات، معدودی سکنه، عمده بدویان رفت و آمد دارند؛ زراعت مختصری با کمال طراوت در منظر و مرئی بود. گوسفندی جناب مدیر خریده و افق سیاسی را پر از رعد و برق کردند، ما هم با کمال تمکین گوش داده تصدیقات بلا تصور می‌نمودیم. ناهار صرف شده، شام فاخری به جهت شب ترتیب دادند. در حوالی غروب حاجی خلف حمله‌دار ملحق شده دسته حاجیان خود را جدا کرد. بیچاره شیخ قزوینی که پیاده با کاروان ما می‌آمد در راه مانده به ما نرسیده، خیلی مضطربیم که این بیچاره چه بر

۱. تمنی به معنی سلام دادن نظامی.

سرش آمده. باروت مکاری در این منزل مصیبت زده است. یک رأس قاطر مشارالیه از کمر افتاده قرار بر رحیل اختیار نموده، در زاویه عزلت خزید، بار خود را سبک کرده و بر پشت هم کمندانش نهاد. هنگام حرکت چون شب بود مشاعل و فانوس و فنرها^۱ و چراغهای فرنگی روشن کردند به یک حالت مهیجی چون جشنهای عمومی، به علاوه متحرک هم بود؛ در منظر انسان خیلی خوشگل می آمد؛ از نشیب کوههای مرتفع فریادها بلند، چراغها قطار، عبور کردیم به سلامتی. خدای منتقم قهار جلت هیبت و قدرته

فراق را به فراق تو مبتلا سازد
چنانکه خون بچکاند ز دیده‌های فراق
نمی دانم فراق و هجر که آورد در جهان یارب
که روی هجر سیه باد و خانمان فراق

میادین

نزول، ساعت دو از دسته تخمیناً؛ خروج: یک ساعت به غروب مانده
قائم مقام نشین است، در صحرای بسیار وسیعی واقع؛ اراضی آن در کمال استعداد، کمتر زمینی به این قوت و استعداد دیده شد. زراعت آنها بسیار خوب است. نان فرداعلا دارند؛ هندوانه بسیار بزرگ و ارزان ولی آن قدر مزه نداشت. طرف قبل از ظهر در ولایت گردش نمودیم. به جامع ایشان رفتیم، اوضاع بلدی خیلی شباهت به سامره دارد هرچند معمورتر است. طرف عصر قائم مقام و سایر مأمورین و مفتی و قاضی به چادر ما آمده مراتب تجلیل و تبجیل را ادا نمودند. مأمورین رژی در این منزل و منزل سابق بنای سخت گیری بر حجاج داشته بلکه نسبت به جماعت حاج که قبل از ما حرکت کرده بودند خیلی سختی کرده بودند ولی بحمدالله تعالی نسبت به ما ابداً اظهاری نشد بلکه نسبت به قافله ما اظهاری نداشتند.

۱. چراغهای فتری نوعی چراغ که مثل فتر جمع می شده و داخل آنها شمع روشن می کرده اند.

اول شب نماز مغرب و عشاء در بین راه خوانده چراغها روشن کردند به همان کیفیت شب قبل جشن! متحرک روانه شدیم.

دیر

نزول: یک ساعت قبل از فجر یوم شنبه؛ خروج: ساعت نه ونیم از روز دوشنبه
شهری است بلکه دهی است متصرف نشین، عمارتهای عالی و دانی، جوامع معتبره، چند خیابانهای مستقیم وسیعه تسنیم و تحجیر شده به طرز بلاد متمدنه، چراغهای رسمی بلدیّه در بعضی از کوچه‌ها برق است نه گاز؛ هندوانه خیلی اعلا وافر و ارزان، انار و انجاص^۱ هم است. دکانین و مغازه موفوری دارد؛ حسین نام از اجله بلد صاحب مغازه‌ای است مفصل، خیلی اظهار خصوصیت نموده؛ دسته حاج علی اصفهانی معروف به لختی در آنجا نازل بودند و همین روز عصر حرکت کردند از راه شام؛ حاجی سید علی اکبر پاقلعه یک جعبه گز تقدیم کرده اظهار ارادت خود را نموده؛ طرف عصر منزل ایشان را در حالت حرکت مشرف فرمودند.

شط فرات از بالای شهر منشق می‌شود؛ یک شعبه موازی شش دهنه پل از کنار شهر عبور می‌کند؛ بر روی آن پلی ساخته‌اند، قسمت بزرگ فرات از حوالی شهر عبور می‌کند، قرب نیم میدان مسافت، اساس پلی هم آنجا ساخته‌اند. رفتیم تماشا کردیم. یک قطعه آجر گویا پیدا نشود، تمام عمارات سنگی است. قرائت خانه عمومی خالی از صفا نیست. کیفیت عروسی آنها را هم تماشا کردیم. شمشیری بالای سر داماد گرفته جماعتی مردان در جلو با چراغ و طنبور حرکات عجیبانه و حشیانه می‌کنند. مکلوار و چباق و شمشیر بازی می‌کنند. جماعتی نسوان هم پشت سر داماد ترنم و هلله می‌کنند و به همین حالت سه شب در کوچه‌ها حرکت و دور می‌زنند؛ قل کل يعمل علی شاکلته^۲.

و من مُحَسَّنات ما وقع عندنا آن که از ساعت ورود الی خروج، هر صبح و عصر و شام غالباً در اوقات جلوس و قعده صحبت علمی مذهبی در کار بود. امام جامع

۱. نوعی آلو

۲. اسراء (۱۷)، ۸۴.

عمری ملا نهر که از میرزین علمای حنفی بوده به خیال خودش جلوه کرد و سؤالاتی دسته کرده پیش آمد، آن قدرها قابلیت صحبت با حضرت آقا نبود. در مبارزه اول به حول و قوه الهی چندین سؤال فقهی و اصولی و کلامی و ادبی از او کردند، مایه او را به هم زدند و بالاخره در شب اول پاره‌ای سؤالات خیلی رقیق از او کرده حدیث منزلت و عقیده او در باب معاویه سؤال شد، قلم آنجا رسید و سر بشکست.

فهرست سؤالات مشارالیه:

دلیل جواز متعه؛ دلیل منع غسل رَجُل در وضو؛ دلیل جواز و التزام به مهر در حالت سجده؛ متفرقه خیلی صحبت کرده؛ مؤمن عاصی در جمعه بمیرد؛ حیات خضر؛ تصلیه بر علی امیرالمؤمنین - ع -؛ ماتعتقدون فی ابن تیمیه؛ اصحابی کالنجوم؛ بحمدالله تعالی جوابهای شافی داده شد کما هو حقه؛ و لا حاجة لنا الی تذکاره و لعله یذکر فی مطاوی ما حررناه ان شاء الله؛

فهرست سؤالات حضرت آقا از مشارالیه:

ما تقول فی معاویه؛ ما تقول فی حدیث المنزل و ما معناه و ایضاً ما معنی قوله - ص - فی الغدير: الست اولی ..؟

فهرست سؤالاتی که بنده از او کردم:

مالدلیل علی حجیة القیاس؛ العالم عندکم ایها الاشاعره حادث زمانی او ذاتی او کلیهما؛ ما تقول فی قوله تعالی: ولقد عهدنا... و فی قوله تعالی: و علم الادم الاسماء...؛ مالذی دعی العلماء فی ما صنعوا فی مبحث القرآن و انه مخلوق ام لا؛ من الخطیب یوم فتح بیت المقدس؛ الارادة علة ام لا، حادثة او قديمة و کیف یربط الحادث بالقديم.

ولا یخفی انه لم یقدر علی جواب شیء من تلك المسائل بل ظهر منه انه لم یقف علی حقيقة الامثلة.

سیخر با معجزه پهلوانزند دل خوش دار

کی سها عکس ز خورشید مصفا ببرد

بانگ گاوی که صدا باز دهد عشوه مخر

سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد^۱

و بالجمله مجالس انس این دو سه روزه غالباً خالی از صحبت علمی نبود. ضمناً

سؤال دیگر از مشارالیه فرمودند که در ماند و هو انه: ورد عن النبی -ص- ان الخلیفه

بعدي اثني عشر؛ مَنْ هؤلاء غیر مایقوله الامامیه؟ فلم یقدر علی الجواب حیث علم

انه وقع بین المحذورین؛ اما تصدیق الخلفاء الذین تصدوا الامر حتی یزیدبن معاویه

و هو افسد قیل یؤخذ به، و اما تصدیق الاثمة الاثنی عشر الذین یقولون بها الامامیه.

چه جای صحبت نامحرم است مجلس انس

سر پیاله بیوشان که خرقه پوش آمد

بگذرم از این مقال که منافی وضع رحله است. محض اشاره تحریر رفت.

دیر را زور نامند؛ سؤال کردم: این همان دیر معروف است که بات فیه رأس الحسین عند الراهب؟ اجاب أن فی الجامع العمری محل عند المنبر یزورونه بعض العجم و یقولون أنه مشهد رأس الحسین -ع- و یشم فی بعض اللیالی المحترمة رائحة طيبة. و حکایتی خادم مسجد مزبور که از اعیان بلد و ساعت ساز است به جهت یکی از رفقا نقل کرده که بمجلس اینک شبهای متبرکه در مسجد هیاهو و رفت و آمدی می شود و من خود هر شب در مسجد بیتوته می نمایم و خود پیغمبر -ص- را زیارت کردم و به همین واسطه شیعه شده ام؛ واللہ العالم.

مدت وقوف در دیر طولانی شد، رفته رفته تولید خلاف در تعیین طریق حلب و شام در گیر شد، کار سخت شد، حمله دار دامن همت به کمر زده که مقصود خود را انجام بدهد، از راه شام برود، حاجیان از مسافت بعیده منازل و نبودن آب شیرین در تک و تاب افتادند. حضرت آقا پیوسته به ملایمت و مساعدت فصل خصومت را استقبال می فرمایند. مجالس مذاکره و مشاوره به طول انجامید. بعد اللتیا والتی مقرر داشتیم که تفاوت ضرر حمله دار را حاجیان متحمل شوند، هر نفری چهار مجیدی و نیم قرار شد بدهند، جمعی از آنها صورتاً

۱ مؤلف در اینجا یکی دو صفحه از اجوبه سؤالات سائل را آورده که ربطی به سفرنامه نداشت و لذا از ذکر آن خودداری شد.

قبول کرده بعدها رد کردند و العمدۃ بملاحظۃ العکام، و بالجملة غلبه با حمله دارها شد و راه شام معین، در اواخر از منہ جناب آقای شیخ محمد رضا لوای مخالفت بلند کردند و با عربانه^۱ از طریق حلب تصمیم عزم نمودند. حضرت آقا به ملاحظۃ همراهی با ایشان و اجتناب از تنها گذاشتن حجاج این معنی را از ذهن ایشان منصرف و جداً و اکیداً ایشان را همراه خود در کجاوه سوار کردند، ولی خیلی از این معنی عموماً دلتنگ شدند که چرا راه حلب را نرفتیم. ضمناً تلگرافی شد که توجهنالشام سالمین، پاکی هم ارسال شد به جهت حاجی آقا هم نوشته شد. به جهت سید عبدالحسین هم در کربلا نوشتم.

خلاصه ساعت نه و نیم از دیر (زور) حرکت کرده خیکهای آب فرات برای راه برداشته توسط مکاریهای دیرانی قبل از حرکت ارسال داشتند. قریب اول غروب به چشمه رسیدیم، نزول کرده تجدید وضو و نماز مغرب و عشاء خوانده سوار شدیم. شام را هم از برکات آقای مدیر، با کمال بی‌نگی مشحون از چندر و پندر در کجاوه صرف نمودیم؛ نظرم می‌رسد اواسط شب شروع به شام خوردن کردم، قریب فجر فارغ شدم با سید العفو و توسل به چهل و یک مؤمن، دیدم اثری نکرد، به طب طبیعی رجوع کردم و قدری از آن معجون افلاطونی که لیلأ و نهراً جلیس و انیس است روی آن ریخته شد، مربا چندر، جای همه دوستان خالی از جناب مدیر معذرت می‌خواهم (چون میان هم‌نشینان ماجرای رفت رفت).

روزی اگر غمی رسد تنگ دل مباش رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود

قباقب

نزول: تقریباً اول فجر؛ خروج: ساعت شش از شب

فدای خانه در بسته‌ات شوم لیلی به هر طرف که نظر می‌کنم بیابان است
از آبادی فقط یک چاهی است که مرکز عروق میاه عَفَنه اراضی شامات و دمشق و
دیراست، جمعیت اعراب بدوی و هجوم مکاریان قافله هنگامه غریبی سر چاه بر پا کرده،

مرکز عسکریه هم ساخته‌اند؛ چون هندوانه و آب فرات همراه داشتیم خوش گذشت، گوسفند زیاد در آن صحرا ملاحظه گردید. خلاصه شب را نیمه کرده حرکت کردیم.

بئر جدید

نزول: ساعت سه و نیم از دسته؛ خروج: ساعت شش و ثلث از شب
بیابانی است مالا مال دل تا خانه لیلی

دو صد مجنون سرگردان در این ریگ روان گم شد
چاهی نشانه معموره حفر کرده‌اند، با روز گذشته قریب المخرج^۱، بلکه قدری هم مالخ
است بطوری که قابل انتفاع طبع هم نیست، مخروطه عسکریه هم دارد، دو نفر عسکر از دنیا
رمیده از جان خود سیر شده آنجا ساخلو هستند، چه جنایتی کرده‌اند که به سیاست در این
صحرا مستحفظ شده‌اند؟ چون هندوانه و بقیه (آب) فرات داشتیم بد نگذشت.

سُخنی

نزول: ساعت چهار از دسته تقریباً؛ خروج: نیم ساعت از آفتاب فردا گذشته
قریه‌ای است بر رؤس تلال و محاط به جبال و تلال؛ یک فرسخ به آنجا مانده کوه ابیض
مشاهده می‌شود. گویند رمل سفید است، زراعت مختصری دارد، چند قطعه باغستان
محقری دارد، دو گنبد سنگی در سر تلی در این قریه است که اهالی محترم شمارند، گویند قبر
شیخ واصل است. عیون متعدده دارد حارّ و گرم، یکی از آنها را حمام رسمی کرده‌اند. گویند
برای امراض جلدی نافع است و لیس ببعید قیاساً بسائر المیاه الحارة المعدنیه؛ و به همین
ملاحظه طرف ظهر رفتم در آب گرم تنظیفی کرده بدل حمام شد. در قریه رفته نان و ماست
گرفته، ناهار بادبجان و ماست اعلی صرف گردید. از اوایل غروب زمزمه رحیل و وقوف
آغاز شد، حجاج بنای رحیل و کوچ، مکاریها به جهت خستگی ماها، بنای توقف، حاج
خیلی دلتنگ، حضرت آقا در کمال تغیر بنای فسخ معامله با حمله داریه دارند، تا صبح

۱. یعنی مثل آب چاه روز قبل است.

خاطر شریفشان آرام نگرفت؛ ضمناً جعلی منتشر کردند که غزو در بین راه است، شب تا صبح فریاد الحفاظ الحفاظ بلند کردند خواب درستی نکردیم؛ چون شب جمعه بود احیای بیتوته قهریه را مغتنم دانستم و بالجمله بعد از طلوعه آفتاب شکم گرسنه روی به راه گذاشته بیابان سنگلاخ قفر، باد متوسط کاسر حرارت شمس، ساعت نه به قلعه مخروبه عرک نزول نموده.

چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین گهی زین به پشت
هر کسی ریش خود را در طریق سعادت به دست غیر ارباب صلاح بدهد این
طور در صدمات شدید می افتد؛ اللهم نجنا من مضلات الفتن

عرک

نزول: ساعت نه از روز جمعه دوم شهر ذی قعدة الحرام (ماها استهلال کردیم و ندیدیم)؛
خروج: ساعت شش و نیم از شب
مخروبه قلعه ای است و چشمه آب شیرین خوبی، چند نفری اهالی دارد، حوایج حجاج
چندان یافت نمی شود، فقط نانی و هیزمی و کاهی داشت. از خستگی راه و حرکت در تعب
شدیم، سیما به ضمیمه گرسنگی، مضافاً الی شرب الزعفران فی صبیحة الجمعة با نسخی، هر
چند فرح زعفران بدل گرسنگی حفظ عروق می نمود و هذا من برکة البرامکه؛ تمام نگرانی به
جهت مزاج حضرت آقا بود که با آن طبیعت صفراوی و حرکت سودا و ارتفاع عرق غضب
به جهت خلاف حمله داریان و فوت وقت عزیز و صدمات وارده به جهت حاج از انتخاب
این طریق و ترک راه حلب و آفتاب راه و ناشتا بودن؛ الحمدلله که ضرری فعلاً محسوس
نیست. ینبغی حاجیان سالکین طریق شام را که شخص واقفی بر مواقف و مراحل ملتفت
مواضع و منازل همراه داشته باشند که در تدارک منازل خالی از قوت را قبل از ابتلاء ببینند و
لا اقل در کجاوه ها تدارک کنند؛ و هذه سیئة من سیئات الحملة داریه حیث استحسنوا هذا
الطریق و فعلوا ما فعلوا.

تدمر

نزول: ساعت یک و نیم از آفتاب تقریباً؛ خروج: اول آفتاب روز بعد

تدمر و ما ادریک ما تدمر؛ در دامنه کوهی عمارت جبال کرده‌اند، دشتی وسیع و ارض مستعدی در جلو دارد، عمارات حجری که در این موضع مرئی است از اقدم و اعجب صنایع بشر به شمار است، بلکه جماعتی را عقیده آن است که فوق طاقت بشری است، از ابنیه عماریت و اجنه می‌دانند و احداث آن را از حضرت سلیمان نبی -ع- می‌دانند و یحستجون لذلک بما انشاه النابغه^۱ الذی کان من شعراء الجاهلیه:

الا سلیمان اذ قال الملیک له قم فی البریه فاحدها من الفند
و خیس الجن انی قد اذنت لهم ینون تدمر بالصفاح والعمد
لکن این عقیده را گواه صادق محکمی نیست، مضافاً الی آن که صور و نقوش مجسمات ملاحظه گردید که حکایت از سلاطین دوران می‌کند. و بالجمله وصف عظمت ابنیه آن را نمی‌توان به تحریر در آورد، همین قدر:

در جهان دنگ و دنگ بسیار است سنگ بالای سنگ بسیار است
جمله عمارات آن را تعدادش مشکل و ما را فرصت تحقیق نبود، ولی چند اساس عظیم آن را مجملأ می‌نویسم.

یکی آن که فعلاً اهالی قریه ساکن در خلل و فرج آن هستند، باب اولی آن، ارتفاع محیر العقولی دارد و کانه پنجاه زرع شاه، احجار عظیمه بر بالای یکدیگر استوار کرده‌اند و درب کوچک متعارفی دارد داخل قریه می‌شوند و در ظُهر همین بنا در صوب داخل علامت سر درب اصلی موجود است، دو ضلع دهنه از سنگ یکپارچه منبت هر یک قریب دوازده زرع شاه باقی است که یکی از آنها از پا افتاده، همین که بالنسبه ملاحظه می‌شود معلوم می‌شود این بنای باب حالی متأخر از این مخروبه فعلی است و آن لطافت تعمیرات دیگر را هم ندارد.

سنگی بالای باب مخطوط است ولی لایقراء؛ خلاصه داخل قریه شدیم به باب دوم رسیدیم، آن هم عالی است، جامعی در آن است، داخل شده، افخر ما فیه آن که شاه‌نشین مسجد که طولش هشت قدم و عرضش شش قدم و فیه المحراب مسقف است به یک حجر

۱. از شعرای جاهلی و متوفای ۶۰۴ میلادی (۱۸ قبل از هجرت)

مقطوع منبت، خیلی عالی و کذلک در آخر شبستان درب کوچکی خارج می شود فضای کوچکی است و فیه ایوان مسقف و فیه صور مجسمه منقوشه حکها المخربون مثل همان سقف محراب. در آن ایوان، دُرّجی سنگی است، به سطح این ایوان می رسد که مشرف بر بیوتات اهالی و سایر عمارات عتیقه.

از قریه خارج شدیم، در پشت جدران آن محل، سنگی عظیم افتاده که یک کتیبه در زیر آن منبت و ملون است و العجب کل العجب که لون حمره و لاجوردی تا امروز محسوس و مرئی است.

دویم اساس عظیمی است که در دامنه کوه تا مدّ بصر بنا کرده اند به اوضاع مختلفه که به هیچ وجه با افکار قاصره ما تطبیق نمی شود و به جایی نمی رسد. عده بیوتات را نتوانستم تحقیق کنم، یک سردرب بسیار عالی فاخری که از بدایع صنایع عالم محسوب است در ابتدای سالون ملاحظه می شود، بعد از آن داخل فضایی می شود که از دو طرف ستونهای سنگی قطار و مرتب مبنی است، کثیری از آنها قائم و اکثر آنها افتاده و سیل رمل آنها را غرق کرده و جمله ای از آنها از خاک بیرون است، انسان که با تأمل و تدبر و با نظر عبرت و بصیرت ملاحظه کند قوه فشار دهر را نسبت به عالم سُفلی می تواند بفهمد که تا چه درجه است. چهار قائمه سنگ سهاق که از جواهرات نفیسه به شمار است موجود است که هر یک شانزده قدم طول و شانزده شبر قطر، دو عمود آن بر روی خاک افتاد و یکی از آن دو از کمر شکسته و در اواسط همین خیابان یا سالون، فضای مربعی است که کائنه محل تحت رشت(?) بوده و چهار سکوی بزرگ رفیع از آن بر قرار است. سر ستونهای ابنیه تمام سرمشق (مد) امروزی متمدنین است. از ملاحظه آنها و جاهت صنایع اروپا از نجاری و حجاری از میان رفت، لَانَّ الْفَضْلَ لِلْمُتَقَدِّمِ.

در این اساس هر قدر تطویل داده شود بجا است و بالاخره عשרی از معشار عجایب آن نوشته شده، لهذا از این مقام می گذریم، خدا توفیق دهد اخوان مؤمنین به سلامتی متوجه حج بیت الله بشوند و در این بیابان به نظر عبرت این قصور خالیه و قبور بالیه را ملاحظه فرموده بر بصیرتشان بیفزایند و بدانند که

این همان چشمه خورشید جهان افروز است

که بر افروخت بر آرامگه عاد و ثمود

اگرچه عالم حادث زمانی است به اتفاق ملل عالم، لکن عمر آن خیلی دراز است.

بس خاک که آدم شده آدم شده بس خاک

زیــــن گــــردش افــــلاک

بس نو که بشد کهنه و بس کهنه که نو شد

دیــــدی کــــه چیتو^۱ شد

سیم در دامنه کوه به مسافت دو میدان تا قریه حایله مغاره‌ای است که به وضع سرداب حفر کرده‌اند و درب سنگی بسیار خوشگلی برای آن گذاشته‌اند، عیناً نجاری حایله که مدعی‌اند عقل جدید اختراع کرده بر آن لنگه درب موجود است، لنگه دیگر آن را ندیدیم گویا...^۲ اساس عتیق به دیار خود حمل کرده باشند. چند سطر خطوط فرنگی گویا آلمانی باشد بالای استوانه نوشته‌اند معلوم می‌شود بعد از سیاحت و استفاده، تشریح و توضیحی که مفرح قلب اسلامیان است آنجا نوشته به یادگار گذاشته‌اند.

خلاصه داخل سرداب دهلیزی است و در بین و شمال و مقابل او صفه است، صفه روبرو گچ کاری است، سقف آن منقش به الوان خیلی لطیفه در اطراف جدران صفه، اشکال بسیار مستحسن که:

صورتگران چین اگر این چهره بنگرند نقش نگارخانه چین را کنند حک در بدنه جدران اطراف صفه خلل و فُرَجی است به قامت و عرض و طول انسان، چنین مکشوف می‌نماید که این خلل قبور آن جماعت بوده که به رسم سابقین بر اسلام اموات را ایستاده متواری می‌نموده‌اند. در صفه دست راست یک مجسمه عظیمی است که سر آن را قطع کرده برده‌اند، به حالت جلوس و یک پا دراز کرده؛ سه صورت دیگر پهلوی او نشانده‌اند و پیاله به دست راست او داده‌اند و در دو طرف صفه دو سنگ بزرگ چون حوض سنگی گذارده و در ساق آن مجسمه‌ها و رجسته تا سینه انسان که صورتهای آنها

۱. این مصرع را با لهجه اصفهانی بخوانید.

۲. کلمه‌ای شبیه منحرین؛ گویا مقصود مستعمرین و اروپائیان است.

محکوک است. در صفت دست چپ چیزی نیست.

چهارم بیوتات رفیع بالا ی تلی خیلی رفیع بنا کرده اند که ما را از جهت بعد مسافت و طول ارتفاع ممکن نشد داخل آنها شویم، گفتند در آن بیوت چاهی است که صداهای غریب از آن شنیده می شود، والله عالم.

پنجم چند صورت مجسمه تام الاعضاء و صحیح الجوارح است که در غُسله^۱ عسکریه تدمر فعلاً تحت الحفظ موجود است یکی به صورت سلطانی به حالت جلوس و یک پا دراز کرده دستی بر بالای زانوی خود، به دست دیگر جامی گرفته و سه نفر پهلوی او نشسته و چند نفر به هیئت سرباز نیزه در دست در ردیف ایستاده اند.

ششم چشمه آبی است از یک سنگ اضافه در دامنه همین کوه قریب به آن سرداب، آب بسیار زلال از زیر کوه در می آید و مزروعات و باغات اهالی و شرب ایشان از همین آب است ولی قدری عفن است از جهت مجاورت کبریت معدنی، به دقت که ملاحظه کنی بخاری از اطراف آن متصاعد است. چشمه دیگری است در بین همین ستونهای قائم و قائم که بالنسبه آبش کمتر است ولی ظاهراً اعذب است از جهت عدم مجاورت کبریت. در اطراف همین ابنیه برجهای سنگی عظیمی است به فاصله دویست قدم که گویا قبور بوده باشد.

این مجملی از مختصر حال افق آن ولایت که استفاده ما بود تا ساعت یک و نیم از شب که مشغول گردش بودیم. و اما حال انفس آن دیره بسیار مردم لین العریکه سهل المؤونه دارد، نوعاً شافعی مذهب هستند، به پول خیلی علاقه و در فن اخاذی و جلائی از مستطرقین مهارتی دارند و برای هر نوع خدمتی حاضرند. هوای آنجا شبیه به بیلاق است بالنسبه به حال سابق خیلی سرد شد، انار و هندوانه داشت، گندم از دیر حمل آنجا می شود، نان خوبی نداشت، بادنجان اعلی یافت می شود، گوشت بسیار خوب بهم رسد.

مهیب ریاح عاصفه است، به این جهت ما در خانه منزل کردیم. اطاق مزین به ما جای دادند از توبره های پشمی و ریسمن صفحه دیوار اطاق مزین بود. در این منزل شیر سهاور مفقود شد و خیلی موجب دلتنگی گردید، حاجی حسین شیش جاری کشید و یک ربع

مجیدی مزدگانی داد بحمدالله پیدا شد، عساکری که از دیر همراه بودند قبض سلامتی گرفته مرخص شدند. اول آفتاب روی به راه نهاده حرکت کردیم، باز مفسدین و مرجفین ارجاف کردند که غزو بین راه است؛ گویا محض تعطیل این شب بود.

بیاضه

نزول: ساعت شش از دسته یعنی تقریباً قریب ظهر؛ خروج: یک ساعت و نیم از شب گذشته

بیابانی است شبیه به جلگه‌های ایران محاط به کوههای متوسط، بته یوشن^۱ زیاد است، چاهی حفر کرده و قلعه عسکریه مختصری بنا شده. ناهار بادنجان و کشک خیلی لذیذ صرف شده به جهت شام هر کس تدارک خود را در کجاوه‌ها همراه برداشت. تقریباً هفده ساعت در حرکت بودیم، قاطرها چندان در تعب شدند که چند رأس از آنها کمری شده رفتند.

قریتین

نزول: ساعت پنج و نیم از دسته؛ خروج: ساعت شش و نیم
معموره کثیرالنعمتی است بالنسبه مدیر نشین، اهالی آن نوعاً مسلم شافعی مذهب، نصرانی هم زیاد دارد، انار و انجیر و انگور سیاه خیلی اعلای ارزان دارد. عوض ناهار تفکه^۲ به همین اثمار کردیم. طرف عصر در معموره گردش و در جامع تحقیق بجا آورده برگشتیم. تدارک شب با کمال عجله دیده شد، مختصر مرغی مرتب است. ارض مستعدی دارد، عیون جاریه قریب به ده دوازده تا می‌شمردند. مردمان قوی البنیة ملاحظه شد. هوای آن اقرب به اعتدال است، درخت کبوده و تبریزی در این منازل مشاهده گردید. طول مسافت، تعب فوق تعب، لکن کجاوه راحت است.

۱. نوعی خار؛ و یوشن تپه در شمال شرقی تهران از این کلمه است که عامه آن را یوشان تپه گویند (دهخدا).

۲. تفکه از فاکه گرفته شده، تفکه به اثمار کردیم یعنی میوه خوردیم.

قُطنی^۱

نزول: ساعت قریب هفت تخمیناً؛ خروج: ساعت اول آفتاب روز بعد
معموره خوبی است ولی آن قدر نعمی ندارد، هندوانه و انار دارد، خیمه و دوسه خیمه
دیگر از خیام حاج دور افتاد بواسطه طول مسافت و خستگی قاطرها، فی الجمله بر حجاج
بد گذشت. بحمدالله به سلامتی وارد شدیم، منازل بعیده که محل خوف و خستگی بود تمام
شد، آنان که از راه حلب رفتند از این جهات آسوده بودند. سیب زمینی فرد اعلی موجود
بود، خورش را با سیب زمینی طبخ کردند خیلی لذیذ شد، جای احباب خالی بود. از خوف
سارقین رذل و پست تمام شب را کشیک به عهده حاجی حسین شیش و عکامها گذاشته
شد. فریاد الحفاظ بلند بود. ساعت نه از شب خواب به اوج اعلی طیران کرد، برخاستم
جایی مرتب کردم، ساعتی حظ سحر بردم؛ طرف صبح غاز خوانده سوار شدیم، تا قطیفه
غالباً در قراء و صحاری معموره عبور می نمودیم. نخست به قریه ای رسیدیم خیلی خوش
وضع و خوش زراعت، جیروت می نامند، بسیار شبیه به اراضی و قراء و دهات اصفهان
است. از آن گذشته به قریه دیگر عبور کردیم، در وسط خانه ها، کوچه وسیعی گذشتیم.

قُطیفه

نزول: ساعت چهار از روز؛ خروج: ساعت شش از شب
آبادی دلنشین کثیرالتعمه خوش هوایی است، بوی شام از اینجا استشمام می شود،
چشمه آب بسیار عذب و زلالی دارد، انجیر و گردوی فراوان؛ لدی الورود انجیر و افری
آوردند، خریدیم و خوردیم. لباس و رفتار اهالی به طرح شام است و خانه های نظیف،
مردمان زنده دل قوی البنیه لین العریکه دارد. جامع بزرگی از سنگ بنا کرده اند. مرغ و نان
فراوان و خیلی خوب، وارد قریه شده خانه ها را تماشا کرده مرغ زیاد ملاحظه کرده در فکر
صیادی افتاد. به هر تدبیری بود هشت یا ده دانه مرغ خریده گردوی فراوان، فسنجان رُب
ترتیب داده حمله دارها و بعضی رفقا حجاج را دعوت کرده شام مفصلی صرف کردند.

۱. در اصل بالای این کلمه آمده: اطنی

مذهب اهالی غالباً شافعی. از شام برای خریدن حیوان و فرشهای خوب تا اینجا تعلق رکبان می نمایند. ناهار ماست صرف کرده بالنسبه گران است.

شام

نزول: طلعه صبح پنج شنبه

به سلامتی وارد شام شدیم. در یک فرسخی تقریباً جماعتی از رؤسای تجار شیعه و جنرال قونسولگری با درشکه‌ها به استقبال آمدند. از کجاوه‌ها فرود آمده در آن درشکه‌ها سوار شده وارد شدیم و در خانه جناب حاجی محمد مهدی حلباوی، در محله معروف به خراب که خیلی آباد است نزول کرده بسیار منزل عالی فاخری است. پابرهنه دریغم می آید که بالای سنگ فرشهای صحن خانه راه بروم فضلاً از آن (که) بالنگ کهنه پر کثافت خود و رفقایم، هر چند بنده ملکی^۱ فاخر پوشیدم لکن مرافق^۲ و مناظر عالیّه آن خانه و آن سیاه جاریه در حوض و آن درختهای نارنج و ترنج سکه برای کسی باقی نگذاشت. هئیناً لاریاب النعم نعیمهم. انصافاً حاجی مهدی بسیار جوان معقول نجیب درستی است، لدی الورود خود با حاجی محمد علی و برادرانش مشغول پذیرایی شدند. ریوک(?) مفصلی آوردند، حضرات اعیان تجار و رؤسا به دیدن آمدند، بعد از ساعتی داخل بازار و کوچه‌های شهر شده اوضاع مرتبی دیده شد. رفته رفته به مسجد بزرگ جامع اموی مسجد یحیی مشرف شده، از اعظم ابنیه شام به شمار است. مسجد بسیار رفیع القدر و بنیانی است؛ تفصیل مسجد را بعدها بیان می نمایم.

صبا به تهنیت پیر می فروش آمد که موسم طرب و عیش و ناز نوش آمد

شام شریف

شهری است پر کرشمه و خوبان از شش جهت. لسان الشعرا ابراهیم الخاقانی الشیروانی معاصر مستضیء بالله در وصف شام گوید:

۱. نوعی پارچه گرانبها.

۲. از رفق و اصطلاحاً خانه‌ای که اتاقهایش خوب باشد می گویند مرافق خوبی دارد.

جسمی است زمین به هفت اندام نافش عرب است پشت او شام
 به زین خلقی نژاد ماناک^۱ از پشت فلک مشمیه خاک
 آن حرف که انتهای شام است خود اول مصر از او تمام است
 از دفتر شام در اقالیم مصر است سقط چو حرف تفخیم
 بر مصر نقطه نهی مضر است زیر نقطه هزار سر است
 شام است سفرگه ملایک بیعت گه صادقان سالک
 هم مکتب علم انبیا اوست هم مشرب جان اصفیا اوست
 شام ارض وسیع معروفی است، طولش از فرات تا برّ عریش بیست منزل و عرض آن از
 جبل طی است با بحر روم و آن بقعه از اراضی مقدسه است، هر چند در این ازمان آخر
 الزمان نفوس خبیثه در آن جای گرفتند و بر سادات میامین خلق تلخ و ناگوار گذشت و
 لکنها مهبط انبیاء الله و معبد اوصیائه و قبورهم و آثارهم الی ما شاء الله، و فی کتابه الکریم:
 یا قوم ادخلوا الارض المقدسه (مائده ۲۱)؛ و نجینه و لوطاً الی الارض الی بارکنا (انبیاء ۷۱)؛ و
 لسلیمان الریح عاصفه یجری بامرہ الی الارض الی بارکنا (انبیاء ۸۱)؛ و جعلنا بینهم و بین القری الی
 بارکنا (سباء ۱۸).

و قیل فی وجه تسمیته شاماً انه واقع فی شمال القبله، و الشام اسم للشمال کما ان الین واقع فی
 یمین القبله فسمی ین، و انه نزل فیه سام بن نوح - ع - و فی السریانی سین (را) شین خوانند.
 بلاد معروف آن مملکت فلسطین و اردن و ایلیا که بیت المقدس و قدس خلیل است. و
 حمص واقع بین دمشق و حلب، و هو به نام حمص بن سام؛ و مردمش معروف به حماقت، و
 صاحب معجم گوید: از فساد آب و هوایش عقل را فاسد می‌کند.^۲ این جمله کلمات سابقین
 است در باره شام. ولی (اگر) سخنهای عصری بخواهیم در باره آن شهر بگوییم و به مسلک
 امروزی سلوک کنیم باید شمه از حالات حالیه آن شهر دلربا بیان کنیم به شرط آنکه
 خواننده هوس عارض نشود و خود را مطمئن بدارد.
 شام قصر بزرگی است محاط به جناتی که تجری فیها الانهار، باعث آبادی آن شهر عمده

۱. مخفف ماناک، به معنای پنداری که، گویی که.

۲. معجم البلدان، ج ۲ ص ۳۰۴ (طبع دار صادر)

میاه جاریه از صفحات جبال اطراف است از شش جهت، تا یک فرسخ اشجار با ثمر پی در پی باغات معموره وصل به یکدیگر است، گردو و پسته و زیت و زردآلو و انگور اکثر اشجار آنها است. ابنیه فاخره و بازارهای وسیع معمور زیاده دارد، سقف بازارها آهنی است، در غالب خانه‌ها بل تمامها آب جاری است، چراغ الکتریک در کوچه‌ها و بازارها روشن است، تراموه در خیابانهای وسیع شهر به قوت الکتریک متحرک است، فسقه و فجره ملل معروفه با اسباب مهیا مشغول عیش و طرب خود هستند. یهودی‌های آن شهر از سایر ملل وقیح‌ترند، زنها و دختران ایشان سر و سینه و ساق و دست مکشوف حرکت می‌نمایند، بالنسبه مسلمین مستورترند، انصافاً با آن مقدمات ممهده ترقب این مقدار ستر از نسوان مسلمین نمی‌رفت. حمامهای بسیار نظیف مبله کرده در بازار و محلات مهبیای دخول و خروج عمومی است. جوامع اسلامی و کنایس و معابد یهود و نصارا بسیار دارند؛ صنایع آن غالباً منسوجات از قبیل عبا و طاقه و کتان و حله و سایر اقشه فاخره است.

دکاکین و محال تجارقی و مخزنها مملو از اجناس نفیسه، لوازم آسایش، عیش مهنّا به خوبی مهیا است. هوانه تنها موافق صحت مزاج انسانی است بلکه در تربیت حیوان خصوص خر ید طولایی دارد. یک رأس الاغ در بازار شام با کمال دقت مطالعه شد که حقیقتاً سبریان(?) خرهای عالم بود.

از شعار اهالی شام ریش تراشی است که از عهد سلاطین جور به یادگار مانده؛ اگر مسلمان جعفری بخواهد مَریش باشد خیلی مشکل است. مکاتب و مدارس مرتب و منظم برای طلاب علوم جدید به کمال خوبی آراسته است.

جعفریان با غیرت به همت جناب آقاسید محسن عاملی رئیس روحانی این ملت صاحب فنون فضایل و تصانیف متعدده؛ فقط یک مدرسه تحت مراقبت ایشان تشکیل نموده اطفال ایشان تحصیل می‌نمایند. مقام منبع این سید نبیل، اجل از این مراتب است، ولی برای حفظ شوون مذهبی جعفریان، به این گونه امور اقدام فرموده، جزاه الله خیر الجزاء. نوعاً فرقه ناجیه را نسبت به ایشان با اخلاص دیدم. به رسم یادگار یک نسخه از مصنفات ایشان حصون المنیعه در جواب صاحب جریده المنار نزد نگارنده است. از قرار مذکور امر معیشت ایشان هم چندان منظم نیست.

جامع اموی^۱

اعظم و افخر ابنیه شام جامع شریف حضرت یحیی -ع- است که از تماشای بنای عالی اساس رفیع و فرش مرفوعه آن انسان محو می شود. یاللاسف که کمتر نماز مقبول در آن ادا شده. شبستان عظیم آن به طول مسجد دوست قدم، عرض چهل قدم تقریباً، ستونهای قشنگ از سنگ و غیره ردیف هم منصوب و سقف را با چوب و آهن بر بالای آن ستونها قرار داده. محراب و منبر و شاه نشین بسیار فاخری در وسط این تالار عظیم بنا کرده در مقابل محراب که در وسط تالار است گنبدی درست کرده تمام فضای تالار قالیچه مفروش، دو شمعدان بسیار بزرگ طرفین محراب که در هر یک شمعی به قطر سه شبر و طول سه زرع تقریباً گذاشته اند. به فاصله چند قدمی از محراب در وسط همین تالار عظیم قبر مطهر حضرت یحیی -ع- با بنای فاخر و شباک مزینی ترتیب داده، مزار محترمی است. دو شمعدان به همان مشابه که در طرفین محراب است اینجا گذاشته؛ در فضای مسجد حوض مسقف بسیار قشنگی است؛ آب به کز در آن داخل و خارج می شود. انظف میاه جاریه است؛ در کنار شرقی مسجد دری بزرگ داخل فضا و بنایی می شود معروف به رأس الحسین -ع- مزار محترم معروف، خدمه مخصوص دارد، مسجد کوچکی است و در داخل آن اتاق درونی و در آن شباک کوچک به وضع خیلی مزین، کتیبه های آن اتاق درونی اسامی ائمه اثنی عشر و احادیث فضایل و مناقب آن سادات کرام علیهم السلام مکتوب و منقش است. لوحی به دیوار آویخته که در آن نوشته است نقلاً از تاریخ ابن حجر متضمن حدیث شریفی است و در آن تجویز لعن یزید علیه اللعنه را به صراحت نموده و اثبات تعیین موضع رأس شریف را در همین محل نموده، بابی انت و امی یا ابا عبدالله. «هر کجا می نگرم انجمنی ساخته اند».

زوار در آن محل شریف روضه خوانی و عزاداری می نمایند. کاملاً در آن محل

۱. مؤلف در کنار این نام نوشته است: یا دهر ویحک ماذا الفلظ.

شریف زیارت نموده به دوستان دعا کرده متوجه قبر مطهر حضرت رقیه -ع- شدیم، وارد خانه کوچکی شده در داخل اتاق، اتاق دیگری است که در آن شباک و محل قبر شریف است و پهلوی آن مسجدی است مختصر که دری دارد به اتاق اول؛ مبلغی می‌گیرند از زوار و اجازه خروج می‌دهند، تحف و هدایایی که برای آن مظلومه آورده‌اند حکایت از طفولیت می‌کند. از ملاحظه آن انسان رقت کامل می‌نماید.

مدتی بود از شرکت خان مدیر در قلیان آسوده بودیم. دوباره نذر خود را حل کرده شریک قلیان شدند ولی ممنون و مسروریم که از شرب چیکان هم مضایقه ندارند، از این جهت مندوحه است

مدينه طيبه



مدینه طیبہ

نزول: تقریباً دو ساعت از روز شنبه ۱۷ شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۳۱

خروج: قرب ظهر یکشنبه

لدی الورود از قطار آهن پیاده شدیم^۱، حاجی سید عمران حبوبی که از اجله تجار و اعزه ساکن مدینه است به استقبال آمده بود، همراه او به منزل او رفتم، صرف چای کرده برای تحصیل منزل خودم برخاستم چند منزل خوب پیدا کرده بالاخره رأی بر همان شد که در همان منزل کثیف که نوکرها قبل از ورود ما نزول کرده بودند بوده باشیم، چون خیلی کوچک و کثیف بود بالاخره در بستان صافی وسط درختها چادر را بپا کرده بیرونی را آنجا قرار دادیم، الخیر فی ما وقع. بسیار منظر مصفای با روحی داشت، جمعیت واردین و خارجین هم پی در پی روی به زیادت است. قبل از ظهر بطور مختصر مشرف به حرم مطهر ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله شدم و شکر الهی از این نعمت عظمای الهی به جای آورده طرف عصر مجدداً مشرف شده مصادف وقت صلات عصر بود مانع شدند.

سلوک حضرات مدنیها با جماعت عجم و شیعه فوق العاده مقرر قلب است، صاحبان غیرت و اربابان نفوذ و همت را فریضه ذمه است که فکری به حال این شیعیان بیچاره

۱. مؤلف سفر از شام تا مدینه را با قطار آمده اما متأسفانه هیچ گزارشی از آن به دست نداده است، می دانیم که این راه آهن اکنون تخریب شده و سالهاست که مورد استفاده نیست. ایستگاه آن در شهر مدینه میدان عنبریه بوده است.

بکنند، ما به قدر وسع و مناسبت مقام و وقت صحبت کرده؛ عنوان بهانه ایشان این است که در مذاهب اربعه ممنوع است کسی از جلو مصلی عبور کند و عجمان این معنی را زشت نمی‌شمارند و در وسط صلات جماعت مواظبت نمی‌کنند و در بین صفوف عبور می‌کنند؛ لهذا ایشان را از مسجد بیرون می‌کنیم؛ کلمه حق یراد بها الباطل لان کثیراً منا مواظبون علی صلوتهم و جماعاتهم و مع ذلک یعاندون معنا و لایخلون سیبلنا و سبیل الله المعروف؛ عتبه مقدسه که سواء فيه العاکف و البادی و مسجدی که الناس فيه شرع سواء این طور ممانعت می‌کنند در حضور پیغمبر - ص - زوار را به شتم و ضرب طرد می‌نمایند و خود با کفش در داخل روضه مطهره تفرج و تفرعن می‌نمایند و استهزای ایشان می‌کنند «الله یستهزیء بهم و یدهم فی طغیانهم»^۱.

خلاصه در این موقع سخن بسیار است، کل ذلک به علاوه آن که هر نفری یک مجیدی و نیم به عنوان مزوری و مطوفی می‌گیرند به هر تزویر باشد

بله هوش دار که در شهر دوسه طاراند که به تزویر کُله از سر همه بردارند مضافاً الی ذلک جماعتی به عنوان اشراف مدینه به کمال جد از حجاج مبلغی دریافت می‌کنند هر چند فقیر هم هستند و لعله این خرج بی‌موقع نباشد. و بالجمله شب را در حسینیه نخواستله نماز جماعت منعقد و جمعیت کثیر شد و چون اساس روضه منعقد و موقع مناسب بود خودم منبر رفته و از قراری که رفقا گفتند خیلی خوب واقع شد.

فردا صبح به حرم مطهر بقیع مشرف شده حالت غربت آن مظلومان رقت کامل داد بایی انتم و امی؛ امیدوارم همه دوستان و شیعیان موفق به این فیض معظم شوند، به نیابت همه دوستان و ذوی الحقوق زیارت کردیم ولی باز سلوک خدمه را با زوار خیلی ناگوار شمرده به هر یک، یک بلیط می‌دهند و یک مجیدی می‌گیرند، اگر کسی نداشته باشد راه نمی‌دهند. قریب غروب هم درب حرم را مسدود می‌نمایند.

مسجد پیغمبر - ص - پنج درب دارد و فضای وسط رمل فرش کرده در اطراف ایوان و شبستان است. ضلع شرقی آن زنانه است و سه طرف دیگر مردانه است. چهل ستون جنوبی

خیلی بزرگ و مشتمل بر قریب پانصد ستون است و به انواع چراغهای کهربایی و قندیل‌های زیتونی مزین و منور است و به سنگهای مرمر چون حریر فرش است و حصیرهای شیرازی گسترده و از محاذی شباک جلو قبر مطهر، مسجد را به طارم آهن قریب یک زرع جدا کرده در حقیقت آن سمت دستگاه طارمی است منبر مبارک و روضه مطهره و محراب آن بزرگوار متصل به همین طارم است به فاصله ده بیست قدم به شباک قبر مطهر، تمام خانه آن جناب محاط به همین شباک آهنی است و صندوق مطهر محاط به جامه فاخری است مستطیل و مرتفع که چیزی معلوم نیست، مابین شباک و جامه، رواق است و شمعدان و قنادیل در آنجا آویخته؛ پشت سر قبر مطهر حضرت زهراى مرضیه است، باب خارجی دارد که کانه خانه علی حده است. شباک پیش رو که حضرات عامه آنجا را زیارت می‌کنند برنجی و کلمات توحید نوشته‌اند، یعنی اصل شباک را مقرو ساخته‌اند و هر دهنه را یک روزنه گذاشته‌اند و روبروی جامه لوح فاخری آویخته که در یتیم که الیوم از قرار مذکور افخر جواهرات است بر آن لوح نصب است. نقل شد که جواهریان با بصیرت از تقویم آن عاجز شدند، بالاخره یکی تشخیص کرده که اگر این الماس را طفلی همراهی به هوا پرتاب کند به قراری که صعود می‌نماید از حرکت قسریه این طفل همانا اگر زر بریزند بسا قیمت عادلانه آن برسد.

ستون ابی‌لبابه معروف به «توبه» در بین شباک است طرف مقدم. از اخبار ما مستفاد می‌شود که باید در این محل زیارت آن بزرگوار کرد.

و بالجمله ایام مدینه خوش‌گذشت، عموم حاجیان مشغول زیارات و طاعات نوعاً هم در خیمه ما آمد و رفت داشته ارجاعات می‌کردند؛ مبلغی هم بابت حقوق آوردند، لهذا به جماعت نخواستند و فقرای شیعه آنجا بنای تقسیم شد، صورت آوردند رجالات و نساء و وجوه به حضرات تقسیم شد. خداوند صاحبان خیر و همت را پیوسته موفق بدارد و موجبات ترفیه فقرار مهیا فرماید. همه شب در حسینیة نماز جماعت مفصل و منبر منعقد و پس از آن به منزلها و منازل حاج می‌رفتم و شام را در منزل خود صرف و بعد از فریضة صبح به حرم مطهر مشرف می‌شدم.

روز جمعه که محملها و حاجیا از راه شرقی حرکت می‌نمودند به زیارت حضرت حمزه

سلام الله علیه به احد مشرف شدیم (بغاله^۱)، سلطان غرب مولی عبدالحفیظ که گویا فعلاً معزول و مملکت اسلامی وسیعش مراکش به دست اجانب یعنی فرانسه افتاده در این سال مکه مشرف شده، در بین راه ملاقاتش کردم در درشکه سوار بود به رسم تبریزه بیرون آمده بود، چندان اهتی نداشت شاید سرداران ایرانی مجلل تر حرکت کنند. پسرهای شریف مکه هم در مدینه مشرف بودند به همراه محملین و حجاج حرکت کردند. روز شنبه بنا شد حاج متخلف از راه سلطانی حرکت کند. شب شنبه منادی، حاج را از حرکت منع کرد از طرف شریف شهاز، حمله دارها را محبوس و مبلغی از ایشان پول گرفتند و شب یکشنبه اذن حرکت دادند.

روز یکشنبه قریب ظهر سوار بر شتر شدیم و از مدینه خارج، در یک فرسخی، خیام حاج را زده بودند، جمعیت هم زیاد ملحق شدند و هیئت قافله آراسته گردید. جمله در انتظار آن که فردا حرکت کنیم، چون شب شد و ظلمت افق را فروگرفت دزدان حوالی بنای آدم کشی و غارتگری گذاشتند و جماعتی حفظه و حرسه اطراف حاج فریاد الحفاظ و بره بره بلند کردند تا به صبح از تشویش و قال و قیل خواب درستی نرفتیم. چون صبح دوشنبه شد چند نفر مجروح و کتیری از اموال را برده بودند من جمله کیف اسدالله اصفهانی و رفقایش که محتوی بر نفایس و نقود بوده؛ یک نفر مریض هم به رحمت ایزدی پیوسته خواستند دفن کنند سیاهی آمد و مبلغی گرفت تا رخصت دفن داد. این که سهل است اگر یک مرغ ایرانی بخواهد در هوای حجاز طیرانی بکند و اهالی غافل از صیدش باشند، طيور حجازی او را می درند و لا اقل خاوه^۲ طیران می گیرند تا رخصت دهند.

و بالجمله رفته رفته روز بلند شد و از حرکت خبری نشد. پسران شاهد که مقوم این حمله دارها و این قافله بودند حاضر شدند و عذری غیر موجه آورده رفتند به مدینه که تصفیه امور خودکنند و برگردند، الی بعد از ظهر نیامدند، جمعی را همراه ایشان فرستاد برگشتند و باز عذر غیر موجه آوردند و اظهار داشتند که شخصی راه را سد کرده در گفتگوی با او هستیم، کم کم شب شد و الیوم حرکت تعویق افتاد. حجاج به زمزمه و ولوله و

۱. یعنی سوار بر قاطر

۲. نوعی مالیات که اخوه می نامدش

فریاد در آمدند لکن لاعلاج مثل شب گذشته مشغول به مدافعه با اشرار شدند، معذلک بعضی مجروح و مقداری اموالشان را بردند، در این شب مهنا پسر شاهد با پسر مصری که راه را سد کرده بودند مشغول مذاکره بود و در چادر ما هم آمد و خیلی صحبت شد به جایی رسید بالاخره او رفت و مطلب در بین حمله دارها مطرح شد، جمعی از ایشان مطلب را اهمیت دادند که تا تصفیه امر این قبیله نشود عبور حاج مشکل است؛ جمعی خیلی تهاون به خرج داده که خیر مطلبی نیست همه ساله همین اشکالات تولید و رفع می شود، نتیجه دست نیامد؛ صبح سه شنبه قافله حاج بار کرده مبلغ سی لیره هم از حمله دارها جمع کرده به مهنا دادند که بدهد به پسر مصری و رفع غایله را بکند و این ترتیب بر حسب اقدام خود مهنا بود و الا حاج از این که ثانیاً پولی بدهند چندان حرفی نداشتند، حضرت آقا مانع از دادن پول بودند به عنوان این که این فقره بدعتی می شود بر عابرین.

در اواخر شب که دیدم مطلب به جایی منتهی نشده از خواب برخاستم و جماعت حاضرین را گفتم که بدون تصفیه و ترضیه حرکت عقلایی نیست ولی افسوس که مفید نشد. فریب پسران شاهد که ما جماعت کثیره و ایشان فتنه قلیله هستند و البته بر ایشان غالب خواهیم شد خوردند و بنای حرکت گذاردند. آنچه فریاد زدیم که قافله حاج طاقت شنیدن صدای یک تفنگ از طرف دوست ندارد فضلاً از دشمن ثمری نکرد و من حیث لایشعر بعد از دادن سی لیره عثمانی به مهنا که ببرد به حضرات بدهد و ایشان را متقاعد نماید حرکت کردیم. قدری قلیل که راه پیمودیم ملاحظه نمودیم که از طریق مسجد شجره منحرف است؛ همان وقت مقدمات تشویش در خاطرها گذشت که چرا به مسجد نرفتیم. بالاخره مقومها گفتند به سمت مسجد نمی توانیم برویم و باید از محاذی مسجد محرم شوید. از شترها فرود آمده غسل کردیم و تلبیه احرام گفته، بین آن که جمعی در حالت تلبیه و جمعی فارغ از آن در حالت توجه و خضوع و تهیه برای اجابت دعوت حضرت حق جل شانه (بودند) که بگفتاً صدای گلوله و تفنگ از عقب قافله بلند شد و آتش حرب و فتنه مشتعل گردید.

حجاج محرم برهنه بیچاره سوار بر شترها روی به راه نهادند و در عقب جماعت حرب علیهم اللعنه مشغول تیراندازی هستند و مقومها هم برای خالی نبودن عریضه صورت مدافعه به خرج می دهند رفته رفته از اطراف کوهها گلوله باریدن گرفت. قافله حاج را

هدف رصاص جفا کردند، شترها رمیدند، کجاوه‌ها بر زمین خورد، جمّالهای خبیث چون بازار را آشفته دیدند و آب گل آلود مشغول نهب و صید ماهی شدند. بارها بود که از پشت شترها بر زمین انداختند، حاج بیچاره از فراز شتر به زمین انداختند. جمعیت دزدها زیاد شد، از سه طرف باران گلوله باریدن گرفت، سیئات اعمال مجسم شد. شترها روی به فرار، بارها و کجاوه روی زمین، معتمرین محرم سر و پای برهنه در بیابان سنگلاخ در خار و خس حیاری روی به فرار گذاشته یلذن بعضهم ببعض؛

زنهای مجلله با لباس احرام پای برهنه از هراس جان هر یک به سمتی می‌دوند؛ بی‌مروت از خدا بی‌خبر حربی بی‌ناموس فرصت فرار نمی‌دهد، فی الحقیقه قیامتی بر پا شد، برق گلوله است که از بنا گوش مسلمانها می‌جهد، فریاد و محمده صحرارا پر کرده چون گله که گرگ در آنها ریخته باشد سر به جایی نمی‌برند، طفلهای معصوم و مرضای مظلوم و زنهای فلک زده میان دست و پای شتر در بین کوه و سنگ هدف گلوله شدند.

تأذیب حضرت قهار نازل قریب سه ساعت حال بدین منوال گذشت، بالاخره از جلو حاج بنای گلوله زدن گذاردند طبعاً مقدم قافله به سمت دره کوهی روی به دست راست مایل گردید؛ در این دره امر شدت کرد چندان بار و کجاوه روی خاک ریخت که از عهده تحریر خارج است. فی الحقیقه نمونه یوم یفر المرء من اخیه^۱.

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست

تنگ چشمم گر نظر بر چشمه کوثر کنم

حالت خوشی بود، توجهات کامله برای جلب نظرات رحمانی موقع پیدا کرده بود، زهی سعادت «شست و شویی کن وانگه به خرابات شتاب»؛ اگر این فشار تصفیه کروورات سیئات چندین ساله دهای سیاه را نکرده بود بسا من قابل دخول حریم حضرت رب العزه نبودم.

علاوه بر وحشت و دهشت و تعب پیاده دویدن در سنگها عطش فوق العاده غلبه کرد، زبانها در دهانها خشک شد؛ سید بیچاره گفت چشم من تار شد، آسمان و زمین در نظرم تیره

گردید.

گر نویسم شرح آن بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود
و بالجمله جمّاهای بی دین بنای سختی را به حجاج گذاردند، آن بیچاره‌ها را از شترها می‌انداختند و بارهای ایشان را می‌بردند، آن بدنهای از گل نازکتر را برهنه و پیاده هدف گلوله جفای آن ظالمان از خدا بی خبر نموده مشغول چپاول خود شدند. هر کس به خود مشغول است، کسی از کسی خبر ندارد، معلوم نیست کشته کسیت و زنده کیست، بالاخره از آن دره سرآزیر شده سواد مدینه طیبه از دور نمایان شد. خط آهن نزدیک رسید، عساکر حفظه شمندفر مطلع شده برای مدافعه نزدیک آمدند و با آن دشمنان دین آنکه دایم هوس سوختن ما می‌کرد

کاش می‌بود و در آن لحظه تماشا می‌کرد
لیک اللهم لیکن وحدک لا شریک لک، ان الحمد و النعمة و العزة لک، اللهم
اجعلها کفارة لذنوبنا و ذخراً لیوم حشرنا و نشورنا. جان قربان آن دریدرهای
صحرای پر خوف کربلا که چه گذشت بر آن ذراری طاهره علیهم السلام، و لله در
من قال:

تو کمان کشیده و در کمین که زنی تیرم و من غمین

همه غم از همین که خدا نکرده خطا کنی
به جنگ در آمدند و ایشان را مانع از تعاقب قافله حاج شدند. آن جماعت در بدر مسلوب و منسوب مجروح مقتول گرسنه تشنه برهنه روی به مدینه نهادند و با یک حالت فلاکت و ذلتی برهنه و تشنه به مدینه رسیدند و در پشت مدینه نزول نموده جماعتی کثیر از ایشان در آن وادی محظور مخوف ماندند که قدرت بر آمدن نداشتند. جمعی هدف گلوله شده مجروح و چند نفری مقتول؛ آن قدر لیره‌ها و بارها و قره پوک‌ها و براتها و زر و زیورها و قالیچه‌ها رفت که قلم نوشتن آن را طاقت ندارد. لدی الورد به حکومت محلیه مدینه طیبه اطلاع داده حضرت آقا با همان حالت احرام به منزل حکومت رفته تفصیل حال را بیان کردند. والی هم تمام اشغال حکومتی را کنار گذاشته مشغول تصفیه امر ایشان شد. عساکر حفظه راه، عربها را عقب نشانده مقداری از اموال حاج که در این حدود صحرا ریخته بود

جمع کردند و اطلاع به شهر دادند، جمعی از حاجیان رفتند و قلیلی از آنها را آوردند ولی سفره بی مدعی، خلوت بی انتظار آن ظالمان بی دین خنجر را کشیدند به جان بارها و آنچه از نقود و نقایس بود بار کردند و بردند، می توان گفت خسارت این قافله در این وقعه شصت هزار لیره می شود. یک نفر سید با عیالش برهنه و حیران مانده اظهار کرد که از من یک نفر هفتصد تومان می شود.

المرء یجمع و الزمان یفرقه و یذل یرقع و الخطوب تمزقه

خلاصه به شفاعت حضرت خاتم - علیه واله السلام - جان جماعتی به سلامت خلاص شد و گر نه مظان آن بود که یک نفر جان بدر نبرد، تا حوالی غروب متفرقین حاج جمع شدند، پیرمردها و پیرزنه‌ها که از خستگی و پیادگی و تشنگی در آن صحرا مانده بودند و از چنگالهای آن بی دینها خلاص شده بودند رفته رفته به مدینه آمدند؛ همین که جمع شدند صدای ضجه و گریه بلند شد. مسلمان نشنود کافر ببیند. حاجی حسین قشهای که از یکی همسفران و مراقب دستگاه همواره بود به محض ورود مدینه طویه تسلیم شد و عمده علت مرضی بود که چند روز قبل مبتلا شده بود و به جهت خوف و عطش و شدت زحمت در این روز جاننش به تنگ آمده طاقت نیاورد و به عالم دیگر پیوست. انا لله و انا الیه راجعون.

رقت آن وقتی شد که حاجیان ارباب ثروت و سفره بس مالک یک جامه و یا دو جامه احرام با شکم گرسنه مانده، حکم شد از بلدیه نان و خرمایی آوردند. چشم آن حاجیان که به حدقه افتاد ضجه و گریه بلند شد و مصیبت تجدید و تشدید شد. از کمال بیچارگی هر یک لقمه نانی گرفته صرف کردند. هم بزرگ و مقصد اصلی که کمال نگرانی از آن است فقط فوت حج و ضیق وقت است، به محض آن که تصور این معنی می کنم.

بلی در آن حالت شدت، پیوسته در خاطر می گذشت که چاره ای باید کرد و چون اسباب ظاهریه منقطع بود همواره در وسایل غیبیه فحص و بحث می نمودم، بالاخره نیافتم عمل صالحی که بدان توسل جویم، مأیوس هم نمی توان شد، بغته خود را ملهم دیدم به یک نکته و فی الجمله دل تسلی گرفت و هی آنکه اگر ما را استحقاق این شکنجه و تأدیب است و در دفتر اعمالمان حسنه نداریم که وقایه این حادثه فاجعه باشد همانانفس یک بزرگ مردی در کار است و ادعیه خالصانه او که به هدف

اجابت قریب است برای سلامت فرزند اسعدش من وراء است و حاشا که از صنع جمیل که پس از یک عمر خدمت به اسلام دعای او را مردود نمایند. الحمد لله علی الحدس الصائب.

بمانیم تا هنگامی که خود را به مکه برسانیم برای عمره مفرده؟ چطور برویم؟ جمّالها که رفتند شترها را بردند، اموال که رفت، بروات که رفت، آذوقه را که بردند، چیزی باقی نمانده که حاجی خود را تسلیه بدهد، علاوه آن که راه مخوف و همان اشرار و اشقیاء جلو را گرفته اند، این مقصد جگر را خون می نمود. بالاخره مذاکرات کامله با حکومت شد، گفتیم از مال گذشتیم از آنچه واقع شده فعلاً گذشته تمام مقصد راه انداختن این قافله شکسته بسته است. با این ضیق وقت شاید بحول الله تعالی برسیم به موسم. حکومت هم مشغول اقدامات کامله شد. ثانیاً شتر فراهم کردند و تدارک وجهی ثانوی با کمال زحمت شد؛ هر نفری دو لیره مبلغی پول جمع شد و تصمیم عزم بر حرکت نموده، جماعتی از حاج از سلوک این طریق خایف و منصرف شدند و از راه حیفا قاصد شدند و بدبختانه فریب خوردند و احمال خود را در شمندفرا^۱ کشیدند.

خدای تعالی در این موقع یک قوت قلب و عزم راسخی به حضرت آقا عنایت فرمود که با کمال جد ایستاده عزیمت همین راه سلطانی را به هیچ وجه نسخ ننمود و ابداً به حرکت ناهنجار بی وفایان حاجیان اعتنایی نفرمود، هر چند از شکستی که ایشان در قطار انداختند و از پوهایی که پس گرفتند خیلی موجبات ضعف فراهم آوردند ولی آن عزم راسخ ایشان بحمدالله تعالی جبران کرد و این نه ملاحظه شخصی بود انصافاً ملاحظه نوع حاج بود زیرا که از طرف شیعیان و دوستان عوالی^۲ مکرر در مکرر رسولان و قاصدان آمدند که ما جماعتی از شیوخ عوالی خود را حاضر خدمت ساخته که شما را با همراهانتان در مدت هفت روز برسانیم به مکه؛ ایشان می فرمودند: ممنونم ولی چه کنم که این حاج بیچاره مسلوب منهوب در این بلد غربت حیران می ماند و البته باید برای آنها فکری بکنم و هر قدر سعی دارم در باره ایشان مبذول دارم.

۱. قطار

۲. محله باب العوالی یکی از محلات شیعه نشین در مدینه است.

تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش

که دست دادش و یاری ناتوانی داد
چون نیت صافی شد خداوند تعالی ترحم فرمود، تمام ارادهٔ حکومتی مشغول تصفیه امور
حاج شدند و مجدداً شتر آوردند و پول از حاجیان جمع شد و داده شد. چون امر مرکوب
مرتب شد به فکر آذوقه گرسنه‌ها افتادند، به همت و پافشاری، هزار و چندین حقه نان و
چند صد حقه خرما و مقداری پنیر از بلدیه برای حاج تدارک شد، نیمه شب آوردند و در
بین حاج تقسیم کردیم.

جای دوستان خالی بود تماشا کنند و ببینند چه حالت خوشی است؛ آن قدر از تعب
مباشرت و فیصل این امور و حل و عقد این مسایل لاینحل خستگی بر جان من عارض
شده بود که حقیقتاً از جان سیر شده بودم، ولی این تعب بر بدن من بود، آن قدر فکرم
مشوش نبود، بیچاره حضرت آقا که هجوم افکار مشوشه بر خاطرش شده دقیقه راحت
نبود، یک نفس با ترجمان الشریعه جناب حاجی رضا ضراب با حکومت مشغول حل و
عقد این امور بود، بسا شام و ناهار هم منزل حکومت صرف می‌شد. فقط شب را در منزل
سید عمران بودیم که الحق او هم روی ما را سفید کرد و عالمی را از خدمات خودش در این
موقع ممنون کرد، مهمان داری کاملی کرد، گرسنه‌ها را سیر و برهنه را خوابانید، خلاصه دو
شب و یک روز و نیم در مدینه ماندیم و مجدداً تدارک مختصری برای سفر دیدیم، وقت خیلی
تنگ شد، هشت نه روز دیگر به موسم باقی مانده، خدا رحم کند، به علاوه حضرات
مفسدین و مرجفین و مخوفین و خائفین پی در پی تخریب می‌کنند و کلمه جامعه حاج را
تفرقه می‌غایند و از رفتن راه سلطانی ایشان را منصرف می‌کنند.

تا درجه‌ای هم والی را مصروف به تصفیه امر حاج فرمودند که بیچاره شام خود را در
کنار کوچه پهلوی حجاج مصرف کرد و دقیقه خود را فارغ نگذاشت.

بعد اللتیا و التی صبح پنجشنبه بارها شکسته بسته بر پشت شتران نهاده با دلی بریان و
چشمی از اشک شوق گریان روی به راه آوردیم؛ یک سرگروه عسکریه با هیئتی از عساکر
ذلول سوار همراه قافله شدند. سید عمران و پسرش هم محض مساعدت و رفع وحشت
بدرقهٔ حضرت آقا نمودند. زهی سعادت، به مسجد شجره رسیدیم و با نهایت اطمینان غسل

کرده داخل مسجد شدیم و چون وقت فریضه نبود و قضای یقینی در ذمه بخاطر نداشتیم، شش رکعت صلات احرام کرده ثانیاً تلبیه گفته احرام قطعی بستیم و بیرون آمده سوار شدیم. یاللاسف بر حال جماعتی که فریب خورده از این قافله تخلف ورزیدند و به قصد راه بیروت و حیفاً به شمندفر رفتند و هؤلاء جماعة کثیره، من جمله: حاجی شیخ اسماعیل و حاج شیخ مهدی و حاجی سید ابوالقاسم و...

«یا رب تو جوان دلاور نگاه دار». بیچاره ایرانی، فلک زده ایرانی، بخت و تخت برگشته ایرانی، یاللعجب وحشیان افریقا و جانوران هند و جاوه و سیاه چهره‌های زنگبار بی‌خواه و جریمه به عزت هر چه تمام‌تر بر محملها و شکدفها از این راه عبور و صبح بیت الله می‌کنند و کسی را قدرت تعرض و تکلم با ایشان نیست و ایرانی بیچاره که تاج سیادت تمام اقوام و حمل بر فرق فرقدان سای خود از پنج هزار سال قبل گذاشته بود، امروز باید به این ذلت، گرفتار این کون برهنه‌های بی‌ناموس بشود، باز هم می‌نویسند: کوکب اقبال از افق سعادت ایرانیان طلوع کرده، ملت بیدار شده، حقوق خود را استیفا نموده. اگر این گوسفندها را صاحبی بود و رمة ایشان را شبانی می‌بود و دشمن را اندک خوف مؤاخذه بود البته مثل سایر ملل از اینها هم ملاحظه می‌کردند. کجارت معاهدات بین الدول که اگر تبعه دول اجانب را در خاک ایران گربه تلف شود جریمه هزاران سمور از دولت می‌گیرند. یک تذکره عبور و ورود مکه که در سر حد ایران قریب ده تومان گرفته و به دست حاجی داده‌اند به دست شخص متمدنی از اجانب افتاده قرائت نمود و از تلفیقات آن و مشاهده حال این غارت‌زده‌ها تبسمی کرد که من خجالت آن را کشیدم، در این تذکره بر حسب معاهدات دولتی طرفداری جان و مال و عرض دارنده تذکره را توصیه کرده و حقوق او را لازم الرعایه شمرده و تسهیلات عبور را بر دولت اجنبی ذمه قرار داده معذک کله این است حال ایرانی بیچاره در یک فرسخی مدینه طیبه مرکز حکومت با وجودی که مبلغی خطیر به رسم خواوه مثل جزیه از نوع ایرانی بخصوص می‌گیرند. اربابان غیرت بر این ننگ و عار زار زار بگریند و مطالبه فرج از خدای خود نمایند.

اف لک یا دنیا که تو تا چه درجه رذل پسندی، حربی کون برهنه که مهترهای عجم در طویله‌ها عارشان می‌آید راهشان بدهند و با آخور اسبهای سواری ببندند از اطمینان بی‌صاحبی این جماعت این طور فرمانفرمایی و حکمرانی در موضوع ایشان می‌کنند. یا سبحان الله این شغل همه ساله آنها است و دولت ما گویا بالمره خبر ندارد. کجاست میرزا ابوالقاسم خان نائب السلطنه که امروز فی الحقیقه امیر کبیر است در ایران که تفقدی از حال این حاج بکند.^۱ اِنْ قُلْتُ: این توقع را چرا از این والا اشرف بالخصوص می‌کنی؟ قلت: چون همین یک نفر را تا یک درجه واقف به موافق مملکت‌داری و رعیت پروری می‌دانم، شاهدش آن که در منی و جدّه تلگراف تفقد آمیزی نسبت به عموم حاج از آن شخص محترم رسید و عموم را ممنون و متشکر این تفقد خود نمود. ای کاش باد صبا اخبار ما را به گوش احتشام السلطنه سفیر کبیر اسلامبول برساند، با آن حس وطن پرستی و طرفداری تبعه دولت خود و آن علم و اطلاع به رموز پلیتیکی سفارت چطور خواب راحت می‌کند و تبعه دولت متبوعه خود را در چنگال اراذل خلق مسلوب و منهوب و مجروح و مقتول می‌بیند. اگر دولت علیه عثمانی از حفظ جان و مال ایرانی در خطه حجاز مغفرت طراز عاجز است و فی الحقیقه حکومت و قدرت به دست وحشیان صحرا نشین است دولت ایران را لازم است یک معاهده ثانوی با اعراب عرب و امیر مکه ببندد و لقائل ان یقول: جناب عالی توقعات عجیبه از بخت ایرانی دارید، یک جور توجه فرمایید، مقیاس امر را به دست‌تان می‌دهم این جماعت حاج مسلوب هر یک به یک از سر حد ایران که خارج شده رسم تذکره را داده ورقه تذکره گرفته در خورجین گذاشته در شام و سایر نقاط قونسول‌گری هم قول کشیده حالا بدبختانه به ضمیمه هزارها لیره و برات و اسباب به دست حریبها افتاده، بی تذکره مانده، مأمورین تذکره رانمی‌توان متقاعد کرد دوباره مطالبه تذکره و پول می‌کنند، عوض آن که مطالبه حقوق ضایعه ایشان را بکند.

۱. مقصود ابوالقاسم معروف به ناصرالملک نایب السلطنه ایران متولد ۱۲۸۲ و درگذشته ۱۳۴۶ قمری است، در باره او نک: رجال ایران بامداد، ج ۱، صص ۷۰-۶۶؛ وی از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ نایب السلطنه ایران بوده است.

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات با دردکشان هر که درافتاد ورافتاد
خاتمه این فتنه جویی و فساد طلبی و ایزاء بشری همان خزی دنیا و آخرت
است که بحمدالله هر دو موجود است. جعل الله بأسهم بینهم.

می توان گفت عمده محترمین حاج از آن طرف رفتند، هر چند بیچاره ها تقصیر نداشتند
زیرا آنچه در این راه دیدند قابل تحمل و مسامحه نیست، چنانچه من هم از نوشتن آن اغماض
نمی توانم بکنم هر چند تکرار موجب ملال است ولی قلبم محترق شد، قلم سرکشی کرد، مهار
از کفم رفت، کررت علی ما فررت منه.

ز بس حاجی افتاد در آن انجمن نه احرام ماند و نه دیگر کفن
حرارت آفتاب در آن بر سنگلاخ شدت کرد، عطش غلبه نمود، هول و هراس مستولی
شد، ضعف و سستی عارض، قوتها به بدرقه قوتها رفت، نفسها به شماره افتاد، طاقتها
طاق، پاهای مجروح، بند دها گسسته، دست و پا از کار افتاد، رنگ از رویها پرید، نزدیک
بود قالبها از جان تهی شود، مرغ روح از قفس تن طیران نماید، فریاد و ضجه محرمین و
محرمات، محترمین و محترمات فضا را پر کرده نفوس محترمه علما و سادات و کبراء پای پیاده
برهنه با جامه احرام لب تشنه و شکم گرسنه حیران و پریشان در بدر کوه و کمر، از سه
طرف گلوله می بارد و جمال ملعون هم برای چپو اموال، و فرار سختی بر سختی می افزاید؛
علویات محترمات با پاهای برهنه هدف گلوله روی به فرار، افتان و خیزان دوان دوان در
آن بیابان می روند، از مشاهده حال آن بیچارگان جگر سنگ کباب می شد.
برهنه پا و سرانند در فضای حجاز

که قوتشان همه خوف است و جامه عریانی
حمله دار عکاکیم^۱ از هول جان، حاج را به خدا سپرده هر یک به یک طرفی فرار
می نمودند.^۲

۱. جمع عکام یعنی چارواکارها یا به عبارت دیگر خدمه، کسانی که کارهای شتران و حجاج را انجام می دادند.

۲. در اینجا شعری آمده و مؤلف روی آن را خط کشیده است

کاین شتر صالح است یاخر دجال

چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد

آه که سر زد ز نوک خامه‌ام آتش باید از این جا گذر نمود شتابان^۱
 بس است نوحه گری، بسا این مکتوب چون خالی از کذب و فریه است در مزاج
 مستمعین تأثیر کند و تنبلیها و بدن پرورها و جبان‌ها این وقایع را از لوازم سفر مکه بیندارند
 و با کمال قدرت و استطاعتی که خدا به ایشان داده مسامحه در ادای تکلیف نمایند و به این
 اعذار غیر موجهه نفس‌شان تعمیه بر عقلشان کند. الا الا و رب الحجیج و الضجیج که این
 حادثات از لوازم لاینفک سفر حجاز نیست فقط قضیه شخصیه و اتفاق غیر مترقبی بود؛
 کسانی که سی و شش سفر مشرف شده بودند از عدول، گفتند: تاکنون چنین وقعه ندیده و
 نشنیده بودیم؛ بلی لایبعد که طریق الحرمین بدون تحصیل اطمینان عقلایی بر امنیت مرجوح
 باشد. و لهذا المقال مقام آخر، ما شاء الله و لا قوة الا بالله.

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی	که سودها از این سفر توانی کرد
بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور	به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد
توکز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون	کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد
جمال یار ندارد نقاب و پرده دلی	غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

بئر عروه

نزول: ساعت چهار از شب؛ خروج: قبل از آفتاب
 صحرای بسیار کثیف تنگ و ترشی، شترها را بین حاجی‌ها خوابانیدند و تمام حجاج
 توی در تو منزل کردند و آن وقت شب مشغول تدارک شام شدند. سرکرده عسکریه که
 همراه بودند با شریف ناصر برادر شریف شهاذ و سید عمران در منزل ما بودند. شام باید
 صرف کند، جمعیت زیاد، دیگ و اسباب غیر مرتب، حسین طباخ عزای خود را گرفته،
 ضمناً مقرر شد که باید گوسفندی کشت برای پذیرایی حضرات.

۱. در متن اصلی به صورت شعر آمده است.

حریف مجلس ما خود همیشه دل می‌برد

علی‌الخصوص که پیرایه بر او بستند
خیلی آب و آتش مرتبی و مکان و اسباب و ادوات منظمی و طبابخ چالاک بی‌باکی
داشتیم، گوسفند تام الاجزاء هم در آن شب برای مهمانها باید کشت! بیا بشنو حدیث
قیمت گوسفند، دو رأس گوسفند خریدیم دو لیره عثمانی، یکی را زنده زنده برای عساکر
فرستاده، یکی را برای این جماعت ذبح و طبخ نمودیم. ساعت قریب نه از شب پشمینه^۱
طببخ و ذبیحه را در سفره گذاشته حضرات را شام داده به خواب رفتند. سید عمران بیچاره
حالش خراب سرش درد می‌کند. کسالت و کثافت فوق الطاقه است، آدمی که شب و روز
قبل متصل در تلاش و سعی و حرکت بوده امروز هم از طلوعه آفتاب الی نیمه شب با بدن
برهنه زیر آفتاب حجاز شتر سواری کرده در حالی که مدت عمر سواری شتر ننموده حالا
هم مبتلا به پذیرایی مهمانهای عزیز است. الحمدلله علی القوة و الصحة.

به هر حال شب گذشت و چون کمال مسرت و تشکر از حسن توفیق و مساعدت الهیه بر انجام
حرکت داشتیم، ملتفت این زحمات نشدیم، چون صبح شد فریضه را ادا کرده هیئت عساکر و اعزه
مبدرقین را وداع گفته مبلغی هم محسوب بر حمله دارها به ضباط داده روی به راه آوردیم.

جغرافی این قطعات اراضی آن که کوههای متوسط القامه پی در پی متصل است و
درختهای خار که به نهایت صلابت و سختی است در سهل و جبل به اشکال طبیعی مثل
باغهای مشجر در مرئی و منظر پر است و در خلل و قلل این جبال قبائل اعراب حرب و
غیر حرب چون گرگان درنده در کمین منزل دارند، اگر چه عرب را شیمه‌های نیک بسیار
است و از سایر طوایف بشر به مکارم اخلاق فطریه ممتازند خصوص قبایل حجاز و یمامه
که انصافاً عرق عربیت و لسان حال و مقال‌شان جالب انظار و توجه است ولی این شقاوت
و بی‌رحمی و گستاخی و ردلی که از اشقیاء و اشرار آن قوم نسبت به حجاج دیده شد تمام آن
محسنات نوعی فطری را محو و مستور کرد.

ان قلت: فی کل قوم شق و سعید» و لاتزروا وازرة و زر اخری^۲ «و لایؤخذ الجار بمجرم

۱. شاید همان غذایی باشد که آن را توپوستی می‌نامند.

۲. انعام (۶)، ۱۶۴.

الجار. قلت: نعم، لكن ديه بر عاقله است و یک دانه فاسد تمام انبار را فاسد می‌نماید، الله الله من ...^۱

باز از مطلب حق نباید گذشت، بعضی نفوس سلیمه با لهجه‌های فصیح شیرین و چهره‌های ملیح رنگین در بین ایشان دیده شد که بسیار طلق اللسان و بشر الوجه و لین العریکه بودند و دیدن عربیت و نجابت در اصل طینتشان مخمّر بود.

بئر حصا

نزول: ساعت یک نیم از شب؛ خروج: قریب به آفتاب
قریه‌ای است در دامنه کوه رفیعی پایین کوه مشرف بر جبل، حجاج نزول کردند، با شترها هببتسریم به کمال ضیق و خوف از اشرار قریه؛ شب را صبح کرده ولی بالنسبه زمین منزلگاه نظیف‌تر است و از یک طرف هم به ملاحظه کوه محفوظ است ولی حفظه از خود اهالی قریه اجرت داده اطراف حاج مشغول پاسبانی هستند.
امشب ماه ذی‌حجه را دیدیم ولی خیلی بلند و رفیع، مظنه آن می‌رسد که دو شبه باشد. و اللیلة لیلة السبت هر چند ما شب جمعه ندیدیم ولی لعله به علت آن بود که افق ما محفوف به جبال و تلال بود. خدا کند اختلاف کلمه نشود. در بین راه به غازی رسیدیم که جمعی از اهالی آنجا رسمی داشته از قافله حاج می‌گرفتند. مقومها تصفیه نمودند عبور کردیم.

خلص

نزول: یک ساعت به غروب شنبه غره شرعی ذی‌حجه الحرام؛ خروج: قبل از آفتاب
قریه‌ای است، اهالی آن غالباً سیاه چهره، زراعت مختصری دارند. از امشب جماها بنای نجابت گذاشتند و برای استیفای بقیه اجرت حمل بهانه‌ها گرفتند؛ با حجاج و حمله دارها متصل در مذاکره و مقاوله بودیم و هر ساعت اظهار تعویق و تعطیل و تولید اشکال می‌کردند و موجبات زحمت و بی‌خوابی فراهم می‌آوردند، بالاخره ایشان را با کمال تملق و

۱. در اصل نقطه است.

مساعده ترضیه کرده سوار شدیم. در طی طریق، قوت ایام ما فقط نان خشکیده و پنیر گندیده و آب مضاف، متغیر قوت جبریل از مطبخ نبود و الا با آن اعتیاد به اغذیه لطیفه و آن ماء عذب فرات حفظ الصحه با این اغذیه ردیه بعید از حکم طبیعت است.

بکش جفای رقیبان مدام و دل خوش دار

که سهل باشد اگر یار مهربان داری

امیدوارم زمستان بگذرد و رو سیاهی به ذغال بماند.

قلب بیابان!

نزول: ساعت یک از شب؛ خروج: ساعت هشت از شب

چون به جایی نرسیدیم و شترهای صائمه هم خسته شده بودند در دل آن صحرا نزول کردیم، بی آبی خیلی سخت بود ولی از شر اشقیا و دزدان منازل راحت بودیم. اول آفتاب به قریه مستوره نام رسیده فریضه صبح را خوانده حرکت کردیم. هر شب قصه جمال و حمله دار و حاج مطرح می شود و در منزل ما حل و فصل باید بشود، لهذا آن جماعت گرسنه برهنه جمع می شوند و قال و قیل و هنگامه بر پا می نمایند، اختلافات محاسبات در آوردن پول از حاجی برهنه و حرکت دادن جمال زبان نفهم چه مصیبت بزرگی است.

رابوغ

نزول: ساعت ده از روز؛ خروج: قبل از صبح

قصبه ای است کنار دریا؛ اهالی نوعاً سیاه، رئیس ایشان شیخ حسین نام است، عمارتی دارد خارج قصبه، نفوذش خوب است، او هم مبلغی از حمله دارها گرفت به عنوان حق راه، هنگامه برپا شد در این منزل بین جاماها و حاجیها و حمله دارها تا شب را غالباً مشغول فصل این مهملات بودیم.

کظیمه

نزول: قریب به غروب؛ خروج: قبل از صبح

نزول: قریب به غروب؛ خروج: قبل از صبح

معموره‌ای است، شیخ آنجا سید عبدالرحیم نامی است، شخصاً به دیدن آمده اظهار حیاتی کرد. مبلغ مختصری هم به عنوان حفاظت حاج از قافله گرفت. باز مسألهٔ جماها مطرح است، ساعتی آرام نمی‌گذارند، هر ساعت بهانه می‌گیرند و اظهار می‌دارند که بار نمی‌کنیم؛ بالاخره آنها را متقاعد کرده سوار می‌شدیم و در بین راه منزلی است، دف می‌گویند، از آنجا گذشتیم تا مغرب در حرکت بودیم، صداها از کجاوه‌های شکسته بسته به لبیک لبیک بلند است، از آن صحراهای ساحل دریا گذشته باز به کوهها رسیدیم.

انا لله و انا الیه راجعون

حکم المینة فی البریة جار ما هذه الدنيا بدار قرار
هیچ کس را نیست زین منزل گریز از گدا و شاه و از بسرنا و پیر
یک نفر از محرمات محترمه از دودمان شاهزادگان تویسرکان در کامرانی و
جوانی از اثر آن فاجعهٔ عظمی مبتلا به مالیخولیا شده و جنین هفت ماه وضع کرده در
بین راه در حال حرکت عکام بی‌رحم، علی ما نقل، آن معصوم مظلوم را زنده زنده به
گور فرستاده، مادر از مشاهده و استماع این مصیبت عقل از سرش پریده، دنیا در
نظرش تیره و تاریک شده قوای دماغیش مختل گردید، اعصابش مریض شد. مجللهٔ
محترمه که اگر در وطنش مخاض عارض می‌شد هزاران موجبات ترفیه و تسهیل
فراهم می‌آوردند، قابله و ادوات کامل مهیا می‌نمودند، اکنون در وسط صحرا و کوه
غریب وار، در بین طی مسافت در کجاوه نفاس عارضش می‌شود. خدایا! بر بنی
اعمام و اقارب او چه گذشت، این مجلله را فرود آورده به کمال عجله وضع حملش
شده، طفلش به آن حالت به گور رفته خودش در شدت مرض، ساعت پنج و شش از
شب رحمت الهیه بر آن عقیقه محترمه و اقارب او نازل شده به کمال آرامی داعی
حق را لبیک گفته به جوار رحمت ابدی ایزدی پیوست، رحمها الله، حقیقتاً دلها را
شکست. لوازم تجهیز آن زن مرحومه را فراهم آورده در آن صحرا به خاک غربت
سپرده در گذشت. لاحول و لا قوة الا بالله.

دل بر این گنبد گرندہ مبند کاین دولاب

آسیایی است که از خون عزیزان می‌گردد

عسفان

نزول: مغرب؛ خروج: ساعت پنج از شب تخمیناً

از بقاع مشئومه ارض است، کوههای مهیب و اهالی خبیثی دارد، در دزدی و طراری ید طولایی دارند؛ روی الثقه انها محبس الملعونین. راوی سؤال می‌کند: هر وقت از این کوهها می‌گذرم مرا هول و هراس می‌گیرد، سرّش چیست؟ فرمود: می‌خواهی تو را نشان دهم؟ اشاره فرمود، صدای زنجیر بلند شد. دیدم ایشان را در زنجیرهای آهنی مغلول و محبوس در آن کوه مقید و معذبند.^۱

بلی خدای تعالی نعمت بزرگی عنایت فرموده، چاهی است در آن مکان که به برکت آب دهان مبارک حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله از شوری و اجاج تغییر کرده عذب و گوارا شده، حقیقتاً آب فرات را به یاد ما آورد، بسیار آب خوبی است، تمام مساوی آن وادی را عذوبت این آب پوشانده.

آسمان در این منزل هنگامه غریبی بر پا کرد، چنان رعد و برق جهیدن گرفت که کمتر دیده بودیم، عموم قافله را پریشان و مضطرب نمود، غرش ابر در فضای این جبال راسیات^۲، دل شیر را آب می‌کرد، برق است که عالم را روشن می‌کند، مقدمات باران سخت ممهّد شد، دها در تپش افتاد به چندین جهت، خوف و قلق بر من مستولی شد، اولاً آن که بیم آن می‌رفت که از تراکم برق جمله بسوزیم؛ ثانیاً آن که از صدای رعد شترهای همبستر برمند و به حرکت و رقاصی در آیند و در بین مرد و زن و کجاوه‌ها بریزند و تلفیّات پیدا شود. ثالثاً آن که اگر بازار آشفته و آب گل شد صیادان و سارقین اطراف قافله حاضرند، می‌ریزند به قافله و در ظلمت و اغتشاش مشغول کار خود می‌شوند، رابعاً آن که مظنه آمدن سیلاب می‌رفت و به همین ملاحظه منزلگاه را محل مرتفعی قرار داده بودند، نظر به آن

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۸۸

۲. به راستی

که در این وادی سیلاهای کوه کن بسیار اتفاق افتاده؛ خامساً آن که اگر باران بیاید زمین کویر شوره زاری در جلو است که به اندک رطوبتی عبور از آن مشکل می شود، خصوص شتر؛ و بهانه برای جهاها فراهم می شود و اگر یک شب تعطیل شود کار به سختی می کشد. به این جهات خمسہ خاطر پریشان بودیم، متوسل به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شده آن بزرگوار شفاعت فرموده ابر رفته رفته به سمت دیگر متوجه ما را معاف داشته درگذشت؛ به مجرد آن که رجاء صافی هوا در بین پیدا شد همت کرده بار کردیم و از آن وادی مشؤوم تجاوز کردیم و الحمدلله کثیراً بیست ساعت راه است تا مکه مکرمه، بنا است یک سره برویم تا خدا چه خواهد.

صدق امیرالمؤمنین-ع-: اعجب الاشياء بدیهة امن وردت فی مقام خوف.^۱

وادی فاطمه - ع -

به به چه مصفا و مهنا است، چشمه آب شیرین و اشجار و ریاحین مفصلی دارد. بعد از ظهر به آنجا رسیده فرود آمدیم و در چشمه رفته غسل و غسل کردیم و جامه های احرام تطهیر کرده دو ساعت تقریباً طول کشیده نماز خوانده سوار شدیم. جمعی از حاج در حرکت، جمعی در راه، جماعتی را جهاهای ملعون زمین گذاشته بار نمی کردند، آن بیچاره ها متوسل به حضرت آقا شده ایشان هم به کمال زحمت افتاده تا حرکت دادند و به این جهت تفکیک بین قافله شد به فاصله میدانی در حرکت شدیم، رفته رفته جبال تهامه پیدا می شود، فرح بر فرح می افزاید، چشمها روشن و دلها قوت می گیرد.

یک ساعت و نیم از شب، به حرم که محل میقات عمره مفرده و ادنی الحل است رسیده با غسلی که کرده بودیم از شتر پیاده شده نعلین به دست گرفته دعای دخول حرم خوانده، به آداب مستحبه داخل شدیم، یک چشم از کمال شوق گریان و یک چشم دیگر به ساحت عظمت و جبروت خانه نگران.

رسید دولت وصل و گذشت محنت هجر نهاد کشور دل باز رو به معموری

خوشا به حال حاجیانی که در حریم حرم الله خود را قابل بدانند، هیئات هیئات.
یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست
که مغیلان طریقش گل نسرین من است

مكة المكرمة



نزول: ساعت چهار از شب؛ خروج: یک ساعت و نیم از شب
بساط سبزه لگد کوب شد ز فرط نشاط ز بس که عالم و عامی به رقص برجستند
«هله عاشقان بشارت که غاند آن جدایی». چشم مستمندان بی‌ماک و رmq که به
حواشی و حوالی تهامه افتاد، سیل فرح بود که در پشت موج فرح می‌آمد، آتش شوق
شعله‌ور شد، خستگی‌ها از بدن‌ها رفت، رmq تازه افاضه شد، روح به ابتهاج و قلب در
نشاط و سرور آمد، هر چند جمعیت شکدفعهای پی در پی تراحم و تصادم می‌نمود، فصحه
نشاط وسیع‌تر می‌گردید زبان از لبیک باز داشته با هزار زبان یک دل و یک زبان شکر
نعمت الهی نمودیم و از عقبه ابوطالب سرازیر شده وارد شهر شدیم. قطار شکد ف از مکه
وصل به منی است سبحان الله ما اعظمه.

بس که دل بر سر دل ریخته جان بر سر جان
سر کوشش، ره آمد شد ما مسدود است
عزیز مصر به رَغَم برادران غیور
ز قعر چاه در آمد به اوج ماه رسید
افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک باد بر سرو و چمن

به حسن عنایت و توفیق الهی داخل حصن حصین و حرم امن مبارک که سواء العاکف فیه و الباد^۱ شدیم و از چنگال آن مردم بی حیای بی دین خلاص شده به هر زحمتی بود از کنار کوچه‌ها در بین محامل و شکادف خود را بدر برده به منزل خود رساندیم. حاجی حسین شیش جلو قافله به فاصله چند ساعتی پیش، وارد مکه شده منزلی گرفته بود، خانه رفیع البنیانی مشرف بر برکه شامی خانه عبدالله، در درجه اعلی نزول نموده یک نفس راحتی کشیدیم و شکر حضرت حق نموده خواستم اندک از تعب و خستگی راه یعنی از ساعت پنج از شب قبل گذشته الی الان که بیست و چهار ساعت است در حرکت بوده [اندکی استراحت کنم] لکن براق عشق، بند و رسن را پاره کرده شعله آتش شوق قوت گرفته، ابداً خواب و راحت مثل تعب و زحمت در نظر نمی آید که دو مساوی است، جامه‌های خواب دور انداخته ساعت هفت از شب غسل مختصری کرده به هیأت جامعه رفقا و دوستان روی به مسجد الحرام نهاده.

اینجا تن ضعیف و دل خسته می‌خرند کس عاشقی به قوت بازو نمی‌کند مسافت زیاد است تا مسجد شریف و این نقص بزرگ منزل ماست، هر چند شاید جبرانش را صفای هوای آن بکند.

بالجمله فرنا و سعدنا، داخل مسجد شده آداب دخول را تا یک درجه مرعی داشته از باب بنی شبیه که طاقی است پشت مقام جلیل حضرت خلیل در مطاف شده، خطاب به بیت شریف و حجر الاسود انور را بطور مروی ادا کرده به نیت طواف عمره تمتع هفت شوط دور خانه شریف طواف کرده به زحمت در پشت مقام نماز طواف خوانده از باب مقابل حجر الاسود وارد مسعی شده از دُرَج کوه صفا به کمال صفا بالا رفته، وقفه کرده نفسی تازه و توجهی به سمت بیت شریف دعای مأثور را خوانده، نیت سعی کرده از پله چهارم سرازیر شده مشغول سعی حافیاً ماشیاً ذاکراً خاضعاً له تعالی شدیم، اللهم تقبل، چون محاذی مناره

اول رسیده بنای هروله و قرائت دعای مأثور شدیم.

یا حبذا الرجل جناب حاجی شیخ محمد صادق که فی الحقیقه پیر طریقت این طریق است همراه برداشتیم و در طواف و سعی به دلالت آن جلیل مرد مناسک خود را ادا کردیم، هر چند هیئت، هیئت علما بود و قصوری در مراتب علمیه مسایل نبود لکن عمل را یک خاصیت دیگر است.

بی پیر مرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی

بعد از سعی، بلافاصله مقراضی از سلمانی اجاره کرده در همان محل شریف یعنی مروه تقصیر کرده خسته شدیم، تعب بی خوابی و حرکت راه و ادای نسک ظاهر گردید، مراجعت به منزل کرده فریضه صبح را خوانده مقداری راحت کردیم. حضرات دوستان نجفی و غیرهم مطلع شده محض تفقد و استعلام حوادث واقعه به دیدن آمدند. مجلس آراسته شد، بعد از ظهر به مسجد مشرف شده طواف نسا احتیاطاً بجا آورده بعد از فریضه ظهر احرام حج بستیم و معاودت به منزل کرده مہیای حرکت به منی شده، اول مغرب خانه را خالی کرده سوار بر کجاوه روی به منی نهادیم. الله اکبر چه هنگامه برپاست، به کمال سلامتی ساعت دو و سه به منی وارد شده در چادر نزول نموده بیتوته کردیم به احسن احوال.

مقارن آفتاب از منی سوار شده روی به عرفات، بعد از چند ساعتی به آن موقف شریف رسیده در چادرمان نزول کردیم. مسأله مشکله فقره هلال است که تکالیف را صعب کرده؛ فوراً در فحص شدم که حاج بحری^۱ را پیدا کرده کسب اطلاعی نمایم. جمعی را ملاقات کرده نتیجه نداد، بر حسب رؤیت عمومی الیوم هشتم است ولی جمعی را نسبت رؤیت شب جمعه می دهند، نزد عامه هم که عرفه است. خلاصه چاوش را امر نمودیم ندا درداد که هر کس ماه را دیده بیاید شهادت بدهد، جمعیت حاج هم درفحص و بحث افتاده یک جمعیت فوق العاده در منزل ما شده که تمام مشاغل و مهام را همین فقره تعویق و تعطیل کرده، رفته رفته جمعی دعوی رؤیت کردند و با کمال دقت در فحص حال ایشان بر آمده بعضی مزکی هم شدند. دو سه نفر موثقین بلکه عدول هم در بین ایشان یافت شد که بحمدالله به موازین

۱. حاجی که از دریا آمده و مشکلی برای دیدن ماه نداشته است.

شرعیه، مطلب تصفیه شد. صورت اشخاص در ورقه علی حده ثبت است. و بالجمله قریب ظهر چاووش جار زد که نیت وقوف بکنید تا بعد از ظهر اطمینان حاصل و بنای آن شد که عرفه باشد. در حل و عقد این مسأله مهمه و کثرت ارجاعات حاج و سؤالات شرعیه ایشان، مجال آن که ناهاری صرف کنیم یا دعایی بخوانیم نشد، دفعته مجلس را بهم زده برخاستم مشغول دعای صحیفه شده باز مشغول به مردم شدیم و له الحمد علی کل حال؛ قریب به غروب کجاوه‌ها بار کرده تا مغرب را در حدود عرفات بوده روی به مشعر نهادیم. از هنگام سواری صدای شلیک تفنگ و طپانچه و توپ شروع شد، بلکه از بعد از ظهر عرفه توبه‌های دولتی که همراه محملین است شلیک کردند.

هیئت قوافل حجاج در آن اول شب با مشاعل و محامل شکوه عظیمی دارد. اداره و دستگاه شریف مکه با بساط هر چه مجلل یک طرف، هیئت حاملین محملین از عساکر و توپ و موزیکال و مجسمه محمل که به انواع زر و زیور و نفایس مزین و مکلل است یک طرف، مولی سلطان عبدالحفیظ هم با وضع جلالتش یک طرف، پادشاه سیاه‌های سوخته امم با هیئت مهیبه و جماعتی گرزهای آهنین به دست و مشعلهای افروخته در جلو به یک شتاب و شدتی حرکت می‌نماید، فی الحقیقه تماشای آن فرق مختلفه و اشکال متفرقه و حرکات عجیبه انسان را مبهوت می‌کند. خلاصه جمعیت سواره و پیاده حاج که شاید بالغ بر قریب یک صد هزار نفر می‌شوند با محامل و شکادف در آن وقت شب باید از بغاز قرچ عبور کنند، تصادم این قوافل موقع را باریک و محظور می‌نماید، صدای گلوله است که در قتل جبال پیچیده.

بحمدالله به سلامتی گذشتیم و در صحرای مشعر محاذی مسجد پیاده شدیم و صرف جای نموده نماز مغرب و عشاء را به یک اذان خوانده صرف شام کردیم، مشغول التقاط حصی شده غالب شب را بیدار بودیم، رعد و برق توپ است که صحرا را کر کرده، منظر مشاعل چون انجم آسمان به تعداد نمی‌رسد، از هر گوشه یک صدا و زمزمه بلند است. به هر انجمنی که توجه می‌شود وضع مخصوصی دارند، بالاخره خواب مختصری کرده، سحر برخاستیم، به توفیق الهی مشغول وظایف سحر لیل عید و جمعه و مشعر شدیم، در تمام مواقع چشم داشت به همین ساعات خاصه مشعر هستم، اگر خدا قبول کند، رفته‌های کامل

برای همه رفقا دیدم و هر کس در یاد ذوی الحقوق افتاده بود. الحمدلله

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد به آب دیده و خون جگر طهارت کرد
 الله اکبر، مشعر است یا محشر! غرش توپ در دل کوهها و فریادهای حجاج راه
 گم کرده و شششقه‌های شترها و بارقه‌های چراغها و ازدحام فرق مختلف و
 تدافعیهای احزاب متفرقه، آدمی را مبهوت می‌نماید. جماعتی از حاج بیچاره
 منزلهای خود گم کرده حیران مانده، بسا گرسنه و تشنه در آن صحرا خوابیدند.
 بارالها! ما را در آن صحرای مخوف سرگردان و بی صاحب مگذار، اگر شفعی دار
 بقا به جستجوی ما نیایند، بعید است ما را نیروی فحص و بحث از ایشان باشد، شب
 خیلی محترم عزیزی است، ليله عيد اضحی، ليله جمعه، وقوف به مشعر، هیهات که
 بعدها نصیب شود، نعوذ بالله که اگر وساوس شیطان موجب حرمان از فیض این
 شب بشود.

ز بس میخ با خاک همسایه شد زمین همچو کفگیر دل‌پاره شد
 ما اکثر الحجيج والضجيج! تا مد بصر از فراز تا نشیب بیابان منی بندهای خیام
 پیوسته است، اگر این جمعیت را توفیق حج مقبول و رفیق می‌بود زهی سعادت،
 ولی هیهات که از هزار یکی و از بسیار اندکی حج صحیح ظاهری مبریء ذمه
 ندارند، فضلاً عن المقبول؛ پیرمردی با محاسن سفید در منی آمد درخواست نوشته
 کرد، تصدیق صحت حج، از او پرسیدم: مناسک را صحیحاً به عمل آوردی؟ گفت:
 بلی، گفتم طواف و سعی و تقصیر کردی؟ گفت: بلی آقا را زیارت کردم! سعی و
 تقصیر را نفهمید چه معنی داشت. چون توضیح و سعی را نشانی دادم، گفت: بلی در
 آن مکان دیدم چیزی نیست برگشتم، گفتم: تقصیر کردی؟ قسم‌های مغلفه یاد کرد
 که تقصیری نکردم! هر چه خواستم تکلیف شرعی آن بیچاره را معین کنم نپذیرفت،
 با کمال دلتنگی برخاست و رفت.

صبح عید سعید از مشعر سوار شده به منی آمدم و در سمت یمین در چادر خودمان نزول
 نمودیم، از رؤیت آن جمعیت فوق العاده و خیام پی در پی که از مشرق تا غرب صحرای منی
 را احاطه کرده بود حالت بهت و تحیر دست داد، بند چادر به چادر وصل است، قیامتی بر پا

است که خدا روزی آرزومندان فرماید؛ یک سمت آن بیابان وسیع را بساط محملین چیده و یک دامنه کوه را دستگاه شریف گسترده و اطراف را اعزه حجاج و ذوی الاحتشام از ممالک متفرقه خیمه زده یک طرف هم مذبح قرار داده فزون از عد و حد، احشام و اغنام حاضر نموده.

لدی الورود وضو گرفته رمی جمره عقبه کردیم. با هیئت رفقا قریب بیست نفر متوجه راه جمره شدیم ولی به مجرد آن که از حریم صحرا به جاده افتادیم و زیر شکمهای شترهای مشکدف که قطار در قطار ایستاده و رونده بودند بنای راه پیدا کردن گذاردیم، هیئت جمعیت متفرق گردید. به هر حال کیفیت تصادم فرق مختلفه حاج و شکدفا و ضیق طریق نوشتنی نیست.

اسهل مناسک همین رمی جمره است و مقدماتش اصعب امور است، بالاخره خود را به عقبه رسانده چندین هزار دست و سنگ متوجه همین یک نقطه است، رجال و نساء، حضرات عامه به یک فشار و شدتی روی هم می ریزند و بی مهابا، مشتهای پر از سنگ را پرتاب می کنند، خواه به نقطه معهوده بخورد، خواه به سر و بدن حاج بیچاره بخورد. «غرض سنگی است کزما بازماند». و بالجمله در آن جزر و مد امواج افواج خلائق، خود را نزدیک موضع رسانده نیت کرده دعای مأثور: «اللهم هذه حصیاتی...» الخ را خوانده پشت به قبله سنگها را به سبابه و ابهام به نشانه زده فارغ شدیم. در همین رمی، جامه احرام از دوش من رفت، بدن برهنه، حرارت آفتاب، عرق زیاد، تصادم و تماس عنیف بآبدنهای سیاه متعفن جاوه ای ها و هندیه اصدای غریبی و کثافت زیادی تولید نمود.

مراجعت به سمت خیمه ها کرده در بین راه شدت ضیق و تصادم شتر و شکدف روی به کمال گذارد، حقیقتاً در آن فشار و تدافع مخاطرات عظیمه مترقب بود، خصوص آن که اسبی هم از فشار شکدفا و شترها رمیده بنای جفته و میدان داری گذارده زن و مرد از طرفین خود کالجراد المنتشر متفرق روی هم می ریختند.

رسیدم به خیمه، از سلامت رجوع، شکر الهی کرده عزیمت قربانی نموده رفقا هم بعضی همراه و بعضی در خیمه، رفتیم در صحرای گوسفند، قیمت اغنام بالنسبه به سنوات سابقه خوب بود تا بعد از ظهر معطل عمل ذبح شدیم و خیلی صدمه خوردیم، ذابح را از خودمان

معین کرده در عمل ثلثین هدیه و صدقه هم بین خودمان موضوع منطبق یافته، تصحیح نمودیم و حضرات سودانی حاضر الوقت لاشه گوسفند را کشیده برای خود می بردند. نوعاً حجاج بیچاره غافل از حالت این جماعت سودانی هستند، به توهم آن که ایشان فقرا و اهل از برای موضوع ذبیحه هستند، کلیه عمل ذبح و گوسفند را بدون تصفیه شرعی تفویض به ایشان می نمودند و اخیراً که مطلع بر حکم و موضوع شدند، بیچاره ها متأسف شدند لکن چه فایده، با وجودی که در مناسک فارسی مرحوم شیخ این معنی را به خوبی تشریح و معالجه آن را نوشته باز هم غافلند؛ لعن الله الجهل و جنده.

در چندین سال قبل در بدو نشر و نشو و رنگی مآبی در ایران، کتابی در طهران دیدم به طرز قصه و رمان که در معنی انتقاد و اعتراض بر جمله ای از احکام اسلامیة نموده بود و بی باکانه اسم و رسم مصنف را تصریح و توضیح داده بلکه نهایت مفاخرت را به این تصنیف کثیف ابراز داشته و خود را از دانشمندان فرقه ناجیه و متمدنین ایرانیان دانسته به نظر قاصرش خیرخواهی و راهنمایی برای سعادت ایران و ازدیاد ثروت به خرج داده بود، من جمله بر نسک ذبیحه منی اعتراض نموده و این حکم را مضر به عالم صحت بشری و منافی اقتصاد و معاش دانسته می گوید: هر چند در صدر اسلام تشریع این حکم برای ترفیه حال فقرا بوده و از برکت قربانیها فقرای آن ناحیه را گوشت و پوستی نصیب می شود لکن الیوم با آن کثرت حاج و وفور قربانی و اضحیه در آن هوای گرم مصرف عقلایی ندارد بلکه مولد میکروب و موجب امراض مسریه است، چنانچه به رأی العین ملاحظه می شود که همه ساله از فساد این لحم و شحم در آن صحرا و با عارض می شود و جمعی کثیر هلاک می گردد، و چون احکام شرع به مناسبت اعصار و مقتضیات احوال تغییر و تبدیل می پذیرد باید قیمت قربانی را در بانک ملی جمع و ذخیره نمود و در مصالح مملکت مصروف داشت الی آخر ما لفقه.

متدینین غیور که حلال و حرام محمد صلی الله علیه و اله و سلم را تا قیامت برقرار و غیر قابل برای تغییر می دانند این رأی را تخطئه و به اجوبه متعدده

مردودش نمودند، ولی نگارنده همواره آروزو داشتم که سر معنوی مکشوف و باب این حکمت بر قلب ضعیف من مفتوح گردد. له الحمد والمنه که در آن زوال آفتاب عید، فتوحات جدیده افاضه شد، دانستم که معترض منحرف، ذائقه‌اش حلاوت کریمه «لن ینال الله لحومها و لادماؤها و لكن یناله التقوی منکم»^۱ را احساس نکرده و مصالح اراقه دم در راه منعم حقیقی ادراک ننموده و تأسی به حضرت خلیل، رب جلیل را مغتنم ندانسته، صحت و سقم را به تصرف حیوان موهوم داده از معنی «بیده ملکوت کل شیء»^۲ بی بهره مانده.

با کمال خستگی از قصابی فارغ شده به خیمه آمده دلاک حاضر بود، برای احلال، سر را به تمامه تراشیده موهای آن را در خیمه مدفون، ناهار مختصری صرف، اندک راحتی نمودیم. امروز ممکن نشد برای بقیه اعمال صبح به مکه مشرف شویم، طرف عصر هم جماعت حاج برای تهنیت عید و ارجاعات شرعیه رفت و آمد می نمودند و فرصت را بالمره از دست بردند، شب را بیتوته کرده روز یازدهم بعد از ادای فریضه و عادات مرسومه صبح عازم رمی جمرات ثلاثه شده، حضرت آقا با جماعت رفقا برای رمی جمار متوجه و از آنجا به مکه معظمه روانه شدند، برای خالی نبودن خیمه و جواب سؤالات مقدره و محققه و پذیرایی واردین بنده را در خیمه گذارده رفتند.

امروز چون طبابخ، حاجی حسین یزدی، مکه مشرف شده بود ناهار مرتبی نداشتیم، عکام را گفتم ترتیب ناهار مختصری بدهد تا صرف کنیم و روانه مکه شویم، احتیاط روز یازدهم را به عمل آوردیم، اسهل اغذیه دوغ و خیار مقرر شد، نان خشک موجود بود، قریب هفتاد مثقال دوغ که جز رنگ، کیفیت دیگر نداشت و چون دل مؤمن سفید و سخنهای من بی مزه بود با چند دانه خیار حاضر نمود و سه قران و نیم از من گرفت، این است میزان نرخ منی و خرید و فروش عکام با آن که لاف دیانت هم می زنند. بعد از ظهر غسل کرده الاغی گرفته خیمه را خالی گذارده به مکه مشرف شدیم و قریب غروب فراغت حاصل نمود الاغ دیگری گرفته به منی آمدم و مثل شب گذشته بیتوته کردیم.

۱. حج (۲۲)، ۳۷.

۲. یس (۳۶)، ۸۳.

امشب بساط جشن و آتش بازی گسترده برای تهنیت عید سعید، ادارات رسمی از مرکز شریف و والی و محملین تا جنرال قونسولگری دولت علیه ایران صدای شلیک توپ و غرش آتش بازیهای هوایی و سرود موزیکان بلند است، گوه‌های آتشی در جو هوا، ولی شعله‌های ملون چون خوشه‌های پروین بر روی زمین می‌ریخت، هوای صاف مهتاب، چراغهای برق افق تا افق را روشن نموده.

روز دوازدهم رسوم شرعی و عادی را ادا کرده قریب ظهر مہیای حرکت به مکه معظمه شدیم، طبقات حاج هم دسته دسته شروع به رحیل نمودند تا زوال آفتاب در خیمه واقف بودیم و بعد از ظهر به مسجد خیف مشرف شده در مصلاي حضرت خاتم - ص - که بقعه و مناره در وسط فضای مسجد برای تحدید و علامت آن عمارت کرده‌اند، فریضه ظهر و عصر را ادا کردیم و دعای مأثور را خوانده بیرون آمدیم، متوجه رمی جمار شدیم و با مشقت خود را به مجمر رسانده حصیات رمی کرده، فارغ شدیم، ولی رفقا و همراهان را گم کرده تنها ماندیم. در عقبه اخری منتظر رسیدن شترها و محامل خودمان شدیم که سوار شویم، ساعتی معطل شده نرسیدند، خواستم الاغی کرایه کنم دیدم جز دو جامه احرام متاعی همراه ندارم، حالت انتظار هم تمام شده بالضروره به همان حالت پیاده تمشی کرده تا به مکه رسیدم.

روز سیزدهم خواستم لباس متعارف پوشیده صورت آدم شوم، دیدم در بقچه چیزی نمانده، لاجرم از بازار لباس دوخته خریده تن کردیم و دعا به دولت سریع الزوال حرب که مستظهر به حمایت امیر مکه هستند نمودیم. چون از مناسک واجبه فراغت حاصل شده بود به پذیرایی واردین و ملاقاتهای لازم دوستان پرداختیم، تدریجاً ابتلائات حجاج مسلوب منهوب از تعرض تذکره دولتی و بروات مفقود و مسروق شده آغاز گردید، صبح و عصر و ظهر جماعتی برهنه به شکایت می‌آمدند که تذکره مان با حواله چندین لیره در میان بار حریبا برده‌اند و با وجود گرسنگی و شدت احتیاج مأمورین ایرانی هم مطالبه تذکره و رسم قول می‌کنند، بیچاره‌ها متوقع بودند مأمور دولت متبوعه‌شان جد و جهدی در استنقاذ و استرداد اموال منهوبه می‌نماید و سفارت مقیم بایعالی پروتست خواهد کرد و عنقریب تلافی کامل می‌شود. بلی آرزو از خوبان عیب نیست.

برای رفع و رجوع مهام حجاج به قونسولخانه رفته جناب مشیر حضور که از سادات

نجیب با کمال و رسماً قونسول مصر است به مکه آمده ملاقات شده، حسن اتفاق ستاره‌اش در افق منحرف طالع نشد، انصافاً غیرت وطن دوستی و نجابت فطریش رضا به این تعذیات بر ایرانی نداد، رسم تذکره را موقوف کرده مقرر شد هرکس را تصدیق منهویت کردیم معاف باشد و جری الامر علی ذلک؛ در باب استرداد اموال هم تلگرامات رسمیه به بابعالی غود و ضمناً با امیر مکه هم مذاکرات رسمیه کرده، جواب رسمی دادند که باید حجاج صورت آنچه را برده‌اند در کمیسیون مخصوص که تشکیل می‌شود بدهند تا اقدامات لازمه بشود، همان جواب رسمی را گرفته رفته سرایه، والی مکه را ملاقات کرده حقیقتاً بسیار آدم نجیب درستی است، لوازم تکریم و تجلیل فوق آنچه مترقب بود به عمل آورده، فوراً امر به تشکیل کمیسیون داده در ترفیه حال حاج ایرانی اظهار حضور کامل غود و ما را خیلی ممنون صحبت‌های خود کرد، بدو آگله می‌کرد که با وجودی که من والی حجاز هستم چرا باید تاکنون مطلع از این وقعه نباشم؟ جواب گفتم: چون وقت مضیق بود و مناسک اهم بود مشغول امر اهم شدیم ولی خبر نداشت که تمام امیدواری به احترامات شریف مکه داشتیم و غافل از اداره حکومت و ولایتی بودیم و مصداق این شعر هستم:

رب من ترجوا به دفع الادی سوف یأتیک الادی من قبله

خلاصه مجلس کمیسیون تشکیل و دست من بیچاره در حنا رفت، بی‌حسی حاج به درجه‌ای که باید به عنف و جبر ایشان را در آن کمیسیون حاضر کرده عشری از معشار حاضر نشدند، صبح و عصر وظیفه من سرایه رفتن و جواب و سؤال در این امر تا چه نتیجه بدهد.

ضمناً مبالغی خطیر حواله جات بغداد از حاج رفته بود که محوّل قنبور زاده، محوّل الیه حسین طرازبلی^۱ در مکه باید بدهد و آن غرود فرعون زاده و ملعون ازل و ابد آن قدر خباثت نفس به خرج داد و به روی حجاج فلک زده آب دهن انداخته بود که از شنیدن آن موهای پشتم مرتعش شد، این معنی را با کمال یأس با والی مذاکره کرده، فوراً مشارالیه را حاضر کرده مقرر شد صورتی نوشته اشخاص معرفی شوند و مهر دولتی زده شود و وجه

۱. بعداً از او با عنوان حسین افندی یاد می‌شود.

دریافت گردد، امروز تمام وقت صرف تصفیه و تصحیح این صورت شد، ولی باز وقت وفا نکرد.

روز دوم رفتم، معلوم شد حسین افندی نیرنگ دیگری زده مطلب را منقلب کرده، حالت یأس روی داد، آمدم در مسجد در مقام شریف خلیل - ع - مقداری نماز کردم باز برگشتم، والی را ملاقات نموده بیانی اوفی از سابق در آن معنی سروده عرق غیرتش متحرک شد مجدداً حسین افندی را خواسته تا قریب غروب آفتاب چهار صد و کسری لیره عثمانی از آن ملعون دریافت نموده، بدون کسر و نقصان تحویل حجاج دادم، عموماً دعاگو و آسوده شدند، اینها همه سهل است در طی جواب و سؤال والی از روابط بستگی به حضرت آقا مطلع شد، اظهار خلوص فوق العاده کرد، بعد از تبلیغ سلام تنی نیابت دست بوسی کرد، لوازم تجلیل را بطور مستوفی مرعی داشت، با وجودی که از طرف حضرت آقا به هیچ وجه اظهار محبتی به او نشده بود، کمال انسانیت کرد:

این همه آوازاها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

به حکم النعمة صید و الشکر قید و من لم یشکر الناس لم یشکر الله، باید انصاف بدهم و جُلّ این اکرام و اعزاز و اجلالی که در این مواقع دیدیم از برکت نام نامی و اسم سامی حضرت سیدنا المکرم و مولانا الافخم استادنا الاعظم متع الله المسلمین بطول بقائه بود، بحمدالله در تمام نقاط و مراکز ملی و دولتی صیت مطاعتش گوشزد پیر و برنا شده قلوب کوچک و بزرگ مجذوب و محبوب مهر و محبتش می باشد.

چون تا یک درجه از حل مشکلات عویصه فارغ شدیم و جمله ای از ایشان کوچ کرده از مکه روانه وطن شدند عزم عمره مفرده کرده به هیئت محرم الاغی گرفته، به ادنی الحل آمده، احرام عمره مفرده بسته مراجعت نموده، مناسک عمره ادا، دعای خیر به دوستان نموده خدای را جل و علا از این توفیق شاکر شدم، مجدداً به فاصله یک روز عزم مفرده دیگر کرده به همان منوال به اتفاق یکی از رفقا رفتیم و آمدیم، حضرت آقا هم به اتفاق بعضی اصحاب یک روز دیگر برای عمره مفرده عزیمت فرموده تشریف بردند؛ اللهم اجعل سعینا مشکوراً.

آفاق و انفس مکه

اشرف ابنیه عالم آن مربع رفیع القدر و البینانی است که به قامت پانزده زرع ارتفاع و دوازده زرع طول و ده زرع عرض تقریباً در وسط مسجد الحرام، در وسط شهر مکه، در وادی غیر ذی زرع، در قلل و خلل جبال تهامه عمارت کرده‌اند و به جامه حریر مشکی بسیار فاخری برون و درونش را پوشانیده و آیات قرآنی را به گلابتون اصل در کتیبه و پرده باب الکعبه آن بافته و متن تمام جامه را به کلمه توحید و شهادت بر رسالت مزین نموده‌اند، ضلع شرقی حجر اسماعیل -ع- ضلع شمالی مقام حضرت خلیل -ع- ضلع جنوبی مستجار.

حجر الاسود انور در رکن عراقی قریب به باب بیت کعبه را دست چپ قرار می‌دهم و طواف می‌کنم، از این رکن به رکن دیگر که رسیده رکن شامی است، رکن دیگر مغربی، رکن دیگر یمانی، اطراف حجر را با تنکه نقره بسته‌اند، متجاوز از دو زرع ارتفاع باب است از زمین مسجد، دور مطاف طارم آهنی بلند نصب کرده‌اند به قامت دو سه زرع به شکل دایره بزرگی و آن قدر قندیل‌های زیتونی معلق کرده که [شماریش] تعدادش بسیار صعب و وقت فارغی لازم داشت.

فضای مسجد مربع و مقابل هر باب خیابان سنگی و وسط خیابانها ریگهای ریزه ریخته‌اند، اطراف مسجد چهل ستونهای خیلی وسیع است که به قندیل‌های زیتونی مزین می‌شود، ولی با آن کثرت عدد آن قدر روشنائی کامل ندارد. مسجد زیاده از چهل باب دارد، «خواجه‌وات» که «آغاواتشان» گویند مواظبت دارند، اخلاقشان خیلی بهتر از خواجه‌وات مدینه است بلکه طرف نسبت نیست، به هیچ وجه تفاوتی فیما بین ایرانی و غیره نمی‌گذارند، خیلی نجابت آنها، ما را مسرور کرد، هنگام مغرب در حجر اسماعیل امام حنفی -که جوان سی ساله کلیددار بیت شریفه است و مال حرام هم خیلی می‌خورد، هر آدمی دو روپیه و یک مجیدی برای دخول بیت شریف می‌گیرد، معذک احمقها اظهار خلوص کرده دستش را می‌بوسند

- نماز مغرب می‌کند، تمام مسجد به او اقتدا می‌نمایند، بعد از آن در مقام خلیل -ع- امام شافعی، آن هم خیلی جمعیت می‌شود، بعد مالکی و حنبلی در دو ضلع دیگر، نماز صبح اهمیت با شافعی است.

در وقت نماز حنفی طائفین را از طواف منع می‌نمایند به خلاف نماز دیگران، عمارت رفیعی در پشت طارم آهن مطاف در مقابل حجرالاسود ساخته، فوقانی آن مأذنه تحتانی بئر زمزم است، ارتفاع باب کعبه از سطح مطاف دو زرع شاه تقریباً، درج متحرکی ساخته و ما بین مقام و بئر گذاشته هر وقت حاجت است به وسیله پایه‌های آهنی قرقره آن را حرکت داده وصل به باب می‌نمایند و داخل می‌شوند. حجرالاسود در رکن عراقی واقع و اطراف آن به قدر یک شبر و نیم بطور دایره نقره گرفته‌اند و مقدار یسیری از حجر در وسط آن مرئی است.

رفقا طاقت وقوف در مکه ندارند، پیوسته زمزمه حرکت و مقدمات مستعجله فراهم می‌نمایند؛ حاجی میرزا محمد عطار که به هر وسیله بود خود را از حوزه خارج کرده، شتر گرفته رفت جده؛ سایرین هم از این نهضت در حرکت آمده بدون استجازه رسمی روز عید غدیر طرف عصر کوچ کرده با تمام لوازم و اسباب به جده رفته‌اند. ساعت دو هم از شب از مسجدالحرام در خدمت آقا به منزل آمده، «جای تراست و بچه نیست». از این حرکت، حضرت آقا خیلی دل‌تنگ شده تغییرات فوق العاده فرمودند ولی افسوس که کار گذشته، از کثرت دل‌تنگی حاجی آقا رضا و حاجی ملاحسن را هم روانه کردند، چون وقت مناسب نبود و شتر سواری در شب اسباب زحمت و خطر بود ایشان را از این رأی منصرف کرده فرستادند، حضرات را مرجوع داشته و خود امشب روانه شدند.

لیله بیست خاطر ایشان از همه رفقا آسوده گردید، فقط خودمان بودیم. دو ساعت به صبح مانده از منزل حرکت کرده در قهوه‌خانه حاجی قنبر معروف که از شیعیان با همت غیور است و در قهوه‌خانه‌اش لیله غدیر تعزیه امام سجاد علیه السلام منعقد و آتش بسیار مفصلی طبخ می‌نماید و به حاجیان هدیه می‌دهد و ایام وقوف به منی هم در صدد تحصیل مصارف آن می‌باشد، صاحبان خیر به قدر همت کمکی در طبخ این آتش می‌کنند، خیلی مناسب بود، ما هم گوسفندی تقدیم و نمکی به آن آتش کرده باشیم، لکنه فاتنا، در عوض به

مجلس روضه رفته صرف شربت و قلیانی کرده، استماع روضه نمود، خود هم دو سه کلمه فارسی اشاره نمود، حقیقتاً انعقاد چنین مجلسی در آن نقطه که مرکز متعصین عامه است خیلی شعار بزرگی است برای جعفریان و معتنم باید دانست، یا حیف که ما خدمتی نکردیم و لعل من مطلع نیستم هر چند بعید است.

صرف چایی کرده به مسجد مشرف شده وظائف سحر را موفق شدیم له الحمد و المنه؛ از آنجا به منزل محمد مفتاح^۱ و حاجی محمد قناد رفته صرف چایی و ریوک کرده اندکی خوابی کرده برخاسته در حوض خانه مشارالیه کَرّ طاهر واقعی غسل کرده صورتاً احرام پوشیده به مسجد مشرف شده داخل بیت شریف شده تحیات مأثوره و ادعیه وارده را به جای آورده جای دوستان را خالی کرده به همه دعا کردیم.

سطح درون بیت شریف مساوی با عتبه باب بیت است که ارتفاعش از زمین مسجد دو زرع است تقریباً، از قرار نقل ارباب اطلاع این تعمیر سجادی است، چون بیت شریف را خراب کرده بودند امر فرمود سنگها را در خود بیت ریخته پر کردند. دور خانه غاز کرده محاذی رکن شامی باب درج، سطح بیت است، دو اسطوانه خشب بسیار عتیق زیر سقف خشبی بیت زده‌اند تأسیاً بالنبی العربی صلی الله علیه و اله وسلم. نگاه به سقف نکردم، اطراف درون خانه خطوط قدیمه نوشته‌اند، هر چند آثار تعمیر جدید هم مرئی است. رزقنا الله و جمیع المؤمنین العود الیه ثم العود الیه.

خرم آن روز که با دیده گریان بروم تا زخم آب در میکده یک بار دگر با کمال توجهی که در آن دل سحر به خیال خود داشتم صدایی از مآذنه‌های اطراف مسجد بلند شد که حواس را متفرق می‌کرد، بی حیا مؤذن مناجات می‌کرد و حضرت رب البیت جل و علا را به شیوخ ثلاثه قسم می‌داد، به این هم اکتفا نکرده عبدالرحمان بن عوف را دخیل در توسط نمود؛ اللهم عجل فرج آل محمد.

۱. مؤلف در باره این خانه نوشته است: خانه خوبی است در محل کرکره یادگار مرحوم سید رضی قدس الله نفسه، حسینیه معروف است وقف بر فقرای حاج و تعزیه‌داری، به طول زمان، محتاج به تعمیر شده، غالباً محل نزول فقرای حاج شیعی هند است، یکی از راجه‌ها تعمیری هم کرده، حوض خانه حاجی محمد هم یادگار آن راجه است، ورقه در تحریرش مؤمنین بر تعمیر آن خانه نوشتیم و به موازین شرعیه هم به محمد مفتاح که از مطوفین معروف شیعه است چهل ساله اجاره داده شد.

یا رب کجا است محرم رازی که یک زبان دل شرح آن دهد که چه دید و چه شنید
 ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب
 پاک کن این منبر از آلودگان غسل کن این مسند از آسودگان
 سکه تو زن تا امرا کم زنند خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند

در خانه حاجی محمد روز بیست را به سر برده ناهار و میوه و شیرینی صرف شد، یک ساعت از لیلۀ بیست و یکم به همت حاجی قنبر قهوه‌چی دو رأس الاغ تندرو اجاره به دو لیره عثمانی شد، سوار شده از حدود مکه گذشته روی به جده نهادیم، با کمال سرعت ساعت هفت در بهره رسیده خواب مختصری کرده فریضه صبح ادا نموده دو رویه حق الزول خود و دو رأس یعفور داده سوار شده ساعت شش از روز به جده رسیده در منزلی که حضرات اصحاب به صوابدید حاجی حسین شیش چند روز پیش گرفته بود نزول نمودیم.

جده بندری است معتبر، هوای مرطوبی خالی از لطافت آب دریا را به توسط مکینه تجزیه می‌نمایند و به جهت شرب شیرین کرده به قیمت اعلی می‌فروشند، هوایش متقارب با مکه گرم است، عمده کثافت از رطوبت مجاورت بحر احمر است، نان بسیار بد که شاید اصلاً گندم در آن نباشد، مراکب بحریه متوجه بصره، بری و بحری [با] فیروزی حرکت کرد. «ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم». صبح و عصر به انجام امور مشکله فقرا و منهوبین حاج هستیم، جناب مشیر حضور قونسول هم مغرور به احترامات مکه و وصول پول و سایر کارها شده دست بر نمی‌دارد و متصل کار پیشنهاد می‌کند، فی الحقیقه منصب برای من معین کرده ساعت به ساعت در کارپرداز خانه نشسته رتق و فتق حاجی و حمله‌دار می‌شود. چون از والی مکه شرحی در خصوص اموال منهوبه و سوار کردن فقرا و منهوبین حجاج ایرانی خطاب به متصرف جده گرفته بودم به اتفاق قونسول منزل متصرف رفته تفصیل را بیان کرده قراری در این باب داده شد که با مرکب بعد عده‌ای را روانه کنند و به جهت آذوقه ایام توقف جده هم به بلدیۀ نان و آب و منزل حواله دهند.

داستان بزرگ اختلافاتی است که فیما بین حجاج قاصدین مدینه و حمله‌دارها تولید شده، با وجودی که در منی و مکه جارچی سرتی و علنی جار زد که مبادا حاج پول به حمله‌دار بدهند معذ لک مبالغی خطیر داده‌اند که از راه بین الحرمین به مدینه بروند، در همراهی بیرق

امیر جبل ابن رشید علیه ما علیه. و چون صدمات وارده بر حجاج سنّه ماضیه از دست خدام معروف بود و حادثات هذه السنه بین الحرمین هم ضمیمه شده بود جهت رجحانی نداشت، کمال سعی را در ترک این راه نمودیم، قونسول هم مساعده کرده تلگرافات به بابعالی شده، بحمدالله تعالی نتیجه مقصوده داده جداً حرکت ایرانی از طریق بین الحرمین ممنوع گردید، آن همه اصرار و جدّ شریف مکّه بحمدالله به جایی نرسید؛ فی الحقیقه این اول ضربتی است که به حول الهی از ما خورده، نکس الله رایته ان شاء الله تعالی.

بالجمله پانصد و کسری پول به رسم عربون از جمله حمله دارها گرفته که ایشان هم از حجاج گرفته اند، اینک که آن راه ممنوع شد اختلاف عظیم در باب این خسارت تولید گردید، مجالس متعدده منعقد و بالاخره عصر جمعه در خانه قونسول مجمعی از وجوه حاج و حمله دار تشکیل شده صورتی نوشته قراری گذاشته فیصل نمودیم و آن جماعت بحمدالله پس فردای همان روز متوجه بیروت شدند.



سفرنامہ حج



۱۲۶۰ قمری

محمد ولی میرزا قاجار

درآمد

مؤلف سفرنامه حاضر در چند مورد خود را محمد ولی می‌نامد اما مشخصات دیگری از خود به دست نمی‌دهد. در عبارت نخست سفرنامه آمده است: «چنین گوید بنده محتاج الی ربه العلی محمد ولی که چون در سنه ۱۲۶۰ (کذا) که توفیق و سعادت توفیق گردید...» پس از آن می‌گوید: «و بعد از استیذان از پادشاه جمجاه رؤوف مهربان السلطان بن السلطان بن السلطان محمد شاه غازی خلد الله ملکه». در نسخه عکسی که در اختیار ما بود نام شاه خاصی نیامده بود.

دانش پژوه و منزوی در معرفی نسخه مزبور که متعلق به کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار قبلی) سال تألیف رساله را ۱۲۰۶ یاد کرده‌اند.^۱ این تاریخ نادرست می‌باشد، زیرا مؤلف این سفرنامه محمد ولی میرزا پسر چهارم فتحعلی شاه قاجار است که بسال ۱۲۰۳ متولد شده و در سال ۱۲۸۱ در گذشته است. در نسخه مدرسه شهید مطهری که عکس آن نزد ما می‌باشد تاریخ دقیق نیامده اما در نسخه مجلس به وضوح تاریخ مزبور آمده است. این سفر در زمان سلطنت محمد شاه صورت گرفته و در یک مورد مؤلف می‌نویسد: «گفتم: خدا محمد شاه را حفظ کند، تو چه می‌گویی؟ هزار هزار مثل من نوکر دارد، من مردم به فدای او.» و در جای دیگری در حواشی کتاب از عصر

۱. فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۵، ص ۱۰۷

دولت خاقان گردون اقتدار، فتحعلی شاه یاد کرده است.

در این باره که مؤلف فرزند فتحعلی شاه باشد جای تصریح نشده اما مؤلف خود را شاهزاده خوانده است، او در جایی که از غارتگری اعراب یاد می‌کند می‌گوید: «گفتند: باید نصف را شما سه شاهزاده کرده بدهید، نصف را سایرین»، دو شاهزاده دیگر یکی همایون میرزا و دیگری میرزا مسعود است. علی الحساب با توجه به تألیف رساله در سال ۱۲۶۰ (و بازگشت در سال ۱۲۶۱) توسط یک شاهزاده با نام محمد ولی میرزا نمی‌تواند اثر کسی جز محمد ولی میرزا پسر فتحعلی شاه باشد.

در این باره که کتاب در سال ۱۲۶۰ تألیف شده شاهد جالبی وجود دارد و آن این که او به ظهور ادعای بابیت سید محمد علی باب در کربلا و دستگیری او توسط نجیب پاشا کرده است، آغاز ادعای بابیت سید منحرف مزبور در سال ۱۲۶۰ بوده است.^۱ مؤلف از برخی از علمای کربلا و نجف نیز که در آن سالها موقعیتی داشته‌اند یاد کرده است. از جمله از سید ابراهیم قزوینی و غماز جماعت او. این سید ابراهیم در سال ۱۲۶۲ مرحوم شده است، وی همچنین از سید حسن فرزند کاشف الغطا یاد کرده که او نیز در سال ۱۲۶۲ در وبای مشهور کربلا در گذشته است. بنابر این تألیف رساله باید بعد از شروع ادعای بابیت سید منحرف و قبل از درگذشت این دو بزرگوار باشد.

ما در مرحله اول از نسخه مدرسه شهید مطهری بهره بردیم اما پس از آن معلوم شد که نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه مجلس (ج ۱۰، ص ۲۱۹۳، ش ۳۹۹۲) موجود است. در آنجا اشاره‌ای به این که مؤلف فرزند فتحعلی شاه بوده نشده است. این نسخه، نسخه سلطنتی بوده و از جهات متعددی کاملتر از نسخه مدرسه شهید مطهری است. در واقع ربع آخر رساله بگونه‌ای است که در نسخه مجلس مفصلتر و کاملتر آمده و ما کوشش کردیم تا هر آنچه که در هر یک از آنها بوده و اضافه بر دیگری در متن حاضر بیاوریم. در مواردی که تعبیرات متفاوت بود آنچه را که خود ترجیح دادیم آوردیم.

نسخه دیگری از این رساله در کتابخانه ملک به شماره ۳۷۳۲ (فهرست ۳ / ۴۶۵)

۱. بهائیان، سید محمد باقر نجفی، ص ۱۶۵

موجود است، گویا در این نسخه نام نگارنده نبوده و نویسنده فهرست نوشته است: نگارنده آن از همراهان ضیاء السلطنه دختر سوم ناصرالدین شاه است و در سال ۱۲۶۱ به این سفر رفته بودند. در این باره باید گفت، ضیاء السلطنه دختر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۲ متولد شده^۱ بنابراین شاهزاده‌ای که در این رساله بانام ضیاء السلطنه نامیده شده ربطی به دختر ناصرالدین شاه ندارد. آغاز و انجام نسخه ملک با آغاز و انجام رساله ما متفاوت است اما با توجه به مشخصات داده شده باید همین رساله باشد جز آن که محتملاً تحریر دیگری بوده و یا تفاوت‌هایی با این رساله دارد. در فهرست ملک ۴۶۵/۳ آمده که «در فهرست انوار ۱/۱۸۴ به همین نام بر می‌خوریم». تاریخ ۱۲۶۱ محتملاً مربوط به سال بازگشت محمد ولی است.

گذشت که مؤلف سفرنامه حاضر محمد ولی میرزای قاجار فرزند فتحعلی شاه قاجار است. وی از چهره‌های بنام دولت قاجاری است که سالهای متمادی در برخی از شهرها حکومت کرده و شرح حال مفصل وی را مهدی بامداد و مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار آورده است.^۲

وی در سال ۱۲۱۳ به سن یازده سالگی به سمت والی سمنان منصوب شد، پس از آن در سال ۱۲۱۸ در سن شانزده سالگی به حکومت خراسان رسید، وی تا سال ۱۲۳۱ حکومت خراسان را داشته و پس از چند سال بیکاری در سال ۱۲۳۸ (مکارم: ۱۳۲۶) به حکومت یزد گماشته شد که این حکومت تا سال ۱۲۴۳ ادامه داشت. محمد ولی میرزا در سال ۱۲۷۹ به عضویت دارالشورای کبری انتخاب شده و عاقبت در سن ۷۹ سالگی (مکارم: هفتاد و هفت سال و هشت ماه قمری و بیست و سه روز، و در شب آدینه بیست و چهارم ماه جمادی الاخر سنه هزار و دویست و هشتاد و یک^۳) در حالی که ۴۶ فرزند از وی برجای مانده بود درگذشت. بامداد می‌گوید که در میان مردم شهرت

۱. مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۲۹۶

۲. شرح حال رجال ایران، ج ۴، صص ۳۲ - ۲۶؛ مکارم الآثار، ج ۱، صص ۱۴۶ - ۱۴۵؛ اخبار وی در مصادر دیگر تاریخی مربوط به تاریخ قاجار، تاریخ یزد و تاریخ خراسان آمده است.

۳. این محاسبه بر اساس زایچه‌ای است که از تاریخ دقیق تولد محمد ولی میرزا در اختیار مرحوم معلم بوده است؛ در الماثر والاثار نیز تاریخ درگذشت او همین یاد شده است.

داشته که محمد ولی میرزا از مغیبات خبر می‌داده است، اما وی به آن باور ندارد.^۱ در شرح مختصری که اعتماد السلطنه برای او آورده به یک مورد از این مغیبات که خود شنیده اشاره کرده است.^۲ او همچنین از آگاهی وی از علم هیأت و جفر یاد کرده است. به نوشته مرحوم معلم وی در مشهد مقدس در صفه شمالی مسجد بالاسر دفن شده است. همو می‌نویسد: در سالهایی که در یزد بوده کسانی از علما را به تألیف برخی از کتابها در فقه و اخلاق و ادعیه و آداب و عبادات تحریض کرده است.

رسول جعفریان

قم، ۷۳/۸/۲۱

۱. شرح حال رجال ایران، ج ۴، ص ۳۲

۲. المائر والاثار، ج ۱، ص ۲۶۷

[آغاز سفر]

الحمد لله الذي شرَّفني بزيارة بيته الذي كان محل زيارة الاتقياء [و] المسلمين والصلوة والسلام على اشرف الخلايق محمد وآله الطاهرين

اما بعد: چنین گوید بنده محتاج الی ربه العلی محمد ولی که چون در سنه ۱۲۶ که توفیق رفیق و سعادت توفیق گردید و بعد از حصول استیذان از پادشاه جمجاه رؤوف و مهربان السلطان بن السلطان محمد شاه غازی - خلد الله ملکه و دولته الی یوم القیامه - به زیارت بیت الله مشرف شدم، در عرض راه آنچه از قواعد و وقایع که مشاهده نمودم یا آن که بر وجه تحقیق قطع حاصل کردم به جهت اطلاع و استحضار و رویداد احوال، بر وجه اختصار بر این صفایح نگاشتم تا بیننده و خواننده را که توفیق این سفر خیر اثر نصیب شود بصیرت حاصل گردد.

و بعد از قطع منازل از دارالخلافه الی قزل رباط، از آنجا حرکت نمودم که به جهت شب بیست و یکم وارد کاظمین - ع - بشوم. روز بیستم که جمعه بود در ماه مبارک رمضان، وارد کاظمین - ع - شدم، قبل ظهر و همان روز زانوی چپ من درد کرد. روز بیست و دویم پنجاه زالو انداختم خوب شد. شب چهارشنبه بیست پنجم رفتم به سُرمَن رَی. شب پنج شنبه در راه بودم. شب جمعه را وارد شدم. روز شنبه بیست و هشتم از سر من رَی با ناخوشی بیرون آمدم، بشدت ناخوش بودم. صبح دوشنبه روز عید رمضان را وارد کاظمین - ع - شدم. روز چهارشنبه سیم از کاظمین حرکت، روز جمعه پنجم شوال وارد

کربلا شدیم. حاجی مهدی به استقبال آمد و من قدری راه پیاده شدم تا حرم پیاده بودم. روز یکشنبه چهاردهم از کربلا حرکت کرده عازم نجف شدم؛ از راه آب، در طراده خوش گذشت بسیار. روز دوشنبه در طراوه (پایم) درد کرد؛ بعد از بیرون آمدن از طراده با درد پا به الاغ سوار شدم رفتم به نجف اشرف خانه حاجی حسین شمسی منزل کردم؛ پنج روز پا درد بودم که به زیارت مشرف نشدم، زالو انداختم خوب شد تا روز یکشنبه بیست و هشتم در نجف بودم؛ سحر شب دوشنبه بیست و نهم از نجف حرکت کرده عازم مکه شدم.

[در کربلا]

کربلا، آباد و معمور، مملو از علما؛ نجف اشرف نصفش خراب، منحصر است به شیخین و صد و پنجاه نفر کمتر یا زیادتر طلبه ایران جمع، و درس می خوانند خدمت شیخین؛ جمعی از ملازاده های ایران در نجف تحصیل می نمایند. در مجلس شیخ محمد حسن^۱، روزی چهل پنجاه مجتهد حاضر می شوند. خدمت شیخ حسن^۲ هم به همین نهج. امورات عرب، حکم با شیخ حسن است امورات عجم تمامی با شیخ محمد حسن است. آن قدر خوش حال می باشد که حساب ندارد. شیخ مرتضی اصولی^۳ در نجف می باشد، بسیار ملا و خوش حال می باشد و به کسی کار ندارد. در کربلا، شبی سی پیشناز، نماز می کند؛ در حرم، در دم رواق، در صحن مبارک کثرت ملا محمد حسین قزوینی^۴ زیادتر است.

مردی در کربلا پیدا شد از طایفه شیخ^۵، از شیراز آمد، مدعی جعل قرآن و آمدن امام بود. نجیب پاشا فرستادند گرفتند بردند.^۶ در کربلای معلی، مرجع هندوستان و سند و

۱. مقصود صاحب جواهر است.

۲. مقصود شیخ حسن پسر کاشف الغطاء و صاحب انوار الفقاهه می باشد، در باره او نک: الکرام البرره، ج ۱، صص ۳۲۰-۳۱۶

۳. مقصود مؤلف، شیخ مرتضی انصاری است.

۴. گویا مقصود شیخ محمد حسین بن علی قزوینی (م ۱۲۸۱) می باشد که از اعظام علمای کربلا بوده است، در باره او نک: الکرام البرره، ج ۱، ص ۴۰۵

۵. ظاهراً شیخیه

۶. مقصود سید علی محمد باب است که در سال ۱۲۶۰ ادعای باییت کرد.

ایران آقا سید ابراهیم^۱ می باشد که پسر معلم بچه های مرحوم شاهزاده محمد علی میرزا می باشد. کارهای بزرگ از هند به او رجوع شد از تعمیر صحن حضرت عباس -ع- گنبد مبارک، نهر حسینی و سایر امورات خیر؛ بسیار مردم مدحش می کنند، نماز جماعت نمی کند اما درس می گوید و روزی چهارصد طلبه در درس او جمع می شوند. بسیار فقیر و خوش حال می باشد. رئیس طایفه شیخ میرزای محیط و ملا حسن گوهر^۲ می باشند اما رنگی ندارند تا چه شود.

چون ملتزم شدم که امر غریب این سفر را آنچه بشنوم قلمی نمایم از آن جمله شهادت دادند که در جبل مردی می باشد که زیاده از دو فرسخ راه را می بیند و گفتند دختر بود در یک منزلی نجف اشرف، آن هم دو فرسخی را می دید و دو نفر کاظمینی شهادت دادند که ما عربی را دیدیم که او زیاده از هفت فرسخ را دید. گفتند: پرسیدیم علت زیاد دیدن را، گفت: ما در صحراها چون قضای حاجت می کنیم بوی آن به چشم ما بر نمی خورد، بوی آن باعث ضعف باصره است. و گفت عربی که، در صحرای نجد آهو می باشد که آب نمی خورد مگر زمستان بر سبیل ندرت.

از نجف اشرف دوشنبه سلخ شهر شوال حرکت، آن روز را تا ظهر کنار دریا منزل شد. روز سه شنبه را (آب) برداشتیم تا جمعه سیم ذی قعدة سر چاهی رسیدیم^۳. این چاه بزرگ می باشد، مشهور بود که این چاه عمل دیوان است به حکم سلیمان -ع- ساخته اند. هشتاد زرع گودی چاه است، پانزده زرع دهنه چاه، تمامی چاه تا لب چاه با سنگ ساخته اند. دو چاه می باشد متصل به هم، یعنی هزار زرع زیادتر فاصله دو چاه می باشد اما آب متعفی داشت، بسیار متعفن بود. روز شنبه را هم ماندیم سر چاه، روز یکشنبه ششم از سر چاه حرکت، تا روز پنجشنبه دهم باز وارد سر چاه دیگر شدیم، آب

۱. گویا مقصود سید ابراهیم قزوینی حایری (م ۱۲۶۲) است، در باره او نک: الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۰.

۲. مقصود شیخ حسن قراچه داغی معروف به گوهر است، نک: الکرام البرره، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. از نجف اشرف که حرکت می کردیم راهی نبود، تمامی بی راهی می رفتیم، بعد از چهار روز داخل راه سلطانی شدیم که زبیده ساخته بود در اغلب راه حصار دیوار و برکه بود در دو منزلی نور.... جبل راه ما گم شد، از جبل که دو منزل گذشتیم داخل راه شدیم، دیوار پست و برکه بود که ساخته بودند، برکه های بزرگ خوب تا جایی که راه را برگردانیدم از راه وادی عقیق رفتیم، دیوارهای بزرگ در دو طرف راه بود (از حاشیه نسخه مدرسه).

برداشتیم روز یکشنبه سیزدهم باز وارد سر چاه شدیم. صبح زود منزل کردیم آب برداشتیم، در این منزلها بعد از طلوع فجر حرکت کرده تا غروب آفتاب راه می‌رفتیم. روز یکشنبه سیزدهم را در سر چاه ماندیم که امیر عبدالله اخوه^۱ بگیرد از حجاج حمله‌دار. روز دوشنبه را هم دو فرسخی جبل منزل شد. در راه جبل هفتاد و دو اخوه می‌گیرند. اخوه دو غازی که هشت هزار و پانصد دینار رایج می‌باشد، می‌گیرند. خیکهایی که از بغداد گرفتیم که عکام آنها را پیه و مازو و پوست انار می‌مانند میانش که آب را نگاه دارد، کند^۲ می‌کند، بدین جهت قدری سر حجاج بد گذشت که حساب ندارد و بعضی ناخوش شدند، خدا می‌داند که بر ما چه گذشت در این منزلها شب را. شب را خوابیدیم تا صبح به این جهت خوش گذشت.

[مالیات ورود به حجاز]

تفصیل اخوه گرفتن: از مردم عجم دو غازی و از مرد عرب یک غازی می‌گیرند و از زن عرب نصف غازی و از زن عجم یک غازی می‌گیرند و از هندی و درویش هیچ نمی‌گیرند و غازی هم چهار هزار و دویست و پنجاه دینار رایج است. شب دوشنبه چهاردهم در یک منزلی جبل خسوف شد تمام ماه گرفته نماز را کردیم. روز دوشنبه تا هفت ساعت حرکت کردیم و سه ساعت به غروب منزل کردیم. روز سه شنبه پانزدهم وارد جبل شدیم، اول صبح حکم شد تا آفتاب طلوع نکند حرکت نکنند حجاج را، بعد از طلوع آفتاب دسته دسته (حرکت) کردند، یعنی هر حمله‌داری را با حاجش طلبیدند و سیاهه کردند به قدر دو ساعت معطل شدند. بعد از دو ساعت حجاج حرکت کردند؛ در راه به قدر سی مادیان سوار استقبال کردند. عبدالرحمن آمد با دو پسر عبدالله و قدری مادیان دوانی کردند. یک پسر عبدالله زمین خورد بشدت. بعد از ظهر وارد منزل شدیم متصل به جبل در جایی که دیوار کشیده بودند، تمامی در آن پناه منزل کردند. عبدالله در روز ورود به قدر صد گوسفند به حجاج تعارف کرد، به جهت ما هم دو

۱. نوعی مالیات که مؤلف در باره آن توضیحاتی خواهد داد.

۲. به معنای جراحت و ریش کردن

رأس فرستاد.

تا جبل دو نفر از حاج مردند یکی از اهل کاشان و یکی از اهل گیلان. سه روز در جبل ماندیم، روز اول عبدالله دیدن حاج آمد؛ روز دوم چند نفر از حاج دیدن او کردند، من هم بودم با همایون میرزا و میرزا مسعود و دریاییگی؛ در جبل درخت انار و پتایی^۱ و لیمو و شفتالو و انگور و انجیر بسیار بود و درخت گز هم در باغات ایشان بود به قدر چنار سفیدار ولایت ما؛ خرماي خوبی زیاد در جبل بود و بسیار این چند روز هوا سرد بود، ما سه روز در جبل ماندیم؛ نزاع پسر حاجی رجبعلی و میرزا علی نقی با عبدالله در خصوص گرفتن اخوه از حمله دارها واقع شد، روز سیم بود که جمعه باشد. فردای شنبه نوزدهم بایست حرکت بکنیم که شب شنبه باشد.

خبر رسید که عبدالله متغیر شده، امر حاج معوق شده از حضرات دلگیر می باشد، به جهت این که حضرات گفته بودند تو بدعت کردی، این عمل عمر است. امیر عبدالله تغیر کرد و حسن رفوگر هم آتش کرد، کارها فاسد شد. در آن شب شنبه میرزا صادق دریاییگی آنچه آدم فرستاد نیامد تا صبح شنبه شده غافله حرکت نکرده، حاج معطل شدند از صبح تا قریب ظهر مکرر به نوشته تعارف آدمها رفتند تا امیر عبدالله را آوردند میان حاج در چادر دریاییگی؛ میرزا مسعود و میرزا محیط و من که محمد ولی بودم با ملایی از بغداد که مرد ریش سفید و عاقل بود با میرزا جلایر. بعد از چای و قهوه بنای صحبت گذاشتیم، ماها به فارسی و آنها به عربی. شخص مترجمی از اهل بغداد به جانبین می فهمانید. امیر عبدالله اصرار کرد که کار ندارم آقا کاظم چنین گفت، با هزار زحمت و مرارت آخر به اینجا رسید که ما چند نفر از جانب کُل حاج نوشته دادیم که آنچه عبدالله بگوید قبول نماییم؛ او هم نوشته داد که می آیم تا منازل مخوف، خودم و شما را می گذرانم (و) بر می گردم، عبدالرحمن را با شما می کنم تا مکه معظمه؛ و به این نوشته قطع شد، نوشته ها مهر شد دادیم و گرفتیم. اول ظهر مرخص کرد که حرکت کنیم؛ علمش را آورد و پیش افتاد و حاج حرکت کردند. آن روز را به قدر چهار ساعت حرکت کردیم. روز

۱. پتایی یا پتاوی قسمتی از مرکبات از قبیل ترنج و غیره (دهخدا)

یکشنبه را هم تا دو ساعت به غروب مانده حرکت شد. روز دوشنبه بیست و یکم تا یک ساعت و نیم به غروب مانده حرکت، به قدر صد نفر از حاج جبل هم از زن و مرد به ما ملحق شدند.

از راه مدینه مطهره رفتن موقوف و از راه وادی عقیق می‌رویم به مکه معظمه، این حسرت ماند بر دل من.

[امیر عبدالله]

امیر عبدالله عصر سه شنبه بیست و دویم وارد اردوی حاج شد، روز چهارشنبه حاج را دیدن کرد، چند نفر را که یکی من بودم با چهار صد شتر سوار که هر شتری دو نفر سوار بودند. روز پنج شنبه بیست و چهارم من غافل بودم، شتری دوید با بار به من خورد، من به رو افتادم، بسیار بلای بزرگی از من رفع شد، حمد خداوند عالم را.

از اهل خراسان پنجاه و پنج نفر حاج همراه ما بود از زن و مرد و دوازده جفت کجاوه بود و باقی سرنشین از سایر بلاد ایران بیشتر بودند خراسانیا با ما. عبدالله روز شنبه بیست و ششم چهار ساعت به غروب مانده منزل کرد. به تحریک و دستورالعمل حسن رفوگر نوشته که من به جهت شتر سواری که آوردم هشت هزار غازی خرج کردم بدهند. من را با شاهزاده هایون میرزا و میرزا مسعود به چادر دریاییگی آوردند، جلایر و آقا کاظم هم آمدند، خدا به فریاد برسد که چه نکردند و من هم چه ها که نگفتم، صحبت کشید تا هشت ساعت از شب، بعد متفرق شدیم، من که خوابیدم محصل عبدالله آمد و مرا بیدار کرد آورد به چادر دریاییگی، زور آورد که باید هزار غازی بدهی، تا طلوع صبح من را چهار نفر میان گرفتند از آدمهای عبدالله، به فضل خدا تمامی را آنچه سزاوار بود گفتم می‌دهم پول را به شرطی که صبح حاج را روانه بکنید بروند من را هم ببرَد جبل، در آنجا آنچه او بگوید من قبول خواهم کرد. و وقت نماز صبح به چادر خودش رفتم پیش عبدالله، با او به طریق خودش شایسته گفتم و شنیدم و به قسم قهر در آمدم، گفتم: خدا محمد شاه را حفظ کند تو چه می‌گویی! هزار هزار مثل من نوکر دارد، من مردم

به فدای او، و کاری بکنند که مرا زنده کند. دیلماج^۱ گفت به او؛ من از چادر بیرون آمدم، آن وقت او دریاییگی و حسن را فرستاد پیش من که نفهمیدم و از شماها گذشتم، حاج تمامی نوشته بدهند که عبدالله از حاج چیزی نگرفته؛ ما هم نوشتیم مهر کردیم و دادیم و رفتیم دیدن او، به اجماع او عذر خواهی کرد، روانه شدیم، عبدالله برگشت.

روز یکشنبه هشتم ذی قعدة ریش سفیدهای عتیبه آمدند پیش عبدالله و عبدالرحمن را با ما کرد. روز یکشنبه از خاک جبل در آمدم داخل خاک حجاز شدیم که با شریف مکه نه روز در خاک جبل حرکت کردیم. قبل از غروب آفتاب تا دو ساعت به غروب، میرزا مسعود و همایون میرزا و من دویست غازی تعارف کردیم عبدالله نگرفت. بر سر کجاوه ده غازی و شتر سوار که سرنشین باشند سه غازی که هزار غازی باشد قرار دادیم؛ او نگذاشت که جمع کنیم. بسیار مرد سبک و دروغگو و بی عقل و متقلب می باشد، به نظر بد آمد، عبدالله سه پسر دارد، می گویند زن بسیار گرفت و طلاق داد.

درخت خار مغیلان به قدر درخت توت وسط بود و بسیار بلند می باشد؛ اما روز و شبی گذشت که خدا چنین شبی نصیب نکند دیگران شاء الله. روز دوشنبه بیست و هشتم روز بلند بود که منزل کردند به جهت گرفتن اخوه عتیبه که باران و تگرگ آمد بی نهایت، یک ساعت قبل (از آمدن باران) یک خبیگ آب را دو هزار خریدیم بعد از آمدن باران عالم آب شد، چادرها زمین افتاد، بارها، تمامی میان آب، ضرر به مردم رسید. شب گذشته قدری اسباب مادر زن ایلخانی را دزد برد، دزدی زیاد می شد، در عرب عتیبه روز و شب دزدی می کنند. عبدالرحمن و رشید برادر می باشند و با عبدالله پسر عمو، و خواهر اینها زن بزرگ و مادر بچه های مشهور عبدالله می باشد و دختر عبدالله زن رشید است که داماد عبدالله می باشد، و سه دختر دارد یکی را برادر رشید دارد. مترجم عبدالله درویش نام کاظمینی ساها در عراق بود، امسال هم از عراق حجه گرفته بود بخصوص از طهران. شبها تا صبح صدای دزد است، تفنگ می اندازند.

در مکه شتری می باشد مشهور به شتر نعمانی؛ می گویند هزار غازی داد و ستد

می‌شود. می‌گویند در دو و راه رفتن از اسب بهتر است، بشدت راه می‌رود و می‌دود؛ بعضی گفتند تا صد غازی بیشتر قیمت ندارد.

[در راه مکه]

روز سه شنبه را جهت خشک شدن چادرها و فرشها و سایر اسباب تا یک ساعت به ظهر مانده معطل شدیم. شش ساعت به غروب مانده حرکت کرده تا غروب وارد منزل شدیم؛ چه منزل! از دست مورچه به فغان آمدیم. در راه ملخ بسیار بود، عربها می‌گرفتند، پرسیدم، گفتند: می‌خوریم پخته پخته. امان از مورچه، آن روز چشم عبدالرحمن برهم خورده بود، حاج درویش را فرستاد، چه دوا بکنم؟ من حب لاجورد فرستادم ساییده که در چشم بکند قدری کرد. روز چهارشنبه سلخ در بین راه گفتند: عرب آمده، حاج بسیار مضطرب شده به حدی که زنهای بچه‌دار نزدیک به سقط بودند. معلوم شد بعد که شتر مرغ بسیار بود. قبل از طلوع آفتاب تا غروب حرکت کردیم، اغلب نمازها قضا شد. رؤیت ماه در شب پنج شنبه در این منزل شد، به اجماع حاج دیده شد، ماه هم بلند بود، نور هم دور قرص بود. مظنه شب دوم ماه می‌باشد، تا چه شود.

از شش منزل این طرف جبل تا مکه معظمه اغلب این صحراها پنجه مریم^۱ دارد زیاده از حد؛ هندوانه ابوجهل^۲ هم بسیار بود. آنچه شتر ماده است در عرب ذلول می‌گویند و آرام می‌باشد ما اردانه می‌گوییم.

شب پنج شنبه، غره ذی‌حجه، اسباب میرزا صادق دریاییگی را دزد برد، به قول خودش دو طاقه شال، سه قطعه انگشتر جواهر، جبه و کلیجه^۳ ترمه با سایر اسباب به قدر سیصد تومان بود. صبح پنج شنبه که سوار شدیم بعد از یک ساعت چنان حجاج را با شتر دوانیدند که دو سه کجاوه افتاد. شب جمعه دوم ذی‌حجه منزل همایون میرزا دزدی شد به قدر بیست تومان. جمعه سوار شدیم تا یک ساعت از شب شنبه حرکت و راه تمامی

۱. گل نگونساز

۲. در باره خصوصیات گیاهی و داروئی هندوانه ابوجهل نک: فرهنگ معین، ج ۴، ص ۵۲۰۷

۳. نوعی جامه که از مخمل می‌دوزند، برای تفصیل بیشتر نک: فرهنگ معین ذیل مورد.

سنگلاخ بود بشدت؛ اما آب در راه بسیار بود. در این منزل و راه زیر سوک شیوخ داخل می شد. در منزل امروز که داخل سنگلاخ شدیم کوه بست بود. گفتند: این اول خاک حجاز است و می گفتند: این منزل را مروان می گویند. صبح شنبه راه افتادیم، بعد از دو ساعت به سر چشمه مروان رسیدیم، زمین سبز و نی ها سبز شده و چاهها آب داشت و نخلها داشت به غیر ترکیب نخل مشهور، می گفتند نخل ابوجهل؛ و خرما می او را گفتند به قدر سیب کوچک است، منفعت او به جهت تیز کردن اسباب نجاری می باشد.

در راه امروز عکام جمع شدند، و دور کجاوه ها دست می زدند و می گفتند: حاجی به سلامت، یکی می گفت ان شاء الله؛ از هر کجاوه پولی می گرفتند تا پنجاه غازی گرفتند و میان خود قسمت کردند، من دو غازی دادم. بعد از ورود منزل، حاجی چاوش طهرانی شیرینی آورد؛ من پنج غازی دادم، از دیگران هم گرفته، اسم منزل رکبیه بود. روز یکشنبه راه را برگردانند از وادی عقیق به سمت عشیره، نیم ساعت به غروب را منزل کردیم؛ در راه بسیار حجاج مرا آزار کردند که چرا راه را گردانند، صبر کردم، چه می کردم بغیر صبر، خدا مزد حضرات را بدهد؛ در این منزل اغلب بی آب بودند بشدت، حتی (آب برای) طهارت و وضو مفقود شد. به وادی عقیق که رفتند جهت ترس عربها بود.

صبح دوشنبه حرکت کرده، دو ساعت قبل ظهر در وادی عشیره که بالای وادی عقیق است غسل کردیم، احرام بستیم، قدری راه رفتیم، به قدر دو ساعت به غروب مانده منزل شد در وادی عُتیبه^۱، دوباره تجدید نیت احرام شد و حاج لحسا و نیز کویت وارد شدند در این منزل به ما و حضرات هم محرم شدند به قدر چهارصد نفر بودند. اول شب سه شنبه حسن افندی دوری دست گرفته، دور می گردانید که پول بگیرد، من ده غازی دادم تا مردم چه بدهند. و امروز دو دست رخت خود را به لطیف عبود دادم با سه غازی؛ و در شب چهار غازی به آدمهای عبدالرحمن دادم، دور چادرهای مردم می گشت تا چه بدهند.

صبح سه شنبه ششم، قبل از آفتاب از منزل عُتیبه حرکت کرده، به قدر دو فرسخ دره و سنگلاخ و جنگل بود؛ بسیار بد گذشت در آن دره؛ و از پایین دره عربها دست به دزدی در آوردند، بسیار مال مردم را بردند و سنگ زیاد به مردم زدند حتی جناب آقا سید علینقی که هم کجاوه آقا کاظم پسر حاجی رجبعلی بود زدند که از کجاوه افتاد و محمد حسین یک آدم من پایین آمده بود زدند که پشت او شکست. خورجین او را بردند و برمه مرا که پیش او بود بردند. خلاصه به زنها بسیار بد گذشت؛ چندین کجاوه افتاد، زنی بچه سقط کرد.

بعد از تمام شده دره رسیدیم به مغاسل که محل احرام اهل سنت است، جمیع اعراب بادیه آنجا احرام بستند و زمین آنجا که به قدر یک زرع که می‌کنند آب داشت و به قدر صد چاه تخمیناً زیادتر داشت. به قدر یک ساعت ماندیم، حضرات غسل کردند و احرام بستند، روانه شدیم. نیم ساعت به غروب مانده به دهی که ضیعه نام دارد رسیدیم؛ عبدالرحمن خواست منزل بکند، بر سر اخوه میان حضرات حرف شد که اهل قریه ریختند میان حاج؛ حاج بعضی مشغول اکل و بعضی وضو و بعضی به نماز که محشر شد؛ چه بنویسم؛ بلی آنچه از محشر بود شنیدم، و آنچه آنجا بود دیدیم زیادتر بود. خلاصه به قدر پنج فرسخ زیادتر تا سر چاه پیروود بود که اول حرم باشد تاخیم، خدا نناید چه احوال، احوال قتل و اسیری و تلف مال از کوه و دره و سنگلاخ، شیون بود که میان زمین و آسمان بلند بود؛ گذشت اما چه گذشت. شب تا صبح مستعد قتل بودیم. صبح چهارشنبه سوار شدیم به قدر سه ساعت از روز گذشته وارد مکه شدیم.

[مکه]

چه شهری! حجاج روم و مصر و هند و شام زیاد بودند با اوضاع^۱ و دولت زیاد؛ مادر مکه منزل کردیم، رفتیم به حرم مکرم طواف کردیم با دو رکعت نماز، سعی میان صفا و مروه کردیم، تقصیر کردیم، طواف نساء احتیاطاً کردیم آمدیم به منزل؛ مادر زن همایون

۱. با اوضاع: با سر و وضع و خوب

میرزا در این روز در این منزل فوت کردند. اول شب هشتم به منی آمدیم به جهت این که پیش پاشای شام به شهادت دو عرب بدوی ثابت شد که ماه از چهارشنبه است و حکم کرد که پنج شنبه نهم است به خلاف قاضی و شریف که عرفه را جمعه می دانند. ما هم از ترس آمدیم به منی و شب را در آنجا غاز کردیم در مسجد خیف؛ و آقا محمد حسن برادر حاجی علی عسکر خواجه در روز فرار ترسیده بود و زهره باخته بود، به ورود مکه فوت شد و عروس شیخ حسن خراسانی بچه سقط کرد؛ چه بنویسم از محشر روز ششم (روز فرار از دست اعراب غارتگر)؛ در روز هفتم بیگلریگی وارد شد از دریا و هفتاد روز مانده بود طول کشیده.

در خصوص رؤیت ماه اختلاف شد میانه عامه و خاصه. عامه شب چهارشنبه را غره می دانستند و خاصه شب پنج شنبه را. عرفه ایشان پنج شنبه شد و عرفه خاصه جمعه. بعد از سعی و دوندگی بسیار پانصد غازی به شریف وعده کردیم که مرخص کرد که شب جمعه و روز جمعه را در عرفات بمانیم. جمعیت گذاشته ماندیم؛ پانصد غازی به هزار زحمت مردم دادند، از من بیست و پنج غازی گرفتند. روز جمعه بد گذشت بر ما، و گرمی هوا به حدی بود که پا در روی زمین می سوخت مثل هوای بسیار گرم طهران که در قلب الاسد^۱ است. من احرامی را در وقت غسل و وقوف به عرفات آب کشیدم به دوش انداختم فوراً خشک شد.

این تحریر را عصر عرفه، وقت حرکت از عرفات نوشتم. شب را در مشعر ماندیم، سنگ جمع کردیم، الحق تماشا داشت. صبح از مشعر حرکت کردیم آمدیم به منی، سنگ زدیم ستون قُصوا را و ذبح کردیم و سر تراشیدیم؛ دلاک ریش مرا تراشید، رفتیم به مکه طواف و سعی کردیم برگشتیم به منی، در منی دو شب ماندیم، شب یازدهم و دوازدهم در منی آتش بازی کردند بسیار خوب بود. زوار با اوضاع، از مصر و شام و اسلامبول و هند و سند و اطراف مملکت مسلمین آمدند با اوضاع بسیار؛ بازار منی بسیار اوضاع نداشت اما کثرت به حدی بود که معامله ممکن نبود. کنیز و غلام سیاه بسیار آوردند؛ انگور و

۱. پنجمین برج سال (مرداد)، وسط تابستان.

هندوانه و خربزه و خیار و بادنجان و کدوی تازه و اناری دانه و پیاز تازه بسیار بود، از شدت بوی بد چه بگویم؛ سیاهها گوشتها را خشک کردند، زمین از سیاه می‌جوشید، گوسفند زنده و کشته را می‌دزدیدند، حتی این که سیاهی آمد به چادر من بنای داد گذاشت که گوسفند من آمد و داخل گوسفند تو شد، به هزار معرکه به دادن گوشت او را روانه کردم. روز عید هم از دست عکام^۱ بد گذشت. بیست رأس گوسفند من خریدم و کشتم و نماز را در مسجد خیف کردم.

این قدر تحریر در شب دوشنبه دوازدهم در منی شد. از مسجد خیف تا مکه یک ساعت و ربعی آمدم، نماز ظهر روز دوازدهم را کردیم، حجاج اسلام^۲ حرکت کرد؛ سه ساعت و نیم به غروب وارد شدیم. نوشته عیال طهران و یزد که تاریخ نوشته بیست و ششم شهر رمضان بود، شب دو شنبه نوزدهم ذی‌الحجه در مکه معظمه رسید که سلطان محمد میرزا از همدان فرستاده بود. تاریخ کاغذ بهاءالدوله دوم شوال از رباط کریم بود. صبح دوشنبه نوزدهم من حمام رفتم نجس تر شدم از نجاست حمام. از نوشته طهران آنچه فهمیدم بی‌نظمی امده اصفهان نرسیدن پول اصفهان را فهمیدم، خدا رحم بکند ان شاءالله.

در مکه پشه زیاد است شبها نارنج و انگور و اناری دانه و خربوزه و هندوانه و خیار و بادنجان و سبزی از خوردنی بسیار بود. شبها من که محمدولی هستم پشت بام می‌خوابم؛ هوای بام گرم است. روز سه شنبه بیستم در مسجدالحرام به عادت هر روز قرآن خود را به دست سید حضرموتی شیعه دادم که نگاه بدارد تا من از طواف برگردم، بعد از برگشتن، سید قرآن را برد. در این ده روزه عادت من این بود که قرآن را به عربها و اهل مکه که در پهلوی من نشسته بودند می‌دادم که نگاه بدارند تا من از طواف و نماز فارغ شوم، زیاده از پنجاه نفر دادم بی این که او را بشناسم باز به من رد کردند مگر امروز، تا چه شود.

روز پنج شنبه بیست و دوم در مسجدالحرام نماز می‌کردم که صدای توپ آمد مکرر تا صد مرتبه؛ بعد خبر رسید که از اسلامبول فرمان رسید که خداوند به سلطان

۱. گویا به معنی چارواکار

۲. در نسخه مجلس: حاج اسلامبول

عبدالمجید خان پسر داده، بنای چراغان مکه معظمه بود، شب جمعه بیست و سیم ذی الحجه چهار ساعت از شب گذشته حمد خداوند را که توفیق رفیق من شد، میان خانه مشرف شدم و چهار رکعت نماز کردم اما مرا دقیقه آرام نگذاشتند که دعا بکنم، از خدا حاجت بخواهم، داخل رحمت شدم، حمد خدا را صد هزار مرتبه شکر اورا.

توقف در مکه معظمه - زاده‌الله شرفاً و تعظیماً - یازده روز تمام شد؛ روز دوشنبه دوازدهم از منی وارد مکه شدیم، بیست و چهارم حرکت کردیم؛ مادام توقف در مکه معظمه تمامی نمازها در مسجد الحرام کردم، یکصد و ده طواف کردم و یک ختم کلام الله کردم. روز شنبه حرکت منزل وادی فاطمه شد؛ حمله دار سخنی بود یکصد و سی تومان کرایه شتر، و دو کهاوه نود تومان، سه سرنشین چهل و دو تومان که هر سرنشین چهارده تومان باشد؛ سی تومان هم جهت دو بار گرفته. روز یکشنبه (در) وادی فاطمه ماندیم و حمله دارها بارهای تمامی حاج را کشیدند، قیل و قال میان حجاج بود؛ روز یکشنبه از وادی فاطمه حرکت کرده تا ده ساعت حرکت شد. منزل و قافله بی آب بود؛ روز سه شنبه از دقله حرکت، منزل ...^۱ به ساعت، هشت ساعت، آب دارد و نخل دارد و آبادی می باشد. امروز به غدیر رسیدیم، محرابی درست کرده اند. گفتند: پیغمبر - ص - در این مکان دست مبارک علی بن ابی طالب - ع - را گرفت فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ اما زمین بسیار پست و بلند بود و دره بود. آنچه خواستم پیاده شوم و نماز بکنم، عکام گفت نمی شود، به حسرت گذشتم.

روز چهارشنبه ده ساعت حرکت کردیم، دریای مصر که دریای احمر باشد قدری نمایان بود؛ از بئر هندی گذشتیم به قدر سه ساعت منزل کردیم، منزل آب نداشت، از بئر هندی آب برداشته بودیم یک ساعت به صبح مانده، شب پنجشنبه حرکت، منزل رابع^۲ نه ساعت حرکت شد. آب و آبادی دارد، خرید و فروش شد. شب جمعه در رابع ماه محرم دیده شد. لعنت بر یزید ملعون کردم؛ با حمله دار باز در رابع قیل و قال شد. آخر باز بیست و سه تومان دادم که مجموع یکصد و هشتاد و پنج تومان تا به حال دادم تا بعد چه شود.

۱. در هر دو نسخه نام منزل سفید مانده.

۲. منطقه ای بین جحفه و ودان؛ نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱

رایغ محل احرام اهل سنت است؛ امروز صبح ملاقات ضیاء السلطنه کردم؛ عکام تازه آوردم، هفده تومان قرار شد تا شام خراب، روز شنبه سه ساعت گذشته از رایغ حرکت تا نیم ساعت از شب یکشنبه گذشته وارد منزل شدیم، به ساعت، نه ساعت حرکت. در راه سه غازی به همالها دادم.

صبح شنبه دویم در رایغ سید دامغانی حجه فروش که سه حج هم آمده بود فوت شد. نماز کردیم، ملای کاشی را امام کردیم، دفن کردیم و سوار شدیم. منزل مستوره باشد. صبح یکشنبه از مستوره حرکت، یازده ساعت، منزل بقاع کبیر شد و بعضی لقطه می گویند. قبل از صبح دوشنبه که چهارم محرم باشد حرکت، وارد بدر شدیم به ساعت، هفت ساعت حرکت؛ آب دارد و باغ دارد، خرما و نارنج و حنای بسیار دارد، زیادتر از همه جای عربستان. میان کوه منزل شد؛ محل دعوای پیغمبر - ص - دیدم و قبور شهدا را زیارت کردم، بسیار تنگ دره بود. صبح سه شنبه از بدر سوار کجاوه، یازده ساعت حرکت، تمامی راه دره بود تا منزل، نارنج و حنا فروختند، من هم دو من حنا خریدم به سه هزار؛ منزل جدید شد جای سنگلاخ بدی بود.

[مدینه]

صبح چهار شنبه ششم محرم اول بهمن ماه جلالی، یازده ساعت حرکت شد و تمامی میان کوه بود قریب شهدا منزل شد، هوا گرم بود بشدت. شب پنج شنبه هفتم، چهار ساعت به صبح مانده سه ساعت به دسته مانده بود^۱ حرکت شد، در بین راه به شهدا رسیدیم، سوار شتر فاتحه خواندیم تا یک ساعت به غروب وارد شهر مدینه طیبه شدیم. چهارده ساعت حرکت شد، منزل در کاروانسرا شد، دعوا میان آدم حاجی قلی خان و شیخ فارس شد، آدم حاجی قلی خان را زدند بشدت. و منزل نه این قدر بد بود که توان به حیز تحریر در آورد. بعد از ورود وضو گرفتم، رفتم مشرف شوم، در صحن که رسیدم گفتند: قدغن است، برگرد، برگشتم، با حال پریشان و حیرت زده؛ اول شب جمعه را در چادر حمله دار

۱. در عهد قاجاریه ساعت ۱۲ صبح و غروب را دسته می گفته اند.

خود درویش رفتم و قهوه خوردم و حلوا آورد؛ صبح جمعه را مشرف شدم، از حرم رسول - ص - به بقیع مشرف شدم. از آنجا باز به حرم و از حرم به منزل و نهار خوردم باز به حرم، نماز ظهر مشرف شدیم. در بقیع هر کس وارد می شد هزار دینار می گرفتند و درب حیاط هم سه قروش که هر قروشی یک عباسی می باشد. در گنبد حرم بقیع هم به جهت زیارت حضرت فاطمه - س - پول می گیرند که به بوسند قبر مبارک را.

روز شنبه جهت آمدن رفیق شامی که بیاید با هم بازار برویم جهت خواجه نیامد؛ بعد از نهار عازم شدم؛ در راه مردم گفتند که بدمذهبی نجاست برده در سوراخی که قبر خلفا معلوم بوده انداخته اند؛ خواجه که می شنود، بنای چوب را می گذارد، جمعی زدند و جمعی را پولشان بردند؛ قدغن شد عجم مشرف نشود. من از راه برگشتم تا به حال تحریر که اول ظهر است نشستیم، امکان مشرف شدن نشده. امروز بعد از فضل خدا و اسباب الهی به سبب رفاقت مرد شامی از صدمه کتک حرم نجات یافتیم. جمعی طهرانی که پسر حاجی رجبعلی و زن تاجر و زن نصیرخان باشند چوب خوردند. حمد خدا را که امروز مرا مرد شامی برد به حرم، زیارت مختصر کردم. صبح روز عاشورا را رفتیم احد زیارت جناب حمزه سید الشهداء کردم با حاجی میرزا هادی دامغانی؛ از آنجا برگشتیم رفتیم حرم مشرف شدیم. چهارده غازی سید مصطفی گرفت. از آنجا به بقیع مشرف شدم، زیارت عاشورا را در حرم حضرت امام حسن مجتبی - ع - کردم، زیارت جامع کردم و برگشتم، دوباره به حرم مشرف شدم زیارت کردم، دو شبانه روز نماز قضا کردم زیرا که حدیث دارد که نماز در مسجد پیغمبر - ص - هر رکعتی ده هزار رکعت است.

قریب عصر در آمدم در بازار، قدری کلاه خریدیم. در بقیع نفری هزار دینار دادیم. این تحریر شب یازدهم محرم شد. صبح دوشنبه به زیارت مشرف شدم، چهار ساعت به غروب حرکت تا یک ساعت راه بود. در مدینه به هیچ وجه فرصت تفحص نشد، بسیار بد سلوک می کنند با حاج عجم.

[خروج از مدینه]

صبح سه شنبه دوازدهم نماز کردیم، حرکت شد تا ده ساعت راه آمدیم به صحرای برّ

بی‌هیمة و بی‌آب؛ و در این منزل انجیر شیر بود، هر برگ را که می‌کندند از قدرت الهی، جایش شیر سفید می‌آید و در وادی فاطمه یک منزلی مکه معظمه هم بود. صبح چهارشنبه سیزدهم، قبل از نماز حرکت، تا هفت ساعت حرکت شد. منزل چاه آب بسیار داشت، اسمش را آبار نصیب می‌گویند، امروز (آنجا) هم درخت شیر داشت. قبل از صبح چهاردهم یک ساعت حرکت شد تا ده ساعت؛ منزل محلی آب دارد و قلعه دارد، در راه درخت شیر بسیار بود؛ عواف چهل و پنج دقیقه طول می‌کشد؛ سه ساعت به دسته مانده، شب جمعه پانزدهم حرکت تا یک ساعت به غروب حرکت، چهارده ساعت حرکت، منزل بی‌آب.

در بین راه مژده آمد که پاشای جروه آمده وارد مدینه صالح شد. بسیار خوشحالی جهت اهل شام و حجاج روی داد که حقیقت عید شد. شب شانزدهم پنج ساعت به دسته مانده حرکت تا قریب به عقبه رسیدیم. پاشای جروه در سر عقبه چادر زده بود، نشسته بود؛ متصل توپ می‌انداخت. از آنجا گذشتیم وارد هدیه شدیم، حکم شد بمائیم سه ساعت. چاه آب را کنده بودند، مردم آب برداشتند و شترها را آب دادند، ما هم چای خوردیم چهار ساعت تا هدیه آمدیم، عباس عثمان که در بارخانه بود با پاشا دعوا کرده او را از در بارخانه اخراج کردند و داخل سخنی کردند. امشب را او مقدم بر ما حرکت کرد؛ دیشب شب شنبه درویش فارس حمله دار ما او را مهانی کرد. بعد از نماز شام گوسفند کشتند. دو ساعت از شب گذشته خوردند. این چند کلمه صبح شنبه در هدیه نوشته شد. یک ساعت از روز گذشته در هدیه بار کردیم که ساعت شب و روز، سیزده ساعت شد، در جای بی‌آب فرود آمدیم؛ در راه من قدری دعا حفظ کردم؛ در هدیه به قدر دو زرعی که می‌کندند آب زیادی در می‌آید که هزار نفر را دو ساعت جواب می‌دهد. من به چشم خود دیدم.

شب یکشنبه هفدهم، پنج ساعت به دسته مانده حرکت تا دو ساعت و نیم به غروب مانده وارد بئر زمرد شدیم؛ قلعه و آب داشت، قریب پانزده ساعت حرکت شد تا آبار جدید رسیدیم گذشتیم. شب، بعد از سواری بسیار بارید. شب دوشنبه سه ساعت به دسته مانده توپ زدند، دو ساعت و نیم به دسته مانده حرکت شد، یک ساعت به غروب

در منزل بی آب و علف وارد شدیم، پاشا با جمعی به جهت نداشتن آب رفتند سر چاه به سمت دیگر و عباس بن عثمان و ولی باش و تمامی سخنی و سلمه در یک جا آمدند. امروز در راه ماهی دیدیم که ماهی سقنقور^۱ بود. جمعی شهادت دادند و حقیقت به همین ترکیب مثل چلیپاسه^۲ از زمین درآمدند.

شب سه شنبه نوزدهم، دو ساعت ونیم به دسته مانده بار کردیم. این فضولی درویش حمله دار بود که بیجا بار کرد و بیرون اردو رفتیم که آدم ولی باش و عباس عثمان آمد که نروید. شب سرد تا صبح در صحرا ماندیم. اول صبح نماز کردیم راه افتادیم اما سرما خوردیم؛ درویش گریخته پنهان شد. منزل مداین صالح هشت ساعت بود. آب و قلعه دارد؛ عمارات از سنگ می باشد. حقیقت معلوم من نشد یک روز در مداین ماندند، هوا بسیار سرد بود؛ دو ساعت به دسته مانده، شب پنج شنبه بیست و یکم از مداین صالح حرکت تا دو ساعت و نیم به غروب مانده راه رفتیم، در صحرای بی آب فرود آمدیم. پانزده ساعت حرکت کردیم. امروز در عقبه که عرب بلندی را گویند مردم پیاده شدند؛ من هم مادیان سوار شدم تا نماز ظهر مادیان سوار شدم؛ بعد باز شتر سوار شدم از مداین صالح تا امروز جمعه بیست و دوم.

صحراها سنگ پای بسیار دارد، یک ساعت به دسته مانده، شب جمعه حرکت تا یک ساعت به غروب، دوازده ساعت حرکت شد؛ در منزل آب باران بسیار بود. شب شنبه بیست و سیم، پنج ساعت به دسته مانده بیدار شدند، بار کردند، چهار ساعت به دسته مانده حرکت شد تا شش ساعت از دسته گذشته که ده ساعت باشد. اسم منزل برکه معظم، آب دارد و هیمة ندارد. شب یکشنبه بیست و چهارم، شش ساعت از دسته گذشته، دست به بار کردند تا هفده ساعت حرکت شد؛ چهل دقیقه به غروب وارد شدیم منزل برکه احقر می باشد، آب دارد. نماز صبح روز دوشنبه را کردیم، نیم ساعت به دسته مانده حرکت تا یک ساعت و نیم به غروب مانده که یازده ساعت باشد حرکت شد؛ عقبه اخضر امروز در اول روز بود نقلی نبود اسم منزل ظهر المرغ بود. آب ندارد، سه به دسته

۱. ریگ ماهی

۲. مارمولک

مانده شب سه شنبه توپ زدند. دست به بار شد؛ دو ساعت و نیم به دسته مانده حرکت، تا هشت ساعت و نیم یا نه ساعت حرکت شد. منزل تبوک بود، قلعه دارد و آبادی، نخل خرما، خانه و از جمعیت قلیل، آب بسیار، مردم تدارک دیدند.

امروز در راه سه نفر آدم کشته شده، دیدیم، سؤال کردیم، گفتند دزد بودند و ولی باش که با سلمه راه می رود گرفته و کشته. در تبوک چیزی نیست اما انار می باشد. چهارشنبه اول طلوع فجر حرکت در صحرای بی آب و علف و هیمة منزل شد؛ قبل از صبح پنجشنبه حرکت از منزل شد تا دوازده ساعت حرکت شد. منزل آب و قلعه دارد؛ در این منزل هم سی تومان دادم به حمله دارها. اسم منزل ذات الحج بود. نماز صبح جمعه را کردیم، سوار شدیم تا ده ساعت کمترک وارد مدوره شدیم که قلعه دارد و آب و چاه. قبل از نماز صبح روز شنبه اول صفر حرکت تا دوازده ساعت راه رفتیم، در صحرای بی آب و علف منزل کردیم اما ماه را ندیدیم، در منزل آب بود، آب داشتیم، دو منزل راه سنگ بود و تمامی سنگ چخماق بود. گفتند تا شام چنین است. من مادیان سوار شدم تا عواف ظهر قبل از صبح یکشنبه دویم صفر حرکت از عقبه مغان گذشتیم تا دوازده ساعت راه رفتیم؛ در منزل آب نبود، آب برداشته بودیم. در راه سنگ چخماق زیاد بود.

از صبح دوشنبه (سیم) صفر حرکت وارد معان شدیم؛ هشت ساعت راه بود، تا معان دو سه پارچه ده می باشد، انار و خرما کمی دارد. اهل قطّ خلیل و مصری آنجا معامله می کنند در رفتن و آمدن. روز سه شنبه چهارم را ماندیم؛ روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب حرکت، نه ساعت راه آمدیم منزل عنزه؛ قلعه و آب دارد؛ شب را در معان قدری توپ و موشک انداختند. در راه برگ ریواس سبز شده بود. قبل از صبح پنجشنبه پنجم حرکت، تا دوازده ساعت حرکت منزل لحسا قلعه و برکه دارد. در راه گفته شد امروز دزد عرب آمد یک نفر را کشته بود از لشکری، شب جمعه که در لحسا بودیم، شب اول اسفند بود که شب هفتم صفر می باشد. بعد از نماز صبح جمعه حرکت تا غروب، در راه آهو دیدیم.

منزل قطران قلعه و آب دارد. قبل از نماز صبح شنبه هشتم از قطران حرکت، دوازده ساعت (در) راه بودیم، منزل بلغه قلعه دارد و برکه، آب اما ندارد. شب در بلغه بارید. قبل

از نماز صبح یکشنبه نهم حرکت، تاده ساعت در منزل بی آب فرود آمدیم. هوا هم متصل نم نم بارید؛ صحراها سبز بود. در منزل هم می بارد بالفعل تا چه قدر بیارد. خوب مکان خوش هوا می باشد. بعد از نماز صبح دوشنبه حرکت منزل عین الزرقه؛ اهل شام تا اینجا آمدند، بازار خوبی بود از هر چیزی بود. چهار ساعت را در راه بودیم کنگر^۱ و بادیان^۲ تازه بود چیدیم. از عین الزرقه پنج ساعت از شب پانزدهم گذشته دست به بار کردند بعد سوار شدند. هفده ساعت حرکت شد؛ شب اول حوت بود منزل رسمه بودیم. شب چهارشنبه پنج ساعت به دسته مانده توپ زدند، حرکت شد از آنجا پنج ساعت به مضیر رسیدیم، از مضیر تا یک ساعت به غروب راه رفتیم، در کنار دهی ماندیم که هیچ نبود. چهارده ساعت حرکت شد، پناه به خدا، شب سرد بود روز هم سرد بود، اما چه صحرا، تمامی زمرد سبز بود، بسیار سبز بود، بسیار با طراوت و گل هم بود. شب پنج شنبه سیزدهم صفر را بعد از پنج ساعت که از شب گذشته حرکت، چهار ساعت به غروب مانده داخل شهر شام شدیم که چهارده ساعت، اما چه شهر و چه اوضاع و چه اهل. از بلندی که شام پیدا بود تا شام دو ساعت آمدیم، با این جمعیت و اوضاع گویا در عالم باشد حکایات متفرقه.

ساعت کل از مکہ معظمه تا شام ۴۲۸؛ از مکہ معظمه تا شام ۲۲ منزل. سابق بنای پاشا این بود چهار عواف می کردند و سه عواف او هر عوافش یک ساعت می شود و یک عوافش چهار ساعت و باقیش در حرکت بود مگر پنج جا اطراق می کرد، باقی شب راه می رفت و الحال چهار سال است که قرار شده که روز بعد از زوال یک ساعت عواف می کند و بس و شب را می خوابد مگر سه چهار منزل که راهش دور است شب حرکت می کند.

تفصیل مکہ معظمه مشرفه

اول مکہ من اعلاها حارة المعابده کان صلی الله علیه و اله و سلم تعبد فیها بغار حراء فیها

۱. نوعی گیاه که از برگ آن خورش درست می کنند؛ برای توضیح بیشتر نک: فرهنگ معین، ذیل مورد.

۲. این نیز نوعی گیاه است از دسته چتریان. نک: معین، ذیل مورد.

اکثر من الف رجل تقریباً، ثم حارة السليمانية وفيها اكثر من خمسمائة رجل تقریباً ثم حارة الغزة فيها نحو سبعمائة رجل تقریباً، ثم حارة النقا^۱ فيها نحو ثلاثمائة رجل تقریباً، ثم حارة شعب بنی عامر وفيها نحو الف رجل و خمسمائة رجل تقریباً، ثم حارة سوق الليل وفيها نحو الف رجل تقریباً، ثم حارة شعب علی بن ابی طالب فيها نحو ثلاثمائة رجل تقریباً، ثم حارة القرارة فيها نحو الف و خمسمائة رجل تقریباً، ثم حارة الشامية فيها نحو الف و مائتي رجل تقریباً، ثم حارة القشاشية وفيها نحو الف و ثلاثمائة رجل تقریباً، ثم حارة المسفلة فيها نحو سبع مائة رجل تقریباً، ثم حارة الشبيكة وفيها نحو الف و ثمانمائة رجل تقریباً، ثم حارة الباب فيها نحو ثلاثمائة رجل تقریباً، ثم حارة الجرول فيها نحو خمسمائة رجل تقریباً، الجمع نحو ثلاث عشر الف غير النساء والصبيان^۲.

مسجد الحرام الجانب الشرقی من بعضه فيها حارة القشاشية من اوسطه و آخره و بعضه فی حارة القرارة من اعلاها و الجانب اليمانی فی حارة المسفلة و الجانب الغربی منه بعضه فی حارة المسفلة و بعضه فی حارة الشبيكة و الجانب الشامي منه فی حارة الشامية.

ابتداء تملك اشراف مکه ارض الحجاز سنة ۵۲۰^۳؛ الرايا التي حکمها فی الحجاز تحت طوع شريف مکه الشريف محمد ابن عبدالمعين ابن عون^۴ و السلطان عبدالمجيد خان:

قبایل^۵ هذيل نحو خمسة آلاف، قبایل لحیان نحو ثلاثة آلاف، قبایل ثقیف نحو سبعة آلاف، قبایل بنی سفيان نحو اربعة آلاف، قبایل بنی سعد نحو ستة آلاف، قبایل بنی مالک نحو اربعة آلاف، قبایل عامه نحو عشرة آلاف، قبایل القرن^۶ نحو اثنا عشر الفاً، قبایل بنی شبير نحو ثلاثين الفاً، قبایل عسير نحو خمسين الفاً، قبایل البيشة نحو عشرين الفاً، قبایل شهران نحو خمسة عشر الفاً، قبایل حرب نحو ثلاثين الفاً، قبایل عُنَيَّيه نحو عشرين الفاً، قبایل مطير نحو خمسة آلاف، قبایل قحطان نحو سبعة آلاف، قبایل سليم نحو ثلاثة آلاف،

۱. در معالم مکه، نقواء آمده است.

۲. برخی از این اسامی در معالم مکه نیامده است.

۳. تاریخ حکومت شرفای مکه از نیمه قرن چهارم هجری آغاز می شود، نک: تاریخ مکه، احمد سباعی، ص ۱۹۱ به بعد.

۴. در باره او نک: تاریخ مکه، صص ۵۳۰-۵۱۸

۵. نام برخی از این قبایل مذکوره در ذیل را بر اساس معجم قبایل الحجاز اصلاح کردیم.

۶. از قرن در معجم یاد نشده اما از دو قبیله با نام قرون یاد شده است.

قبایل البقوم نحو الفین، قبایل سلیم نحو ثلاثة آلاف، قبایل مُعَبَّد نحو الفین، قبایل الروقة نحو خمسة آلاف، قبایل ابن مسعود الذی فی الرياض و القصیم و لحسا و درعیہ و جہاتہا نحو خمسين الفاً، قبایل یام^۱ نحو عشرين الفاً، قبایل حاشد و بکیل نحو ثلاثين الفاً، قبایل اللیث و القنفذة و المعقص و روقة و طی و نواحیہا نحو عشرين عشرين (كذا) الفاً، قبایل صنعا نحو خمسين الفاً، قبایل ناصرہ و بجیلہ نحو عشرة آلاف؛ الجمع نحو اربع مائة و خمسين الفاً. الامراء الذین یحکمون القبائل المذكورة و حکمہم تحت طوع الشریف و السلطان: امیر مکہ الشریف محمد بن عبدالمعین بن العون العبدلی، امیر جدہ الحاج عثمان پاشا، امیرالمدينة الحاج الشریف پاشا، امیر الطائف الشریف عبداللہ بن ناصر بن فوار، امیر ہذیل الشریف مبارک ابن عبداللہ العبدلی، امیر تقیف و بنی سفیان الشریف مسعود الوکیل، امیر غامد و زُہْران و ناصرة و بجیل الشریف حسین بن منصور الشنبری، امیر بنی سعد و بنی مالک الشریف عبداللہ بن زید العبدلی، و امیرالبیشة و السبیع و البقوم و القحطان الشریف عبداللہ بن فشعید بن منصور العبدلی و الشریف عبداللہ بن لؤی و الشریف سلطان بن العبدلی، امیر حرب الشریف حسین بن سلیمان البرکاتی، و امیر سلیم و معبد الشریف عمرو و الحارث و امیر الروقة الشریف حوذان المنعمی، امیر اللیث و الدوقة و القنفذة و قبایلہا الشریف عبداللہ بن دخیل اللہ، امیر معقص الشریف الشنبر بن محمد بن شیر، و امیر عسیر و بنی شہر و شہران و القرن و شہران عایض بن مرعی العسیر، و امیر الیمین و حاشد و بکیل و یام الشریف الحسین ابن علی بن حیدر، و امیر مطیر و غنبرہ و القصیم و الرياض و لحسا و نواحیہا فیصل بن ترکی بن سعود، امیر جبل شہر الشیخ رشید.

المثال فی الحدود حرام لان فیہا تغییر لخلق اللہ قال فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا و بعض الناس من اہالی مکة لا یفعلونہا خوفاً من الحرمۃ و بعض الناس یفعلونہا لقصد الزینۃ و یرتکبون الحرمۃ و اکثرہم یفعلونہا ہر ماہی ہفتاد کیسہ، سلطان بہ شریف مکہ می دہد، و محمد علی پاشای مصری

۱. از قبیلہای با این نام یاد نشده است.

بیست و پنج کیسه می دهد که هر کیسه پانصد قروش است که ده تومان می شود که ماهی هزار تومان است محمل با حاج می باشد. پاشای شام محمل می آورد، می گویند: محمل حضرت رسول - ص - است. پاشای مصر محمل می آورد، می گویند: محمل عایشه است، با حرمت و عزت، چهار صد اروپ گندم هم سلطان می دهد. هر اروپ پنجاه و شش کیل است، هر کیلی شش رطل است، هر رطلی صد و دو مثقال است که قریب یک من تبریز است، دویست خروار گندم و دویست خروار جو می شود.

قانون شریف مکه این است که استقبال حاج می رود تا مدینه و با حاج می آید و با حاج می رود از مکه تا مدینه، نماز جمعه را هر جمعه می کند. قاضی از اسلامبول هر ساله می آید و باید حنفی مذهب باشد و نماز جماعت را هر کس که برسد می کند. اهل سنت قانونشان این است که هر کس قرائت قرآن می کند امامت می تواند کرد.

برجیک که در کنار شط فرات است بسیار با صفا جایی می باشد. پهنای شط آنچه من دقت کردم از این طرف تا آن طرف مشکل آدم شناخته می شد مگر به رخت، آن هم مشکل بود. در شام نخود دیدم به قدر فندق، بسیار بسیار خوب بود. جمیع عمارات شام از سنگ و گچ است، آجر بسیار کم است. صحن عمارت تمامی از سنگ فرش است، سنگهای حجاری کرده. در تمام شام خاک کم پیدا می شود جهت تیمم. تمامی کوچه ها سنگ است. مسجد شام که مسجد بنی امیه مذکور است و حضرت یحیی - ع - مدفون است شبستان سه چشمه می باشد و هر چشمه او در عرض یازده زرع، و دو ستون در عرض دارد و عرض سی و پنج زرع می شود و طول شبستان صد و پنجاه زرع است و قبر حضرت یحیی - ع - در شبستان واقع است. شبستان چهل ستون دارد بغیر ستونهای دم حیاط، طول یکصد و بیست زرع و عرض پنجاه زرع. دور مسجد در سه طرف ستون زده شده ایوان مانند است، طولش طول مسجد، عرض شش زرع می شود، بسیار بلند بنا می باشد. اغلب بازار متصل به این مسجد است. در میان مسجد سه گنبد است: یکی را گنبد ساعت می گویند؛ یکی در زیرش آب است، بالایش طاق عالی می باشد؛ یکی بر

بالای هشت سنگ سفید است، می‌گویند حجمه‌های^۱ بنی‌امیه در این زیر می‌باشد و گفتند کتاب آسمانی این جا می‌باشد.

کل مسجد ستون بود بر طاق که به مرور خراب شده الحال این صد و دو سه ستون باقی مانده است، اما چه ستون! کل مسجد را از سنگ نقاشی و طراحی کرده نمونه مانده، باقی خراب شده، سنگ مسجد را از شبستان و صحن مسجد شمردم، صد و دو ستون بود از سنگ تا چهار زرع ارتفاع بود اما سه تای ستون هشت زرع هم ارتفاع داشت و دو زرع و نیم قطر این سه ستون بود؛ ارتفاع این شبستان مظنه بیست زرع باشد یا زیادتر یا کمتر، بعد از نماز جماعت که در شبستان می‌کنند امامها، حضرات برمی‌خیزند حلقه می‌کشند شعر می‌خوانند یا هو می‌زنند، بچه خوشگل هم در میان با امام می‌باشد و دوری حرکت می‌کنند و فریاد می‌زنند تا دو ساعت آخر غش می‌کنند روی بچه می‌افتند.

محراب مسجدها بر اصل نقطه جنوب و شمال می‌باشد، سی درجه منحرف است از قبله، به این جهت قبورشان و مذهبشان هم قدری معیوب است. در این شبستان چهار پنج امام نماز می‌کند، چهل چراغی از مفرق با بلور دارند، بسیار بزرگ است، قریب به دویست چراغ، البته روشن می‌شود، بسیار تماشا دارد، چند قطعه می‌باشد.

از زینبیه تا شهر شام یک ساعت و بیست دقیقه؛ از دروازه شهر تا خانه چهل دقیقه آمدم که دو ساعت از خانه تا زینبیه می‌باشد. محله مس حار نیکی بود، زینب خاتون تخمیناً یک فرسخ از شهر شام مدفون است و ام‌کلثوم و سکینه خاتون در قبرستان شام در جنب هم دو گنبد دارند و بلال و محمد بن عقیل^۲ در یک گنبد در جنب هم مدفونند و ام‌سلمه و ام حبیبیه زوجات پیغمبر - ص -^۳ و عبدالله بن زین العابدین^۴ در جنب هم و هر یک گنبد علی حده دارند و در قبرستان شامند. و رقیه خاتون در میان شهر مقبره

۱. در نسخه مجلس: حجهای.

۲. گویا قبری که در کنار قبر بلال است منسوب به عبدالله بن جعفر می‌باشد.

۳. قبر ام‌سلمه و ام حبیبیه هر دو در بقیع در کنار قبور دیگر ازواج رسول خدا - ص - است، البته همانطور که مؤلف اشاره کرده محلی در شام نیز به عنوان قبر این دو شهرت دارد.

۴. گویا مقصود عبدالله باهر است، محل دفن او را در چند کتاب نسب که مراجعه کردیم نیافتیم.

علی حده دارد.

در شام نرگس زرد دیده شد و باقلای خوب بزرگ بسیار بود زیاده تر و بهتر از باقلای مازندران، و تره شام مثل پیاز ولایت عجم است ته دارد و بزرگ است. و قانون اهل شام چنین است که حاجی در خانه ایشان منزل می کند، آنچه معامله در شام می کند چهل یک می گیرد صاحب خانه از آن کس که چیز می فروشد به حاجی؛ حتی حمامی که می رویم از حمامی می گیرد، قانون اهل شام این است که در مراجعت حجاج اهل شام به عین الزرقه می آیند و فریاد می کنند معمول معمول؛ معمول ایشان نانی می باشد که از روغن زیتون و شیرۀ قند پخته شده و حجاج می خورند بشدت.

از شام که حرکت می کنند باید صاحبهای شتر که حمله دار می باشند تابع پاشا باشند، به هر قسم که می رود به سمت مکه معظمه بروند، اما در مراجعت باید پاشا تابع حمله دارها باشد به هر قسم که ایشان حرکت می کنند باید پاشا حرکت بکند، جهت ضعف شترها. اما در روز سیزدهم صفر باید وارد بشود پاشا، اگر داخل نشد اخراجات عسکر بعد از سیزده با پاشا می باشد و از دولت نمی دهند.

در شام قاعده می باشد که حاج که در خانه شامی منزل دارد، روزی که حاجی می رود از مکاری که قاطر کرایه می کند باید مکاری قاطری یک غازی بدهد به صاحب خانه، تا پنج قروش هم می شود که صاحب خانه راضی شود. مظنه رفتن به سمت مکه معظمه هم به این قرار باشد که شتر کرایه می کنند از حمله دارها همه، صاحب خانه پول می گیرد، امیر حاج فراعیشا مأمور است که چهارده سال حاج ببرد؛ الحال سه سال می باشد که برده است؛ لشکری که با حاج بود می گفتند هزار و پانصد نفر بود.

تفصیل منازل از شام به مکه که حاج می روند

قلعه مضرب، قلعه مفرق، قلعه عین الزرقه، قلعه بلغه، قلعه قطران، قلعه لحسا، قلعه غیزه؛ قلعه معان، قلعه عقبه، قلعه مدوره، قلعه ذات الحج، قلعه تبوک، قلعه اخضر، قلعه برکه

معظم، قلعه دارالاحمر، قلعه مداين صالح، قلعه آبار الغنم، قلعه بئر زمرد، قلعه بئر جدید، قلعه هديه، قلعه الفحل، آبار ناصیق، وادی عقیق، مدینه طیبه، آبار علی، شهداء جدید، بدرالقاع، رابغ محل احرام اهل سنت است؛ آبار کظیم، قلیص، آبار دقله، وادی فاطمه، مکه معظمه.

سلیمان افندی از طرف دولت مأمور و متوجه امورات حاج است به توسط پاشا هر دو متوجه می شدند. عبدالله بیک لقب امیرالای داشت که سرکرده لشکر بود. سلیم توپچی باشی بود. حمله دار سخنی شیخ جارالله، العروق شیخ صالح طالله، شیخ فارس السلیم، شیخ الحسین، شیخ مصطفی الحسین و حمله دار مقومین بارخانه الحاج عبدو آقاباش، مقوم عباس عثمان، [مقدم رسول العمریت، مقوم حمود سهری، مقوم انیس مقوم، حمله دار عرب شیخ محمود ناصری، شیخ محمد الدوجنی، اسمیر شیخ محمود مرشعی، شیخ عبدالله ابولحیه، ولی باش حاج اسمش عجل یقین، ولی باش جروه علی آقا، حمله دار جروه شیخ درویش حمید معبد قصاص]^۲ جمیع این قلاع را سلطان مستحفظ گذاشته، هر ساله مواجب ایشان را امیر حاج می رساند؛ اگر برکه باشد باید از آب چاه پر شود، مستحفظین می کشند، در سال باید برکه ها پر شود.

آنچه از تتبع اخبار و تاریخ معلوم می شود مکه معظمه شصت بار خراب شده و آباد کرده اند تا چه شود. بعد فرصت تحقیق نشد که کی و که خراب کرده و در چه زمان شده؛ خدا توفیق بدهد از تاریخ و اسبابی ان شاء الله محقق و معلوم می شود.

[مسجد الحرام]^۳

مسجد الحرام سی و نه در دارد و سمت باب الزیاره که غربی خانه کعبه است هفت در آن سمت است و در نزد سمت جنوبی خانه کعبه باب ابراهیم در آن سمت است چهار باب دارد

۱. جمع بشر، مؤلف در بعضی موارد بیار ضبط کرده

۲. داخل کروش در نسخه مدرسه نیامده.

۳. عنوان مؤلف از این قرار است: در بیان حقیقت و چگونگی و کیفیت مسجد الحرام و بیان طول و عرض آن و تشخیص درهای آن و وقوع آنها در هر سمتی و تحدید اصل خانه کعبه و توصیف مسجد مدینه و تشخیص مرآقد و مقابر منوره بعضی از انبیاء و ائمه و اولاد اطهار ایشان و بعضی از صحابه حضرت رسول - ص -

و سمت شرقی خانه کعبه که باب الصفا در آن سمت است هفده باب دارد و سمت شمالی خانه کعبه که باب السلام است در آن سمت یازده در دارد و طول مسجد الحرام بر سمت شمالی و جنوبی است و سی و شش طاق دارد و دهنه هر طاقی چهار زرع و نیم است که طول مسجد الحرام یکصد و شصت و دو زرع می شود. عرض مسجد بر طول خانه کعبه افتاده است که شرقی و غربی باشد و بیست و چهار طاق است و دهنه هر طاقی چهار زرع و نیم است. مجموع عرض مسجد الحرام یکصد و هشت زرع است و عرض شبستانها هم از چهار سمت در هر سمتی سیزده زرع و میل سنگهایی که طاق را بر بالای آنها قرار داده اند مجموع پانصد میل سنگی است و از جمله پانصد میل سنگ صد و بیست و پنج پایه سنگ کوچک است که مثل آجر بر بالای هم کار کرده اند و سیصد و هفتاد و پنج عدد دیگر آن ستون یکپارچه از سنگ سفید است و تخمیناً سه زرع و نیم طول و نیم زرع عرض دارد و عدد ستون از همین قرار؛ دو ستون از سنگ سماق^۱ دارد.

و اصل خانه کعبه که از حجر الاسود تا رکن یمانی که بر طول مسجد الحرام است عرض خانه است و ده زرع است و رکن یمانی تا رکن شامی که عرض مسجد است طول خانه است دوازده زرع است و حجر الاسود در رکن شرقی و شمالی واقع شده و رکن یمانی در سمت شرقی و جنوبی واقع شده که محاذی حجر الاسود باشد.^۲

و زیارت اهل قبوری که در مکه معظمه مشرف شدیم در شعب نور بقعه خدیجه و قبر عبدالله^۳ و ابوطالب و عبدالمطلب و عبدمناف در بیرون شهر است و مولود^۴ نبی - ص -

۱. نوعی سنگ سخت که در ساختن پایه های عمارت بزرگ و سنگ آسیاب بکار می رود؛ برای توضیحات بیشتر نک: فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۹۳۴

۲. مقام شافعی مقام ابراهیم است، مقام حنفی مقابل میزاب رحمت است، مقام مالکی مقابل مستجار است، مقام حنبلی مقابل حجر الاسود است، قبل از حاج هر مذهبی در مقام خود نماز می کردند، اکنون جمعیت شده کثرت مقامها را گرفته اند از امامها؛ حال اول حنفی نماز می کند و تمام مسجد که صد و شصت طول و صد و ده عرض است... مملو آدم اقتدا می کنند. نماز امام حنفی که تمام شد امام شافعی نماز می کند اما جمعیت چندان نمی شود، بعد مالکی در مقام خود و حنفی در مقام خود نماز می کنند، و نماز صبح را شافعی مقدم بر حنفی می کند و قبل از طلوع فجر شروع می کند و بین نماز صبح طالع می شود، و بسیار با لحن خوش و قرائت می کنند و قنوت را شافعی بعد از رکوع رکعت دوم در نماز صبح می خواند (مؤلف).

۳. اگر مقصود قبر عبدالله پدر رسول خدا - ص - است باید گفت که قبر آن بزرگوار در مدینه بوده که اخیراً وهابیه آثارش را از بین برده اند.

در میان شهر مکه است. خانه پیغمبر -ص- و عبادت خانه و مجلس خانه آن حضرت که صحابه آنجا جمع می شدند^۱ و مولود خانه فاطمه زهرا -س- در میان شهر همگی در یکجا بود.

اما مسجد مدینه پانزده طاق طول و یازده طاق عرض، طول شصت زرع، عرض چهل و چهار زرع و شبستان آن سمتی که حضرت رسول -ص- مدفون است عرض آن شبستان چهل زرع است که ده پایه در عرض دارد و هفده پایه در طول و یکصد و هفتاد ستون سنگی پایه آن است و سمت آفتاب برآمدن که باب جبرئیل آن جاست، عرض شبستان آن سمت دوازده زرع است و آن دو سمت دیگر که آفتاب غروب و شمال مسجد باشد شانزده زرع عرض آن دو سمت است و مجموع ستون سیصد و چهل و سه عدد از سنگ است که طاقهای شبستانها بر بالای همان سنگها است.

زیارت اهل قبور بقیع که مشرف شدیم آنچه در گنبد مدفون بودند و در میان یک صندوق بودند: عباس عموی پیغمبر -ص- و حضرت امام حسن -ع- و امام زین العابدین -ع- و امام محمد باقر -ع- و امام جعفر صادق -ع- همگی در یک ضریح می باشند. قبر مطهر فاطمه -س- و ربووی حضرات در صفه واقع است که زیارت می کنند و قبر حضرت فاطمه -س- بنا به روایات بعضی در میان روضه نبی -ص- است که باید آنجا هم آن حضرت را زیارت کنند.

و در قبرستان بقیع به جهت هر یک اینها گنبدی ساخته اند. حلیمه خاتون و ابراهیم پسر پیغمبر -ص- و عقیل و دخترهای پیغمبر -ص- فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین -ع- در بیرون بقیع گنبدی دارد. ابوسعید خدری در جنب آن گنبدی دارد. عمه های پیغمبر -ص- در یک گنبد در جنب قبرستان بقیع اند.^۲ بیت الاحزان حضرت فاطمه زهرا -س- گنبدی بود، حضرات عثمان و مالکی و نافلی^۳ هر یک گنبد علی حده

۴. مولد النبى -ص-

۱. مقصود دارارقم است.

۲. اکنون قبور این افراد همه در داخل بقیع قرار گرفته است.

۳. ظاهراً مقصودش قبر مالک بن انس و نافع است دومی از قراء سبعة می باشد.

دارند.

در حلب در مسجد جامعش، زکریا مدفون است و در شهر عرفه مقام حضرت ابراهیم که والدهاش او را در مغاره گذاشته بود و نمرود آن حضرت را در منجنیق گذاشته و به آتش نمرودی انداخت، حال همان موضع باغستان شده و چشمه آبی است که تخمیناً سی چهل جوی آب از آنجا روان است که شهر عرفه و باغاتش مجموعاً از همان چشمه مشروب می‌شود، ماهی بسیار دارد، ماهیهای بزرگ، هرکس از ماهی آنجا بخواند بگیرد یا کور می‌شود یا شل، و هرگاه به خانه‌اش آورد خانه او می‌سوزد یا خراب می‌شود.

در شهر موصل حضرت یونس و محله یونس که تخمیناً نیم فرسخ از شهر دور باشد مدفون است و حضرت شیث پیغمبر -ع- در محله بیرون شهر مدفون است و حضرت جرجیس و دانیال در میان شهر موصل مدفونند و در موصل قبر بعضی از عرفا می‌باشد، از آن جمله قبر نورعلی شاه مرحوم. و در مداین صالح همان خانه‌های قوم عاد و ثمود که در کوه ساخته‌اند به همان نحو برپاست که گویا امروز تازه ساخته‌اند و همچنان جای کلنگ استادی بر آنجا هست و در معرکه که حال مشهور به ماره است و دو منزل از شهر حماة به این سمت است، یوشع بن نون آنجا مدفون است و معجزه که از سر حضرت امام حسین -ع- در وقتی که به شام می‌بردند در آنجا ظاهر شد.

در موصل دهی از زیر خاک بیرون آمده که تمامی بنای او از سنگ است و سنگها همه حجاری کرده و ایلچی فرانسه این ده را از دولت عثمانی گرفته، الحال سنگهای او را از موصل بار به بغداد کرده و از بغداد بار به پاریس می‌کند. در پنج فرسخی موصل حمامی می‌باشد از آب گرم و مشهور به حمام علی می‌باشد و آبش هم بسیار گرم است. متصل به شهروان در یک میدان مانده به شهروان قبری می‌باشد که مشهور به قبر مقداد می‌باشد از اصحاب حضرت رسول -ص- در موصل و شهروان مرغی فریاد می‌کرد: ای وای کشته شد حسین؛ در معان پرتقال آوردند، تا حلب پرتقال بوده و از طرابلس شام و فلسطین می‌آورند بسیار هم می‌باشد. در جدید دو منزلی مدینه طیبه میوه‌ای دید که اسمش موز بود، در شاخه به قدر بیست دانه بیشتر بود، به قدر خیار نازک کشیده، هم خام می‌خوردند و هم پخته، این میوه منحصر بود به جدید. در کتاب «تحفه» این میوه را

نوشته است. سبزی دیدم میان مداین صالح و تبوک به قد و قسم اسفناج عجم اما این قدر ترش بود که حساب ندارد.

در سفر مکه اشخاص را دیدم از رومی که عمامه^۱ سبز داشتند و سید خطاب می کردند؛ روزی از یکی اهل روم پرسیدم که شما اولاد کدام امام می باشید که به هاشم می رسد؟ گفتند: ما سید دولت می باشیم. پرسیدم سید دولت چه نقل است؟ گفتند: از اول دولت عثمان، بنا چنین است که اگر کسی خدمت بکند لقب سید می دهند و لباس سبز می پوشند و این هم منصبی می باشد و در روم ماها از آن سیدها می باشیم.

ریحان را در مکه معظمه چنان تربیت می کنند که به قدر درخت گل سرخ می شود، سالها می باشد در زمستان و تابستان، پنبه در مقابر قریش دیدم به قدر درخت گل سرخ ولایت عجم.

روز اولی که که از صفوک^۲ جدا شدیم در صحرا روی بلندی قبری بود، گفتند: قبر ایوب نبی -ع- است؛ از دور زیارت کردیم. عرض و طول و ارتفاع قصر انوشیروان مداین به تحقیق میرزا محیط طول از دم ایوان تا دیوار عقب او پنجاه زرع، عرض بیست و پنج زرع، ارتفاع سی و سه زرع.

منزل به منزل از شام تا نجف اشرف و حکایت اتفاقیه و ساعات منازل بعد آنچه نوشته شود ساع قاطری می باشد.

توقف در شام پانزده روز تمام، با روز ورود و روز حرکت هفده روز شد، حرکت از شام روز شنبه بیست و نهم صفر، چهار ساعت به غروب مانده منزل خان قصیر چهار ساعت راه قاطری. تذکره می گویند بلیت را و فته^۳ را. در سر دروازه ها تذکره نباشد راه نمی دهند و بعد از تذکره پول هم می گیرند. ماها سه جا، جایی یک هزار دادیم. حمد خدا را که از شام به سلامت در آمدیم اما بد گذشت، باغات شام به قدر دو فرسخ می باشد. در این راه که بیرون آمدیم کوچه ها و باغها تمامی سنگ فرش بود، تمامی درخت زیتون

۱. در نسخه مدرسه: مندیل

۲. در باره او توضیحاتی خواهد آمد.

۳. گویا همان چیزی که ما پنبه می گوئیم.

می باشد اما درخت گردو و زردآلو بسیار می باشد، انجیر هست انار و نارنج و ترنج هم می باشد، امان از آبادی شام و عمارات او، شب را در خان قصیر ماندیم؛ روز یکشنبه به قدر چهار ساعت ماندیم تا باقی اهل حاج از شهر در آمدند. از آنجا حرکت، منزل عذیقه و پنج ساعت حرکت شد و در راه قاطر کجاوه من زمین خورد. شب دوشنبه غره ربیع الاول در عذیقه بودیم؛ رؤیت هلال شد صبح از عذیقه حرکت، منزل نه بیک، هشت ساعت و نیم راه بود؛ خبر کردند که بار بکنید، بار کردیم، بعد ضیاء السلطنه گفت: بنایم تا سه ساعت دیگر که حاج حاج ولی از شام برسند؛ من چون بار کرده بودم تا حضرات کی بیایند.

در راه پرتقال بسیار خریدیم و خوردیم. حضرات حاج دوشنبه را در عذیقه ماندند نیامدند من هم سه شنبه را در نه بیک ماندم تا حضرات آمدند. ملا عبدالرسول کاشانی در بین راه فوت کرد، غسل دادند و نماز کردند و دفن کردند، خدا او را رحمت کند که چه بسیار آدم خوبی بود. صبح چهارشنبه حرکت، منزل سه ساعتی کردیم (کذا)؛ راه بسیار خوش گذشته اسم منزل شمشتان می باشد. صبح پنجشنبه پنجم حرکت، ده ساعت راه آمدیم تا حمیص، در بیرون شهر منزل کردیم؛ گشتیم در شهر و مسجد او را، اما از منزل که سوار شدیم تا حمیص مثل زمرد سبز بود، الحق صفا داشت. صبح شنبه ششم^۱ حرکت، آمدیم از حمیص به حمی؛ هشت ساعت و نیم راه بود و حمیص و حمی دو شهر می باشد آبادی زیاد دارد. هفتم ربیع الاول که شب اول خمره بود در حمی بودیم، در حمی چرخها تعبیه کرده اند که آب از زمین به زور آب بالا می رود به قدر بیست زرع زیادت آب را می ریزد بالا و در بالا جوی بزرگی قرار داده اند که آن را می برند به باغها و خانه ها و بسیار با صفا می باشد و جای تماشا می باشد. شب دوشنبه در حمی بسیار بارید.

اول طلوع آفتاب دوشنبه حرکت، پیاده آمدیم با ضیاء السلطنه تا بیرون شهر حمی تا هفت ساعت و نیم راه آمدیم، حمد خدا را که امروز بسیار خوش گذشت، منزل خان شیخ بود. امروز قافله شتر که با حاج می آمدند دزد زد، قدری اسباب برد از سید سبزواری و

۱. مؤلف دوسه سطر قبل پنجشنبه را روز پنجم دانست و در اینجا شب را ششم می داند!

از حاجی کاظم قندهاری. صبح سه شنبه از خان شیخ سوار شدیم تا پنج ساعت در راه آمديم، در وقت پيادگي سنگي عکام به کسی زد، سنگ به سر من خورد که مدهوش شدم، الحمدلله به خير گذشت.

از مسجد معری که گفتند سر مقدس جناب سيدالشهداء را در جایی گذاشته رفتم، آب داشت، گفتند: آب جاری می باشد، خوردیم و به صورت زدیم، زیارت جناب سيدالشهداء را آنجا کردیم و لعنت بر قاتلان آن حضرت کردیم و در باطن گریه کردیم، آنجا سر قبر یوشع بن نون مشرف شدیم و فاتحه خواندیم، منار مسجد معری که تازه بسیار بود خوب ساخته بودند از سنگ بلند بسیار پاکیزه بود، اسم منزل معری بود، از معری که صبح چهارشنبه آخر سال که روز دهم ماه ربیع الاول و چهارشنبه سوری بود حرکت تا شش ساعت و ربعی راه آمديم، در منزل دل من درد کرد، صبح پنج شنبه یازدهم از سلمین حرکت شد، ده ساعت و نیم تا وارد حلب شدیم، شب جمعه تحویل حمل بود، حمد خدا را که اسباب تحویل فراهم آمد، تمامی حاج را خبر کردیم، دو ساعت و ده دقیقه به ارض حلب تحویل شد. در حلب پنج روز ماندیم کرنطی بود، آخر قرار شد از حلب تا برجیک شش روز برویم و در آنجا چهار روز بمانیم، این قرار شده تا چه شود، بسیار کثیف بود، کاسب حلب تمامی ارمنی بود، ارمنی با مسلمان آنجا یکجا حمام می روند و ذبیحه هم می خورند، بسیار کثیفند، به خدا قسم چه نویسم از سرگذشت حلب. پنج روز ماندیم تمامی به قیل وقال گذشت؛ آخر، نفری سه قروش گرفتند و چند سوار همراه ما کردند که منزل به منزل اخراجات آنها بدهیم. سر پول تمامی میان حاج و ضیاءالسلطنه معرکه شد. پسر حاجی رجبعلی پول را یکجا داد که از مردم بگیرد. خلاصه هنگامه می باشد، خدا حفظ بکند.

روز چهارشنبه هفدهم ربیع الاول که عید مولود است چهار ساعت از روز گذشته حرکت، دو ساعت و نیم آمديم؛ اسم منزل طاحونه زيت یا زید^۱ گویند. قبل از طلوع روز پنج شنبه حرکت تا شش ساعت راه آمديم. امروز بعد از ورود، چادر مرا نیاوردند، سه

چهار ساعت معطل شدیم؛ در منزل دعا شد یعنی حسن و پسر حاجی رجبعلی مردم را زدند نزدیک شد فتنه بزرگ شود، قافله ضایع شوند. صبح جمعه حرکت، در راه آب بود، قاطر من در آب خوابید، در آب افتادم، منزل پنج ساعت بود، شب شنبه بارید. اول روز شنبه راه افتادیم، یازده ساعت راه آمدیم، امروز از قاطر قایم افتادم، اسم منزل شرب می باشد، آبادی بسیار دارد، شب یکشنبه بیست و یکم در منزل باز باران آمد، صبح بار نشد، حضرات عقلا قرار دادند که سری هشت قروش بدهند تا از شط فرات بگذرند و مخارج کرفطچی و سایر که در راه بشود بکشد، این بود قرار حاجی کاظم و دریاییگی و حسن و حاجی ولی در این منزل.

در این منزل شش سال قبل ابراهیم پاشای مصری با لشکر سلطان که حفیظ پاشا سرعسکر بود دعا کرد، طرفین زیاده از صد و پنجاه هزار نفر بودند، لشکر سلطان شکست خورده ابراهیم پاشا گرفت حلب را، اهل ده تعریفها از دعا کردند. روز یکشنبه در شرب ماندیم تا ظهر جهت فوت میرزا مؤمن سبزواری، او را دفن کردیم، نماز کردیم، ظهر حرکت کردیم تا برجیک سه ساعت بود، این طرف شط فرات است. روز دوشنبه هم آنجا ماندیم، از شط فرات نگذشتیم، روز سه شنبه از شط فرات گذشتیم، باز نفری یک قروش گرفتند. حسن ملعون با آدم همکار همایون میرزا دعا کرد بشدت هرزگی کرد. هوا بسیار سرد بود؛ چاقاله بادام، زردآلو بزرگ بود آنجا، خوردیم و ماهی بسیار دارد و هر چه بزرگ است خارش کمتر است.

[گرفتار اعراب]

برجیک بسیار خوب قلعه دارد و قشنگ، تا شب چهار شنبه مردم این طرف آمدند و بعضی حاج نیامدند تا روز چهارشنبه بیست و چهارم ماندیم، باقی حاج گذشتند اما به حدی سرد بود که حساب نداشت و باز حسن قیل و قال کرد محصل آورد از مسلم برجیک که از حاج پول بگیرد و حمد خدا را که جواب دادیم، امیدوارم که باعث اجر آخرت من بشود. شب پنجشنبه را ماندیم، صبح پنج شنبه بیست و پنجم حرکت کردیم تا نه ساعت راه آمدیم، در کاروانسرای در بیابان منزل کردیم اما هوا سرد، اسم منزل خان

چهار ملک می‌باشد منزل کردیم. اول طلوع آفتاب روز جمعه بیست و ششم از خان چهار ملک هشت ساعت و نیم راه آمدیم، راه هم بد بود بسیار من پیاده راه آمدم، هوا هم سرد بود تا عرّفه، در بیرون شهر عرّفه منزل گرفتیم، یک روز ماندیم، حسن باز پاشا را بر ما شوراند که پول بگیرد، دادم پاشا آمد و رفت، حاج جواب دادند بی رضای پاشا صبح یکشنبه بیست و هشتم شهر ربیع الاول بار کردیم، راه افتادیم، در بین راه خبر آوردند که به حکم پاشای عرّفه حاجی کاظم طهرانی و حاجی ولی چاروادار و جمعی را در عقب نگاه داشتند که پول بدهید ما که آمدیم منزل پنج ساعت راه بود، در کنار رودخانه افتادیم، چادر من را هم نیاوردند. در کنار آب منزل کردم؛ چای خوردم، تا به حال که سه ساعت به غروب مانده از عقب خبر نرسیده دلم درد می‌کند، تا شب حضرات نیامدند شب دوشنبه را ماندیم. صبح حاج صلاح دانستند که دریاییگی برود عرّفه پیش پاشا امورات را بگذرانند، ایشان رفتند، در بین راه حاج را دیدند، گفتند تمامی کلک حسن بود، پاشا مطلع نبود، بعد از اطلاع عذرخواهی کردند، قواس همراه ما کرد که ما را داخل حاج بکند قبض بگیرد، حضرات وارد شدند.

استخاره راه کردیم، راه دیاربکر و راه میانه خوب آمد اما راه میانه بهتر آمد. بنای حرکت از راه میانه شد. مردم را خبر کردند که دوشنبه جو بخزند؛ صبح سه شنبه سلخ ربیع الاول حرکت شد به راهنمایی محمد خان آقای ماروینی و برادرش و تصدیق حاجی ولی و حاجی احمد به راه وسط که میانه باشد. بعد از دو ساعت مذکور شد که راه گم شد. امیر ما که سرکار ضیاء السلطنه باشد ملتفت کسی نشده سؤال نکرده قاطر رانده مردم متعاقب ایشان در بین راه چند خانه دیدند، از آنها دو آدمی به توسط حاجی ولی گرفته که ما را داخل راه بکنند و دو عرب هم قدری راه آمدند و گفتند این راه اهل حاج به قرار همیشه، قاطرها رانده تا دو ساعت به غروب ماند، دفعه بدون فکر، داخل ایل عرب می‌شوند، تا حاج مطلع می‌شوند خواستند برگردند که اعراب مطلع شده که صید دست و پا بسته به در خانه او آمده سوار شده، آمده سر راه برگرداند. بعد که چنین شد گفتیم ما خود آمدیم، راندیم تا نزدیک چادرهای ایشان منزل کردیم. حضرات آمدند دور ما، ماها پریشان شدیم، میرزا مسعود و میرزا محیط و دریاییگی رفتند چادر بزرگ ایشان به

حرف زدن قرار امر را دادند و گفتند بنا شد که دویست غازی بدهیم و بیست خلعت، با صبح به زور و کتک دویست غازی را قسمت کردند گرفتیم، به این تفصیل نود غازی را ما سه دادیم، صد و ده غازی را باقی حاج دادند به هزار معرکه. در این شب در بین صحبت با اعراب، عربی دوید عمامه ملا عبدالکریم را برداشت برد.

در شب گفتند: بزرگ اعراب صفوک نامی می باشد که ملقب به سلطان برّ است و در دو فرسخی راه می باشد، صلاح این است که به او متوسل شویم او را خبر کنیم حاجی کاظم طهرانی، عربی پیدا کرده ده غازی به او دادیم با حاجی حسین عکام و همایون میرزا نصف شب روانه کردیم که (بگویند) ما به امید اسم و رسم تو آمدیم، با ما چنین سلوک کردند.

صبح که شد بنا شد که بار کنیم برگردیم از راهی که آمدیم به تدبیر خراسانیها و میرزا مسعود بار کردند. بار کردیم که اعراب مطلع شدند به قدر نصف میدان راه آمدیم که ریختند به اطراف ما. امر ما بالمره فاسد شد، مرگ را معاینه دیدم، محشر شد، چه بگویم و چه بنویسم، خداوند ننماید برای مسلمین، لابد کجاوه ضیاء السلطنه را پیاده کردیم، من و همکار همایون میرزا و میرزا مسعود و زنهای ما که هفت هشت نفر بودند دویدیم به سمت عربها، آنها زور آوردند، زنهای ما را با میرزا مسعود عقب فرستادیم. ضیاء السلطنه میرزا محیط را فرستاد پیش عربها که آنچه گفتید دادیم این چه قسم است که با ما سلوک می کنید که حاج ما در فریاد واه و وا ویلا می باشند که من دیدم میرزا محیط را زدند با پشت شمشیر، شال سرش به حلقش انداخته می کشند که من دویدم رو به عرب که میرزا محیط را بگیرم، اعراب داخل حاج شدند می زنند و می گیرند مال حاج را که من به عرب رسیدم، نیزه رو به من کرد که برگرد؛ گفتم رفیق من را به من بده تا برگردم، ایشان دست از او برداشتند که صدای زنهای به آسمان رفت که برگرد و لابد من برگشتم، یکی سربرهنه یکی پابرهنه اطراف ما را گرفته، بار پسر حاجی رجبعلی را تاراج کردند، ما را می زدند و ما هم می زدیم و شور و نشور بود که فرحان پسر صفوک رحمت خدا بود بر ما، اوزد مردم را و ما را حیات تازه خدا داد، سوار کرد ما را برد تا اردوی پدرش در جایی حاج را فرود آورد. بعد چند نفری از حاج دیدن کردند. صفوک بسیار مرد مقبوضی بود. این

وقایع روز چهارشنبه غره ربیع الثانی.

بعد از مراجعت از چادر او میرزا مسعود با سایرین نشسته اول قرار پانصد غازی دادند جهت او قسمت کردند. بعد گفتند کم است به هزار غازی قرار شد، بعد به هزار و دویست غازی، خلاصه محصل او هم بود در چادر دریاییگی تا صبح هزار غازی جمع شد. صبح پنج شنبه ضیاء السلطنه با زن حسام السلطنه رفتند به چادر صفوک، او هم محصل تعیین کرد که دو هزار غازی از ما بگیرند، پسرهای ملعونش که هر یک از شمر و خولی واللّه حرامزاده تر بودند نشسته گفتند: نصف را باید شما سه شاهزاده بدهید نصف را سایرین، میرزا مسعود را محصل دادند، برد بگیرد، دویست غازی همایون میرزا را هم محصل دادند، بعد مرا به دست محصل دادند که آدم صفوک آمد که صفوک بخشید گفت هزار و دویست غازی را بدهند، آن ساعت چنین شد تا ضیاء آمد، بعد از آمدن ضیاء آمدند که سیصد غازی قلق بدهید، آنچه آدم رفت و آمد به جایی نرسید، نصفش را از ما سه نفر گرفت باقی را از سایر؛ قریب به شب جمعه باز پسرهایش با چند نفر دیگر آمدند که هفت صد غازی بدهید که حاج زن و مردش شورش کرده به چادر صفوک دویدند، پسرهایش و محصلهایش، بنای زدن گذاشتند مردم را و فرار دادند، خلاصه تا یک ساعت در شب جمعه کل حاج ناله کردند، این ملعون هیچ نگفت، آخر ماها را به زور بردند جمع کردند، پانصد غازی قسمت کرد میان حاج و رسد^۱ هر کس را با محصل گرفت. آن شب رسد من پنجاه غازی شد. روز جمعه پسر او آمد میان چادر دریاییگی باز بنای تشدد را گذاشت که پنجاه غازی کسر است. دریاییگی را زد، ساعتش را از بغلش در آورد، سی غازی باز از او گرفتند، پنجاه غازی را که تمام کرد باز تمامی حاج جمع کرد، سه شمشیر و هشتاد توپ علیچه شامی هم دادند از حاج سه شمشیر گرفت، طپانچه گرفت. عصر جمعه مرخص کرد بروید، سه آدم به همراه ما کرد، صبح شنبه را راه افتادیم تا دو ساعت به غروب در صحرا نزدیک چشمه ای منزل کردیم، جای بسیار با صفا بود. روز یکشنبه آمدیم به خانه کردها صبح دوشنبه از خانه کردها حرکت که کردها محشر کردند

۱. رسد به معنای حصه و سهمی که پس از تقسیم به هریک از افراد می رسد.

تمام شده بودیم که خدا نخواست، بار مرا بردند، باز گرفتند، به هزار معرکه از دست آنها خلاص شده به ماردین رسیدیم.

روز سه شنبه را در ماردین ماندیم، آدم پیش پاشا فرستادیم او سه چهار نفر غواس همراه ما کرد. روز چهارشنبه هشتم حرکت کرده تا هفت ساعت منزل عتبه^۱، قلعه ماردین بسیار محکم و بر سر کوهی واقع در راهی که به شهر ماردین می‌رفت بسیار صعب کوه سنگ می‌باشد، اغلب اهل شهر نصارا می‌باشند، صبح پنج شنبه نهم یک ساعت از روز گذشته سوار شدیم شش ساعت حرکت، تا نصیین رسیدیم، منزل شد. در نصیین بقعه بود که محل عبادت حضرت سلیمان -ع- بود. آنجا زیارت می‌کردند، تبرک می‌بخشید. صبح جمعه دهم جهت عسکر آمدن تا یک ساعت معطل شدیم، بعد سوار شدیم منزل یاورد. راه نه ساعت و نیم، صبح شنبه یک ساعت از روز گذشته سوار شدیم شش ساعت راه رفتیم، در کنار چشمه‌ای منزل کردیم. هوا بسیار گرم بود. شب اول اردیبهشت بود در یک منزلی جزیره بودیم. صبح یکشنبه دوازدهم، اول اردیبهشت ماه حرکت تا شش ساعت راه آمدیم تا جزیره قدری پیاده شدیم، از جسر گذشتیم، حاکم جزیره بدرخان بیگ بود، هم از سلطان مخوف بود هم از پاشای بغداد، منزل آن طرف شط کردیم. جزیره همه آبادی دارد اما خوب به نظر نیامد. امروز کجاوه آقا سید میرزای شیرازی در دره پرت شد اما حمد خدا را که به خوبی گذشت.

از جسر به اتفاق ضیاء السلطنه و همایون میرزا و زنهای این طایفه گذشتیم، باز دیشب شب دوشنبه میان حاج قیل پول شده بود که باید به عسکر ماردین بدهند تا یک ساعت از روز گذشته هم همین ماجرا بود، بعد حاج سوار شدند تا شش ساعت راه آمدیم، راه نصفش بد بود، کوه و سنگ و آب، گاهی پیاده و گاهی سواره وارد منزل شدیم. من امروز تب دارم تا چه مقدّر باشد، شب را بشدت تب کردم تا صبح آرام نگرفتم، صبح دلم درد گرفت از جزیره تا موصل آب زیاد دارد، در رودخانه‌های عظیم امسال کم باران بود که زود و خوب گذشتیم، اگر سال پرباران باشد در هر رودخانه پنج

روز معطل باید شد. صبح سه شنبه حرکت، تا هفت ساعت راه آمدیم، در راه دو سه آب بود، بخصوص یک آب زیادتر بود که تا زیر کجاوه می آمد، مال را خوب می غلطانید، یک حاجی را با خرش آب برد؛ حاجی ثقی عکام من برهنه شد، به هزار زحمت او را در آورده وارد منزل شدیم، آبادی بود، بعد از ورود به منزل دلم بشدت درد گرفت، چند دفعه آبگرم نبات خوردم، شب دلم آرام گرفت.

[در موصل]

صبح چهارشنبه سوار شدیم تا چهار ساعت کوه و کمر و راه بد بود، منزل شش ساعت بود، در چمن فرود آمدیم. شب را باز ناخوش بودم، قبل صبح پنج شنبه دست به بار کردیم تا ده ساعت راه آمدیم، در ده بی آبی منزل شد، جای بدی بود، احوالم ناخوش و کسل. در این منزل مقبره بود، مذکور شد از حضرت لقمان -ع- می باشد.

صبح جمعه هفدهم قبل از طلوع آفتاب حرکت تا هشت ساعت آمدیم به موصل وارد شدیم، کنار شط منزل شد؛ موصل بسیار خوب جایی می باشد، مأمور، زراعت بسیار، هوای خوش. از شام تا موصل اغلب زراعتها دیم می باشد. قلعه موصل بر بلندی واقع شده که شط در زیر است. شهر سمت غربی شط است، در موصل چهار روز ماندیم، در آنجا همه را قیل و قال داشتیم، کل حاج با چاروا دارها قطع کرایه بود. لعنت بر حاجی ولی همدانی و حاجی احمد کور شامی؛ بد گذشت، محشر بود. در چادر هر حاجی بیچاره نقل گمرک بود، مال مردم را به گمرک می بردند، معرکه بود و چه معرکه، خلاصه هنگامه بود. چهار پیغمبر را مشرف شدیم: شیث و جرجیس و دانیال در شهر بودند، حضرت یونس در بیرون شهر متصل به شهر در بلندی قبر شریفش بود، زیارت کردیم، حمد خدا را. چاوش قزوینی در موصل نوشته طهران گرفت اما نرفت در موصل، باز پاشا بد احوالی کرد، خواست از هر نفر چهل قروش بگیرد، دریاییگی مکرر رفت و آمد و با هزار زحمت تا آخر پاشا به دریاییگی گذشته از حاج نگرفت.

روز چهارشنبه بیست و دوم با هزار کلک در کلک نشسته روانه شدیم. ضیاء السلطنه و همایون میرزا و زن حسام السلطنه در یک کلک نشسته، حقیر با دریاییگی و

میرزاهادی در یک کلک، وکلک تا پنجاه نفر هم بود به قدر دوازده کلک درست شد، خدا حفظ بکند ان شاء الله. حال تحریر در کلک عصر چهارشنبه؛ کلک ما بیست تومان تمام شد به غیر مخارج دو فَعْلَه پدر سوخته خر مجنون؛ به قدر سه ساعت امروز حرکت شد، منزل حمام علی بود، آب گرمی می‌باشد، جمعی رفتیم به حمام و غسل کردیم، این آب گرم هم مشهور است در موصل و سایر بلاد عرب، جهت شفا و دوا می‌آیند به این آب گرم از سایر بلاد، اما آبش بسیار گرم است. شب را خوابیدم نیم ساعت قبل از صبح پنج شنبه حرکت، نماز صبح را در کلک کردیم، تا یک ساعت به غروب مانده منزل شد و در جزیره نماز شام کردیم و شام خوردیم. سه از شب جمعه گذشته بود که حرکت کردیم، قدری راه آمدیم طوفان شد، به هزار زحمت کلکها را به کنار آوردند، بودیم تا ماه طالع شد، حرکت کردیم تا یک ساعت از روز جمعه راه رفتیم باز طوفان شد، در کناری منزل، تا هفت ساعت به غروب مانده، قبل از ظهر حرکت کردیم، حال تحریر در کلک باران هم می‌آید. حاجی ولی مکاری با جمعی از راه کرکوت رفتند، بسیار بد گذشت، هم آب زیاد بود و هم سری ده غازی گرفتند و آزار هم کردند. به ماها که در کلک نشسته بودیم بسیار خوش گذشت. در کجاوه تحریر شد.

امروز در بین راه باز مرغ گفت: ای وای حسین کشته شد. جمعی شنیدند مثل میرزاهادی دامغانی و حاجی محمد طاهر و میرزا بابا و حاجی محمد گیلانی با دو سه نفر عکام اقرار کردند و حاجی رجب فراش و من هم شنیدم، جهانگیر میرزا و دریاییگی هم اقرار کردند، بعد از ساعتی باز مرغ گفت و جمعی شنیدند از حجاج همدانی و بروجرودی و خراسانی و سایر بلاد. روز جمعه راندم تا چهار ساعت از شب شنبه گذشته وارد تکریت شدیم، و در کنار شط تمامی حاج جمع شدیم. باز نقل قیل و قال پول است که سری یک غازی بدهید. گرفتار حرف او می‌باشیم، تا آخر کلک هشت غازی گرفت. روز شنبه نماز ظهر کردیم، روانه شدیم، غروب شنبه که شب یکشنبه باشد وارد سرمن رای شدیم، از راه به زیارت مشرف شدیم، پای من بشدت درد می‌کند. روز یکشنبه اول پا را حجامت کردم بعد مادر آقا خان زالو دادند انداختم، خون زیاد آمد اما حال ندارم. روز یکشنبه مشرف نشدم.

حاجی میرزا عبدالوهاب حکیم را در سر من رای دیدم، در آنجا روز یکشنبه را حاج ماندند، روز دوشنبه دو ساعت و نیم به غروب مانده داخل کلک شدیم، حرکت کردیم تا روز سه شنبه بیست و هفتم (در) راه بودیم، تا ورود به کاظمین پایم درد می کرد بشدت تا شب چهارشنبه وارد کاظمین -ع- شدیم، چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه با احوال ناخوش در کاظمین بودیم. روز یکشنبه (به) خان مرزا قچی^۱ که دوازده ساعت راه هست (رسیدیم)، شب دوشنبه از خان مرزا قچی حرکت تا جسر مسیب سه ساعت، و از آنجا تا کربلای معلی هفت ساعت، و تمامی راه جوی آب و پل بسیار بود، معطلی دارد؛ ظهر دوشنبه وارد کربلای معلی شدم، روز سه شنبه ماندم. صبح چهارشنبه حرکت که نقل طلب سید علی سبزواری شد و سلوک او با من، چه نویسم.

از کربلای معلی به خان مرزا قچی و از آنجا شب پنجشنبه حرکت، ظهر پنجشنبه وارد کاظمین شدیم، جمعه و شنبه را ماندیم عصر یکشنبه در آمدیم، شب در دوره بغداد ماندیم. روز دوشنبه هم در کنار شط ماندیم.

[به سوی عراق عجم]

شب سه شنبه حرکت به سمت عراق عجم. مسجد حلب بد نبود ولی به شکوه مسجد شام نیست ولی نوتر است، شبستان او سه چشمه است و طولانی می باشد و حضرت زکریا در میان طاقی مدفون است. پیشنهاد متصل به قبر حضرت می ایستد امامت می کند و جهت دعای باران در شبستان در چهار پنج جا نشسته بودند و قرآن تلاوت می کردند و بعد دعا می کردند، مسجد شیرینی بود. آب روان و حوض داشت.

در بین حرکت از حلب و موصل از بس امر قافله مغشوش بود حاجی ناله می کرد و می گفت: خدایا حاجی ما به حمای می ماند که دلاکش زیاد از مشتریش باشد.

حکایت در شبی که به چنگ عربها افتادیم حاجی ای ششصد تومان اشرفی در زیر خاک کرد و رویش علامت گذاشت که نشان باشد. صبح شد و دست به بار کردند،

حاجی دوید که پول را بردارد گم کرد، این قدر در آن شب علامت در صحرا گذاشته بودند که علامت او در میانه گم شد. پول حاجی مشتبّه شد، پول از دست حاجی رفت، از این قبیل امورات هم شد.^۱

سه شنبه در کربلا ماندیم، چهار شنبه حرکت، روز پنج شنبه هشتم وارد کاظمین، راه گرم بود، چه بنویسم از شدت گرما، و نقل سید خراسانی سید علی و طلب او، و چه نکرد با ما، مقدمه زن زین العابدین خان روز جمعه سلخ جمادی الاولی وارد کنگاور شدند با زوار و حاجی آقا زن ظل السلطان، در حینی که باید از کجاوه پیاده شود تفنگ خودشان، دوش آدم خودشان سر پا بود در می رود در میان کجاوه، بر سر زن بیچاره می خورد و زن از کجاوه می افتد، مشغول معالجه او شدند تا چه مقدر شود، خدا حفظ بکند.

کدار بید سرخ، میانه صحنه و کنگاور می باشد که همیشه دزد دارد. شب پنج شنبه بیست و نهم جمادی الاولی در صحنه به سمت کنگاور منزل کردیم، دزد ریخت سر من، حمد خدا را که فتح نمایان کردیم، یکی دو نفر کشته شد، دزد بیست نفر بودند و ما از مرد و زن ده نفر، هیچ چیز هم نبرد مگر به قدر سه تومان از چاروادار برد. در قرای سوی کرمانشاهان ماهی به قدر ماهیهای مازندران می باشد بسیار خوب؛ شخصی گفت: امسال ماهی گرفته بودند به وزن هفده من؛ الحق پل با صفا دارد، اما امسال آبش کم شده بود.

بیستون هیچ صفا ندارد، قدری کوه تراشیده صاف کرده اند، می گویند شبیه چند درویش هم تراشیده اند، نقلی نیست، کرمانشاهان تماشاگاهی که دارد طاق بستان است، می گویند که آب دارد و صفا دارد، جای تماشا می باشد، سرکار دولت شاه در آنجا صورت خود و بعضی از اولاد و اعیان دولت از سنگ در آورده است.

فایده

آنچه حال معلوم می شود مراجعت از راه موصل و دیاربکر محال است جهت انقلاب

۱. در اینجا در نسخه مجلس منازل از شام تا کاظمین را که سی و نه منزل است یاد کرده و فواصل آنها را بر حسب ساعت قاطری آورده است.

عرب، لابد مراجعت منحصر است از راه ارزنة الروم یا دریا؛ مراجعت در این زمانها چون زمستان شده از ارزنة الروم مشکل است، آنچه تحقیق کردم باید رفتن عجم از ارزنة الروم باشد که فصل تابستان است. مراجعت (از) چند راه می باشد یا دریا به فارس، یا دریای آق دنگیز اسلامبول قرا دنگیز در طرابلس می باشد، به ارزنة الروم به نحوی و تبریز و اگر امن باشد راه سوک شیوخ و اگر ممکن باشد خاطر جمع با ضامن راه جبل. خلاصه رفتن به مکه معظمه از طرابلس قرا دنگیز اسلامبول از آنجا کشتی سوار شده به آق دنگیز اسکندریه مصر، از آنجا بندر ینبع به مدینه مطهره؛ اگر آنجا نشود از بندر جدّه، از آنجا به مکه معظمه بهترین راهها می باشد. خداوند نصیب کند ان شاء الله تعالی. یا راه دریا از فارس یا راه ارزنة الروم به شام یا راه جبل به سوک شیوخ لحسا زبیر با زحمت پول زیاد دادن آخر چه شود از دست عربها.^۱

روز پنج شنبه بیست و چهارم از حلب به خان کمان منزل شد، به زمان سه ساعت، روز جمعه بیست و پنجم از خان کمان به سلمین منزل شد، به زمان هفت ساعت، روز شنبه بیست و ششم از سلمین به مقصود که حال به ماره مشهور است منزل شد، به زمان شش ساعت، روز یکشنبه بیست و هفتم از ماره به خان شبیخون منزل شد، به زمان شش ساعت، روز دوشنبه بیست و هشتم رمضان از خان شبیخون به شهر حماة منزل شد، سه ساعت، روز سه شنبه بیست و نهم رمضان به شهر حمیص منزل شد، به زمان دوازده ساعت. روز چهارشنبه غرة شوال از شهر حمیص به ایبک قابی منزل شد، و آدمهای آنجا مجموع مقبول و خوشگل بودند، به زمان دو ساعت. روز پنج شنبه دوم شوال از ایبک قابی به نهیبک منزل شد، به زمان ده ساعت. روز جمعه سوم شوال از نهیبک به قذیفه منزل شد، به زمان دوازده ساعت. روز چهارشنبه از قذیفه به شهر شام منزل شد و تا پنج شنبه شانزدهم شهر مزبور که عصر به در دروازه نقل مکان شد در شهر شام بودیم، به زمان دوازده ساعت. روز جمعه هفدهم شهر شوال از شام به زیتون منزل شد و آب جاری داشت، به زمان شش ساعت. روز هیجدهم از شهر زیتون به دلی منزل شد، آب

۱. در نسخه مجلس نیز فواصل میان منازل مختلف را بر حسب فرسخ و ساعت قاطری آورده است.

جاری و برکه داشت، به زمان نه ساعت. روز یکشنبه نوزدهم از دلی به مضیرب منزل شد و تا روز پنج شنبه بیست و سوم شهر مزبور به جهت در مه گرفتن مکث نمودند، قلعه و آب لچه داشت، به زمان نه ساعت.

فایده: رفتن حاج از راه تبریز چهارم یا پنجم یا ششم شوال وارد شام می شوند.

فایده: خلاصه شروط با حمله دار شام، در نوشته که پاشا باید مهر بکند یا چند نفر معتبر اول قطع و فصل پول کجاوه و پول سرنشین و پول بارگیر، بار قرایوک را صد و بیست حقه قرار بدهد و زیر پای سرنشین هشتاد حقه پول کجاوه را از چهل بالا نرود، پول پنج اطراق را قطع بکند که چه بدهد که هر روز آزار نکنند، سرش نیابند، خلعت را هم قطع بکند که چه بدهد که در آخر حرف نزنند، شرط آب هر روز هر کجاوه دو خیگ سه خیگ را بکند، شرط پیاده نشدن در عقب را بکنند، شرط الاغ و اسب و قاطر را اگر دارد بکند که آب بدهد و چیزی نگیرد و شرط پیاده شدن برای بول کردن بکند؛ یعنی شتر را بخواباند زن بخصوصه، و مردهایی که آبرو دارند و شرط نگرفتن قرض بکند که نیابند قرض بخواهند، البته شرط بکند که اگر پاشای جروه نیامد در مراجعت بارها را بر زمین نیندازد که باز پول بخواهد بگیرد. شرط طفل کوچک پیش مادرش باشد، در یک کجاوه بکند، شرط خیگ در زیر کجاوه بیند بکند، راه دور است شاید آب ضرور باشد. شرط بکند اگر سرنشین بخواهد از قطار باز شود پیش رو یا پس مانع نشوند. شرط پول سرنشین دوازده تومان بالاتر نباشد مگر راضی نشود جهت بار و آب اگر ضرور شد. باید زیادتر از دوازده تومان نباشد. شرط چادر زدن اگر حمله دار بزند بکند، اگر نه شرط بکند ما خود می زنیم و پول چادر زدن نمی دهیم، شرط بکند البته شرط بکند اگر از مکه معظمه یا مدینه طیبه در راه مراجعت بخواهیم از راه دریا برویم یا از راه سوک شیوخ و لحسا و جبل مختار باشیم، آنچه حقش باشد حمله دار شامی بردارد و باقی را رد بکند، البته این شرط را بکند اگر صلاح ایشان رفتن از این راهها باشد بتوانند پولشان را گرفته برونند اگر نه به قرار قرار شام. رفتن و مراجعت هر دو را در شام صیغه بخواند، شرط بکند اگر در راه شتر بماند دکش بکند، چه بار چه کجاوه چه سرنشین باشد. شرط همیشه برداشتن را در راه بکند اگر عکام همیشه روی شتر بگذارد نیندازد، البته همیشه لازم است و بعضی

مزرها نیست. شرط بزرگ این است که در سوار شدن و پیاده شدن شتر را بخواباند و شرط دیگر؛ نگوید در بین راه که شتر من زخم شده پیاده راه برو، البته این شرط را بکند آنچه بار زیاده باشد از قرایوک و زیر پای سرنشین قانون این است که حقه به دو قروش و نیم که ده شاهی باشد می‌گیرند از شام به مکه و از مکه به شام. این را دقت بکنید. البته شرط دیگر به عرفات و منی، در این سه روز برد با همین شتر. شرط دیگر پول را در حضور پاشای بزرگ بدهد و آدمی از پاشا بگیرد و به او خرجی بدهد که در راه متوجه بشود که ظلم و ستم نکند به او از حمله‌دار خودش و غیره که بهترین شروط می‌باشد. شرط آخر شرط بکند که اسم بخشش را نبرد، حمله‌دار، جمال، خطیب، چادر زن، بعد از قطع و فصل به هیچ قسم را راه لفظ بخشش حاج بیچاره را کشته (کذا)؛ اگر در بارخانه باشد شرط بکند عکام پاشا توپچی، سقا باشی سایر کسان پاشا چیزی نگیرد ندهد به سرنشین که بسیار فحش می‌گویند. شرط کل دیگر به هر کس که حمله‌دار است یا قاطر دارد شرط بکند اگر کسی کمترش کرایه بدهد او به همان طریق بدهد. یا اگر نخواهم پس بگیرم، پس بدهد پول را. شرط دیگر آنکه از نجف اشرف با حمله‌دار شرط بکند پول را سه قسم می‌دهم: قسمی در نجف، قسمی در جبل، قسمی در مراجعت در مدینه. و قید پیاده شدن از جهت بول کردن شتر را بخواباند و آب با کجاوه بار بکند و آنچه مخارج است پای خود حمله‌دار باشد، از صدمه زیاده روی کردن در راه باید این قیدها را در نجف در حضور علمای مسلمین بکند تا حاجی از مخمصه عرب خلاص شود.

فایده: به حاج التماس می‌کنم که البته به حمله‌دارهای شامی از بارخانه و سخنی و سلمه قرض ندهند که پس نمی‌دهند در این سنه ۱۲۶۱ که مراجعت کردیم زن تاجری که با پسر حاجی رجبعلی آشنا شد. در راه به توسط او به رسول حمله‌دار بارخانه پانصد تومان زیادتر قرض داد، الحال ده روز است که حاج بدبخت جهت وصول پول او معطل و سرگردان می‌باشد در شهر شام و آنچه او می‌دود و حسن افندی نامی هم آمده از بغداد جهت او سعی می‌کند به جایی نرسیده و نمی‌رسد، جمعی از حاج هم به حمله‌دارهای سخنی و سلمه داده‌اند و احدی نداد پول را، یک قال و مقال است در شام که حساب ندارد، عجم رسوا و مفتضح و بی‌آبرو و معطل و سرگردان، خدا به داد مردم برسد. چه

نویسم که این حکایت دیدنی می‌باشد نه شنیدنی. هر کس بیاید و توفیق بدهد خدا عرض مرا بشنود. محل ملامت شیعه و سنی نشود و مردم حاج او را لعن نکنند، پس نمی‌دهند، چه شاهد باشد چه ضامن بدهند به هیچ قسم وصول نمی‌شود مگر به تلف جان زیادتر از آنچه داده است.

فایده: در معان، خطیب حمل جمعی را برد پیش پاشا که ورقه حمل را با حمله دار فلان کس من نوشتم، حکم شد که هر نوشته را یک غازی بگیرد، از این غافل مشوید حاج، که محشری بود آنچه شنیدم در بردن از شام به مکه، بسیار حمله دارها خوب راه می‌روند که مردم با مراجعت هم بیایند با ایشان، همین که از مکه در آمدند تمامی راه تاراج و نزاع است، هر منزل با هر کس به هر قسم، از برای خدا در اول تمامی شرطها را بکنید.

فایده: مقام شافعی مقام ابراهیم است، مقام حنفی مقابل میزاب رحمت است، مقام مالکی مقابل مستجار است، مقام حنبلی مقابل حجر الاسود است، قبل از حاج هر مذهبی در مقام خود نماز می‌کردند، اکنون جمعیت شده کثرت مقامها را گرفته‌اند از امامها؛ حال اول حنفی نماز می‌کند و تمام مسجد که صد و شصت طول و صد و ده عرض است مملو آدم اقتدا می‌کنند. نماز امام حنفی که تمام شد امام شافعی نماز می‌کند اما جمعیت چندان نمی‌شود، بعد مالکی در مقام خود و حنفی در مقام خود نماز می‌کنند، و نماز صبح را شافعی مقدم بر حنفی می‌کند و قبل از طلوع فجر شروع می‌کند و بین نماز صبح طالع می‌شود، و بسیار با لحن خوش و قرائت می‌کنند و قنوت را شافعی بعد از رکوع رکعت دوم در نماز صبح می‌خواند.

فایده: کرایه خانه‌های مکه کمش سری دو غازی، زیادش هر چه صاحب خانه بگیرد، در مدینه مطهره اغلب در کاروانسرا منزل می‌کنند، سری یک غازی می‌گیرند، خانه‌ها را نفهمیدم، در شام سری یک غازی می‌گیرند، در رفتن هم اندکی زیادتر می‌گیرند، چون توقف زیاد می‌شود.

فایده: در جبل سری، یک غازی می‌گیرند، پول سقا و کشیکچی و قهوه‌چی عندالله.

فایده: بین صفا و مروه ششصد قدم است، میان دو مناره‌ای که هروله باید کرد

یکصد قدم است.

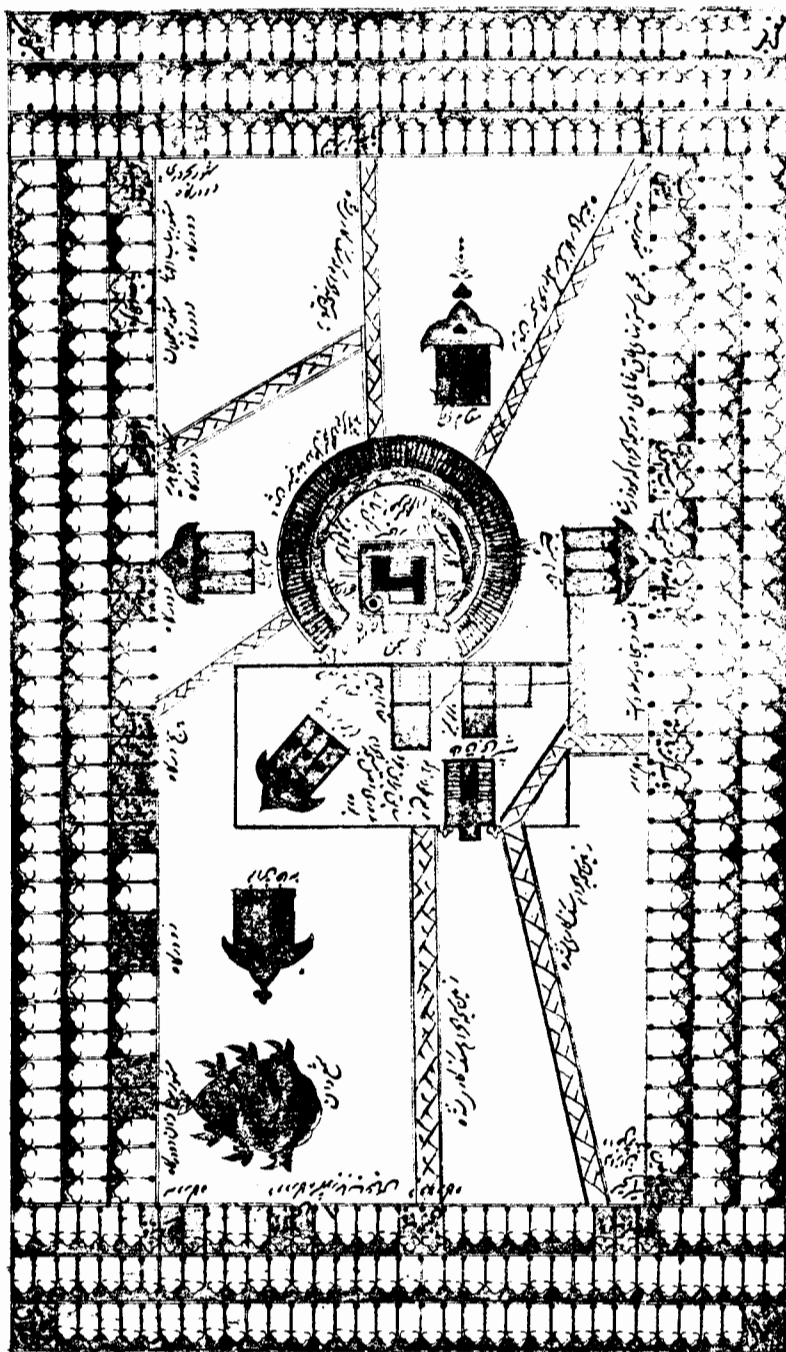
فایده: تفصیل حمل شام: از شام به مکه و از مکه به شام تخته روان رفتن و مراجعت سیصد تومان است با دو نفر شتر بار و دو شتر آب بر می دارند، کجاوه و یک زوج از ذهاب و ایاب از یکصد تومان تا هفتاد و پنج تومان تمام می شود. و سر نشین سی تا بیست و پنج تومان رفتن و برگشتن تمام می شود

فایده: تفصیل اخوه عرب به اسم و رسمی که از حاج می گیرند این است: دفعه، دلیل، شحنة، کشیکچی اردو، بیرق دار، قهوه چی.

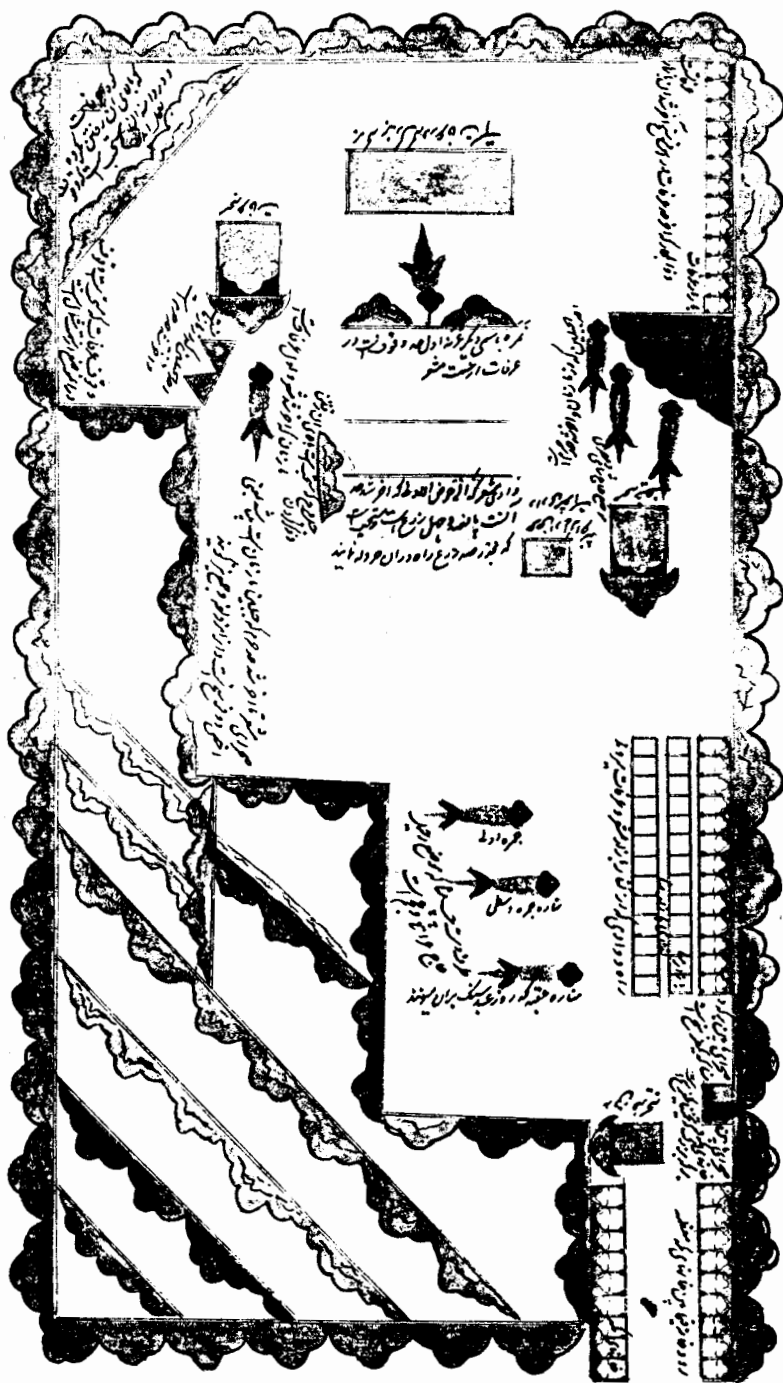
فایده: حقه کربلا یک من و یکچارک تبریزی است که دو حقه بغداد باشد؛ حقه شام نیم من و پنج سیر است. در مکه هر حقه دو رطل است که هر رطل مکه یکصد و چهار منقال است.

فایده: کوه ابوقبیس مقابل حرم و مسجد واقع است، بالای کوه تختی ... ساخته اند که نماز را در آنجا می کنند.

کرده و بعد از حصول استیذان از پادشاه مجاهد رؤف مهربان استعذان برین سلطان مستطین محمد شاه بانی
 خدا کرد و در وقت اقامت زیارت است مشرف شدم در عرض راه پنجاه نوبت دعا و دو قیام که شهادت نمودم
 با آنکه به جهت قطع حاصل کردم بحسب اطلاع و استخسار و روی داد احوال بود و هر چهار بر این مسافت غایت
 و خاندان را که در این سفر خیز از غضب شود بصیرت حاصل کرد و بعد از آنکه منزل از راه اصفهان قرار داد
 از اینجا حرکت نمودم که جهت شب هست و یکم دار کاغذین بشوم روز پنجم که بعد از راه مبارک رمضان در کوفین
 شدم قبل از ظهر همان روز شامی چپس را در روز هفتم دیدم چاه را و اندامم خوب شد شب چهارشنبه
 هست چرخ رفتم بسترش را شب پنجشنبه در راه بودم شب جمعه را وارد شدم روز شنبه هست از شهر کوفین
 با خوشی مردان دیدم شدت خوشی دوم صبح و شنبه بعد از رمضان را و در کاغذین شدم روز چهارشنبه رسیدم
 کاغذین حرکت کرده روز جمعه خورشید را در کربلا شدم حاجی مهدی که استقبال آمد و من قدری راه پیموده اتمام
 پیدا دیدم روز یکشنبه چهارم از کربلا حرکت کرده عازم نجف شدم از راه آب مدطرا و خوش گذشت بسیار روز
 دو شنبه در مدطرا پای من در کربلا بعد از چرون آمدن از مدطرا و بار بار با غلغله سوار شدم رفتم نجف خانه حاج حسین
 شمس منزل کردم چرخ و پا در راه بودم که زیارت مشرف شدم را و اندامم خوب شد از نزدیک شنبه هست دوم
 در نجف بودم شرف شنبه هست از نجف حرکت کرده عازم کربلا شدم که با ابد و مدطرا و نجف
 اشرف بفضله خراب گشته است بشین و صد و پنجاه نفر کتر یا زیاده از طلبه ایران جمع و در کربلا خانه حضرت حسین
 جلی از کار و دایه ای ایران در نجف مشغول تحصیل میباشند در مجلس شیخ محمد حسن روزی جمعی خانه جمعه در نجف مشرف شدم
 سن سیم همین پنج مورات عرب علم باشی حسن است مورات علم تاشی شیخ محمد حسن که در خوشحال میباشد که
 حساب در پیشش رفتم مورات نجف بسیار خوشحال باشد و کسی کار ندارد و در کربلا کسی شرفش باز
 کار نیکو در مردم در مدطرا در محفل مبارک کثرت حاجین از نجف زیاده از زیارت مردمی در کربلا پیدا شد از نجف
 شیخ زین العابدین آمد و حاجی خزان آمدن امام بود نجف پاشا فرستاد که در کربلا بیای سلی میوه بدهد
 و ایران اقامت میباشم پاشا که پرس علم بجای مردم شاهزاده محمد علی میرزا پاشا کارهای بزرگ از آمدن با دروغ
 از تفریح حضرت عباس که کسب مبارک در نجف و سایر مورات خیر بسیار مردم مدخل میکنند باز حاجت میکنند
 از در کربلا که روزی چهار صد نفر طلبه در کربلا جمع شد بسیار فقیر و خوشحال میباشد رئیس علم شیخ زین العابدین
 و حاجین که هر پاشا آرا کفی نمائند آنچه شود چون فرستاد که از نجف این سفر را بکنند بنوعی غایب از آنجا میباشند
 و آنکه در جابل مردمی میباشد که زیاده از مدطرا و فرسخ را هر می پند و کشت و قرضی بود در کربلا که نجف مشرف شدم و از کربلا
 میدید و دو نفر کاغذین شادان دادند که بعد از دیدم که او زیاده از مدطرا و فرسخ را دید که رسیدیم به کربلا



نقشه مسجد الحرام از کتاب سفرنامه حج محمد ولی میرزا نسخه مجلس



نقشه منی از کتاب سفرنامه حج محمد ولی میرزا نسخه مجلس



الوجيزه فى تعريف المدينه

١٢٩٤ قمرى

محمد ميرزا مهندس

درآمد

رساله حاضر گزارش کوتاهی است که در باره مدینه منوره نگاشته شده و هدف اصلی مؤلف ارائه جغرافیای این شهر مقدس بوده است. مؤلف «محمد میرزا مهندس» است که از عالمان جغرافی دان عصر ناصری بوده و آثاری از خود برجای گذاشته است. وی در مقدمه همین رساله اشاره‌ای به تخصص خود در کارهای مهندسی و جغرافیا و نیز آشنایی با زبانهای فرنگی کرده است: «چون فدوی از اول ایام صبوت الی زمان رشادت، مکنون ضمیرم فهم لغات السنه امم و درک معانی صحیحه خطوط و ارباب قلم می‌بود تا به تعلیم صاحبان ادب و فرهنگ از زبان ترک و تاجیک و عرب و بعض السنه بلاد فرنگ بر حسب استعداد خود مایه گرفته، پس به یاد گرفتن علوم ریاضی و هندسی و غیره شتافته تا بعون الله از آن علوم مدت بیست سال مهیا ممکن طرفی بریسته، بعد از اتمام درس و تحصیل الی یومنا هذا، بیست سال متوالی است که برای ساختن قلاع و نقشه کشی و ساختن راه و پل و طراحی باستانیان و اردوزنی و سیاحت و زیارت به ولایات و سرحدات آذربایجان و گیلان و استرآباد و گرگان و مازندران و عراق عرب و عراق عجم و قفقاز و اسلامبول و مصر و بیت الله و بیت الرسول و مسقط و بنادر فارس و بصره و غیره مأمور بوده و روزنامه و نقشه مفصل همه ولایات مذکوره را برداشته و به قدر قوه، انجام قلعه‌جات سرحدی و راه سازی و غیره را انجام داده که در همه ایران حاضر و موجود است. و در این مدت چهل سال کتب زیادی هم ترجمه و تحریر و تألیف نموده.»

همانگونه که خود اشاره کرده کار او مهندسی و نقشه کشی بوده و به همین دلیل به شهرهای زیادی سفر کرده است. او گزارش برخی از این مسافرتها را نیز نگاشته که نسخه برخی از آنها موجود است. از آن جمله است: جغرافیای عراق عرب و عجم (نسخه شماره ۷۰۶ ملک، فهرست ۱۸۳/۲)؛ جغرافیای رودبار قصران (نسخه شماره ۷۰۲ ملک، فهرست ۱۸۲/۲)؛ جغرافیای آذربایجان (نسخه شماره ۱۳۷۹، فهرست ۱۸۱/۲)؛ اهرام مصر (نسخه شماره ۷۰۳، فهرست ۴۶/۲).

یکی دیگر از آثار او تألیفی است که در چند مورد در همین رساله حاضر از آن یاد کرده است، این اثر در باره جغرافیای عربستان بوده است، او می گوید: «دو سال اوقات خود را مصروف داشته، کتابی در جغرافیا و تاریخ عرب بیت الله و بیت الرسول که قبله مسلمانان است به رشته تحریر در آورده تا همه مسلمانان بهره مند گردند». وی در جای دیگر نیز با اشاره به آن که شرح حال رجال معروف مدینه را در جای دیگر آورده می گوید: «ذکر احوالات و تعریف هر کدام در کتاب مبسوط جغرافیای عربستان که تألیف نموده ام مذکور داشته». از این اثر با این تفصیل سراغی نداریم جز آن که در کتابخانه ملک کتابی با عنوان تعریف البلاد العربیه موجود است که تنها ۵۵ برگ دارد (شماره ۷۰۶، فهرست ۱۵۵/۲). مؤلف در رساله حاضر گفته است که آن کتاب را پس از ملاحظه شاه به طبع خواهد رساند. با ملاحظه نسخه مزبور معلوم شد که اثر مزبور گرچه آگاهیهای نسبتاً مفیدی دارد اما از طرف مؤلف به انجام نرسیده است. از آنجا که نسخه های اصل آثار این مؤلف در کتابخانه ملک است می توان اظهار کرد که در جای دیگری نسخه کاملی از این اثر وجود ندارد. مؤلف در مقدمه همان کتاب نیز شرحی از زندگی خود داده که ذکر آن برای شناخت بهتر وی مفید می نماید:

«چون مدتی بود که به خاطر فاطر می رسید که اوقاتی مصروف داشته کتابی در احوالات عربستان و بیت الله الحرام بنگاشته، لیکن ابواب فتوح مغلق و ظهور اندیشه ام همچنان معوق می بود تا در این اوقات سعادت آیات که ماه فلک ایوان جوزا غلام حضرت مظفرالدین میرزا، ولیعهد دولت ابد مدت گردون احتشام که به حکمرانی آذربایجان اشتغال داشته و سرکار ذوی الاقتدار نواب اشرف ارفع والا شاهزاده

طهاسب مسند مؤید الدوله که مربی آن حضرت و نیز در صدد تربیت اهل علوم و صناعت و تقویت انتشار انتظامات و رسوم می‌باشند چون این بنده ذلیل محتاج به عفو رب جلیل محمد مهندس ابن محمود قاجار همواره از اول ایام صیوت الی زمان رشادت مکنون ضمیرم فهم اغات و السنه امم و درک معانی صحیح خطوط و ارباب قلم می‌بود همچنان دیگ استعدادم در جوش و صحبت اصحاب هوشم در گوش تا به تعلیم صاحبان ادب و فرهنگ از زبان عرب و بعضی السنه بلاد فرنگ بر حسب استعداد خود مایه گرفته، پس به یاد گرفتن علوم مهندسی شتافته تا به عون الله ... تا در این اوقات، این کتاب مختصر مفید را در ذکر جغرافیای دیار عرب و مکه معظمه که محل تولد حضرت خیر البشر محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و اله و سلم - است به رشته تحریر در آورده که حاجیان و سایر مسلمانان بهره‌مند گردند. منظور بیان مطلب و خبر است نه اظهار فضل و هنر، بحمدالله و المنه کتابی شد مفید از برای اهل ادب و مسمی به تعریف بلاد العرب.»

اثر دیگر وی گزارش سفر او از تهران تا مشهد است که بنابه اظهار آقای افشار قرار است به وسیله آقای روشنی به چاپ برسد.

رساله حاضر با عنوان الوجیزه فی تعریف المدینه^۱ اثر جالب دیگر اوست که یادداشتهای آن را در سفرش به مدینه در سال ۱۲۹۲ تهیه و در سال ۱۲۹۴ تحریر کرده است. وی در جایی از این رساله می‌گوید که در سال ۱۲۹۲ به سفر حج مشرف گردیده است. در جای دیگری با اشاره به آن که نقشه‌ای از مسجد النبی را به قلم خود کشیده می‌گوید: «که این بنده درگاه موافق نقشه‌ای که خود کشیده قلمی می‌دارد، انشاءالله عن قریب عکس نقشه خود را به جمیع ممالک اسلام و غیره فرستاده که زینت کتابها و عمارتها و معابد گردد که هیئت مرقد مطهر و مسجد شریف که محل نزول ملائکه است همیشه در نظرها باشد و در همه جا زیارت نمایند و دعا به دوام دولت اعلیحضرت ولی نعمت کل ممالک ایران نمایند که این سرمشق از آن حضرت آموخته شد و رسید زیرا که

۱. در جایی از رساله این نام نیامده اما در فهرست ملک از آن با این نام یاد شده است.

در روز چهارشنبه نوزدهم شهر شوال المعظم هزار و دویست و نود و چهار (۱۲۹۴)، همین نقشه با نقشه‌های دیگر عربستان و غیره با روزنامه که در سفر بیت‌الله کشیده و نوشته بود خواسته در بیلاق سلطنت آباد شیران شرفیاب حضور مبارک گردیده، پس از آنکه نقشه‌ها و روزنامه از لحاظ انور گذشت به جناب امین‌السلطان امر فرمودند که دو قطعه از آن نقشه‌ها را که یکی همان مسجدالرسول و دیگری نقشه از بندر ینبع الی مدینه منوره را که شش منزل مسافت است، در میان قاب و پشت آئینه بزرگ بگذارند که همیشه در نظر مبارک باشد.»

مؤلف در مورد دیگری از این رساله اظهار می‌دارد که سفر او در سال ۱۲۹۲ به همراه شاهزاده معتمدالدوله بوده است: «چون بنده درگاه در این مساجد شریف به همراهی نواب والا شاهزاده حاجی معتمدالدوله رفته و نماز خوانده همیشه این محبت را که فرموده‌اند در نظر دارم». این دو مورد آگاهی در نسخه ملک افتاده است!

رساله حاضر بر پایه نسخه شماره ۲۴۸۰ کتابخانه آیه‌الله مرعشی و نسخه ۶۹۷ کتابخانه ملک آماده چاپ شده است.^۱ پاورقی‌هایی در حاشیه نسخه مرعشی بوده که ظاهراً از خود مؤلف بوده و ما آنها را آورده‌ایم. نسخه مرعشی با نسخه ملک تفاوت‌هایی داشت، چنین به نظر می‌آمد که نسخه ملک توسط شخص دیگری ویرایش مختصری شده و مؤلف نیز بعداً آن را ملاحظه کرده و مطالبی بر آن افزوده است. ما کوشش کردیم تا در مجموع متنی که جامع این دو نسخه باشد فراهم آوریم.

در باره اهمیت این رساله باید گفت: از آنجا که عمده مطالب آن مشاهدات شخصی مؤلف بوده بسیار مغتنم است، در اصل ما باید رساله حاضر را یکی از منابع مدینه شناسی تلقی کنیم.

رسول جعفریان، قم، آذر ۱۳۷۳

۱. این نسخه در فهرست کتابخانه «جغرافیای مدینه» نامیده شده است. از دوست گرامی جناب آقای دادش نژاد که در کار استنساخ این رساله بنده را یاری دادند تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

چون راه از این منبع الی مدینه حلیه در این سوزش شفق گردیده اند از آن
 سبزه درگاه عالم پناه اقتدار کالج که مرا اندک نفس که هزار حاجت بیت الم
 الحرام و غیره اجابت از تقصیر کنز پناه رسیده و چو یقین فرزند
 این راه در حالت عبور کمال مستعد بر جو لهذا معیتش را یک حرکت
 شتر قرار داد چنانکه در اعراب ابریه رسم و سماع است
 از منظر که ننگان سحر است بخونم و از دراز حاجت بیت الم به خط قف
 بران در کجای زیاده برای نمیتواند قطع شود و کهن در سحر کجای
 بعد از عمره میرسد عهده الی دایم باید شوق نماز و زیارت و عبادت
 و اصلاح امور دنیا و آخرت شود و این سبزه درگاه قبر از
 شریفیه به بیت الم و بیت الرسول بمیر خروار است و سال
 کتاب موطوع در خوانند و تاریخ و کتاب تالیف نموده و مطلب
 مطالب را بجز از شرف شده میدارند و اندک کتاب زبرد پس
 را دانسته از لحاظ انور سلوک ها یوه گذشت بقیع میرسد و گانه

بسم الله الرحمن الرحيم

[مدخل]

چون راه از «ینبع» الی «مدینه طیبه» در این سنوات مفتوح گردیده، لهذا این بنده درگاه عالم پناه، اقل الحاج «محمد میرزا مهندس» محض استحضار حاج بیت الله الحرام و غیرهم، اجمالی از تفصیل آن را بیان می فرماید، و چون تعیین فراسخ این راه در حالت عبور کاملاً متعذر بود، لهذا مقیاس را یک ساعت حرکت شتر قرار داد، چنان که در اعراب اهل بادیه رسم و شایع است.

از مطالعه کنندگان معذرت می خواهم که از برای حجاج بیت الله به واسطه توقف جزئی در هر مکانی، زیاده بر این نمی تواند اطلاع حاصل شود، وانگهی در همچون مکان شریف بعد از عمری که می رسد علی الدوام باید مشغول نماز و زیارت و عبادت و اصلاح امور دنیا و آخرت شود، ولی این فدوی بنده درگاه قبل از شرفیابی بیت الله و بیت الرسول به میل خاطر مدت دو سال کتاب مبسوطی در جغرافیا و تاریخ عربستان تألیف نموده که اغلب مطالب را قبل از مشرف شدن می دانسته و این قبیل مطالب نوشتن، استحضار علم و عمل مهندسی لازم دارد. ان شاء الله کتاب مزبور پس از این که از لحاظ انور اقدس اعلی حضرت همایون که تاجش ماه باد و سپهرش خرگاه، گذشت به طبع می رسد که پس از طبع کافه ناس از این اراضی که محل مبعوث شدن انبیا و اوصیا و نزول ملائکه است مطلع و بهره مند شوند.

چون فدوی از اول ایام صبوت الی زمان رشادت، مکنون ضمیرم فهم لغات السنۃ امم و درک معانی صحیحہ خطوط و ارباب قلم می بود تا به تعلیم صاحبان ادب و فرهنگ از زبان ترک و تاجیک و عرب و بعض السنۃ بلاد فرنگ بر حسب استعداد خود مایه گرفته، پس به یاد گرفتن علوم ریاضی و هندسی و غیره شتافته تا بعون الله از آن علوم مدت بیست سال مهیا امکن طرفی بر بسته، بعد از اتمام درس و تحصیل الی یومنا هذا، بیست سال متوالی است که برای ساختن قلاع و نقشه کشی و ساختن راه و پل و طراحی باستان و اردوزنی و سیاحت و زیارت به ولایات و سرحدات آذربایجان و گیلان و استرآباد و گرگان و مازندران و عراق عرب و عراق عجم و قفقاز و اسلامبول و مصر و بیت الله و بیت الرسول و مسقط و بنادر فارس و بصره و غیره مأمور بوده و روزنامه و نقشه مفصل همه ولایات مذکوره را برداشته و به قدر قوه، انجام قلعه جات سرحدی و راه سازی و غیره را انجام داده که در همه ایران حاضر و موجود است. و در این مدت چهل سال کتب زیادی هم ترجمه و تحریر و تألیف نموده من جمله چنانچه عرض شد، دو سال اوقات خود را مصروف داشته، کتابی در جغرافیا و تاریخ عرب^۱ بیت الله و بیت الرسول که قبله مسلمانان است به رشته تحریر در آورده تا همه مسلمانان بهره مند گردند.

و این اقلیم جزیره العرب که شبه جزیره نیز نامند و دوره اش شش ماه و نیم با کاروان مسافت دارد، افضل و اشرف از جمیع اراضی زمین است، زیرا در این اقلیم بیت الله الحرام و دین اسلام منتشر گردیده و «حجاز» و «مین» و «بلد سینا» و «احقاف» و «یمامه» و «شجر» و «هجر» و «عمان» و «طایف» و «نجران» و «حجر صالح» و «دیار عاد و ثمود» و «بئر معطله» و «قصر مشید» و «جلیس شداد» و «قبر هود» و «دیار کنده» و «جبل طی» و «بیوت فارهین» و «وادی ایل» و «جبل سینا» و «مدین شعیب» و «عیون موسی» و «تیه بنی اسرائیل» در این جا است و در این زمین اولیای راشدین و انبیای المرسلین و انصار و مهاجرین بوده اند و رایات اسلام از این جا بسته شده و به جمیع روی زمین متمد گردیده و نیز حضرت ابراهیم علیه السلام خلق را به این سمت دعوت نمودند و جمله

مذکورات در این اقلیم است که از هر یک شرح مفصّلی در کتاب خود نوشته و به سبب میل مفرطی که به عتبه بوسی حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه علیه داشته در تاریخ ۱۲۹۲ به هر حالت بود شرفیاب گردیده و امیدوار است که به مضمون آیه مبارکه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ مأجور و مثوب باشد.

بالاخره اقلیم عرب به دوازده مملکت قسمت میشود که عبارتند از: «تهامه» و «مین» و «نجد» و «عروض» و «احقاف» و «شجر» و «عمان» و «هجر» و «حجاز» و «نجدحجاز» و «تهامه حجاز» و «یمامه» و «بادیه». در این اقلیم معادن مشهور ندارد مگر معدن سرب و نمک معدنی و مرجان و لعل و عتیق و خاک عموماً خشک و کم حاصل مگر بعض از امکنه^۲ که حاصلخیز است.

قلیل گندم و نخل و سایر میوه می کارند اما محصول موفورش همان قهوه است که مخصوص این زمین است که به اطراف می برند.^۳

و گندم مصری و پنبه و مَرّصافی و کندر و منّ و سنای مکی و بلسان^۴ و نیل و تریاک و مقل ازرق و غبا و زیتون و نیشکر و انجیر و لیمو و بکرایبی بعمل آید و نیز بخور از قبیل میعه^۵ و کافور و قط و غیره موفور. و در این اقلیم انواع حیوانات می شود ولی میمون و لتای زیاد دارد و شتر مرغ و ملخ بسیار دارد که بعضی از اعراب می خورند و گوره خر و شتر جّازه و گاو و گاومیش بسیار دارد ولی اسب این اقلیم امتیاز از جمیع اسبهای روی زمین دارد که می گویند از تُخمه اسبهای اصطبل خاصّه حضرت سلیمان نبیّ علیه السلام است که باقی مانده، الحق هم هر نسبتی به این اسبها بدهند جا دارد.

و کَلِیتاً اعراب با غیرت و قطاع الطريق و در دویدن کمال مهارت را دارند و در عقد اخوت که بسته نقض نمی کنند و از میهان خود هیچ چیز را مضایقه ندارند و اسمر اللوند و

۱. توبه، ۱۲۰.

۲. در اصل امکان

۳. درخت قهوه شبیه به درخت گیلاس است و رقا و ثمر و لی شکوفه اش سفید و ثمرش الذّ از گیلاس و حصه اش بهم چسبیده و قهوه ایست، می شکافند (مؤلف).

۴. نوعی گیاهی که با نیشتر زدن آن صمغ از آن بیرون می آید.

۵. نوعی مواد گیاهی که برای بخور استفاده می کنند.

سخن را از مخرج ادا نمایند و دقت زیاد در قرائت کلام الله می کنند که معنی تلاوت قرآن مخصوص همین طوایف است و گویند ما از دودمان و نواده اسمعیل ذبیح الله و اولاد ابراهیم خلیل اللهیم.

و قوت غالب اعراب بدوی شیر و گوشت شتر و گوسفند است. و همین اعراب بعد از حضرت ختمی مآب شرق و غرب عالم را متصرف شدند. و در اشعار و طبابت و ریاضی و نجوم کمال مهارت را داشته و ارقام هندسی متداولی در همه روی زمین از همان مخترعات اعراب است که الی یومنا هذا در میان همه ملل و دول معمول و متداول است. ملبوس صیف و شتاء اهل این مملکت یکی است و مذهبتشان تسنن^۱ و مطلقاً لغاتشان عربی و بعض از طوایف آنها جیم را کاف تلفظ می کنند مثلاً «هر رجس» را «هر رکس» گویند. خط قدیشان کوفی و حالا نسخ است، مسکوک طلا و نقره هر مملکت در این اقلیم رواج است که بر می دارند.

زیاده بر این اطلاع و بیان احوالات عربستان در این کتابچه لازم نیست.

متعلقات بندر ینبع^۲

آب این بندر از باران و طرف مغرب آن دریا و از بنادر بحرالاحمر است و چون تقریباً در تحت منطقه حارّه است بسیار گرم است به طوری که زمستانش از تابستان طهران گرمتر است و شبم زیاد دارد و تقریباً دارای دو هزار خانه است که همه عربند و از جانب دولت عثمانی هم معدودی نظام و مجازه سوار مأمور هم دارد. و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ینبع وقفیاتی دارد که به اولاد آن حضرت می رسد و آنها را منازل بنی الحسین نامند.

و در طرف جنوبی شرقی این بندر به فاصله ۲۵ ساعت «جبل صبح»^۳ واقع در راه

۱. در نسخه ملک: اسلام

۲. ینبع بندری است از عربستان در حجاز، دویست و ده کیلومتر در مغرب و جنوب، و غربی مدینه منوره واقع و آن را ینبع البحر نامند از برای آن که از ینبع النخل امتیاز داشته باشد که این ینبع النخل به بعد پنجاه کیلومتر در طرف شمال و شرقی ینبع البحر موضوع است (مؤلف).

۳. در نسخه مرعشی: جُح

مدینه طیبه از جنب همین کوه است. و جنگ بدر در دامنۀ آن واقع شده، قال الله تعالی: «ولقد نصرکم الله بیدر»^۱.

و در غربی ینبع به فاصله نیم ساعت مزار شیخ زارع که از اولاد حضرت ختمی مآب است واقع شده. و در شمال ینبع به فاصله نیم ساعت قدمگاه شیخ سنوسی است که صاحب طریقه شاذلیّه است.

وسط شمال و مغرب ینبع به بُعد ده دقیقه قدمگاه شیخ خرّاج واقع است. در جنوب ینبع به فاصله ده دقیقه در میان دریا جزیره کم عرض واقع، قبر سید العباس که از اولاد حضرت رسول الله - ص - است در آنجا است.

جبل رضوی در شمال ینبع به فاصله دوازده ساعت واقع، که از همه جبال اطراف ینبع بزرگتر و طولانی تر است و دارای دره های زیاد و چمن و آب جاری و معدن مس است و بر خلاف سایر کوههای آن اطراف، آب و آبادی و هوای آنجا خوب است. کیسائیّه را عقیده آن است که حضرت محمد حنیفه در این کوه غیبت کرده، حیّ و قائم آل محمد است.

«جبل ملحه» که ملحیّه نیز گویند در شرق ینبع به فاصله شش ساعت واقع و کوچکتر از «جبل جُح» است. «جار» هم اسکله مدینه طیبه است و در جنوب غربی مدینه در کنار بحر الاحمر واقع و حصار و بازار نیز دارد و مسافتش تا به دریا بیست میل است.

راه از ینبع الی مدینه طیبه

از ینبع الی مدینه منوره شش منزل مسافت است:

منزل اول: محطه مسهلی که در سمت شرقی شمالی ینبع به بُعد پنج ساعت واقع و محل عسکر جمّازۀ سوار است، آبش، آب چاه و آب باران هم ذخیره می نمایند و این مسافت، همه صحرای بی آب و خار، شتر بسیار دارد.

و «جبل رضوا» در شمال این قریہ بہ فاصلہ ہفت ساعت واقع گردیدہ۔
از ینبع الی قریہ ہمرا کہ ذکرش می شود راہ تقریباً در میان شمال و شرق و از قریہ ہمرا
الی مدینہ منورہ در جہت شمال مایل بہ مشرق است، دیگر در ہر نقطہ از راہ تکرار سمت
آن نقطہ لازم نیست۔

منزل دوم: بئر شیخ ابراہیم است کہ از «قریہ مسہلہ» ہفدہ ساعت مسافت دارد،
ہشت ساعت کہ از مسہلہ دور می شوند بہ دامنہ کوہ ملحبہ می رسند کہ تقریباً ہفت الی
ہشت ذرع مرتفع است و از دامنہ کوهسار معروف «نصع» محسوب است کہ بین «ینبع» و
«صفر» است و از اینجا تا منزل نہ ساعت مسافت است کہ ہمہ را باید از میان کوهستان
عبور نمود کہ سنگلاخ زیاد ہم در بین راہ دارد، یک ساعت تقریباً بہ منزل مانده بہ «بئر
سعید» می رسند کہ آن ہم منزل است۔ از «مسہلہ» الی «بئر شیخ ابراہیم»، تمامی این
مسافت آب و آبادی ندارد و خار شتر بسیار دارد۔ و جبل صبح در پهلوی راہ واقع شدہ
و بہ تدریج عقب می ماند۔ و بئر مذکور چاهی است کہ عمقش پانزدہ ذرع و آبش شیرین
و شیخ ابراہیم، قائم مقام حالہ ینبع، در آنجا احداث کردہ است و خود شیخ مشارالیہ مرد
معقولی و خیلی با اہل حاج با سلوک است۔

منزل سیم: قریہ ہمراست کہ در شرقی شمالی بئر شیخ ابراہیم بہ فاصلہ شش ساعت
واقع است۔ یک ساعت کہ از بئر شیخ ابراہیم دور می شوند بہ زمینی می رسند کہ اقل درہ
است مردم در آنجا سنگ روبروی یکدیگر می گذارند۔

بہ فاصلہ دو ساعت و نیم از بئر شیخ ابراہیم در سمت یسار، متصل بہ راہ «بئر بیت
شیخ» است کہ آبش قدری شور و مسقف است۔ از این «بئر بیت شیخ» کہ می گذرند
عبور بہ میان عقبہ مسمی بہ دُخران است کہ خیلی تنگ و حد مابین ینبع و جدیدہ است۔
بعد بہ وادی صفر سرازیر می شوند و کوههای اطراف راہ تقریباً سی چہل ذرع مرتفعند۔
بہ فاصلہ سہ ساعت و نیم از این چاہ در سمت یسار متصل بہ راہ، بقعہ کوچکی است
کہ مقبرہ ابو عبیدہ سعید ابن عم جناب ختمی مآب و اطرافش قبرستان وسیع است کہ بہ
دامنہ کوہ متصل می شود۔ آب انباری ہم دارد کہ آب باران در آنجا جمع می شود۔ و
در ہمین نقطہ راہ ینبع بہ جادہ سلطانی مابین مکہ و مدینہ ملحق می شود کہ تقریباً در

شمال این نقطه به فاصله دو سه منزل، مدینه منوره و در جنوب به بُعد هفت هشت منزل، مکه معظمه واقع است.

و جبل صفا در مقابل راه از دور پیداست که تقریباً به طرف یسار جاده کشیده شده و قریه صفا در دامنه آن است. به فاصله نیم ساعت از ابو عبید سعید وارد قریه حمرا می شوند که متصل به سمت یسار جاده و آبادی و نخلستان و آب جاری دارد. و در سمت یمین جاده متصل به راه مقابل قریه حمرا کوه حمراست و جبل بدر در عقب سر واقع است. و در انتهای آبادی این قریه در طرف یسار جاده، دولت عثمانی قلعه جهت عسکر خود ساخته که بالفعل خراب است. و اراضی مابین ینبع و حمرا محل سکناى عشایر اعراب است و هر کس در حمرا منزل ننهد سه ساعت هم باید برود تا به قریه جدید برسد.

منزل چهارم: «بئر عباس» است که تقریباً ده ساعت از قریه حمرا مسافت دارد. به فاصله سه ساعت از قریه حمرا از جاده هموار سلطانی که می روند به قریه جدید می رسند. میان اعراب مشهور است که جدید در منتصف راه از ینبع به مدینه منوره واقع است و از جدید تا بدر یک منزل که این مسافت را وادی خفر گویند که وادی معموری است که چند آبادی هم دارد. و این قریه جدید در میان کوه بالای تپه واقع که تا قله کوه خانه و آبادی دارد. و تقریباً طول نخلستان و آبادی این قریه نیم ساعت و آب جاری بسیار گرم نیز دارد مثل آب معدنی، ولی بعد از سرد شدن خوش طعم است، هندوانه و بستان نیز دارد. و دیواری محکم در جدید به مشابیه خاکریز در بالای تپه به طول زیادی کشیده شده است که از پهلوی آن می گذرند و در آخر آبادی آنجا، دولت عثمانی قلعه جهت عسکر خود ساخته و بالفعل مخروبه است.

در مقابل این قراول خانه^۱، سمت یمین جاده در دامنه کوه مقبره جناب برخ اسود است. و راه از جدید به بئر عباس تقریباً از شمال، ده درجه مایل به مشرق است، به فاصله شش ساعت از جدید که همه از میان درّه تنگی باید گذشت، راه به طرف یسار مایل می گردد و بعد از شش ساعت و سه ربع که از جدید می گذرند از میان دره بیرون آمده

۱. در نسخه ملک: سربازخانه. و در کنار نسخه: سربازخانه ماندی

به بئر عباس می‌رسند و منزل مزبور آبادی ندارد، فقط چاهی است که محیطش بیست ذرع و عمق آن نیز تقریباً همین قدر ذرع است. و از سطح آب تا لب چاه سنگ چین و خیلی محکم ساخته‌اند، از خارج هم پلّه دارد که تا قعر چاه می‌توان رفت و آب برداشت و نزدیکی این چاه سمت یسار جاده، عثمانیها قلعه برای عسکر ساخته‌اند که بالفعل خراب است.

و از ینع الی بئر عباس بلکه تا مدینه منوره همه جا در میان راه و اطراف اشجار جنگلی و مغیلان فراوان است که بهترین صمغ عربی از همان درخت مغیلان است که به عمل می‌آید.

منزل پنجم: «بئر شریوف»^۱ است که به فاصله پانزده ساعت و سه ربع از بئر عباس فاصله دارد. به فاصله یک ساعت از بئر عباس کوه سمت یسار جاده که تقریباً به مسافت نصف میدان است مسمی به «کوه ورکال» و کوه مقابل مایل به یسار به فاصله یک ساعت تقریباً، مسمی به «کوه فقره» است.

به فاصله دو ساعت از بئر عباس جلگه تمام می‌شود و راه داخل دره می‌گردد که تقریباً ربع میدان عرض دارد و کوه ورکال در سمت یمین جاده واقع است که راه از دامنه آن است و کوه فقره در سمت یسار است.

به فاصله چهار ساعت از بئر عباس در سمت یمین متصل به راه بئر روحا واقع است. به فاصله پنج ساعت و نیم از بئر عباس راه به سمت یسار منحرف می‌گردد و کوه فقره نیز در سمت یسار است.

به فاصله هفت ساعت از بئر عباس به شعب الحاج می‌رسند.

و به فاصله هفت ساعت و نیم از بئر عباس در سمت یسار راه، سنگی است که سوراخی در بالایش دارد و مردم به طرف آن سوراخ سنگ می‌اندازد و این قاعده از قدیم است و جهتش معلوم نیست.

به فاصله هشت ساعت از بئر عباس در وسط جاده سنگی عمودی تقریباً به ارتفاع

۱. در حاشیه نسخه ملک: شریوف تاجر عرب جده.

یک ذرع و به قطر نیم ذرع نصب کرده‌اند و معلوم نیست برای چیست.
به فاصله هشت ساعت و نیم از بئر عباس به سمت یسار جاده قبور شهدا غیر معروف واقع است چاهی هم دارد.

به فاصله پانزده ساعت و سه ربع از بئر عباس در سمت یسار راه چاهی سنگ چین و عمیق تر از بئر عباس و مسمی به بئر شریوفی است.
منزل ششم: مدینه منوره است که به بعد نه ساعت و سه ربع از بئر شریوفی فاصله دارد.

به فاصله سه ساعت از بئر شریوفی سمت یسار راه به فاصله ده ذرع آثار خرابه‌ای است چهار ذرع در چهار ذرع.

به فاصله سه ساعت و نیم از بئر شریوفی به تپه سلام می‌رسند که کوهی است در یمین راه به ارتفاع ده دوازده ذرع تقریباً که از قلّه آن گنبد منور حضرت ختمی مآب و گنبد ائمه بقیع پیدا است و مردم بالای این کوه رفته مواجه گنبد مطهر ایستاده و نگاه می‌کنند و دعای مخصوصی دارد، می‌خوانند.

چون از دامنه این کوه الی قلّه که زیاده از چهار صد پانصد قدم نیست، صعب و سخت است، خیلی لازم است که بانی پیدا شود و راهش را صاف و هموار نماید که مردم به سهولت بالا روند و دعا و نماز بخوانند.

به فاصله هفت ساعت از بئر شریوف در سمت یمین راه به مسافت صد ذرع تقریباً مسجد شجره واقع است که «ذوالحلیفه» نامند و نخلستان نیز دارد، آبش از چاههایی است که عمقش تقریباً سه قولاج است و میقات گاه حاج شامی و مدینه‌ای است که حاج در اینجا غسل کرده، محرم می‌شوند. و این مسجد عبارت از چهار دیوار مختصری است که یک طرفش مسقف و چند درخت نخل دارد و حدیثی از صحیح بخاری در جدار این مسجد نوشته که حضرت ختمی^۱ مآب در این مسجد نماز خوانده‌اند.

و در سمت یسار آن به فاصله ربع میدان تقریباً، قریه‌ای است مسمی به «بئر علی» که

۱. اوراقی از نسخه ملک از اینجا به بعد افتاده است که در اصل از صفحه ۲۲ تا ۳۰ می‌شود.

الان اعراب به همین اسم مسجد شجره را هم بئر علی و آبار علی می خوانند.
 قبل از رسیدن به مدینه منوره آثار قلعه خرابه بزرگی دیده می شود که گویند قبل از
 بنای مدینه این حصار را یهودیها ساخته، مسکن داشتند. شاید قصور العقیق که حصون
 العقیق نیز در کتب، در نزدیک مدینه، ضبط شده است همین جا باشد.
 قبل از وصول به مدینه منوره به فاصله یک ساعت کمتر تقریباً، مکانی است مشهور
 به مدرّج، از این زمین که بالا می روند، میلهای گنبد مطهر نمایان است.
 به فاصله نه ساعت و ربع از «بئر شریوف» وارد مدینه منوره می شوند، اللهم ارزقنا.

ذکر مجملی از مدینه الرسول

حدود: طرف شرقی مدینه کوهستان و قلعه خیبر و غربیش بحر الاحمر و شمالش قلعه مرّ و
 جنوبش بیت الله الملك الاکبر.

مدینه شهر محکمی است از عربستان در ایالت حجاز و در شمالی مکه معظمه، تقریباً به
 مسافت سیصد و نود کیلومتر که ده منزل است واقع گردیده. و در بعضی از کتب نود و پنج
 اسم از برایش ذکر شده و زیاده از صد خاصیت از خصایص متعلقه به آن بیان شده،
 یکی از خصایصش آن است: هر که به آنجا رسد بوی خوش شنود و عطر در این شهر
 بیشتر از مواضع دیگر بو دهد و هرگز طاعون نباشد. خود این بنده هوای مدینه را لطف و
 انور از همه جا دیده، روحانیت خاصی دارد.

بعضی از مؤرخین گویند که وجه تسمیه اش به «یثرب» آن است که «یثرب بن قایر»
 آن را بنا نموده. چون زبان معجز بیان حضرت سید الانام بدان نام جاری گردید، هر آینه
 به مدینه طیبه سمت اشتها پذیرفته. و در بعضی از کتب «مدینه السماء» نامند و حرم دویم
 و اشرف بقاع ارض و در مکان مأمونی واقع شده و در وقت سیول امطار، آبهای این
 وادی از حرّه بنی سلیم آمده بعد از وادی الغابه گذشته، بعد از آن به وادی اخمه آمده در
 اینجا متفرّق می شود و به دو چاه داخل می گردد که یکی را بئر رومه و یکی را بئر عروه
 گویند.

و جبل احد که رنگش قرمز و راهش هموار، در طرف شمالی مدینه به مسافت دو

ساعت کائن و مقبره حضرت حمزه در دامنه آن واقع و از مدینه دو میل بعید است که بزودی ذکرش بیاید.

و اکثر زمین مدینه شوره زار و چهار وادی را داراست: وادی بطحان، وادی عقیق اکبر، وادی عقیق اصغر، وادی قنات.

وادی بطحان

از شمال به جنوب ممتد و طرف غربیش حرّه و جنگی که در مدینه واقع شده و خندقی که در عهد حضرت رسول الله - ص - حفر گردیده از اعلاهی همین وادی است که زمین رمله نجد و آثار آبادی و عمارت بسیار دارد. و طرف شرقی وادی بطحان کوه سلع است که منفصل و طولانی و امتداد یک گوشه آن تا نزدیک سور مدینه است که به همین جهت این دروازه را باب الجبل نامند. در این مدینه، جنگ خندق در ماه شوال، سال پنجم هجری واقع گردیده که وقعه «حزب الاحزاب» گویند.^۱

و اطراف این خندق در آن وقت خانه‌ها بوده ولی حالا آبادی ندارد، بالاخره عضدالدوله فنا خسرو دیلمی در مدینه قلعه گذاشته و در خارج سور نیز خانه بسیار دارد، شاهزاده معتمدالدوله، فرمانفرمای فارس در روزنامه سفر مدینه السلام و بیت الله الحرام می نویسد که، قلعه مدینه از محمد بن علی الملقب به جمال الدین المعروف به الجواد الاصفهانی^۲ است که بعد، سلطان سلیمان تجدید کرده است، شاید این شخص که شاهزاده اسم برده بعد از عضدالدوله باشد.

و مرقد اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام در پهلوی دیوار قلعه مدینه است و این شهر خیلی کوچکتر از مکه ولی هوایش سالم، آب روان و زرع و نخیل دارد. یکی از آبهای سبک عربستان همین آب یثرب است و قناتی که به مدینه از قریه قبا

۱. چون حضرت امیر مقابل عمرو بن عبود بود، در روز جنگ خندق ایستاد، حضرت رسول الله فرمودند «برزایمان کله علی الشریک کله» و چون عمرو را کشته حضرت رسول فرمودند «ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» (مؤلف). (در اصل 'حزب الاحزاب آمده شاید حرب الاحزاب بوده است).

۲. در باره او که اقدامات فراوانی در احیای آثار دینی مکه و مدینه انجام داده و به سال ۵۵۹ درگذشته نک: البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۶۷

جاری است عین زرقا گویند و نخلستانش را از چاه آبیاری نمایند.
خرمای مشهوری دارد که مخصوص به مدینه است که تمر بردی و تمر صیحانی گویند
که در بلاد دیگر نمی شود. و نیز خرمای سلطانی یک نوع خرمایی است که مخصوص
مدینه است و نیز حب البان دارد که به سایر بلاد نقل می نمایند.

ششصد و بیست و دو سال بعد از میلاد حضرت مسیح علیه السلام حضرت رسول
الله - ص - از مکه به مدینه هجرت فرمودند که تاریخ ما مسلمین از همان وقت است که
تاریخ هجری گویند و به قولی در ششصد و سی و دو از میلاد حضرت مسیح در مدینه
دار فانی را وداع و به دار باقی رحلت فرمودند و حضرت امیرالمؤمنین - ع - آن حضرت
را غسل داده دفن کردند. و اعظم مزیتی که بر مداین دیگر دارد همین است که در زمان آن
حضرت پایتختش و حال مضجع آن حضرت است که مطاف طوایف انام در این شهر و
مقام است. و نیز ائمه معصومین - ع - به غیر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که
در منزل ابوا که در میان مکه و مدینه واقع گردیده و حضرت امام محمد مهدی (عج) که
در سامره متولد شده، مابقی ائمه در مدینه طیبه به وجود آمده اند.

طول مدارج شرقی این شهر نسبت به جزایر خالادات که مبدأ طول منجمین قدیم بوده،
هفتاد و پنج درجه و بیست دقیقه و نسبت به دارالخلافه ناصری طهران تقریباً یازده
درجه غربی و نسبت به پاریس، سی و هفت درجه و سی و پنج دقیقه و نسبت به
گراندویج لندن سی و نه درجه و پنجاه دقیقه است. و عرض مدارج شمالیش از خط
استوا، بیست و پنج درجه و اطول نهارش سیزده ساعت و سی و سه دقیقه و انحراف
قبله اش از جنوب به طرف مشرق تقریباً ثلث درجه است، زیرا که مکه از جنوب مدینه
تقریباً ثلث درجه مایل به مشرق است.

و گویند به طالع سرطان و مستولیش زهره و از اقلیم دویم و تعلق به مشتری دارد و
چهاردهم شهری است که در عربستان بنا گردیده است. شهر مزبور حالا بیست هزار
جمعیت را دارا و مسجد محترمی در آنجا برپا که خود حضرت بنا نموده و در آنجا فریضه بجا
می آورده و به عبادت و رسالت اشتغال داشته، ولی بعد از رحلت آن حضرت در محوطه
خانه اش بر مسجد اضافه نموده اند و این بنده درگاه نقشه آن را برداشته و تعیین حدودش

را نموده چنانکه بزودی مذکور شود.

و حضرت در مسجد که خانه خودش است، مدفون و مضمون آیه مبارکه «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیاً» در آنجا محض صدق و صدق محض است و قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محتمل است در میان این روضه باشد. خلیفه اول و دوم نیز در اینجا مدفونند.

در زمان حضرت جمیع بیوتی که از اطراف به مسجد در داشته به امر حضرت مسدود نمودند مگر در خانه باب علم حضرت علی - ع - را.^۲

منبری که حضرت بر آن خطبه می خواندند و محرابی که فریضه بعمل می آوردند محلّش در میان مسجد معین است. حدیث صحیح است که میان مرقد و منبر روضه‌ای است از روضات بهشت. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ثواب نماز خواندن در مسجد پیغمبر در مدینه برابر است با ده هزار نماز در جای دیگر.

چاه بضاع در مدینه است، هر مریض و علیل که از آب آن بخورد و غسل کند شفا یابد. بئر قضاچه و بئر المسک هم که در احادیث دارد، شاید همین چاه باشد که حالا به این اسم نامند و حضرت مقدس نبوی آب دهان مبارک خود را در آن چاه افکنده است. چاه اریس نیز در این شهر است، بعضی گویند این همان چاهی است که انگشتی حضرت پیغمبر از انگشت خلیفه سیم در این چاه افتاد و در طلبش چندان کوشش نمود، نیافت.

از ابوشامه روایت است که در سنه ششصد و چهل و نه (۶۴۹) هجری، پنج شبانه روز متوالی در مدینه زلزله عظیمی شد که تفصیلش در کتاب جغرافیایی که از عربستان نوشته‌ام مذکور است.^۳

مکه و مدینه به حرمین مشهورند، اگر چه قدس خلیل را نیز حرم گویند، اما حرمین

۱. احزاب، ۶۵

۲. مقصود مؤلف حدیث «سُدُوا الْاَبْوَابَ اِلَّا بَابَ عَلِيٍّ» می باشد. در اصل قبل از عبارت اخیر کلمه «حدیث» آمده است.

۳. نقل ابوشامه مربوط به شب چهارشنبه سوم جمادی الاخره سال ۶۵۴ است که مفصل آن را ابن کثیر در البدایة و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۰۰ آورده است.

مطلق همان مکه و مدینه است و مدینه را خدای تعالی مدخل صدق خوانده و اصل بنیان قبر شریف و حجره شریفه و ضریح و محراب شریف از بناهای ملک الاشرف قایتبای چراکسه سلطان مصر است که در ذی حجه الحرام هشتصد و هشتاد و هشت (۸۸۸) هجری بنا نهاده که در این جا و در بیت الله آثار خیر از او بسیار است. در رجب ۸۷۲ بر سریر مصر جلوس و در ذی القعدة نهصد و یک هجری در سن هفتاد و پنج سالگی دار فانی را وداع کرده است.

اجمال این احوال آن که در ثلث آخر شب که از دهم رمضان المبارک سنه هشتصد و هشتاد و شش هجری مودنین ...^۱ می نمودند، رعد و برق ظاهر شده و صاعقه نزول نموده و به هلالین مناره خورده و شق کرده و از آنجا به مناره گرفته و به مسجد شریف سرایت نموده، جمیع اسباب مسجد و مصاحف هر چه بود سوزانیده،^۲ همین فقط حجره نبوی صلی الله علیه و اله و بیوتی که در اطراف مسجد شریف بود از صدمه و سوختن این برق متخلص شده، این فقره را به درگاه «سلطان قایتبای» عرض کردند، از آنجا فرستادگان معتمد تعیین و مهبات و ملزومات را تدارک و روانه داشته و اماکن شکست خورده را کما ینبغی عمارت کردند و در اطراف مسجد شریف نیز مدرسه عالی و رباط بنا نمودند و اسم او نیز در حجره شریفه و ضریح مطهر در پهلوی اسطوانه وفود در پشت محراب شریف مسطور است.

و مرقد مطهر در میان شرق و جنوب شهر نزدیک به سور «سلطان سلیمان» واقع است و «سلطان سلیمان» نیز محراب دیگر ساخته که متصل به استوانه هفتم است که ذکرش بیاید که اسم او را نیز در پشت محراب نوشته اند.

و بنای این حرم و صحن و مسجد جدید و این استوانهای یکپارچه از سنگ که خیلی خوب ساخته اند از بناهای «سلطان عبدالحمید خان بن سلطان محمود خان» است که در

۱. کلمهای ناخوانا، اما ضمن آنچه در باره علت حریق گفته اند آمده است که شبهای ماه رمضان مودنین بر فراز مأذنه تهلیل و تسبیح می کرده اند و آن شب رئیس مودنین مشغول تهلیل بوده که صاعقه آمده و آتش آغاز شده است.

۲. گزارش کامل این آتش سوزی را فضل بن روزبهان خنجی در رساله ای بر اساس گفته های شاهدان عینی آورده است. رساله وی تحت عنوان هدایة التصدیق الی حکایة الحریق به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار در یادنامه ایرانی مینورسکی چاپ شده است.

عرض پانزده سال به انجام رسانیده.

و به روضه شریفه که قایتبای ساخته است که قبر مبارک حضرت رسول - ص - و شیخین و صدیقه طاهره در آن ضریح است هیچ متعرض نشده است و اسم خودش را نیز در هیچ جای از حرم، بنابر ادب، حکم کرد که ننویسند و می گفت: چگونه من اسمی از خود در این حرم ببرم که سلطانم با این که مرا یکی از بندگان ذلیل محسوب نمایند فخر من است. خوش اعتقاد بوده و در صحن مسجد هم در بالای استوانها اسامی عشره مبشره و ائمه اثنی عشر و حمزه و عباس را در روی سنگ با آب طلا نوشته اند و هیچ متعرض اسم معاویه خال المؤمنین! نشده است که اسم او هم نوشته شده باشد، و اکنون باب توسل را باب مجیدی به اسم او خوانند و به خادمین حرمین از جانب سلاطین عثمانی هر سال صدقات بسیار نقداً و جنس داده می شود.

ذکر مسجد رسول الله به نحو اجمال

که این بنده درگاه موافق نقشه ای که خود کشیده قلمی می دارد، ان شاء الله عن قریب عکس نقشه خود را به جمیع ممالک اسلام و غیره فرستاده که زینت کتابها و عمارتها و معابد گردد که هیئت مرقد مطهر و مسجد شریف که محل نزول ملائکه است همیشه در نظرها باشد و در همه جا زیارت نمایند و دعا به دوام دولت اعلیحضرت ولی نعمت کل ممالک ایران نمایند که این سرمشق از آن حضرت آموخته شد و رسید زیرا که در روز چهارشنبه نوزدهم شهر شوال المعظم هزار و دویست و نود و چهار، همین نقشه با نقشه های دیگر عربستان و غیره با روزنامه که در سفر بیت الله کشیده و نوشته بود خواسته در بیلاق سلطنت آباد شیران شرفیاب حضور مبارک گردیده، پس از آنکه نقشه ها و روزنامه از لحاظ انور گذشت به جناب امین السلطان امر فرمودند که دو قطعه از آن نقشه ها را که یکی همان مسجد الرسول و دیگری نقشه از بندر ینبع الی مدینه منوره را که شش منزل مسافت است، در میان قاب و پشت آئینه بزرگ بگذارند که همیشه در نظر مبارک باشد.

و مسجد رسول مختصراً عبارت است از ضریح مطهر که در مقابل ضلع شرقی مسجد واقع است، فقط به فاصله یک رواق و مسجد مسقف در غربی مطهر و وسعتش زیاد است و صحن

در طرف شمالی مسجد مسقف است، مایل به مغرب ضریح است که شرحشان بیان می‌شود.

ضلع جنوبی

تقریباً صد و بیست و هشت قدم طول، هفده ستون و جرز سنگی و دو رواق، هفت قدم عرض دارد و جمیع ستونها و دیوار و سقف مسجد از سنگ است، در هر جای محتاج به بیان نیست. و مقیاس مسجد رسول الله از این قرار است که در مسجد مسقف بُعد مابین ستونها هفت قدم و فاصله ستونهای اطراف صحن نه قدم است. و سه قدم تقریباً دو ذرع شاه است، پس از همین مقیاس جمیع ابعاد نقشه مسجد را می‌توان دانست که نسبت به هم چقدر بعد دارند.

ضلع غربی

دویست و بیست قدم طول و بیست و هفت ستون و جرز دارد، در اول ضلع که جنوب و غرب است درب مسجد است که باب السلام، و در صد قدمی درب دیگر مسجد است که باب الرحمه است و این امتداد یک رواق هفت قدم عرض میان مسجد مسقف و بعد از باب الرحمه تا آخر ضلع غربی، سه رواق نه قدم عرض در مقابل صحن مطهر دارد.

ضلع شمالی

مقابل صحن صد و بیست قدم طول و سیزده ستون و جرز و دو رواق، نه قدم عرض دارد و در آخر ضلع که زاویه شمال و شرق است مسجد را دری است که قدیم باب توسل و الان باب مجیدی گویند.

دقیقه

ضلع شمالی تقریباً هشت^۱ قدم از ضلع جنوبی مقابل خود سبب پیش آوردن دیوار شرقی

از باب نسا الی باب مجیدی را به میان مسجد کوتاه تر شده است.

ضلع شرقی

دویست و بیست قدم طول دوازده ستون و جرز رواق نه قدم عرض دارد که بعد از این دوازده ستون، صحن مطهر تمام و داخل مسجد مسقف و حرم مطهر و ضریح مبارک می شوند که بعد از این دوازده ستون مقابل صحن مطهر پانزده ستون و جرز دارد پس بنا بر این جمعا ضلع شرقی بیست و هفت ستون و جرز دارد. و در این ضلع شرقی در مقابل ضریح دو درب مسجد است که باب نسا و باب جبرئیل نامند. طول ضریح مطهر از باب جبرئیل از شمال به طرف جنوب، شش دهنه و تقریباً پنجاه و شش قدم و عرضش از شرق به مغرب چهار دهنه و سی و چهار قدم است.

و عرض مسجد جدید مبارک از شمال به جنوب، شش ستون و طولش از شرق به مغرب هفت ستون است که جمعاً چهل و دو ستون می شود که این سعه عبارت از روضه مبارکه و فضای مسجد رسول الله - ص - بوده است.

و حد حرم جدید که که بعد خلفا به مسجد اضافه کرده اند در طول نه ستون و در عرض شش ستون که جمعاً پنجاه و چهار ستون است و در اواخر که باز بر مسجد اضافه کرده اند چنانچه مذکور شد عرض از شرق به مغرب پانزده ستون و طول از شمال به جنوب بیست و پنج ستون است که مضروبش سیصد و هفتاد و پنج ستون می شود بدون جرز دیوارها و سقف، ولی صحن مطهر و حرم و بعضی از ستونهای دیگر اسقاط می شود که از روی نقشه حسابش معلوم می شود که چند ستون دارد. طول ضریح مطهر از شمال به طرف جنوب شش دهنه و تقریباً ۵۶ قدم و عرضش از مشرق به مغرب چهار دهنه و سی و چهار قدم است.

قبر مبارک بلند، و ستور از پرده که احدی به چشم خود قبر را نمی بیند و می گویند حدیث در این خصوص وارد است که نباید کسی چشمش به قبر مطهر بیفتد. و ضریح

مطهر^۱ هیچ در ندارد مگر چهار در از اطراف که سه در از همان روضه حضرت زهرا - س - یکی به طرف شمال که اغلب بسته و دو در پهلوی هم رو به مشرق که دو قدم نیز عقب تر است که بدین جهت جلو درب وسعتی به هم رسانیده، مردم پشت این در ایستاده زیارت حضرت بتول - س - می خوانند. گاهی خواجه های حرم از برای جاروب کردن و چراغ گذاردن اول به مقبره حضرت زهرا، بعد از آنجا داخل مرقد مطهر می شوند و بغیر از این خواجه ها احدی قادر بر دخول ضریح نیست و دری هم از طرف مغرب مابین استوانه حرّس که محرّس نیز نامند و استوانه وفود دارد که همیشه بسته است.

دقیقه

چندین مجموعه بخور^۲ در روضه مبارکه است که درویشان مجموعه پوشهای مفتول انداخته اند که در هر سال روز نوزدهم ذی القعدة الحرام به احترام تمام بخورات مزبور را عوض می کنند و بخورات قدیم را خادمین حرم میان خود تقسیم می نمایند.

ذکر مسجد حضرت رسول الله به نحو تفصیل

ضلع جنوبی که مذکور شد، صد و بیست و هشت قدم طول، پانزده ستون و دو جرّز سنگی به دیوارهای طرفین و دو رواق دارد. شرحش از این قرار است: محاذی ستون اول به بعد سه قدم از آن ستون در زاویه جنوب و شرق مسجد انباری است که به میان رواق دو در دارد. یک درش رو به شمال و یک درش رو به مغرب که این در غربی منسوب به در بلال است، گویند در عهد حضرت رسول الله - ص - حضرت بلال از این در به بام مسجد می رفته و اذان می گفته و الان هم در اینجا مناری هست مسمی به مناره رأسیه، به مناسبت این که در بالای سر حضرت پیغمبر واقع است و از میان همین انبار پله دارد که

۱. از اینجا به بعد در نسخه ملک چنین آمده: ضریح مطهر سه درب دارد: یک طرف مشرق و یکی شمال و یکی در جنوب، درب های شرق و شمال از همان روضه حضرت زهرا و اغلب بسته است و درب شرقی مذکور دو قدم از محاذی ضریح مطهر عقب است از برای این که جلو در وسعتی به هم می رسانیده.

۲. مواد خوشبویی که در آتش می ریزند و در اثر آن بوی خوش همه جا منتشر می شود.

بالایش می‌روند و در میانش اذان می‌گویند.

مقابل ستون دویم و سیم، در بالای دیوار جنوبی مسجد پنجره‌ای است که گویند محلّ باب عشره مبشره بوده.

مقابل شمالی ستون چهارم عرض ضریح مبارک تمام می‌شود که عبارت از سه پنجره برنجی است و دو ستون مرمر در وسط آنها است و دو پی چهار قدم عرض سنگی هم در طرفین ضریح دارد و در طول، شش پنجره فولادی است که به رنگ سبز کرده‌اند و در شبها دو شمعدان مرصع پشت این پنجره برنجی می‌گذارند و به غیر از این شمعدانها زینت دیگر، مرقد مطهر ندارد.

تنبيه

از پهلوی ضریح الی محاذی رواق باب السلام که انتهای همین ضلع جنوبی است، مابین ستونهای این امتداد را به بلندی یک ذرع با لوله‌های برنجی مثل، محجره بسته‌اند که در این امتداد پنج جا در گذارده‌اند، وقت نماز این درها را می‌بندند تا کسی از رواق جنوبی به غیر از این درها نتواند داخل مسجد بشود، چون اهل تسنن وقت نماز نمی‌گذارند از محاذی کسی که نماز می‌کند بگذرد.

مابین ستون ششم و هفتم یکی از این درهای محجره برنجی است و پهلوی این در اول محراب حضرت و مقابل ستون هفتم منبر پیغمبر است و پهلوی منبر مابین ستون هفتم و هشتم یکی از درهای دیگر محجره برنجی است و دو درب دیگر این محجره در طرفین محراب سلطان سلیمان و یک در هم دو ستون به آخر ضلع جنوبی مانده دارد.

ملاحظه

در مقابل محراب حضرت در میان دیوار جنوبی مسجد محرابی است منسوب به خلیفه سیم^۱ که محراب بزرگش نیز می‌گویند و به خصوص مابین این دو محراب در رواق ستون

۱. در حاشیه نسخه ملک آمده: منسوب است به عثمان و ظاهراً مراد عثمان نامی است از سلاطین عثمانیه نه خلیفه

ہفتم را نگذاشته‌اند کہ بدین جهت در رواق وسعتی بہ ہم رسانیدہ۔ در سقف مسجدِ ہمین سہ چہل چراغ بزرگی آویختہ‌اند و در بامش قبّہ منسوب بہ خلیفہ سیم دارد و ہر جا کہ می‌گوییم ستون ہفتم منظور محل آن است و الاّ ستون ندارد۔

نکتہ

برای آن کہ مابین حرم مبارک و مسجد شریف فرقی باشد در اسطوانہ ہافرق گذاشتہ‌اند، یعنی کمر ستونہای حرم را با سنگ مرمر سفید مضلعّ کہ خیارہ دار باشد بستہ‌اند و مابقی ستونہای مسجد این وضع را ندارد، همان یکپارچہ از سنگ است و عرض مسجد مبارک چنانچہ ذکر شد کہ بہ طرف شمال و جنوب، شش ستون دارد کہ دو پایہ آنها مربع و چہار ستون دیگرش مدور است و در بالای استوانہ اول و دویم و سیم نوشتہ‌اند: اسطوانہ سریر و اسطوانہ حرس کہ صحیحش محرس و اسطوانہ وفود۔

و طول مسجد مبارک کہ بہ طرف شرق و غرب است، ہفت استوانہ است کہ یکی پایہ اش مربع و شش استوانہ مضلعّ است کہ در اسطوانہ اول و دویم، ردیف دویم کہ مقابل طول ضریح واقع است، نوشتہ‌اند «اسطوانہ توبہ» کہ همان اسطوانہ ابی لبابہ است و اسطوانہ عایشہ کہ در جنب اسطوانہ مخلّقہ است۔ و اسطوانہ حنّانہ محاذی پلہ اول منبر شریف است۔

و اصل ضریح و گنبد مطہر چنانچہ ذکر شد از بنای «قایتبای» است کہ ضریح عبارت از شش دہنہ است طولاً و سہ دہنہ است عرضاً و سہ دہنہ جنوبی چنانچہ ذکر شد شبکہ برنجی و سہ طرف دیگر فولادی است کہ رنگ سبز کردہ‌اند، چہار پایہ مربع محکم سنگی چہار قدم در چہار قدم در چہار طرف دارد کہ بنیان گنبد مطہر قبر مبارک روی این چہار پایہ است و چنان محکم ساختمند کہ پایہ طاق مسجد را ہم بر روی آن گذاشتہ‌اند و دو پایہ دیگر ہم دارد کہ خانہ حضرت فاطمہ علیہا السلام و بہ احتمال قبر مبارک ایشان است۔ پس معلوم شد کہ این دو ضریح یکی و شش پایہ دارد و بہ شکل مستطیل است۔ و باقی اراضی از طرف شمال کہ بہ حرم اضافہ شدہ مرحوم سلطان عبدالمجید خان علاوہ کردہ و زمینہای پست و بلند را تسطیح نمودہ و اکنون تمام اسطوانہ ہای روضہ و

حرم مبارک و اطراف صحن مطهر با نصف ستونهای مربع دیوارها، زیاده از سیصد و پنجاه ستون است، چنانچه گفتیم محققاً از روی نقشه معلوم می‌شود. مقابل ستون دهم، سلطان سلیمان بن بایزید عثمانی محرابی ساخته. از ستون دهم الی آخر ضلع جنوبی چنانکه مذکور شد زاید بر مسجد حضرت و حرم جدیدی است که بعد از حضرت مسجد را وسعت داده‌اند.

دقیقه

طرف شمالی محراب رسول الله به فاصله سه ستون از محراب، کمر چهار ستون را با تخته بسته‌اند که مؤذن و مکبر بالایش رفته اذان و تکبیر می‌گویند و در طرف شمال مایل به مشرق این مأذنه به فاصله چهار ستون به همان طور تخته بندی کرده و مأذنه حضرت بلال علیه السلام است.

ملاحظه: دیوار جنوبی مسجد از ستون اول الی ستون سیزدهم، طاق رواق را در زدن خیلی استادی به کار برده‌اند که اجمالاً از این قرار است: این چند چشمه طاق، یک پایه‌اش را همان روی ستون سنگی رواق و پایه دیگرش را بر روی سر زبانه بالای دیوار جنوبی که پیش آورده‌اند، بدون پیش آوردن سر زبانه از پایین پی زده‌اند و مابقی طاق متصل به دیوارهای مسجد را به قاعده زده‌اند که یک پایه طاق را روی ستون و پایه دیگر بالای سر زبانه پی است.

ضلع غربی

که دو بیست و بیست قدم طول و بیست و شش^۱ ستون و جرز دارد، تفصیلش این است: در زاویه جنوب و مغرب مسجد مخزنی است برای اسباب و متصل به آن مخزن، باب السلام است و از این زاویه الی وسط باب الرحمه که صد قدم طول دارد در اول زاویه یک

۱. در بالای کلمه شش آمده: هفت

جرز و یازده ستون و یک رواقِ هفت قدم عرض دارد و بیان و دقتی ندارد مگر از محاذی^۱ ستون هفتم و هشتم که به ضلع شرقی نگاه می‌کنی، باب جبرئیل واقع شده است و در میان دیوار غربی مزبور به قطر یک وجب و بیشتر درجه‌های متعدد از برای خادمین حرم گذاشته‌اند که اسباب بگذارند. و از وسط باب الرحمه الی آخر ضلع غربی صد و بیست قدم طول و سه رواقِ نه قدم عرض و چهارده ستون و جرز سنگی مقابل صحن می‌باشد که شرحش از این قرار است: برابر ستون یازدهم و دوازدهم باب الرحمه است که مقابلش در ضلع شرقی باب نساء واقع گردیده و از باب الرحمه الی آخر ضلع غربی چنانچه ذکر شد سه رواقِ نه قدم عرض دارد و در جنب این رواق ها صحن مطهر است ولی ضلع شمالی و شرقی متصل به صحن دو رواق دارد که عنقریب بیانشان می‌شود.

ملاحظه

ستون یازدهم را که مقابل باب الرحمه است، گویا به ملاحظه وسعتِ جلو درب به قدر دو قدم تقریباً به میان مسجد یعنی طرف مشرق پیش برده‌اند، بدین جهت رواق از باب الرحمه الی آخر ضلع غربی نه قدم عرض به هم رسانیده و از برای یقین، همین دو ستون و دو ستون بعد از آن است که اغلب ستونهای مسجد مسقف و ستونهای شمالی صحن از محاذات هم تقریباً بیرون رفته‌اند.

ضلع شمالی

صد و بیست قدم طول و یازده ستون و دو جرز سنگی در طرفین ضلع و دو رواقِ نه قدم عرض دارد و مقابلش صحن مطهر و تفصیلش از این قرار است: در زاویه شمال و مغرب انباری است که درب مناره سلیمانیه که ذکرش بیاید از پهلوی این انبار است و در پهلوی این انبار متصلاً مخزن کوچکی هم در میان دیوار از برای گذاردن اسباب ساخته‌اند. محاذی ستون سیّم و چهارم در میان دیوار جایی درست کرده‌اند که شمع و مایحتاج را

۱. در نسخه ملک آمده: ... عرض دارد. تنبیه: «طرف شرقی این رواق اول ضریح مطهر و بعد محاذی...»

می‌گذارند. مقابل ستون ششم و هفتم نیز در میان دیوار جایی از برای غسل کردن ساخته‌اند.

در محاذی ستون نهم و دهم باب توّسل است که باب بسیار عالی سلطان عبدالمجید خان عثمانی ساخته و جلوخانِ خیلی خوبی دارد که در هر طرفش سه اطاق متصل به هم از برای خدّام و مستحفظین حرم و مسجد ساخته‌اند و الان این باب مشهور به اسم سلطان عبدالمجید خان است.

پهلوی این باب در زاویه شمال و مشرق انباری است که رو به مغرب دری دارد که از این در به بالای منارهٔ سلطان عبدالمجید خان می‌روند.

ضلع شرقی

دویست و بیست قدم طول و دوازده ستون و جرز و دو رواقِ نه قدم عرض دارد و در مقابل صحن واقع گردیده و این دو رواق را مسجد زنانه کرده‌اند، یعنی از محاذی ستون دویّم باب مجیدی دیواری به قدر قامت انسان، در فاصله ستونها کشیده و رواقین را تا آخر صحن مسجد زنانه کرده‌اند و در این امتداد نیز دو در مشبک چوبی دارد، یکی مابین ستون چهارم و پنجم و یکی ما بین ستون هفتم و هشتم است و بعد داخل مسجد مسقف می‌شوند که از ستون سیزدهم تا آخر ضلع جنوبی پانزده ستون و جرز دارد.

و^۱ در محاذی ستون هشتم و نهم و نصف دهم به فاصله هفت قدم از ستون ردیف اول رواق کنار صحن، باغچه در میان صحن واقع است که شش درخت نخل و غیره بسیار خوش وضع دارد.

و در جنب جنوبی این باغچه چاه آبی است به قدر چهار پنج ذرع ریسمان ... آب دارد و بئرالرسول نامند، گویند این موضع خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، لهذا الان هم باغچه مزبور، مشهور به باغچه حضرت فاطمه علیها السلام است.

و بعد از ستون دوازدهم از صحن، داخل مسجد مسقف می‌شوند که تا آخر ضلع

۱. در نسخهٔ ملک آمده: تبصره: محاذی ستون ...

جنوبی پانزده ستون و جرزاست، پس مجموع ضلع شرقی، چه صحن و چه مسجد مسقف، بیست و هفت ستون و جرزاست. مقابل ستون سیزدهم و چهاردهم در دیوار شرقی، باب نساء است که دخلی به صحن ندارد و داخل مسجد مسقف است و برابر ستون هفدهم باب جبرئیل نیز در دیوار شرقی است. و محاذی باب نساء و باب جبرئیل یک رواق نه قدم عرض و محاذی درهای مزبور ضریح مطهر واقع است.^۱

ملاحظه

در پشت شمالی ضریح مطهر حضرت بتول - س - ایوانی است به ارتفاع یک پله از زمین که مردم روی این ایوان پشت ضریح مطهر حضرت بتول ایستاده، زیارت و نماز می خوانند و دعای کنند و دری هم دارد که خادمین حرم گاهی از برای چراغ گزاردن و غیره به میان ضریح بتول - س - و از این جا به مقبره حضرت رسول - ص - می روند.

دقیقه

از برای وسعت به هم رسانیدن مقابل باب جبرئیل، یک ستون مقابل این باب را میان مسجد نزده اند، بدین جهت مقابل در مزبور وسعت به هم رسانیده است. و در محاذی باب جبرئیل شش دهنه ضریح مطهر واقع است که دو دهنه اش درب روضه حضرت زهرا که به قدر دو قدم عقب تر از چهار دهنه دیگر ضریح است که بدین سبب جلو درب روضه بتول وسعت به هم رسانیده، مردم پشت در مزبور می ایستند و زیارت حضرت بتول را می خوانند. و چهار دهنه دیگر ضریح متعلق به حضرت رسول الله - ص - است.

و در میانه این دو دهنه روضه حضرت زهرا است و یک ستون کاشی کاری و یک درب «و طرفین این ستون دو در متصل است که یکی محسوب می شود»^۲ و از این در داخل روضه صدیقه طاهره و از آنجا به مرقد مطهر حضرت رسول الله - ص - و شیخین می روند و چهار دهنه دیگر ضریح مطهر رسول الله - ص - دو پی چهار قدم عرض در

۱. این پاراگراف در نسخه ملک خط خورده است.

۲. آنچه در گیومه آمده در نسخه ملک خط خورده است.

طرفین و دو پی دو قدم عرض در وسط ضریح دارد و دو ستون مرمر در میان این دو کوچک و به همین طریق است طرف مقابل ضریح الا این که طرف مقابل، یک در مقابل قبر شیخین نیز به میان ضریح دارد.

نکته: میانه باب نساء و باب جبرئیل به قدر یک پله زمین مسجد را بلند نموده، سکو و اطاقی ساخته‌اند که مسکن و مخزن خواجه‌های حرم است.

توضیح

در مقابل این چهار دهنه ضریح، بالای دیوار شرقی سه پنجره است که ابواب نزول ملائکه گویند: دو پنجره‌اش مقابل باب السلام است که گویند از این درها حضرت میکائیل و اسرافیل و عزرائیل به حضرت رسول الله نازل می شده‌اند. لهذا هر کدام از این درها به اسم یکی از این ملائکه‌ها موسومند.

ملاحظه

علاوه بر جارها و چهل چراغهای مسجد مطهر از هر دهنه طاق هم سه چراغ آویزان است که با روغن زیتون می‌سوزد.

در بیان منارهای مسجد

مسجد مطهر پنج مناره دارد، یکی بالای سر حضرت که مناره رأسیه نامند و راهش چنانکه مذکور شد از زاویه جنوب و مشرق مسجد است که مأذنه حضرت بلال بوده است و در بالای باب السلام و باب الرحمه و باب مجیدی نیز هر یک مناره‌ای است به اسم همان باب. و مناره هم از زاویه شمال و مغرب مسجد است و راهش هم از همین زاویه است که مناره سلیمانیه می‌نامند.

در زمانی که حاج شامی از شام وارد مدینه می‌شوند، آن سه شی که در مدینه منوره توقف دارند رسم است که این مناره را از بالا تا پایین چراغان می‌نمایند.

قبہ‌های مسجد

در مسجد رسول الله - ص - دو قبہ است، یکی از فولاد در بالای سر مبارک حضرت و قبہ دیگر بالای رواق، محاذی محراب عثمان، خلیفہ سیم است.

ذکر اجمالی از اماکنی که در میان مدینہ طیبہ واقع گردیده

در میان جنوب و شرق حرم رسول الله به بعد سه دقیقه تقریباً، متصل به خارج قلعه شهر، قبرستان بقیع واقع گردیده که طولش چهار صد قدم و عرضش سیصد قدم که در این طول و عرض دیوار مخروطی کوتاهی دارد و ساختن این دیوار بسیار لازم است که مسلمین بزودی بانی شده، همت در انجامش بنمایند که چنین قبرستانی که بانی ندارد اینطور مخروطی نماند و چندان مخارج هم ندارد. و در جنوب و مغرب این قبرستان فقط اطاق ساخته‌اند که مقبره چهار امام بزرگوار: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق - علیهم صلوات الله - و عباس عمّ حضرت رسول است که این چهار امام در یک صندوق و عباس هم در یک صندوق است، ولی این دو صندوق را در میان یک صندوق گذارده‌اند.

در سنه هزار و دویست و سی و چهار هجری محمد علی پاشای مصری به امر سلطان محمود عثمانی بقعه ائمه بقیع را تعمیر کرده است، ولی یک ایوان رواق مانندی در دورش خیلی لازم است علی العجالة - در دور اطاق ائمه بقیع بسازند. و در این بقعه محتملاً جده ائمه اطهار - ع - می‌باشد. و چند اطاق کوچک هم در اطراف شمالی ائمه بقیع دارد که مقبره بعض از زوجات و اولاد و احفاد حضرت رسالت است و هفت نفر هم از زوجات حضرت در یک ضریح و اسامی آنها بالای قبرشان در روی تخته نوشته‌اند و بنات رسول الله، ام کلثوم، و رقیه و زینب هم در یک بقعه می‌باشند و در آخر زاویه شمال و مشرق قبرستان بقیع، حلیمه السعدیّه دایه حضرت رسول الله، مدفون و بقعه هم دارد. اطاقی هم در غایت ضلع شرقی قبرستان ساخته‌اند که خلیفہ سیم مدفون است، چون سابقاً این

مقبره در «حش کوكب»^۱ و خارج از قبرستان بقیع بوده، معاویه بن ابی سفیان در زمان خود این مقبره را متصل به آخر بقیع کرده است.

و در این قبرستان جمعی از صحابه عالی مقدار و فضلی روزگار، مثل سعد بن معاذ^۲ و مرحوم شیخ احمد احسائی^۳ و شیخ ابوالقاسم مرحوم، شیخ الاسلام شیراز و غیره مدفونند. این دو نفر شیخ بزرگوار در هزار و دویست و چهل و دو [هزار و دویست و] هشتاد و شش وفات نموده‌اند.

و بیت الاحزان در بقیع و مقبره فاطمه بنت اسد، والده حضرت امیرالمؤمنین خارج از دیوار بقیع واقع گردیده و حضرت رسول در قبر او داخل شده است.

در میان جنوب و مغرب مسجد رسول الله در میان شهر در سوق الطوال به فاصله سه دقیقه، سیدنا عبدالله پدر حضرت رسول الله مدفون است، معروف به بیت ابی النبی و در پهلوی سیدنا مالک علمدار رسول پروردگار مدفون است^۴، یک بقعه خوبی دارند.

و مصلی در میان مسجد مصلی است که آن را مسجد غمامه نیز گویند که در خارج سور شهر به فاصله چهار پنج دقیقه در جهت جنوب و مغرب مدینه واقع گردیده و متصل بدین مسجد قریب به هم در مناخه المدینه^۵ در خارج قلعه شهر، مساجد خلفاء اول و دویم و حضرت امیرالمؤمنین و مسجد حضرت بلال واقع است.

۱. گویا کسی که به احتمال نسخه را برای مؤلف ویرایش می‌کرده در کنار نسخه نوشته: معنای حش کوكب را نفهمیدم، و مؤلف در جواب وی آورده: حش کوكب مقابر یهود بوده است و این قبر که به اسم خلیفه ثابت است قبر عثمان بن مظعون است برادر رضاعی حضرت رسول، مشتبه کرده‌اند.

۲. در نسخه مرعشی سعد بن عباده بوده که اشتباه است و در نسخه ملک سعد بن عباده خط خورده و سعد بن معاذ آمده است.

۳. در حاشیه نسخه ملک آمده: ماده تاریخ تولد جناب اوحید شیخ احمد اعلی الله مقامه «انقض المدینه» می‌باشد در اشعارش، جناب حسن مجتبی -ع- در خواب به او تعلیم فرمودند، معروفست به واسطه خواندن همان فتوحات علمیه بر او منکشف گردید و کتب بسیار از آن عالی مقدار در دست است. دو دفعه به مکه مشرف شدند و سفر آخر در سنه هزار و دویست و چهل و سه در یک منزلی مدینه وفات نموده، آوردند در قبرستان بقیع متصل به مقبره جناب حسن مجتبی علیه السلام زیر... رحمت، سه چهارک به دیوار مانده، ما بین بقعه حسنیه و بیت الاحزان دفن شده، ماده تاریخ این است: فزت بالفردوس فوزاً یابن زین الدین احمد، رحمه الله علیه.

۴. معلوم نیست مقصود مؤلف از این مالک کیست؟ می‌دانیم که قبر مالک بن انس در بقیع واقع است. او رئیس مذهب مالکی است و پدرش صحابی رسول خدا -ص- بوده و البته علمدار نبوده است.

۵. مناخه، یعنی بارانداز، چون حاج شامی و غیره در این محل اردو می‌زنند(مؤلف).

بیان اطراف مدینہ طیبہ

جبل احد در طرف شمالی مدینہ بہ مسافت دو ساعت واقع و این کوه منفصل و رنگش قرمز و طرف شمال و شرقش اقرب بہ مدینہ است و در حول و حوشش مزارع اہل مدینہ می باشد. و در امتداد راہ احد، کوه مسمیٰ بہ سلع واقع است کہ غاری ہم در این کوه سلع است، بعضی منسوب بہ حضرت رسول اللہ و بعضی بہ حضرت ولی اللہ می دانند و کوه سلع نیز منقطع و مابین شمال و مغرب مدینہ و در شرقی وادی بطحان واقع گردیدہ.

و قبر محمد صاحب نفس الزکیّہ ابن عبداللہ الحسن بن الحسن علیہ السلام در نزدیکی کوه سلع واقع است. ما بین شمال و مغرب بہ فاصلہ ربع ساعت مسجد الفتح پیغمبر می باشد و مشہور است کہ سورہ مبارکہ «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» در این جا بہ حضرت نازل گردیدہ^۱ و در پهلویش مسجد حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ کائن است و مسجد فتح در دامنہ غربی کوه سلع است کہ بہ طرف وادی است و کوه مزبور فاصلہ میانیہ مدینہ منورہ و میانیہ مسجد فتح است کہ آن را مسجد احزاب و مسجد اعلیٰ نیز گویند و در طرف قبلہ مسجد فتح، چہار مسجد دیگر است کہ ہمہ را مساجد فتح گویند.

و ثنیات الوداع ہم دو تپہ کوچکی است کہ یکی از آنها اتصال بہ سلع دارد و راہ شام کہ حجاج و قوافل می آیند از ما بین کوه احد و سلع از «قریہ برکہ» است. و قلعه توپخانہ در بالای کوهی است کہ مجاور کوه سلع است کہ مشرف بر میدان است کہ در آنجا حجاج شام منزل می کنند. چنانچہ مذکور شد بہ زبان عربی مناخہ گویند یعنی بارانداز. و نیز قریہ معروف بہ «صدقہ» در راہ احد واقع و در حولش این قراء بہ بُعد یک ساعت و کمتر متوالیاً واقع گردیدہ: العیون، ام صدیر، الغابہ، برکہ، چنانچہ بیان شد از برکہ عبور حاج شامی است.

بہ فاصلہ سہ ربع ساعت از مدینہ مرقد حضرت حمزہ سیدالشہدا، اسداللہ و اسد

۱. ظاہراً مؤلف گمان کردہ کہ مسجد فتح مناسبت با سورہ فتح دارد در حالی کہ مسجد مزبور مربوط بہ غزوہ احزاب است و سورہ فتح مربوط بہ صلح حدیبیہ و فتح مکہ است.

رسوله علیه السلام واقع و در شمالش به بعد پانصد قدم تقریباً، محل صدمه خوردن دندان مبارک حضرت رسول الله، و ما بین این دو محل، طرف شرقی متصل به راه قبور شهدا فی سبیل الله احد است و از قبر حضرت حمزه الی پای دامنه کوه احد تقریباً یک ساعت مسافت و کوه احد در اینجا تقریباً به شکل مثلث افتاده.

و در هشتصد و شانزده قدمی مقبره حضرت حمزه در انتهای دره، مسجدی است که حضرت رسول الله در روز جنگ احد در حالت مجروحی و به تنهایی در این مکانی که مسجد است نماز خوانده‌اند و حضرت صادق علیه السلام به عقبه بن خالد فرمودند که در این مسجد نماز بخوان. و اینجا همان دره‌ای است که در روز جنگ احد حضرت رسول الله به کمان داران سپرده بودند که آن را محافظت نمایند، آنها به طمع غنیمت از این محل رفتند و مخالفین این دره را گرفته و شکست بر لشکر اسلام وارد آوردند.

مقبره حضرت حمزه را سلطان عبدالحمید خان عثمانی خیلی خوب ساخته ولی از شهدای احد به غیر از حضرت حمزه سیدالشهدا و عبدالله بن جحش که برادر زینب زوجه حضرت رسول الله -ص- که خواهرزاده حضرت حمزه است، اسم شهید دیگر معروف نیست. بهتر این بوده که در سر مقبره این شهداء فی سبیل الله اسامی آنها هم مرقوم می‌گردید تا مردم بدانند اینها کیستند که به این ثبات قدم در رکاب ظفر انتساب حضرت رسول الله -ص- جان دادند.

و غزوه احد در ماه شوال المکرم، سال سیم هجری واقع شده و آیه «لیس لك من الامر شیء» و غیرها در حق این جنگ نازل گردیده و حضرت حمزه به عزّ شهادت فائز گردیده. الی یومنا هذا در همین ماه اعراب بسیار از اطراف بر مقبره حضرت حمزه آمده، چند شب و روز مشغول گریه و زاری و عزاداری و نوحه و اطعام طعام می‌باشند.

و در همین جنگ به دندان مبارک نبوی صدمه خورد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، پای ثبات فشرده که از شدت جهاد، شمشیرش شکست و حضرت پیغمبر ذوالفقار به او عنایت فرمود و لافتی الاعلی، لاسیف الاذوالفقار را جبرئیل از جانب ربّ

جلیل آورد و حضرت امیر فرمودند: در این جنگ شانزده ضربت به من رسید که در چهار ضربت آن به خاک افتادم و هر دفعه که می افتادم مرد خوش روی خوش موی بازوی مرا گرفته می گفت: سوار شو. یاری کن پیغمبر خود را که دوست می دارد تو را خدا و رسول او. بعد از غزا این واقعه را به عرض نبوی رسانیده فرمودند: آن شخص جبرئیل امین بوده و تفصیل این جنگ، همه در کتب مرقوم و منظور ما در این کتابچه این غایات نیست.

در شمال، بیست درجه به سمت مغرب به ربع ساعت فاصله در بیرون قلعه مدینه، تلی است مسمی به «قرین»، در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدانجا رفته شهر را تماشا می نمایند.

و در طرف مغرب این تل به فاصله ده دقیقه، مسجد خلیفه سیم و در یسار این مسجد به فاصله پنج دقیقه مسجدی است که اهل مدینه، مسجد قبلتین نامند و گویند: حضرت پیغمبر در این مسجد به دو قبله نماز خوانده اند و مسجد مزبور از مدینه تقریباً بعدش، یک ساعت است.

در مغرب مدینه به فاصله دو ساعت کوه احمر واقع گردیده که بئر علی و مسجد شجره که میقاتگاه حاج شامی و مدنی است در دامنه این کوه کائن است که از این مسجد از برای عمره حجة الاسلام محرم می شوند. و در طرف مغرب بئر علی به مسافت یک ساعت قریه علاوه موضوع است.

و در مغرب حقیقی مدینه، کوه وعیر کامیر است که ورای همه جبال و از شمال به جنوب ممتد و منفصل و تا مدینه تقریباً یک فرسخ و نیم است و در پیش رویش دو کوه جماء الکبری و جماء الصغری که امتداد این دو کوه به مغرب و جنوب مغرب می باشد و فاصله جماء الکبری تا وعیر تقریباً یک فرسخ و این دو کوه نیز منقطع است و جماء الصغری اتصال به مسجد شجره که ذوالحلیفه است دارد و ما بین مسجد شجره و مدینه حصون العقیق بوده که اکنون خراب است کما ذکر. و از مسجد شجره تا مسجد قبلتین تمام آن وادی حصون عقیق است که در شاطی وادی واقع است.

و کوه عیر در جنوب مغرب و جنوب مدینه واقع و کوه منقطع و تا مدینه تقریباً از یک

فرسخ زیادتر است، جبال وعیر و کامیر و کوه احد از همه جبال اطراف مدینه مرتفع تر است. بدین جهت در وقت طلوع، آفتاب اول بر آنها می تابد، چنانچه هنگامی که بنده درگاه عالم پناه در مدینه منوره مشرف بوده در اول جدی هزار و دویست و نود دو هجری «شاهزاده حاجی معتمدالدوله امتحان فرموده بودند»^۱ اول جدی آفتاب یک ساعت و بیست و هشت دقیقه از دسته گذشته بر کوه احد و وعیر و کامیر تابید و بعد از چهار دقیقه بر منارهای حرم مبارک طالع شد.

در سمت جنوبی مدینه به مسافت سه ربع ساعت مسجد قبا در میان قریه بزرگی به همین اسم واقع است که آیه مبارکه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»^۲ در حق این مسجد نازل گردیده و خانه های انصار در این قریه بوده و از مدینه تا مسجد قبا تمام باغستان خرماست، از دروازه که بیرون می روند باید از وادی رانونا عبور نمایند که در فصل بهار هنگام طغیان آب، آب مزبور به میان شهر جاری گردیده و از کنار شهر گذشته به آب وادی بطحان ریخته و این دو وادی نیز به وادی عقیق متصل می شود. و در وسط راه از دولت عثمانی قراول خانه ساخته اند، توپ و سرباز در آنجا است و تمامی اراضی این حول وحوش شوره زار است و می گویند خرما در زمین شوره زار بهتر بعمل می آید. شاید در این قسم از زمین شوره زار خرما خوب شود و قاعده کلیه نداشته باشد به دلیل این که در اینجا با این شوری زمین، اکثر جاها آبش شیرین است.

و در شرقی این مسجد به فاصله ده دقیقه مسجد فضیخ در قریه قربان واقع شده و مسجد مزبور مغروبه است، طولش تقریباً بیست ذرع و عرضش سه ذرع، قدری از این مسجد را به چوب خرما پوشیده اند و بیشترش سقف ندارد و صحن هم دارد، که دیوار دور او باقی است. وقتی حضرت رسول الله بنی النضیر را محاصره فرمودند، خیمه مبارک را در نزدیکی این مسجد زده و شش شب در این مکان نماز خوانده اند و به قولی حضرت امیرالمؤمنین در همین مسجد فضیخ رد شمس نمودند.

۱. آنچه در گیومه آمده در نسخه ملک نیست.

۲. توبه، ۱۰۸.

و در میانه این دو مسجد، مسجد شمس که مشربہ^۱ ام ابراهیم نامند در دامنه کوه کائن است و مشربہ ام ابراهیم از عوالی مدینه و عبارت از ماریہ قبطیہ، مادر ابراهیم، پسر حضرت رسول الله است که حضرت یک ماه بر زنان خشم فرموده در آنجا اقامت فرمودند. مسجد کوچکی از سنگ در اینجا ساخته اند، اکنون خراب شده و سقف ندارد. دیوار طرف قبلی آن آباد است و سه طرفش خراب.

صد هزار افسوس دارد از همچو مساجد و اماکن شریفه که محل نزول ملائکه و قرآن و معبد حضرت پیغمبر آخرالزمان بوده، اعراب آن قدر تغافل نموده و همه را خراب کرده اند و در آبادیش بهیچوجه کوشش و سعی نمی نمایند که عنقریب منهدم خواهد شد. «چون بنده درگاه در این مساجد شریف به همراهی نواب والا شاهزاده حاجی معتمدالدوله رفته و نماز خوانده، همیشه این محبت را که فرمودند در نظرم دارم»^۲.

خلاصه حدیث است که بعد از رحلت خاتم انبیاء در همین مسجد قبا حضرت ولی الله، حضرت رسول الله را به خلیفه اول ظاهر نموده که به او فرمودند: نگفتم حق را به علی تقدیم کن. آبی که به مدینه بواسطه قنات جاری است، از دامنه همین کوه قبا است و بواسطه همان بلندی، این زمین قباست. چنانچه مذکور شد که در فصل طغیان آبهای اطراف قبا به میان مدینه جاری شده و از پهلوی شهر گذشته به قریه الغابه مذکوره ساری، بعد مخلوط به آب وادی بطحان می شود.

دقیقه

این آب را عین ورقا گویند که از میان چندین چاه و نهر جاری می شود، یکی از چاههایش را عین ادريس گویند که این چاه در ناحیه قبا واقع و به نهایت آبش بامزه است که بواسطه آب دهان مبارک حضرت رسول الله برکات پیدا کرده و به قولی خاتم مبارک فخر عالم از انگشت خلیفه سیم در میان این چاه افتاد که بعد از آن مردم در بالای آن آغاز و ظهور فتنه نمودند و نخلستان و باغات و سبزی کاری زیاد در قراء اطراف

۱. در اصل: شارب

۲. آنچه در گیومه آمده در نسخه ملک نیست.

مدینه، بخصوصه در همین حول و حوش قریه قبا دارد. و قریتین «قربان» و «عوالی» در غربی قریه قبا به بُعد یکساعت و یک ساعت و نیم تقریباً، واقع است. در مشرق مدینه به فاصله ربع ساعت قریه مائده واقع گردیده و سه ربع ساعت که از این قریه می‌گذرد به مدفن سیدنا «علی العرید» یا «علی العریض»^۱ که از اولاد حضرت امیرالمؤمنین است می‌رسد و این امامزاده در حرّه سیاه، یعنی ریگستان سیاه واقع شده که محل عبور حاج جبلی از پهلوی همین امامزاده است.

و حرّه بنی قریظه در ما بین مشرق و جنوب مدینه واقع گردیده. در جنوب و مغرب مدینه «حرّه بنی النضیر» است که قتل یزید بن معاویه در ماه ذی الحجة الحرام شصت و سه هجری در آن مکان واقع شده^۲ که اکنون قبور شهدای حرّه در آنجا معروف است که پس از آن قتل، مدینه مفتوح شده و در حرم مطهر آدم کشتند و هزار نفر دختر از بنات مهاجر و انصار سال دیگر زائیدند با آنکه شوهر نداشتند که تفصیلش در کتب و اخبار و تواریخ مذکور است.

معارف یثرب

عبارت از سعد بن معاذ که در جنگ احزاب شهید شد^۳، ابویوب انصاری، در سال اول هجرت، حضرت رسالت، مدت هفت ماه در خانه او بود و از ایشان نصرت و اعانت بسیار به حضرت رسید. قیس بن [سعد] عبّاده، در اکثر معارک ملازم رکاب حضرت شاه ولایت مآب بوده؛ جابر بن عبدالله انصاری^۴ از جمله صحابه کبار، سید ابرار و اجلّه احباب حیدر کزّار و از جمله اخیار انصار بوده و حسان بن ثابت که در سلک مداحان حضرت رسالت پناهی انتظام داشته. ابو محمد سعید بن المسیب الخزومی از فقهای سبعه

۱. مقصود علی بن جعفر صادق علیه السلام است که از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد و نام او همان عریضی است نه عرید.

۲. مقصود کشتن مردم مدینه توسط سپاه یزید است.

۳. مؤلف در این باره به خطا رفته؛ کسی که در احزاب تیر خورده و مدتی بعد به شهادت رسید سعد بن معاذ بود.

۴. مؤلف او را سلیمی نامیده در حالی که جابر معروف به «انصاری» است و در اصل از طایفه «بنی سلمه» بوده است. همچنین مؤلف در حاشیه در باره وی آورده: در اکثر معارک ملازم رکاب حضرت شاه ولایت بوده است.

مدینہ و امام زین العابدین در شأن او فرموده: سعید بن المسیب اعلم الناس بما تقدّمه من الآثار و افضلهم فی رأیه^۱. در اوقات حیات، چهل و پنج حج گزارده بود و مدّت پنجاه سال در نماز جماعت تکبیر اول از وی فوت نشده و از صف تخلّف ننموده و سی سال، بیش از استماع اذان در مسجد حاضر شده، با سیاست دختر خود را به عبدالملک نداد با سلطنتی که داشت، به کبیره ابن عبدالمطلب که طلبه علوم بود با فقری که داشت داد و به دو یا سه درم عقد بست^۲. ابو عبدالله بن محمد بن عمر بن واقد الاسلامی^۳؛ محمد بن اسحاق در انواع فضائل نفسانی سیما علم سیر و اخبار مهارتی کامل حاصل نموده، اول کسی که متصدی علم سیر گشته وی بوده و در احدی و خمسین و مائه فوت گشته.

ربیعہ بن ابی عبدالرحمان فقیه، فقیه اهل مدینہ بوده و با بسیاری از صحابه صحبت داشته که ذکر احوالات و تعریف هر کدام در کتاب مبسوط جغرافیایی عربستان که تألیف نموده ام مذکور داشته.

چون اسمی از مدینہ منوره و اطرافش برده شد و بیان مختصری از جغرافیای آن در کتابچه گردید و مدینہ خود یکی از شهرهای حجاز است لازم شد اشاره هم از خلفا این مملکت بشود که مطالعه کنندگان چندان بی بهره از تاریخ آن نمانند.

بیان اجمالی از خلفای حجاز

بعد از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در حجاز حکومت داشتند، نخست ابن زبیر حکمران شد و بعد از او عباسیّه از طرف عبدالله سفّاح عموی کوچکش «داود» در مکه و مدینہ و یمامه والی گردید که قاتل حضرت امام محمد باقر علیه السلام است.

بعد از او دولت بنی اخضر ظهور نمود که اینها خلفای حجاز شدند و شرفاشان چهار طبقه اند و جمله آنها حسنی اند اول بنواخضر، دویم اولاد مؤسس، سیّم بنی هاشم است

۱. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۲۲ - ۱۲۱ (افقههم فی رأیه)

۲. نک: طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۳۸

۳. صاحب کتاب «المغازی»

که فقط همین‌ها می‌گویند به حسینی منتهی می‌شوند، چهارم بنی قتاده است. و ما حالا ذکر بنی اخضر را می‌نمائیم و اینها عبارتند از بنویوسف بن ابراهیم بن موسی عبدالله المعصر بن محسن مثنی بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام که اینها را حسنیّه گویند. و ظهورشان در سنه دویست و پنجاه و یک هجری و خلافتشان مستمرّ می‌بوده تا اینکه قرامطه غلبه نمود. در سنه سیصد و هفده (۳۱۷). آخر اخضرها، صالح بن اسماعیل بود که از همین سنه به بعد در شهر «بحانه» که در مملکت سودان است از آنها سلطنت می‌کردند.

بعد از اینها بنو هاشم غلبه نمودند و بعد از او، پس از صالح مذکور اولادش موسی بنوسلیان بن حسن المثنیّ در مکه مستقل گردید.

و در زمان مزبور شخصی ظهور نمود که او را ابوطاهر سلیمان بن عبدالله ابی سعید الحسینی می‌گفتند و از شر او زمانی چند کس قادر برآمدن حج نبود، طرق را قطع نموده بود و چون قومش زیاد شد به افنای حجّاج قصد نمود و در اواخر سنه سیصد و ده که جمله حاج در روز ترویبه در حرم شریف جمع بودند عسکر و افراد کعبه الله را محاصره نمود و در کعبه و اطراف مکه سی هزار نفر حجّاج را قتل نمود و در سنه سیصد و نوزده نقل می‌نمایند که از این ابوطاهر یک نفر موجر فاجر که غلام بود در ماه رمضان المبارک ظهور نمود و دعوی الوهیت کرد و خیلی از مردم را تابع خود ساخت و این غلام به آنها فرمانهای چند داد که ذکرش در این کتابچه، موجب تطویل کلام است. من جمله مردم را به تعظیم آتش و شرب خمر و لواط امر می‌نمود و کسی که با دهان آتش را خاموش می‌کرد، امرش این بود که زبانش را ببرند.

الحاصل سلسله این بنو ابوطاهر هم منقرض شد و هاشمیّه که ذکرش شد در مدینه ظهور نمود که آنها اولاد مهنا بن الحسن بن المنها بن داود بن قاسم تا حضرت امام حسین بن امیرالمؤمنین علیهم‌السلام است که اول آنها ابوفلیة الشریف قاسم و آخرشان سلیمان است.

بعد از بنو قتاده ابن ادریس که او نیز به الحسن بن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام منتهی می‌شود ظهور نمود.

ابن بنو قتاده در قلعه ینبع می بودند، وقتی که بنی هاشم ضعیف شدند، این قتاده به آنها غالب شده و مکه را از دست آنها گرفتند و در مکه مستقل شدند و از سلسله همین ها است که الی الان شرفای مکه هستند و در کل حجاز حکمشان جاری است و تابع سلاطین آل عثمانند.

الحاصل در این جزیره العرب حکوماتش از امراء و شرفاء و مشایخ متعدد است که بعضی مستقل و بعضی تابع دولت عثمانی بوده و تفصیل احوال ملوک و غیره اش در کتاب دیگری که بنده درگاه، تالیف نموده مفصلاً و مشروحاً مسطور است، ان شاء الله عمری می باشد، بعد به طبع خواهد رسید.

غرض نقشی است کز ما باز ماند

در هفدهم شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۹۴

فهرست نام اشخاص و مکانها

آبار الغنم، ۲۵۹	۱۱۸، ۱۲۱	ابوحنیفه، ۶۵
آبار جدید، ۲۵۰	ابراهیم الزکزاکی، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳	ابوداود، ۳۰
آبار دقله، ۲۵۹	۱۰۴، ۱۰۶	ابوذر غفاری، ۸۲، ۹۵
آبار علی، ۲۵۹	ابراهیم بن درویش کارزونی، ۱۶	ابوسعید خدری، ۷۹، ۲۶۱
آبار کظیم، ۲۵۹	ابراهیم پاشای مصری، ۲۶۶	ابوشامه، ۳۰۳
آبار ناصیق، ۲۵۹	ابراهیم(ع)، ۱۴۵، ۲۹۲ - ۲۹۴	ابوطالب، ۲۶۰
آبار نصیب، ۲۵۰	ابراهیم فرزند رسول خدا، ۲۶۱	ابوعبیده سعید ابن رسول خدا(ص)، ۲۹۶، ۲۹۷
آذربایجان، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۸	۳۲۲	ابوفیله الشریف قاسم، ۳۲۵
۱۲۴، ۲۸۵، ۲۹۲	ابراهیم قزوینی، سید ۲۳۲	ابوکمال، ۱۶۸
آذربایجان، ۲۸۶	ابن ابی الدنيا، ۱۲۱	احتشام السلطنه، ۲۰۰
آصفی، شیخ، ۱۰۴	ابن ابی عاصم، ۶۴	احمد، ۲۹، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۹
آفتاب حیدر، ۱۰۴	ابن تیمیه، ۶۵، ۶۶	۸۱، ۸۲، ۱۹۲، ۲۴۹، ۳۰۰
آفریقایی ها، ۳۵	ابن حجر، ۱۸۵	۳۱۸، ۳۱۹
آقا باش، ۲۵۹	ابن رشید، امیر جبل، ۲۲۸	احسان الهی ظهیر، ۷۶
آقا خان، ۲۷۲	ابن سعود، ۶۷	احساء، ۳۴، ۶۷، ۱۰۸، ۱۲۱ء
آقا خان سلطان زاده طهرانی، ۱۵۴	ابن شبه، ۵۸	۲۴۳
آقا رضا، ۲۲۵	ابن قیّم، ۶۵	احقاف، ۲۹۲، ۲۹۳
آقا کاظم، ۲۳۹	ابن کثیر، ۳۰۳	احمد بحرینی، ۸۰
آقا محمد علی کرمانشاهی، ۱۸	ابوالاشرف یزدی، ۱۳، ۱۷	احمد بن حنبل، ۶۳، ۶۴
آل احمد، جلال، ۱۶، ۳۵، ۴۲	ابوالفرج اصفهانی، ۱۰۱	احمد بن عمرو شیبانی، ۶۳
۹۰	ابوالقاسم، ۱۹۹	احمد بن محمد الأثرم، ۶۴
آل الشیخ، ۳۷	ابوایوب انصاری، ۳۲۳	احمد، حاجی، ۲۶۷
آل سعود، ۳۷	ابواء، ۳۰۲	احمد، شیخ، ۱۶۵
آلمان، ۷۰، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۷۹	ابوبکر، ۲۹، ۷۰، ۷۹، ۲۳۶	اخضر، ۲۵۸
آمریکا، ۵۵، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶	۳۱۴، ۳۰۵	ادارة التعليم، ۹۵
	ابوبکر بن ابی شیبه، ۶۴	

۲۷۲، ۱۳۰، ۱۰۴	اسماعیل (ع)، ۱۴۶، ۲۹۴	اراک، آیه الله العظمی ۳۴، ۵۳
امام حنفی، ۲۷۸، ۲۲۴	اسماعیل فرزند جعفر صادق (ع)،	۱۲۹، ۱۰۲
امام خمینی، ۲۱، ۳۴، ۴۱ امام،	۷۹	اردن، ۱۸۴
۱۴۰، ۱۱۸، ۹۹، ۵۰	اسماعیل مرندی، ۱۷، ۷۸	ارزنة الروم، ۲۷۵
امام زمان (ع)، ۱۱۹، ۱۳۰	اشتهاردی، شیخ علی پناه، ۵۳	ارض بنی تمیم، ۱۶۲
امام سجاد (ع)، ۴۵، ۷۹، ۸۴	۱۰۲	ارموی، محدث، ۳۵
۳۲۴، ۳۱۶، ۲۶۱، ۲۲۵	اصفهان، ۱۸۲	اروپا، ۷۵، ۱۷۸
امام شافعی، ۲۷۸، ۲۲۵	اعتماد اسلطنه، ۲۳۴	اروج اف، ۱۰۸
امام صادق (ع)، ۲۶۱، ۳۰۳	اعراب، ۲۰۰	اریحا، ۳۱
۸۰، ۷۹، ۳۱۹، ۳۱۶	افریقا، ۱۰۴، ۱۹۹	ازمیر، ۱۰۴
امام علی، ۴۷، ۵۶، ۶۶، ۷۰، ۷۴	افریقای جنوبی، ۵۴	استانبول، ۳۳
۸۴، ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۴۶	افشار، ایرج، ۱۳، ۱۵، ۲۸۷	استرآباد، ۲۸۵، ۲۹۲
۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۰۸	۳۰۴	اسحاق مدنی، ۹۸، ۱۰۰
۲۴۷، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۰۲	افغانستان، ۴۲، ۷۵، ۹۸، ۱۰۰	اسدالله اصفهانی، ۱۹۲
۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹	۱۴۴، ۱۰۳	اسرائیل، ۴۸
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳	افغانستانی ها، ۳۹، ۴۲	اسرائیل، ۱۰۹
۳۲۳	افندی، عبدالله، ۹۵	اسرافیل، ۳۱۵
امام کاظم (ع)، ۷۶، ۲۰۸، ۳۰۲	اکبر یزدی، ۱۵۴	اسطوانه ابولبابه، ۳۱۰
امام مهدی (ع)، ۱۶۱، ۳۰۲	الجزایر، ۷۵، ۹۸	اسطوانه توبه، ۳۱۰
ام حبیبه، ۸۰، ۲۵۷	الجزایریها، ۷۵	اسطوانه حرس، ۳۰۸، ۳۱۰
امریکا، ۴۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴	العثیمین، شیخ ۷۴	اسطوانه حنانه، ۳۱۰
۱۲۵، ۱۰۹	العیون، ۳۱۸	اسطوانه سریر، ۳۱۰
ام سلمه، ۸۰، ۲۵۷	ام البنین، ۳۱	اسطوانه عایشه، ۳۱۰
ام صدیر، ۳۱۸	امامان معصوم (ع)، ۴۴	اسطوانه مخلقه، ۳۱۰
ام کلثوم، ۸۰، ۲۵۷، ۳۱۶	امام باقر (ع)، ۲۶۱، ۳۱۶، ۳۲۴	اسطوانه وفود، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۰
امیدی، ۱۴۷	۸۰، ۱۲۴	اسکندریه، ۲۷۵
امیر عبدالله، ۷۰، ۲۳۸، ۲۴۰	امام جمعه مسجد الحرام، ۳۰	اسلامبول، ۱۶۸، ۲۰۰، ۲۴۶
امیرکبیر، ۱۴۵	امام جواد (ع)، ۵۷	۲۵۶، ۲۷۵، ۲۹۲، ۲۸۵
امیر مکه، ۲۲۱، ۲۲۲	امام حسن (ع)، ۲۴۹، ۲۶۱	اسماعیل بن جعفر بن محمد،
امین السلطان، ۲۸۸، ۳۰۵	۱۰۴، ۸۰، ۳۲۵، ۳۱۶	۳۰۱
امین کلیددارزاده، ۱۶۱	امام حسین (ع)، ۴۵، ۶۶، ۳۲۵	اسماعیل، شیخ، ۱۹۹

۳۱۵	بئر شریوف، ۲۹۸ - ۳۰۰	اندونزیاییها، ۱۳۲
باب مقام حجرالاسود، ۲۱۴	بئر شیخ ابراهیم، ۲۹۶	انصاریان، شیخ حسین ۲۸،
باب نساء، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۱۴	بئر عباس، ۲۹۷ - ۲۹۹	۱۲۹، ۱۳۰
۳۱۵	بئر عروه، ۲۰۲	انصاری، شیخ، ۲۱۹، ۲۳۶
بادیه، ۲۹۳	بئر علی، ۲۹۹، ۳۲۰	انصاری، محمد باقر، ۷۰
باغچه حضرت زهرا(س)، ۳۱۳	بئر قضاغه، ۳۰۳	انگلیس، ۱۱۵
بیت الحرام، ۲۲۶	بئر معطله، ۲۹۲	انگوش، جمهوری، ۱۲۴
بجیله، ۲۵۵	بئر هندی، ۲۴۷	انوشیروان، ۲۶۳
بحراحمر، ۲۲۷، ۲۹۴، ۲۹۵	باب، ۲۵۴	اهرام مصر، ۲۸۶
۳۰۰	باب جبرئیل، ۳۱	اهل خراسان، ۲۴۰
بحر روم، ۱۸۳	باب الجبل، ۳۰۱	ایتالیا، ۱۴۷
بحرین، ۱۳۶	باب الرحمه، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۲	ایران، ۳۶، ۵۱، ۶۳، ۷۵، ۱۰۵
بدر، ۸۲، ۲۴۸، ۲۹۷	۳۱۵	۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۶
بدر القاع، ۲۵۹	باب الزیاره، ۹۳، ۲۵۹	۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۲۱
بدر خان بیک، ۲۷۰	باب السلام، ۶۰، ۲۶۰، ۳۰۶	۲۳۷، ۲۴۰، ۲۹۲، ۲۸۵
برجیک، ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۶۶	۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۵	۲۸۷
برخ اسود، ۲۹۷	باب الصفا، ۲۵۹	ایلچی فرانسه، ۲۶۲
برکات، ۹۴	باب العوالی، ۲۷، ۵۳، ۳۲۳	ایلخانی، ۲۴۱
برکه، ۲۵۸، ۳۱۸	باب الکعبه، ۲۲۴	ایلیا، ۱۸۴
برکه احقر، ۲۵۱	باب النساء، ۷۹	ایوب نبی علیه السلام، ۱۶۴
برکه شامی، ۲۱۴	باب بنی شیبه، ۲۱۴	۲۶۳
برکه معظم، ۲۵۱	باب توسل، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۳	بئر الرسول، ۳۱۳
برلن، ۱۰۱	باب جبرئیل، ۷۹، ۲۶۱، ۳۰۷	بئر المسک، ۳۰۳
بریر، ۸۱	۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۴	بئر بیت شیخ، ۲۹۶
بشیر، ۲۲۷	باب درج، ۲۲۶	بئر جدید، ۱۷۴، ۲۵۹
بصره، ۲۲۷، ۲۹۲، ۲۸۵	باب رحمت، ۷۹	بئر حصا، ۲۰۴
بطیوی، شیخ، ۱۰۴	بابعالی، ۲۲۲، ۲۲۸	بئر روحا، ۲۹۸
بغداد، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۲	باب عشره مبشره، ۳۰۹	بئر رومه، ۳۰۰
۲۷۳، ۲۷۹	باب فاطمه(س)، ۷۸	بئر زمرد، ۲۵۰، ۲۵۹
بغدادی، ۱۶۴	باب کعبه، ۲۲۴	بئر زمزم، ۲۲۵
بقاع کبیر، ۲۴۸	باب مجیدی، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۳	بئر سعید، ۲۹۶

بقعه حسینیّه، ۳۱۷	بیوت فارهین، ۲۹۲	جابر بن عبدالله انصاری، ۳۲۳
بقیع، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱	پادشاه روم، ۴۴	جاده سیدالشهدا، ۷۱
۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۵۵	پاریس، ۲۶۲، ۳۰۲	جار، ۲۹۵
۵۶، ۵۸، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۳	پاشا، ۲۷۱	جامع العمری، ۱۷۲
۱۲۳، ۲۴۹، ۲۴۹، ۲۶۱	پاشای بغداد، ۲۷۰	جامع اموی، ۱۸۳، ۱۸۴
۳۱۶	پاشای جروه، ۲۵۰، ۲۷۶	جانب الشامی، ۲۵۴
بلال، ۲۵۷	پاشای شام، ۲۴۵، ۲۵۶	جانب الشرقی، ۲۵۴
بلال، ۳۱۵	پاکستانها، ۱۰۳	جانب الیمانی، ۲۵۴
بلد سینا، ۲۹۲	پستخانه، ۱۶۵	جبال تهامه، ۲۲۴
بلغه، ۲۵۲	پسران شاهد، ۱۹۲	جبر، ۲۷۰
بنات النبی، ۳۱، ۲۶۱	پورنجانی، ۱۰۶	جبرئیل، ۳۱۹، ۳۲۰
بنادر فارس، ۲۹۲	تاج درویش، ۲۴۲	جبل ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰ -
بن باز، ۳۸، ۳۹، ۴۸، ۷۴، ۴۹	تاجیکستان، ۹۸، ۱۱۵	۲۴۲
بندر جدّه، ۲۷۵	تبرائیان، دکتر، ۱۰۰	جبل الرحمه، ۱۲۷، ۱۲۸
بندر ینیع، ۲۷۵	تبریز، ۲۵۶، ۲۷۵، ۲۷۶	جبل بدر، ۲۹۷
بند علی بن خیراتعلی، ۱۶	تبوک، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۳	جبل رضوی، ۲۹۵، ۲۹۶
بوسنی، ۲۷، ۳۱، ۵۷، ۵۹، ۹۸	تدمر، ۱۷۶	جبل سینا، ۲۹۲
۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۵	ترکها، ۱۳۲	جبل صبح، ۲۹۵
۱۲۹، ۱۳۸	تسریه، ۴۹، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۴	جبل صفرا، ۲۹۷
بهاءالدوله، ۲۴۶	۱۳۶، ۱۴۴	جبل طی، ۱۸۳، ۲۹۲
بیاضه، ۱۸۰	تسخیری، محمدعلی، ۴۸، ۹۸	جبل ملحه، ۲۹۵، ۲۹۶
بیت ابی النبی، ۷۹، ۳۱۷	۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷	جده، ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۴۲، ۴۹
بیت الاحزان، ۸۰، ۲۶۱، ۳۱۷	تکریت، ۲۷۲	۱۰۵، ۱۰۷، ۱۴۷، ۱۵۳
بیت الرسول، ۲۸۵، ۲۹۲، ۳۰۰	تلگرافخانه، ۱۶۵	۲۰۰، ۲۲۷، ۲۲۷
بیت الله الحرام، ۱۹۹، ۲۳۵	تویسرکان، ۲۰۶	جدیده، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۹۶
۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۲، ۳۰۴	تهامه، ۲۹۳، ۲۱، ۲۱۹، ۲۴۱	۲۹۷
۳۰۵	۲۴۵، ۲۴۶، ۲۷۱، ۲۹۴	جرجیس، ۲۶۲
بیت المقدس، ۱۸۴	۳۰۲، ۲۸۷	جرجیس، ۲۷۱
بیستون، ۲۷۴	تیه بنی اسرائیل، ۲۹۲	جروول، ۲۵۴
بیگلربیگی، ۲۴۵	ثمود، ۲۶۲	جریده المنار، ۱۸۴
بیمارستان النور، ۱۲۳	ثنات الوداع، ۳۱۸	جزایر خالدا، ۳۰۲

جزیره، ۲۷۰، ۲۷۲	چشمه مروان، ۲۴۳	حرم رسول خدا(ص)، ۲۴۹
جزیره العرب، ۲۹۲، ۳۲۶	حاجی احمد کورشامی، ۲۷۱	حرم مبارک، ۳۱۱
جسر مسیب، ۲۷۳	حاجی رجب فراش، ۲۷۲	حرم مطهر، ۱۹۱، ۳۰۷، ۳۲۳
جعفر الهادی، ۱۰۱	حاجی قلی خان، ۲۴۸	حرم مطهر بقیع، ۱۹۰
جعفر مرتضی، ۵۱	حاجی قنبر قهوه جی، ۲۵۵	حرم مطهر ختمی مرتبت(ص)، ۱۸۹
جعفریان، رسول ۱۵۶، ۲۲۶	۲۲۷	حره ۳۰۱
۲۳۴	حاجی محمد طاهر، ۲۷۲	حره بنی سلیم، ۳۰۰
جُغالی، ۹۵	حاجی محمدقناد، ۲۲۶	حره بنی قریظه، ۳۲۳
جلایز، ۲۴۰	حاجی محمد گیلانی، ۲۷۲	حره بنی نصیر، ۳۲۳
جلیس شداد، ۲۹۲	حاجی میرزا عبدالوهاب، ۲۷۳	حره سیاه، ۳۲۳
جمال، ۲۰۱	حاجی نقی، ۲۷۱	حسام السلطنه، مراد میرزا ۱۵، ۲۶۹، ۲۷۱
جماء الصغری، ۳۲۰	حاجی ولی مکاری، ۲۷۲	حسام الشعراء، میرزا ابراهیم طوسی، ۱۵
جماء الکبری، ۳۲۰	حاجی ولی همدانی، ۲۷۱	حسان بن ثابت، ۳۲۳
جمرات ثلاثه، ۲۲۰	حجاز، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳	حسن افندی، ۲۴۳
جمره عقبه، ۱۳۳، ۱۳۶، ۲۱۸	۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۴	حسن بصری، ۱۷
جناب مشیر، ۲۲۱	۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۲۴	حسن خراسانی، شیخ، ۲۴۵
جنتی، آیه الله ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۶	۳۲۶	حسن رفوگر، ۲۳۹، ۲۴۰
۱۳۵	حجنتی، ۵۱، ۱۰۰، ۱۰۲	حسنی ذوالقدر شجاعی، ۱۶
جنرال فونسولگری، ۲۲۱	حجنتی محمدباقر، ۲۲	حسین، از اجله شهرستان دیر، ۱۷۰
جواد اصفهانی، ۳۰۱	حجر اسماعیل، ۱۰۵، ۱۴۵	حسین، از شیعیان ابوکمال، ۱۶۸
جواد علم الهدی، ۱۳۱، ۱۳۳	۲۲۴	حسین افندی، ۲۲۳
جوادمحدثی، ۶۰	حجرالاسود، ۹۰، ۲۱۴، ۲۲۴	حسین بن ابراهیم تنکابنی، ۹۵
جویریة، ۸۰	۲۲۵	حسین بن سلیمان بن البرکاتی، ۲۵۵
جهانگیر میرزا، ۲۷۲	حجر صالح، ۲۹۲	حسین بن علی بن حیدر، ۲۵۵
جیریل، ۲۰۵	حجره شریفه، ۳۰۴	حسین بن منصور، ۲۵۵
چاوش قزوینی، ۲۷۱	حذائق الفتح، ۷۴	حسین، حاجی، ۲۶۸
چاوش طهرانی، ۲۴۳	حدیثیه، ۶۱	
چاه اریس، ۳۰۳	حدیثه، ۱۶۵	
چاه بضاع، ۳۰۳	حذیفی، ۲۷	
چاه بیرو، ۲۴۴	حر عاملی، ۹۴	
چاه خاتم، ۸۱	حرم الله، ۲۰۸	

حسین، شیخ، ۲۰۵	حمراء، قریه، ۲۹۶، ۲۹۷	خانه قرنسول، ۲۲۸
حسین، شیخ، ۲۵۹	حمزه، ۱۹۱، ۲۴۹، ۳۰۱، ۳۰۵	خجسته، خانم، ۱۴۵
حسین شیش شوشتری، ۱۵۴	۸۲، ۳۱۹	خدیجه، ۲۶۰
۱۸۰، ۱۸۱، ۲۱۴	حمزه گلعلی، ۱۰۴	خرازی، آیه الله، ۵۳
حسین صحاف، ۱۵۴	حمص، ۱۸۴	خزعلی، ۱۳۸
حسین طباطبائی، ۱۶۶، ۲۰۲	حمص بن سام، ۱۸۴	خط آهن، ۱۹۵
حسین طرازبلی، ۲۲۲	حمود سهیری، ۲۵۹	خط استوا، ۳۰۲
حسین عمران، ۲۰۲	حمودی شوشتری، ۱۵۴، ۱۶۱	خلص، ۲۰۴
حسین قمشه دنگ چی، ۱۵۴	حمی، ۲۶۴	خلف حمله دار، ۱۶۹
۱۹۶	حمید معبد قصاص، درویش، ۲۵۹	خواجه بن رحمة الله ندیم، ۱۷
حسین نوری، آیه الله، ۵۳	حمیص، ۲۶۴، ۲۷۵	خواجه محمد پارسا، ۱۸
حسینی، دکتر، ۹۹، ۱۰۴	حنبل بن اسحاق، ۶۳	خواجه وات مدینه، ۲۲۴
حسین یزدی، ۱۵۴، ۲۲۰	حنبلی، ۲۲۵	خولی، ۲۶۹
حسینی شاهرودی، ۱۲۶	حودان المنعمی، ۲۵۵	خیابان ستین، ۳۱
حسینی، ۱۹۱	حوض خانه حاجی محمد، ۲۲۶	دارالابیض، ۵۳
حسینی، ۲۲۶	حیفا، ۱۹۷	دارالاحمر، ۲۵۹
حسینی نخواستله، ۱۹۰	خاتم، آیه الله، ۵۳	دارالخلافه طهران، ۳۰۲
حش کوبک، ۳۱۷	خاتون آبادی، ۹۵	دانش پژوه، محمد تقی، ۳۰۴
حصون العقیق، ۳۰۰، ۳۲۰	خاقانی شیروانی، ۱۷، ۱۸۳	دانشگاه اسلامی مدینه، ۶۵، ۷۵
زکریا، ۲۷۳	خامنه ای، آیه الله، ۱۰۴، ۱۰۹	دانشگاه ام القسری، ۶۵، ۱۲۰
سلیمان، ۲۷۰	۱۱۰، ۱۱۹	۱۲۴
حفصه، ۸۰	خان چهار ملک، ۲۶۶، ۲۶۷	دانشگاه ملک سعود، ۵۴
حفیظ پاشا، ۲۶۶	خان شبیخون، ۲۷۵	دانیال، ۲۶۲، ۲۷۱
حلب، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۴	خان شیخ، ۲۶۴، ۲۶۵	داود، ۳۲۴
۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۷۵	خان قیصر، ۲۶۳، ۲۶۴	داود کریمی، ۱۴۷
حلیمه خاتون، ۲۶۱	خان کمال، ۲۷۵	دخران، ۲۹۶
حلیمه سعدیه، ۳۱۶	خان میرزا قچی، ۲۷۳	بلال، ۳۰۸
حمام ابن قطیفه، ۸۱	خانه پیغمبر(ص)، ۲۶۰	درعیه، ۲۵۵
حمام شام، ۲۷۸	خانه حاجی حسین شمس، ۲۳۶	درویش، ۲۴۱
حمام علی، ۲۶۲، ۲۷۲	خانه حضرت امیرالمؤمنین، ۷۹	درویش فارس، ۲۵۰
حماء، ۲۶۲، ۲۷۵		دریابیگی، میرزا صادق، ۲۳۹

ری شهری، محمد محمدی ۲۸،	۱۱۶، ۱۴۶، ۱۹۰، ۱۹۶،	۲۴۰، ۲۴۰، ۲۴۲،
۴۲، ۵۲، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲،	۲۶۱، ۲۴۷، ۲۳۵، ۲۱۹،	۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱،
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۱،	۲۶۲، ۱۷۲، ۲۹۳ - ۲۹۶،	۲۷۲
۱۳۸	۱۹۹، ۳۰۲، ۲۸۷، ۳۰۳،	دریای آق دنگیز، ۲۷۵
زاهدان، ۹۶	۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۵،	دریای احمر، ۲۴۷
زری باقان، ۱۴۷	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۱،	دریای مصر، ۲۴۷
زکریا، ۲۶۲	۳۲۲، ۳۲۲	حجتی، دکتر محمد باقر ۱۳۵
زور، ۱۷۲	رسول خدا(ص)، ۳۲۴	دمشق، ۱۸۴
زهران، ۲۵۵	رشید، شیخ، ۲۴۱، ۲۵۵	دیاربکر، ۲۶۷، ۲۷۴
زهره، ۳۰۲	رضا ضرباب، ۱۹۸	دیار عاد و ثمود، ۲۹۲
زینب خاتون، ۲۵۷	رضا یزدی، ۱۵۴	دیار کنده، ۲۹۲
زین العابدین خان، ۲۷۴	رضایی، رئیس سازمان حج و	دیر، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳
زین العابدین کاشانی، ۴۳، ۱۷،	زیارت، ۱۳۸	ذات الحج، ۲۵۲، ۲۵۸
۴۴	رفیع الدین بن فرید الدین مراد	رایغ، ۹۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۹،
زینب، ۸۰	آبادی، ۱۴	رابوغ، ۲۰۵
زینب، ۳۱۶	رقیه، ۸۰، ۳۱۶، ۲۵۷	راغب اصفهانی، ۱۰۱
زینب بنت جحش، ۸۰	رکن شامی، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۶۰	راه بیروت و حیفاء، ۱۹۹
زینب بنت جحش، ۳۱۹	رکن عراقی، ۲۴	راه بین الحرمین، ۲۲۷
زینبیه، ۲۵۷	رکن مغربی، ۲۲۴	راه زبیر، ۲۴۳
سارایه وو، ۱۱۵	رکن یمانی، ۲۲۴، ۲۶۰	راه سلطانی، ۱۹۸
سام بن نوح، ۱۸۴	رمضان البوطی، ۴۹	راه سوک شیوخ، ۲۷۵، ۲۷۶
سامرا، ۲۳۵، ۳۰۲، ۱۷۰	رنگبار، ۱۹۹	ممشهد رأس الحسین، ۱۸۵
سامری، ۵۹	روحاء، ۸۱	ریذه، ۹۵
سباعی، ۹۴	رودبار قصران، ۲۸۶	ربیعۃ بن ابی عبدالرحمان، ۳۲۴
ستون ابی لبابه، ۱۹۱	روسیه، ۱۰۰، ۱۲۴	رجبعلی، حاجی ۲۳۹، ۲۴۴،
ستون تهجد، ۷۸	روشنی، ۲۸۷	۲۴۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸،
ستون سریر، ۷۸	روضه زهرا(س)، ۳۰۸	۲۷۷
ستون عایشه، ۷۸	روضه شریفه، ۲۷، ۵۵، ۸۳، ۱۹۰،	رسمه، ۲۵۲
ستون قرعه، ۷۸	۱۹۱، ۲۶۱، ۳۰۵، ۳۰۸،	رسول خدا،(ص) ۱۹، ۲۷، ۲۹،
ستون قصوا، ۲۴۵	روم، ۲۴۴، ۲۶۳	۵۸، ۶۲، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۲،
ستون قلاوه، ۷۸	ریاض، ۶۸، ۲۵۵	۷۴، ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۲،

ستون قوله، ۷۸	سلیمان افندی، ۲۵۹	سیف الدوله، ۱۴
ستون محرس، ۷۸	سلیمان بن حسن المثنی، ۳۲۵	شارع ستین (عبدالعزیز)، ۵۸
ستون مخلوق، ۷۸	سلیمان بن عبدالله الحسینی، ۳۲۵	شارع علی بن ابی طالب، ۷۷، ۲۷
ستون مهاجرین، ۷۸	سلیمان (ع)، ۲۳۷، ۲۹۳	شارع مالک بن نمیه، ۶۹
ستون وفود، ۷۸	سلیمانیه (محلہ ای در مکہ)، ۲۵۴	شارع مطار، ۷۷
سُخنی، ۱۷۵	سمنان، ۷۶	شاطی فرات، ۱۶۵
سرمن رای، ۲۷۲	سند، ۲۳۶، ۲۴۵	شام، ۸۴، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۴۴، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۴۴
سعد بن عبادہ، ۳۱۷	سنقر ترک، ۸۲	۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳
سعد بن معاذ، ۳۱۷، ۳۲۳	سواد مدینہ طیبہ، ۱۹۵	۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸
سعید بن مسیب، ۳۲۳، ۳۲۴	سودان، ۱۰۳، ۱۰۴، ۳۲۵	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱
سفاح، ۳۲۴	سودہ، ۸۰	۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸
سفارت مقیم بایعالی، ۲۲۱	سوق الطوال، ۳۱۷	۲۷۹، ۳۱۵، ۳۱۸
سکینه خاتون، ۲۵۷	سوق اللیل، ۲۵۴	شامیه، ۲۵۴
سلطان المستحفظ، ۲۵۹	سومالی، ۳۱	شاهرود، ۱۲۶
سلطان بن العبدلی، ۲۵۵	سیدابراهیم، ۲۳۷	شاهرودی، آیه الله، ۵۳
سلطان سلیمان، ۳۰۱، ۳۰۴	سیدحسن، ۲۳۲	شبکیه، ۲۵۴
۳۱۱	سیدحسین، ۲۳۲	شریف پاشا، ۲۵۵
سلطان عبدالمجیدخان، ۲۵۴	سیدحضر موتی، ۲۴۶	شریف شماز، ۱۹۲، ۲۰۲
۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۹، ۲۴۶	سیدخراسانی، ۲۷۴	شریف مکہ، ۲۴۵
۲۴۷	سید دامغانی حج فروش، ۲۴۸	شریف ناصر، ۲۰۲
سلطان غرب مولی عبدالحفیظ، ۱۹۲	سید رضی، ۱۰۰، ۲۲۶	شمستان، ۲۶۴
سلطان محمد، ۳۳	سیدسبزواری، ۲۶۴	شعب، ۲۶۰
سلطان محمد میرزا، ۲۴۶	سید عبدالرحیم، ۲۰۶	شعب بنی عامر، ۲۵۴
سلطان محمود عثمانی، ۳۱۶	سید عقیل، ۸۲	شعب علی، ۲۵۴
سلطان مراد، ۷۹	سید علی، ۲۷۴	شلتوت، شیخ، ۱۴۰
سلع، ۳۰۱، ۳۱۸	سید علی سبزواری، ۲۷۳	شمر، ۲۶۹
سلمان رشدی، ۵۴	سید علی محمد باب، ۲۳۲	شمسائی، ۱۲۹، ۱۳۱
سلمین، ۲۶۵، ۲۷۵	سید عمران، ۱۹۸، ۲۰۲	شمیران، ۲۸۸، ۳۰۵
سلیم، ۲۵۹	سید محمود، ۱۵۴	شنبر بن محمد بن شیر، ۲۵۵
سلیمان، ۱۷۶	سیستانی، آیه الله، ۵۳	شهب الحاج، ۲۹۸

شهرستان، ۲۷۵	صدرالدین علی مشهور به مسیح	۲۲۰، ۱۹۵، ۲۰۸
شهروان، ۲۶۲	الزمان، ۴۴	طباطبایی، سید محمدکاظم،
شیث، ۲۶۲، ۲۷۱	صدقه، ۳۱۸	۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۵
شیخ ابراهیم، ۴۸، ۱۶۱، ۲۹۵	صربها، ۴۳	طباطبایی، عبدالعزیز، ۱۶، ۱۵۳
شیخ ابوالقاسم مرحوم، ۳۱۷	صفا، ۲۱۴، ۲۴۴، ۲۷۸	طرابلس، ۲۶۲، ۲۷۵
شیخ احمد احسائی، ۳۱۷	صفدر جعفر، ۵۱	طریق الحرمین، ۲۰۲
شیخ الاسلام شیراز، ۳۱۷	صفر، ۲۹۶	طهماسب، شاهزاده، ۲۸۷
شیخ حرم، ۴۶	صفرا، قریه، ۲۹۷	ظل السلطنه، ۲۷۴
شیخ خراج، ۲۹۵	صفر جوشقون، شیخ، ۱۰۱	ظهر المرغ، ۲۵۱
شیخ زارع، ۲۹۵	صفوک، ۲۶۳، ۲۶۸	عاد، ۲۶۲
شیخ سنوسی، ۲۹۵	صفی بن ولی، ۱۷	عالم بابایف، ۱۰۸
شیخ فارس، ۲۴۸	صفین، ۱۶۴	عانه، ۱۶۶
شیخ مفید، ۳۳	صفیه، ۸۰	عایشه، ۸۰
شیخ واصل، ۱۷۵	صندوق مطهره، ۱۹۱	عایض بن مرعی العسیر، ۲۵۵
شیخین، نک: ابوبکر و عمر	صنعا، ۲۵۵	عبادت خانه، ۲۶۱
شیراز، ۲۳۶	صهیونیستها، ۳۰	عباس بن عبدالمطلب، ۲۶۱
شیوخ ثلاثه، ۲۲۶	ضریح مبارک، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۰۸	۲۹۵، ۳۰۵، ۳۱۶
صابری همدانی، ۳۴، ۱۰۱، ۱۰۴	۳۱۴	عباس(ع)، ۱۳۱
صاحب بن عباد، ۱۰۱	ضیاء الدین قاری، ۱۴	عباس عثمان، ۲۵۰، ۲۵۱
صاحب جواهر، شیخ	ضیاء السلطنه، ۲۳۳، ۲۴۸، ۲۶۴	عباس عثمان، ۲۵۹
محمدحسن، ۲۳۶	۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹	عبدالله بن جعفر، ۸۰
صافی گلپایگانی، آیه الله، ۱۶	۲۷۰، ۲۷۱	عبدالله بن محمد جعفری، ۶۳
صالح، ۲۶۲	طائف، ۲۵۵، ۲۹۲	عبدالله پدر حضرت رسول
صالح بن اسماعیل، ۳۲۵	طاحونه زیت یا زید، ۲۶۵	خدا(ص)، ۷۹
صالح طالله، ۲۵۹	طاق بستان، ۲۷۴	عبدالله فرزند احمد، ۶۳
صالحیه، ۱۶۸	طالقانی، آیه الله، ۱۶	عبدالحسین، ۱۷۳
صبحی صالح، ۱۰۰	طالقانی، مسؤول دفتر ایران در	عبدالحسین خان افشار، ۱۵
صحن حضرت عباس(ع)، ۲۳۷	جده، ۱۳۱	عبدالحسین، سید، ۱۶۵
صحن مطهر، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۱	طباطبائی، آقاسید محمد، ۱۵۳	عبدالحفیظ، ۲۱۶
۳۱۲	۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱	عبدالحفیظ، سلطان مغرب، ۱۹۳
صحنه، ۲۷۴	۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۷، ۱۹۸	عبدالرحمان، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲

عسفان، ۲۰۷	عتبه مقدسه كاظميه، ۱۶۰	۲۴۴، ۲۴۳
عشره مبشره، ۳۰۵	عتبيه، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۷۰	عبدالرحمان السديس، ۳۱
عشيره، ۲۴۳	عثمان، ۵۴، ۷۰، ۷۹، ۲۶۱	عبدالرحمان بن عبدالله
عصامي مورخ، ۹۳، ۹۵	۳۰۹، ۳۱۰	بن عبدالحكيم، ۱۲۳
عضدالدوله، ۳۰۱	عثمان بن سعيد دارمي، ۶۳	عبدالرحمان بن عرف، ۲۲۶
عطيه محمد سالم، ۵۴	عثمان بن مظعون، ۳۱۷	عبدالرحمان سمرقندي، ۱۸
عقبه، ۲۵۰، ۲۵۱	عثمان پاشا، ۲۵۵	عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ۷۴
عقبه اخضر، ۲۵۱	عثماني، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۳	عبدالصمد، شيخ، ۱۰۱
عقبه مغان، ۲۵۲	عثماني ها، ۶۹، ۹۳	عبدالعلی اديب الممالك، ۱۴
عقبه ابوطالب، ۲۱۳	عجم، ۲۰۰	عبدالله بن مبارك، ۶۳، ۱۶۴
عقبه بن خالد، ۳۱۹	عذيقه، ۲۶۴	عبدالله ابولحيه، شيخ، ۲۵۹
عقروفي، ۱۶۳	عراق، ۶۳، ۹۸، ۱۶۷، ۲۴۱	عبدالله بن جبير، ۷۲، ۷۳
عقيل بن ابی طالب، ۸۰، ۲۶۱	عراق عجم، ۲۷۳، ۲۹۲، ۲۸۵	عبدالله بن جحش، ۳۱۹
علاوه، قريه، ۳۲۰	عراق عرب، ۲۹۲، ۲۸۵	عبدالله بن دخيل الله، ۲۵۵
علاءالدوله سمناني، ۱۰۱	عربستان، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۷	عبدالله بن زبير، ۳۲۴
على آقا، ۲۵۹	۶۲، ۶۵، ۷۵، ۱۰۲، ۱۰۶	عبدالله بن زيد، ۲۵۵
على اصفهانی معروف به لختی، ۱۷۰	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۳	عبدالله بن زين العابدين، ۲۵۷
على اكبر، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۵	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱	عبدالله بن عبدالمطلب، ۳۱۷
۱۶۷، ۱۷۰	۱۳۴، ۱۳۵، ۱۹۴، ۳۰۰	عبدالله بن عمر، ۲۹
على بن ابی طالب، ۳۰۳	۳۰۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۲	عبدالله بن قعشيد، ۲۵۵
على بن الحسين زين العابدين، ۴۸، ۴۶، ۴۴	۶۰۵	عبدالله بن لؤی، ۲۵۵
على بن جعفر الصادق، ۷۶، ۳۲۳	عرفات، ۹۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷	عبدالله بن ناصر، ۲۵۵
على خان حاجب الدوله، ۱۴	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۷	عبدالله بيك، ۲۵۹
على صدرزاده، ۱۲۹	۲۱۵، ۲۱۶، ۲۴۵، ۲۷۷	عبدالمجيد خان ۳۰۴
على نقی، سيد، ۲۴۴	عرفه، ۲۶۲	عبدالمطلب، ۲۶۰
عمات النبي، ۳۱، ۲۶۱	عرك، ۱۷۵	عبدالملك بن مروان، ۳۲۴
عمان، ۲۹۲، ۲۹۳	عروض، ۲۹۲	عبدالرحمن، ۲۳۹
عمر، ۲۹، ۷۰، ۷۹، ۲۳۶، ۲۳۹	عريض، ۷۶	عبدمناف، ۲۶۰
۳۱۴، ۳۰۵	عزرائيل، ۳۱۵	عبدمناف، ۲۶۰
	عزيز مصر، ۲۱۳	عتبه باب بيت، ۲۲۶
	عزيزيه، ۹۵	

عمران، سید، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۳	فخرالسادات پور سید محمد،	قبر شریف، ۳۰۴
عمروالحارث، ۲۵۵	۱۴۴	قبر شیخین، ۳۱۵
عمرو بن عبدود، ۳۰۱	فرات، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷،	قبر عبدالله، ۲۶۰
عمید زنجانی، ۱۰۴	۱۷۰، ۱۷۴، ۲۵۶، ۲۶۶	قبر فاطمه بنت رسول الله (ص)،
عنبره، ۲۵۵	فرانسه، ۵۱، ۱۹۲، ۲۶۲	۸۰
عنبریه، ۶۹	فراهانی، محمد حسین، ۱۶	قبر مطهر، ۱۹۱، ۳۰۷
عنزه، ۲۵۲	فراهانی، محمد علی، ۱۴	قبر مطهر حضرت رقیه، ۱۸۵
عوالی، ۱۹۷	فرحان، ۲۶۸	قبر مطهر حضرت یحیی، ۱۸۵
عوالی، نک: باب العوالی،	فرشچیان، ۱۳۳	قبر مطهر فاطمه، ۲۶۱
عیسی (ع)، ۳۰۲	فروگاه مهرآباد، ۱۴۱، ۱۴۳	قبر مقداد، ۲۶۲
عین ادریس، ۳۲۲	فرهاد میرزا، ۱۵، ۱۶، ۳۵، ۳۰۱	قبر هود، ۲۹۲
عین الرزقه، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۳،	۲۸۸، ۳۲۱، ۳۲۲	قبور شهدای احد، ۳۲۳
۳۰۲	فرهاد میرزا (زوجه او)، ۱۵	قبور شهدای بدر، ۲۴۸
عین ورقا، ۳۲۲	فضل بن روزبهان، ۳۰۴	قبه ابو سعید خدری، ۸۱
عیون موسی، ۲۹۲	فلاح زاده، محمد حسین، ۷۶	قبه امام مالک، ۸۰
غابه، ۳۱۸، ۳۲۲	۸۴	قبه بنات حضرت رسول خدا،
غازی، ۲۰۴	فلسطین، ۳۱، ۵۹، ۹۸، ۱۱۶،	۸۰
غدیر خم، ۲۴۷	۱۸۴، ۲۶۲	قبه حضرت ابراهیم فرزند رسول
غزه، ۳۱، ۵۴	فلوجه، ۱۶۳	خدا (ص)، ۸۰
غزه (محلای در مکه)، ۲۵۴	فلیص، ۲۵۹	قبه حضرت فاطمه بنت اسد، ۸۱
غلام محمد دهلوی، ۱۷	فیصل بن ترکی، ۲۵۵	قبه حلیمه سعدیه، ۸۰
فارس، ۲۷۵، ۳۰۱، ۲۸۵	فیلبین، ۳۱	قبه فاطمه بنت عبدالمطلب، ۸۱
فاضل لنکرانی، آیه الله، ۵۳	قائم، ۱۶۷	قبه مکسر السن، ۸۲
فاطمه (س)، ۷۴، ۸۴، ۸۱، ۸۳،	قاضی مکه، ۲۴۵	قبه عثمان بن عفان، ۸۰
۱۴۸، ۸۴	قاینبای، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۰	قتاده بن ادریس، ۳۲۵
۱۹۱، ۲۴۹، ۲۶۱، ۳۰۳، ۳۰۵،	قبا، ۷۴، ۷۸، ۸۱، ۳۰۱، ۳۲۳	قدس، ۳۰۳
۳۱۰	قیاقب، ۱۷۴	قدیری، آیه الله، ۳۴، ۵۳
فاطمه بنت اسد، ۸۰، ۲۶۱، ۳۱۷	قبر ابوذر غفاری، ۸۲	قرائتی، محسن، ۲۸، ۴۲، ۴۳،
فتحعلی شاه، ۲۳۱، ۲۳۲	قبر خلفا، ۲۴۹	۹۲، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۸
فحل، ۲۵۹	قبرستان ابوطالب، ۱۲۹	قرادنگیز، ۲۷۵
فحیمه، ۱۶۵	قبرستان شام، ۲۵۷	قراره، ۲۵۴

قونسل مصر، ۲۲۲	کوه ابیض، ۱۷۵	قرايوک، ۲۷۷
قهوه خانه حاجی قنبر، ۲۲۵	کوه احمر، ۳۲۰	قربان، ۳۲۱، ۳۲۳
قیس بن سعد بن عباد، ۳۲۳	کوه حمرا، ۲۹۷	قربانگاه منی، ۱۳۸
کاشان، ۲۳۹	کوه غیر، ۳۲۰	قرحی، آیه الله، ۵۳
کاشف الغطاء، ۲۳۲	کوه عینین، ۷۲، ۷۳	قرضاوی، ۱۲۴
کاظم، آقا، ۲۴۰، ۲۴۴	کوه فقره، ۲۹۸	قره باغ، ۱۱۵
کاظم تهرانی، ۲۶۶-۲۶۸	کوه قبا، ۳۲۲	قریتین، ۱۸۱
کاظم قندهاری، ۲۶۵	کوه کامیر، ۳۲۰، ۳۲۱	قرین، ۳۲۰
کاظمین، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۷۳، ۲۷۴	کوه ورکال، ۲۹۸	قریه برکه، ۳۱۸
کبیره بن عبدالمطلب، ۳۲۴	کوه وعیر، ۳۲۰، ۳۲۱	قزل رباط ۳۵۲
کتابخانه آیه الله مرعشی، ۲۸۸	کویت، ۲۴۳	قزوزین، ۸۲
کتابخانه مجلس، ۲۳۱، ۲۳۲	کویتی ها، ۵۲	قزیفه، ۲۷۵
کتابخانه ملک، ۲۳۲، ۲۳۳	گائیم، ۱۶۷	قشاشیه، ۲۵۴
کتابخانه ملوک، ۲۳۲، ۲۳۳	گراندویچ لندن، ۳۰۲	قصر مشید، ۲۹۲
کربلا، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۹۵	گرگان، ۲۹۲، ۲۸۵	قصیم، ۲۵۵
کرار بید سرخ، ۲۷۴	گنبد مطهر، ۳۱۰	قط خلیل، ۲۵۲
کرکوت، ۲۷۲	گورازده، ۱۱۵	قطران، ۲۵۲، ۲۵۸
کرمانشاه، ۱۴۴، ۲۷۴	گیلان، ۲۳۹	قطنی، ۱۸۱
کریم منصوری، ۱۱۹	گیلان، ۲۹۲، ۲۸۵	قطیف، ۳۴، ۶۷، ۱۰۸
کریمی، آیه الله، ۵۳	گینه، ۴۸	قُطیفه، ۱۸۲
کشمیر، ۳۱، ۵۰، ۵۹، ۱۱۵	لاریجانی، صادق، ۱۲۲، ۱۳۴	قققاز، ۱۲۴، ۲۹۲، ۲۸۵
کشمیر، ۱۲۹	لبنان، ۱۳۶	قلعه توپخانه، ۳۱۸
کظیمه، ۲۰۵	لبنانی ها، ۱۰۳	قلعه خیبر، ۳۰۰
کمونیتها، ۴۲، ۹۸، ۱۰۳	لحسا، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۶	قلعه ماردین، ۲۷۰
کنگاور، ۲۷۴	لحسازبیر، ۲۷۵	قلعه مدینه، ۳۲۰
کنیا، ۵۱	لطف علی اعلای، ۱۵	قلعه مرو، ۳۰۰
کوفه، ۶۵	لقطه، ۲۴۸	قلعه موصل، ۲۷۱
کوه ابوقبیس، ۱۲۲، ۲۷۹	مادیه، ۱۶۳	قلعه ینبع، ۳۲۶
	ماردین، ۲۷۰	قم، ۷۶، ۲۸۸
	ماره، ۲۶۲، ۲۷۵	قنبور زاده، ۲۲۲
		قونسولخانه، ۲۲۱

ماریه، ۸۰، ۳۲۲	محمد الدوجنی، ۲۵۹	محمد عبده، ۱۰۰
مازندران، ۲۵۸، ۲۷۴، ۲۹۲	محمدباقر انصاری، ۱۰۴	محمدعلی بن محمد رضی
۲۸۵	محمد بن اسحاق، ۳۲۴	بروجردی، ۱۶
ماشتفا، ۱۰۸	محمد بن اسماعیل قیری، ۱۶	محمدعلی پاشا، ۳۱۶، ۲۵۵
مالزی‌ها، ۱۳۲	محمد بن حسین میرزا	محمدعلی میرزا، ۲۳۷
مالک بن انس، ۲۶۱، ۳۱۷	عبدالصمد همدانی، ۱۵	محمد فلاح، ۱۵۴
مالک بن سنان، ۷۹	محمد بن سلیمان التیمی، ۷۴	محمد گرامی، ۱۴۴
مالکی، ۲۲۵	محمد بن عبدالمعین، ۲۵۴	محمد معصوم بن محمد صالح
مالکی، ۲۷۸	۲۵۵	دماوندی، ۱۷
مالکی مذهب، ۳۵	محمد بن عبدالوهاب، ۳۷، ۶۶	محمد مفتاح، ۲۲۶، ۲۲۶
مانده، قریه، ۳۲۳	۷۵	محمد مهدی حلباوی، ۱۸۲
ماه‌رخسار، ۵۷	محمد بن عقیل، ۲۵۷	محمد مهندس بن محمود قاجار،
مأذنه بلال، ۳۱۱	محمد بن عمر واقدی، ۳۲۴	۲۸۷
مبارک بن عبدالله، ۲۵۵	محمد تاجر طهرانی، ۱۶	محمد میرزا، ۹۴
مبارک علی هندی، ۱۸	محمد جعفر، ۱۵۴	محمد میرزا مهندس، ۱۴، ۱۵
متوکل، ۶۶	محمد، حاجی، ۲۲۷	۲۸۵، ۲۹۱
مجلس خانه، ۲۶۱	محمد حسن جان هندی، ۱۷	محمد مؤمن رضوی استرآبادی،
مجلسی اول، ۷۶	محمد حسن ظفری، ۱۴۶	۹۵، ۹۳
مجلسی، علامه ۷۶	محمد حسین بیگ، ۲۴۴	محمد نفس زکیه، ۳۱۸
محانه، ۳۲۵	محمد حسین شهرستانی، ۱۵	محمدولی، ۵۶، ۲۳۱، ۲۳۵،
محبی حنفی، ۹۴	محمد حنفیه، ۲۹۵	۲۳۹، ۲۴۶، ۱۴، ۲۳۲، ۲۳۴
محراب رسول خدا(ص)، ۱۹۱،	محمد خان، ۲۶۷	محمل عایشه، ۲۵۶
۳۰۹، ۸۳۳۰۹، ۳۱۱	محمد رضا بن عبدالجلیل	محمود بن محمد، ۱۸
محراب سلطان سلیمان، ۳۰۹	طباطبایی، ۱۵	محمود، حاجی سید، ۱۶۵
محراب عثمان، ۳۱۶	محمد رضا شوشتری، شیخ،	محمود مرشعی، ۲۵۹
محسن امین، سید، ۵۰	۱۵۴	محمود ناصری، ۲۵۹
محسن امین عاملی، سید، ۱۸۴	محمد رضا، شیخ، ۱۷۳	محبی لاری، ۱۶، ۲۰، ۵۳، ۸۴
محطه مسهل، ۲۹۵	محمد شاه، ۲۴۰	مخبر السلطنه، ۱۶
محلّه البیعه، ۶۹	محمدشاه غازی، ۲۳۵	مداین، ۲۶۲، ۲۶۳
محلّه یونس، ۲۶۲	محمد شاه غازی، ۲۳۱	مداین صالح، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۹
محلّه بنی‌هاشم، ۴۱	محمد صادق، شیخ، ۲۱۵	۲۶۳

مدثر شاه، ۱۰۴	مسجد الاقصی، ۳۱	شمس
مدرج، ۳۰۰	مسجد البیعه، ۱۳۶	مسجد عثمان، ۳۲۰
مدرسه شهید مطهری، ۲۳۱	مسجد الحرام، ۱۹، ۲۱، ۳۸، ۴۳	مسجد عرفه، ۸۱
۲۳۲	۵۹، ۶۵، ۹۰، ۹۱، ۱۰۳	مسجد عریش، ۸۲
مدوزه، ۲۵۸	۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷	مسجد علی (ع)، ۷۹، ۸۱
مدیرالدوله، ۱۵	۱۲۹، ۱۴۵، ۱۴۸، ۲۱۴	مسجد عمر، ۷۹
مدین شعیب، ۲۹۲	۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۴	مسجد عنبریه، ۶۹
مراد محمد فتیاب، ۱۲۴	۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۴۷	مسجد غمامه، ۸۲، ۳۱۷
مراکش، ۱۹۲	۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۹	مسجد فتح، ۸۱
مرتضائی فر، ۱۳۰	مسجد الفتح، ۳۱۸	مسجد فضیخ، ۷۷، ۷۷، ۸۱
مرتضی مرتضی، ۵۱	مسجد المیقات، ۸۳	۳۲۱
مرزوقی، ۱۴۳	مسجد امام علی (ع) در ازمیر،	مسجد قبا، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۳۲۱
مرقد حمزه، ۳۱۸، ۳۱۹	۱۰۴	۳۲۲
مرقد مطهر، ۲۸۷، ۳۰۴، ۳۰۵	مسجد بدر، ۸۲	مسجد قبلتین، ۷۳، ۸۱، ۳۲۰
۳۰۸	مسجد بلال، ۳۱۷	مسجد مباحله، ۵۸، ۸۱
مروان، ۲۴۳	مسجد بنی امیه، ۲۵۶	مسجد مصلی، ۳۱۷
مروه، ۲۷۸، ۲۴۴، ۲۱۵	مسجد جامع فلوجه	مسجد معرّس، ۸۲
مزار شریف، ۱۰۷	مسجد جمعه، ۸۱	مسجد معری، ۲۶۵
مساجد بیت المقدس، ۵۴	مسجد حضرت فاطمه (س)، ۸۱	مسجد نبوی، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۲
مساجد فتح، ۳۱۸	مسجد حلب، ۲۷۳	۵۵، ۵۹، ۹۶، ۴۱، ۵۰، ۹۱
مستجار، ۲۲۴	مسجد خلفا، ۳۱۷	۷۸، ۷۹، ۲۴۹، ۲۶۱، ۲۸۷
مستجار، ۲۷۸	مسجد خیف، ۲۴۱، ۲۴۶	۲۸۸، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶
مستضییء بالله، ۱۸۳	مسجد رد شمس، ۷۷، ۸۱، ۳۲۲	۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱
مستور، ۲۰۵	مسجد سقیا، ۶۹	۳۱۵، ۳۱۷
مستوره، ۲۴۸	مسجد سقیا، ۷۰، ۱۳۶	مسجد یحیی، ۱۸۳
مسجد ابوبکر، ۷۴، ۷۹، ۸۱	مسجد سلمان، ۸۱، ۳۱۸	مسعود الوکیل، ۲۵۵
مسجد ابوذر، ۶۸	مسجد شام، ۲۵۶، ۲۷۳	مسعودی، ۲۸، ۱۰۱
مسجد احد، ۸۲	مسجد شجره، ۸۲، ۸۳، ۸۴	مسفله، ۲۵۴
مسجد احزاب، ۸۱	۱۰۲، ۱۴۵، ۱۹۳، ۱۹۸	مسقط، ۲۹۲، ۲۸۵
مسجد استراحتگاه، ۶۸	۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۰	مشتری، ۳۰۲
مسجد الاجابه، ۵۸، ۵۹، ۱۰۲	مسجد شمس، نک: مسجد رد	مشربه ام ابراهیم، ۷۷، ۸۱، ۳۲۲

مناره رئیسیه، ۳۰۸، ۳۱۵	مفرق، ۲۵۸	مشعر، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴
مناره سلطان عبدالمجیدخان، ۳۱۳	مقام ابراهیم، ۹۲، ۲۶۲، ۲۷۸	۱۴۵، ۱۴۷، ۲۱۶، ۲۴۵
مناره سلیمانیه، ۳۱۲، ۳۱۵	مقام خلیل، ۱۶۴، ۲۱۴، ۲۲۴	مشهد، ۹۶
منبر، ۱۹۱	۲۲۵	مشهد، ۲۸۷
منزوی، احمد، ۱۸	مقام حنبلی، ۲۷۸	مشهد رأس الحسین، ۲۶۲، ۲۶۵
منی، ۵۵، ۹۲، ۱۲۵، ۱۳۲	مقام حنفی، ۲۷۸	۱۷۳
۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸	مقام شافعی، ۲۷۸	مشهد مقدس، ۲۳۴
۱۴۵، ۱۴۷، ۲۰۰، ۲۱۳	مقام مالکی، ۲۷۸	مشیری، ۵۸
۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۷	مقام معظم رهبری، ۵۳، ۱۰۴	مصباح یزدی، محمدتقی، ۲۸
۲۴۵، ۲۴۷، ۲۷۷	مقبره حضرت سلیمان، ۲۷۱	۵۰، ۹۹، ۱۰۶، ۱۳۶
موسی، ۳۲۵	مقبره رسول خدا(ص)، ۳۱۴	مصر، ۵۱، ۸۰، ۸۴، ۱۱۶، ۱۸۳
موسی بن سلیمان، ۹۴	مقبره فاطمه بنت اسد، ۳۱۷	۲۴۴، ۲۴۵، ۲۷۵، ۲۹۲
موصل، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲	مقداد، ۲۶۲	۲۸۵، ۳۰۴
۲۷۳، ۲۷۴	مکارم شیرازی، آیه الله، ۵۳	مصریها، ۷۵
مولانا اسحاق، ۱۷	مکتبه دارالایمان، ۳۶	مصطفی الحسین، ۲۵۹
مولد النبی، ۲۶۰	مکتبه احیاء التراث الاسلامی، ۱۲۴	مصطفی، سید، ۲۴۹
مهدی، شیخ، ۱۹۹	مکتبه الثقافة الدینیة، ۳۰، ۵۶، ۳۶	مصلای جمعه، ۹۳
مهنا بن الحسن، ۳۲۵	مکتبه الغرباء، ۷۵	مصلای حضرت قائم، ۲۲۱
مهنا پسر شاهد، ۱۹۳	مکتبه الفیصلیه، ۱۲۲	مصلحی، ۵۳
میادین، ۱۶۹	ملاحسن، ۲۲۵	مضرب، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۷۶
میدان مناخه، ۷۹	ملاحسین گوهر، ۲۳۷	مطیر، ۲۵۵
میرزا ابوالقاسم، ۲۰۰	ملاصدرا، ۹۵	مظفرالدین میرزا، ۲۸۶
میرزا بابا، ۲۷۲	ملاعبد الرسول کاشانی، ۲۶۴	معابده، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۳۸، ۲۵۳
میرزا جعفر مهندس باشی، ۸۰	ملاعبد الکریم، ۲۶۸	معان، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۷۸
میرزا جلایر، ۱۷، ۲۳۹	ملا محمد حسین قزوینی، ۲۳۶	معاویه، ۱۷۱، ۳۰۵، ۳۱۷
میرزا حسن روضه خوان یزدی، ۱۵۴	ملای کاشی، ۲۴۸	معرفت، محمد هادی، ۱۰۸، ۱۰۲
میرزا خلیل رقم نویس، ۱۴	ملطی شافعی، ۱۲۱	معصومی، دکتر، ۱۰۳
میرزا داود وزیر وظایف، ۱۵	ملک عبدالعزیز، ۶۷	معقص، ۲۵۵
میرزا علی اصفهانی، ۱۶، ۱۵۴	ملک فهد، ۷۴، ۵۴، ۷۴	مغار، ۲۶۲
	مناخه المدینه، ۳۱۷	مغاسل، ۲۴۴

میرزا علی نقی، ۲۳۹	نخاوله، ۱۹۱	وادی قنات، ۳۰۱
میرزا محمد عطار، ۱۶۶	نخل ابوجهل، ۲۴۳	واعظزاده، ۴۸، ۴۹، ۹۸، ۱۰۱
میرزا محمد عطار طهرانی، ۱۵۴	نصع، ۳۰۲	۱۰۳
۲۲۵	نصبین، ۲۷۰	والی حجاز، ۲۲۲
میرزا محیط، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۶۷	نصیرالدوله، ۱۵	والی مکه، ۲۲۲، ۲۲۷
۲۶۸	نصیرخان، ۲۴۹	وروره، ۲۵۲
میرزا مسعود، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰	نعمانی، ۲۴۱	ولایت عجم، ۲۶۳
۲۴۱، ۲۶۷، ۲۶۹	نعمه الله جزایری، ۳۳	ولی باش، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۹
میرزا هادی دامغانی، ۲۴۹	نعیم بن حماد مروزی، ۵۱، ۶۳	ولی چاروادار، حاجی، ۲۶۷
۲۷۲، ۲۷۲	نقا، ۲۵۴	ولی، حاج، ۲۶۴
میرزا هاشم بن میرزا اسماعیل، ۷۹	نمرود، ۲۶۲	ولی، حاجی، ۲۶۶
میرزای شیرازی، سید، ۲۷۰	نورعلی شاه، ۲۶۲	ولی محمد دهنوی، ۱۴۵
میرعماد حسنی، ۸۲	نه بیک، ۲۷۵	وهاییان، ۲۹، ۳۰، ۶۰، ۵۰، ۶۷
میزاب رحمت، ۴۴، ۲۷۸	نهر حسینی، ۲۳۷	هاجر، ۱۴۶
میکائیل، ۳۱۵	نهی، ۱۶۷	هارون الرشید، ۳۳
میمونه، ۸۰	نیجریه، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴	هاشم، ۲۶۳
مینورسکی، ۳۰۴	وادی ابله، ۲۹۲	هامبورگ، ۷۰
مؤید الدوله، ۲۸۷	وادی اخمه، ۳۰۰	هجر، ۲۹۲، ۲۹۳
نابغه، ۱۷۶	وادی بطحان، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۲۱	هدایت علی بن شیخ فضلعلی، ۱۷
ناصرالدین شاه، ۱۴، ۲۳۳	۳۲۲	هدیه، ۲۵۰، ۲۵۹
ناصر خسرو، ۱۳، ۵۰	وادی خضر، ۲۹۷	هرات، ۱۰۷
ناصره، ۲۵۵، ۲۵۵	وادی رانونا، ۳۲۱	هروی، قاری قرآن، ۱۲۹
نافع، ۸۰، ۲۶۱	وادی صفرا، ۲۹۶	هلند، ۱۹۹
نایب الصدر، ۱۵	وادی عتیه، ۲۴۳	همایون میرزا، ۲۳۲، ۲۳۹
نجد، ۲۳۷، ۲۹۳، ۳۰۱	وادی عقیق، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۹	۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۶
نجران، ۲۹۲	۳۲۱	۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
نجف، ۱۵۳، ۱۶۵، ۲۳۲، ۲۳۶	وادی عقیق اصغر، ۳۰۱	همدان، ۲۴۶
۲۳۷، ۲۷۷	وادی عقیق اکبر، ۳۰۱	هند، ۱۲۹، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴
نجمه مادر امام رضا(ع)، ۷۸	وادی غابه، ۳۰۰	۲۴۵
نجیب پاشا، ۲۳۲، ۲۳۶	وادی فاطمه، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۹	هندیها، ۱۰۳
	۲۰۸	

۳۰۵	یزد، ۲۴۶	یاحقى، محمد جعفر، ۱۳
ینبع النخل، ۲۹۴	یزد، ۲۴۷، ۱۷۲، ۳۲۳	یاقوت حموی، ۱۸۴
یوشع بن نون، ۲۶۲، ۲۶۵	یمامه، ۲۰۳، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۲۴	یاورد، ۲۷۰
یونس، ۲۶۲، ۲۷۱	یمن، ۱۸۴، ۲۵۵، ۲۹۲، ۲۹۳	یشرب بن قایر، ۳۰۰
	ینبع، ۲۹۱، ۲۹۴ - ۲۹۶، ۲۸۸	یحیی، ۱۸۴، ۲۵۶

